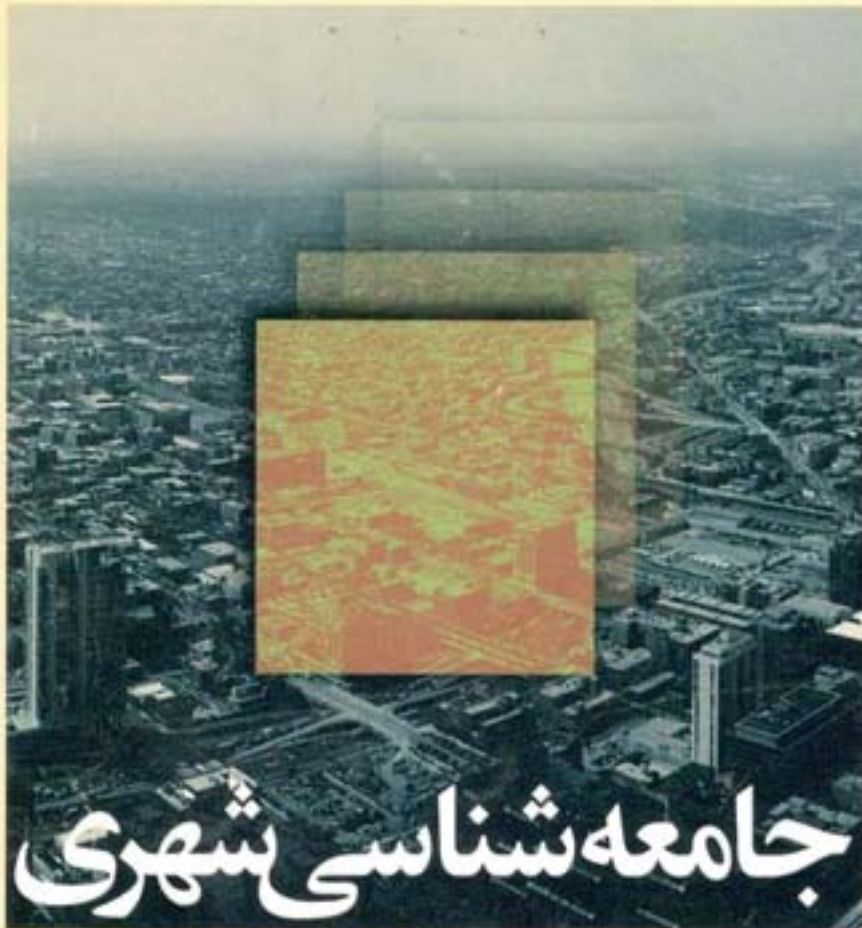
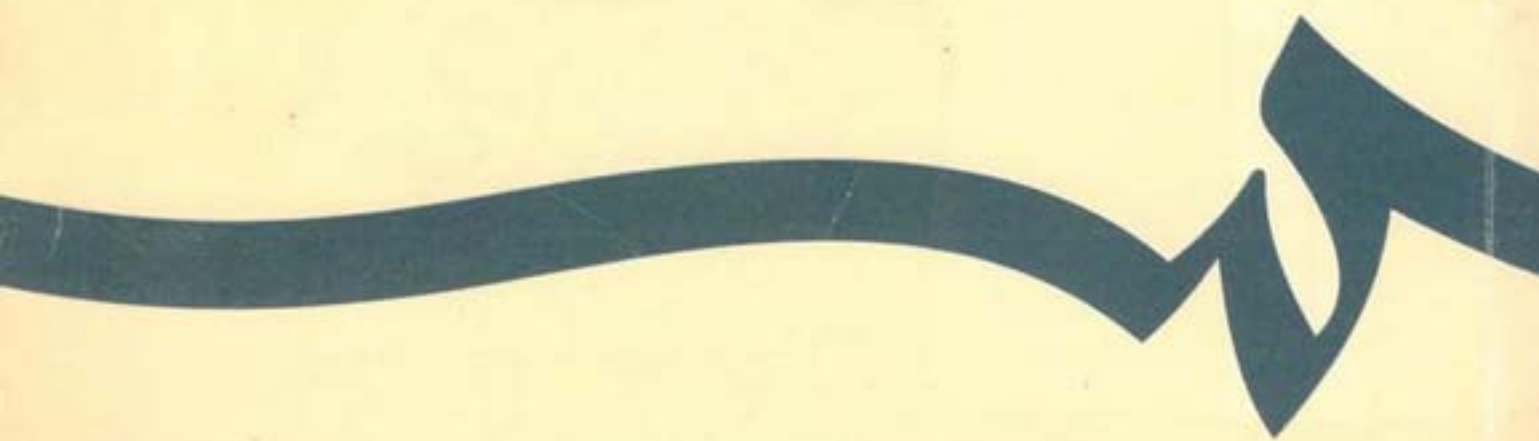




جامعہ شناسی شہری

دکتر محمود شارع پور



جامعه‌شناسی شهری

دکتر محمود شارع‌پور

تهران

۱۳۸۹



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سرشناسه: شارع پور، محمود، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌شناسی شهری / محمود شارع پور.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: هشت، ۲۴۸ ص.
فروست: «سمت»: ۱۲۳۸. علوم اجتماعی: ۶۹
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۰-۳۱۶-۵ ۲۹۵۰۰ ریال
یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mahmoud Sharepour. Urban Sociology.
یادداشت: چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷، چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۹.
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۳۵-۲۳۹.
یادداشت: نمایه.
موضوع: جامعه‌شناسی شهری
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ج ۲ / ش ۱۵ / HM ۱۵۱
رده‌بندی دیویی: ۳۰۷ / ۷۶
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۶۶۰۲۳

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



جامعه‌شناسی شهری
دکتر محمود شارع پور
ویراستار: صفری اورنگی
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷
چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۹
تعداد: ۲۰۰۰
حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
قیمت: ۲۹۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.
نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی پمپ گاز، کدپستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.
www.samt.ac.ir info@samt.ac.ir

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و جز اینها برای «سمت» محفوظ است (نقل مطالب یا ذکر مأخذ بلامانع است).

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسور، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتقادهای و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته های علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس جامعه شناسی شهری به ارزش ۳ واحد تدوین شده است. امید می رود که علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند. از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	فصل اول: کلیات و تعریف مفاهیم
۳	ریافتهای گوناگون به شهر و زندگی شهری
۸	ظهور جامعه‌شناسی شهری
۹	تعاریف مفاهیم مرتبط با جامعه‌شناسی شهری
۳۶	فصل دوم: منشأ پیدایش شهرهای جدید از ابتدا تا قرون وسطا
۳۷	اولین سکونتگاههای دائمی بشر
۴۱	نظریه‌های ارائه شده در مورد پیدایش شهر
۴۸	ظهور اولین شهرها
۴۹	قدیم‌ترین شهرهای جهان
۶۹	فصل سوم: شهرها از قرون وسطا تا ظهور انقلاب صنعتی
۶۹	قرون وسطا - نظام فئودالیت
۷۲	ویژگیهای شهرهای قرون وسطا
۷۶	دوره رنسانس
۷۸	انقلاب صنعتی (۱۷۶۰-۱۹۴۵)
۷۹	دوره‌های انقلاب صنعتی
۸۳	مقایسه شهر ماقبل صنعتی با شهر صنعتی
۸۳	شهر ماقبل صنعتی
۸۵	شهر صنعتی

صفحه	عنوان
۸۷	فصل چهارم: روند شهرنشینی در قرن بیستم
۸۸	مراحل فرایند شهرنشینی
۹۱	توزیع شهرهای بزرگ دنیا در قرن بیستم
۹۲	نظریه دیویس در مورد شهرنشینی
۹۵	روند شهرنشینی
۱۰۰	اسطوره‌های شهری
۱۰۷	فصل پنجم: دیدگاه کلاسیک جامعه‌شناسی شهری
۱۰۸	نظریه پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی شهری
۱۰۹	کارل مارکس
۱۱۱	تونیس
۱۱۴	امیل دورکیم
۱۱۷	ماکس وبر
۱۲۱	جورج زیمل
۱۲۶	ارزیابی نظریات متفکران اروپایی
۱۲۹	فصل ششم: جامعه‌شناسی شهری در امریکای شمالی
۱۲۹	مکتب شیکاگو
۱۳۴	بوم‌شناسی شهری: رهیافت حاکم بر مکتب شیکاگو
۱۳۶	نظریه پردازان مکتب شیکاگو
۱۳۶	رابرت پارک
۱۴۲	نظریات گوناگون مربوط به مدل‌های رشد شهری
۱۵۳	لوئیس ورت
۱۶۳	نقد دیدگاه مکتب شیکاگو
۱۶۵	مقایسه نظریات کلاسیک با تحقیقات جدید
۱۷۰	فصل هفتم: جامعه‌شناسی شهری جدید: اقتصاد سیاسی شهری
۱۷۰	دیدگاه اقتصاد سیاسی شهری

صفحه	عنوان
۱۷۵	اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی شهری
۱۷۷	نظریه پردازان اقتصاد سیاسی شهری
۱۷۷	مانوئل کاستلز
۱۸۳	هانری لوفور
۱۸۴	دیوید هاروی
۱۸۷	نقد دیدگاه اقتصاد سیاسی شهری
۱۸۹	تلفیق دیدگاهها در جامعه شناسی شهری جدید
۱۹۳	فصل هشتم: روان شناسی اجتماعی در شهر
۱۹۳	روابط اجتماعی در شهر
۱۹۴	مطالعات مربوط به اجتماع در شهر
۱۹۵	نظریه پردازان روابط اجتماعی در شهر
۱۹۵	ویلیام فوت وایت
۱۹۶	هربرت گانس
۱۹۹	کلود فیشر
۲۰۲	فرایندهای اجتماعی در فضای شهری
۲۰۳	فرایندهای اجتماعی از دیدگاه متفکران معاصر
۲۰۳	متفکران در زمینه محیط فیزیکی
۲۰۸	متفکران در زمینه محیط اجتماعی
۲۱۴	جین جیکبز
۲۲۵	مباحث دیگر فرایندهای اجتماعی در شهر
۲۳۵	منابع
۲۴۱	واژه نامه
۲۴۴	نمایه

این کتاب را به همسر عزیزم تقدیم می‌کنم.

پیشگفتار

ساختار کتاب حاضر، روند شکل‌گیری و پیدایش حوزه جامعه‌شناسی شهری، نظریات گوناگون و نیز موضوعات تخصصی آن را معرفی و بررسی می‌کند. در رشته جامعه‌شناسی، آنچه اثر حاضر را از سایر متون چاپ شده در ایران متمایز می‌سازد، این است که به جدیدترین نظریه‌ها و تحقیقات جامعه‌شناسی شهری پرداخته است. جامعه‌شناسی شهری طیف گسترده‌ای از موضوعات شهری است و نیز، حوزه‌های جدید تحقیقی در رشته جامعه‌شناسی را برای خواننده ارائه کرده است. این کتاب محصول دوره‌ای است که مؤلف با استفاده از فرصت مطالعاتی در مرکز تحقیقات شهری دانشگاه تورنتوی کانادا توانسته است از نزدیک با آراء متفکران و محققان شهری آشنا شود و سرانجام آن را به جامعه علمی ایران ارائه کند. هدف اصلی جامعه‌شناسی شهری معرفی مفاهیم، چگونگی پیدایش و توسعه جامعه‌شناسی شهری، بررسی دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر و سرانجام، معرفی موضوعات تخصصی جامعه‌شناسی شهری است. کتاب برای دانشجویان رشته علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس جامعه‌شناسی شهری به ارزش ۳ واحد و نیز به عنوان یکی از منابع درس سمینار جامعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد تدوین شده است و می‌تواند به عنوان منبع اصلی درس جامعه‌شناسی شهری برای رشته‌های شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری نیز مورد استفاده قرار گیرد.

محمود شارع‌پور

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

کلیات و تعریف مفاهیم

رهیافتهای گوناگون به شهر و زندگی شهری

شهر واقعیت پیچیده‌ای است و شاید به تعبیری، پیچیده‌ترین محصول بشر باشد. بنابراین، نمی‌توان با استفاده از دیدگاهی صرف همه پیچیدگیهای آن را درک کرد. به همین جهت، مطالعه کامل آن مستلزم بهره‌گیری از علوم و رشته‌های گوناگون است:

۱. جامعه‌شناسی شهری^۱: جامعه‌شناسی شهری با برخی از حوزه‌های جامعه‌شناسی دارای اشتراکاتی است و به مباحثی چون: قشربندی اجتماعی، گروه‌های کوچک، سازمانهای رسمی، خانواده، توسعه اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی و حتی جامعه‌شناسی روستایی می‌پردازد. به همین جهت جامعه‌شناسی شهری در مباحث خود با علوم دیگر نیز، مانند انسان‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا، تاریخ، علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی تداخل می‌یابد.

موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسی شهری، بسیار گسترده و متنوع است و شاید به همین دلیل در تعریف و تعیین موضوع مطالعه خود، به‌طور کامل موفق نبوده است. مشکل جامعه‌شناسی شهری این است که قلمرو آن به‌طور بالقوه بسیار گسترده و در امور معماری، ترافیک، تجربه زندگی شهری، رفتار جامعه، مسکن، برنامه‌ریزی و غیره است. همچنین به سختی می‌توان موضوعی را در آن یافت که در حوزه جامعه‌شناسی شهری نباشد. به همین جهت، بین محققان این حوزه درباره تعریف موضوع جامعه‌شناسی شهری اختلاف نظر وجود دارد. روت گلاس (Ruth Glass, 1989)

1. urban sociology

معتقد است که در جامعه کاملاً شهری شده انگلستان می‌توان به هر نوع مطالعه جامعه‌شناختی، عنوان مطالعه شهری داد.

به طور کلی، تعیین مرزهای جامعه‌شناسی شهری بسیار دشوار است. بسیاری معتقدند که تعریف مفهوم «شهری»، دشوار است؛ به همین جهت، محققان مختلف برای نگارش کتاب در زمینه جامعه‌شناسی شهری از منظرهای متفاوتی وارد شده‌اند. برخی از آنان به بهبود زندگی شهری و برخی به توصیف شکل و ساختار شهری پرداخته‌اند؛ برخی نیز تاریخ رشد شهرها را مطرح کرده‌اند و برخی نیز به تحلیل رفتار انسانها در شهر پرداخته‌اند. بنابراین، تاریخ جامعه‌شناسی شهری حالت متداوم و تکاملی نداشته و مملو از انقطاع است (Saunders, 1981).

در جامعه‌شناسی شهری نه فقط پدیده‌هایی که در شهر اتفاق می‌افتند، بلکه پدیده‌هایی که مربوط به شهر هستند (خواه در شهر روی دهند و خواه خارج از آن) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. گاهی اوقات لازم است که از فضای شهری بیرون رفت تا بتوان به ریشه بسیاری از پدیده‌های آن دست یافت.

۲. روان‌شناسی اجتماعی: آیا شهر تغییری در رفتار و تفکر انسانها پدید می‌آورد؟ در این قلمرو، مفهوم شهرگرایی^۱ به تأثیرات روانی-اجتماعی شهر بر انسانها اشاره دارد. در چهارچوب این مفهوم، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زندگی در مکان شهری مطالعه می‌شود؛ یعنی جنبه‌های روان‌شناسی اجتماعی زندگی شهری، الگوهای شخصیت شهری و انطباق رفتاری در شهر.

۳. اقتصاد سیاسی شهر^۲: این حوزه، تأثیر حوزه‌های اقتصاد و سیاست بر فرایندهای شهری را بررسی می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که در دوران تاریخ سبب مهاجرت مردم به شهر شده، امید و آرزوی دستیابی به شرایط بهتر مادی است؛ مانند میلیونها نفر که در اوایل قرن بیستم به امریکا و کانادا مهاجرت کردند.

مقایسه بین شهرهای قرون وسطایی و معاصر نشان می‌دهد که طی قرن‌ها،

1. urbanism

2. urban political economy

کارکرد اقتصادی شهر اهمیت بیشتری داشته است. برای مثال، در شهرهای قرون وسطایی، کلیسا بلندترین ساختمان در وسط شهر بود که این موضوع نشان‌دهنده اهمیت وافر مذهب بود. ولی با وقوع انقلاب صنعتی، وضعیت تغییر کرده، اهمیت اقتصادی شهر بیشتر شد و به جای کلیسا، منطقه تجاری^۱ در قلب شهر قرار گرفت.

از دهه ۱۹۶۰، دیدگاه جدیدی برای مطالعه کارکرد اقتصادی شهر پدید آمد که به آن اقتصاد سیاسی شهر می‌گویند. از جمله موضوعات مورد توجه این حوزه عبارت است از: رشد و کاهش بخش صنعت در شهرها، رشد قارچی شهرها در کشورهای فقیر و پیدایش اقتصاد جهانی. طرفداران اقتصاد سیاسی معتقدند که نمی‌توان به کمک مدل‌های طبیعی و زیست‌محیطی، این تغییرات را تحلیل کرد. به اعتقاد آنان، تصمیماتی که نهادهای سیاسی و اقتصادی می‌گیرند، به شدت بر کارکرد شهر و حتی ظاهر آن اثر می‌گذارد. گاهی اوقات این تصمیمات، هزاران کیلومتر دورتر از شهر اتخاذ می‌شوند. بسیاری از طرفداران این دیدگاه را نو مارکسیست‌ها^۲ تشکیل می‌دهند.

۴. جغرافیای شهری: جغرافیای شهری به معنای مطالعه جنبه‌های جغرافیایی شهرهاست؛ یعنی، جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی. در جغرافیای شهری، توزیع فضایی شهر و توجه به ساختار داخلی مکانهای شهری دو رویکرد اساسی هستند. در جغرافیای شهری بر ریخت‌شناسی (مورفولوژی)^۳ و کارکرد شهرها، الگوها، نقشه‌ها، ساختارها و نقش شهرها (نقش تجاری، صنعتی، مذهبی و علمی) تأکید می‌شود. جغرافیای شهری می‌کوشد تا با استفاده از مکاتب و نگرشهای مختلف، مدل‌ها و الگوهایی را ارائه کند که بتواند تغییرات شهری را پیش‌بینی کند (خمر، ۱۳۸۵).

۵. انسان‌شناسی شهری^۴: شهر در خلأ نیست، بلکه قدرت آن ناشی از مردم و

1. business district

۲. neo-marxists؛ این مفهوم اصطلاحی عام برای برخی از رهیافتهای حاکم بر نیمه دوم قرن بیستم است که با استفاده از ستهای فکری دیگر، مانند نظریه انتقادی، به تعدیل و بسط مارکسیسم پرداختند.

3. morphology

4. urban anthropology

فرهنگ آن است؛ این قدرت عبارت است از باورها، ارزشها و فناوری شهری. همانند فناوری، باورهای فرهنگی نقش مهمی در شکل‌دهی به زندگی شهری دارند. در انسان‌شناسی شهری، به عنوان یکی از زیرشاخه‌های انسان‌شناسی فرهنگی، عقیده بر این است که شهر خود را به عنوان واقعیت بیرونی، همه جا حاضر و دارای قدرتی تام به سایر واقعیتهای اجتماعی تحمیل می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۵).

منظور از مطالعه شهر، مجموعه‌ای از فعالیتهاست؛ این مجموعه یکی از پیچیده‌ترین اشکال سازمان اجتماعی است. هنگام مطالعه مباحث جامعه‌شناسی شهری با مشکلاتی مواجه می‌شویم: اول آنکه، ماهیت شهر و زندگی شهری در جوامع مختلف یکسان نیست؛ حتی در جوامع خاص در دوره‌های زمانی مختلف، شکل و کارکرد شهر متفاوت بود، نظیر شهرهای سنتی خاورمیانه، چین و امریکای مرکزی، شهرهای انقلاب صنعتی، شهرهای مستعمره اروپا و امروزه شهرهای بزرگ و مدرن که کانون فعالیت اقتصادی‌اند. به همین جهت تعجبی ندارد که نتوان تعریف جامع و معتبری برای تمام این نقاط شهری ارائه کرد.

دومین مشکل به ماهیت خاص زندگی شهری، به عنوان موضوع جامعه‌شناختی، مربوط می‌شود. کانون تمرکز بسیاری از حوزه‌های تخصصی جامعه‌شناسی بر یک واحد خاص سازمانی است؛ مثلاً خانواده یا مذهب. به هر صورت، حد و حدود مطالعه آنها مشخص و محدود است، ولی مطالعه زندگی شهری دارای چنین مرزبندی مشخصی نیست. شهر به عنوان یک نوع سازمان اجتماعی، بسیار باز است و محلی است که هم‌زمان در آن پدیده‌های زیادی روی می‌دهد؛ به همین جهت مطالعه شهری متفاوت از سایر مطالعات جامعه‌شناختی است.

سومین مشکل، به تعریف مرزهای فضای شهری مربوط می‌شود. اولین درس جامعه‌شناسی شهری این است که آنچه ما به دنبال شناخت آن هستیم، همه جا هست و به همین دلیل دیدن آن مشکل است (Flanagan, 1999).

اگرچه در جامعه‌شناسی شهری، سنت تراکمی و تجمعی وجود ندارد، می‌توان موضوعات اصلی مباحث جامعه‌شناسی شهری را چنین خلاصه کرد:

۱. زندگی در شهر چه احساسی دارد و آیا تجربه شهری در همه جا یکسان است؟
 ۲. چه عاملی باعث تعلق خاطر انسانها به شهر می شود؟
 ۳. ساختارهای اجتماعی چگونه بر حیات شهری تأثیر می گذارند؟
 ۴. در شهر چگونه پیوندهای اجتماعی غیررسمی شکل می گیرند؟
 ۵. چگونه می توان تاریخ شهرنشینی و تمرکز انسانها در شهرها را تبیین کرد؟
 ۶. ویژگیهای اساسی ساختار فضایی شهر چیست؟ چه رابطه ای بین فضای شهری و شیوه تعامل انسانها وجود دارد؟
 ۷. ماهیت مشکلات شهری، نظیر: فقر، آلودگی، بزهکاری، خشونت و ترافیک چیست؟ و چگونه می توان بر آنها غلبه کرد؟
 ۸. مدیریت شهری چگونه صورت می گیرد؟ عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری چیست؟ (Savag and Warde, 1993).
- مورخان اولین محققانی اند که قرن‌ها به مطالعه شهرها مشغول‌اند و حضور جامعه‌شناسان در این عرصه بسیار جدید است. جامعه‌شناسان اولیه (اواخر قرن نوزدهم) در دورانی به سر می بردند که شهر دوره آشوب را می گذراند و به طور طبیعی توجه آنان به شهرها جلب شد؛ در نتیجه می خواستند بدانند که چگونه انقلاب صنعتی، روستاهای کوچک اروپا و امریکای شمالی را به شهرهای بزرگ و بی نظم تبدیل کرد. چارلز دیکنز سعی کرد تا توصیف دقیقی از لندن قرن هفدهم ارائه کند. بسیاری از جامعه‌شناسان اولیه نگاهی بدبینانه به شهرها داشتند و اغلب آنان در آثار خود شهر را محلی بسیار خطرناک معرفی کردند که در آنجا همدردی انسانها نسبت به هم نوعان از بین می رود. البته تحقیقات جدید جامعه‌شناختی نشان می دهد که بسیاری از این ویژگیهای مخرب زندگی شهری، چندان صحیح نیست؛ این تحقیقات، بیشتر شهر را پدیده‌ای خنثاً معرفی می کنند (نه خوب و نه بد). بنابراین، وحشت قرن نوزدهمی از شهر اساساً ناشی از صنعتی شدن عظیمی بود که در جامعه آن زمان بروز کرد و نه چیزی که ذاتی شهر باشد.

ظهور جامعه‌شناسی شهری

ریشه‌های پیدایش جامعه‌شناسی شهری را می‌توان در نظرات سه متفکر بزرگ: کارل مارکس^۱، ماکس وبر^۲ و امیل دورکیم^۳ یافت. مارکس و دورکیم چندان به پدیده‌های شهری علاقه‌مند نبودند (Giddens, 1971 and Alexander, 1982). دغدغه اصلی این سه متفکر، تحلیل ویژگیهای جوامع صنعتی قرن نوزدهم بوده است. از نظر مارکس، این جوامع نوعی جامعه سرمایه‌داری بودند که ویژگی اصلی‌شان تضاد طبقاتی بین بورژواها و طبقه کارگر بوده است. وبر بر اقتدار سنتی و ظهور اقتدار عقلانی و دیوان‌سالارانه تأکید داشت. دورکیم نیز در مقایسه با دو متفکر دیگر دارای دیدگاهی خوش‌بینانه‌تر بود، زیرا اعتقاد داشت که در این جامعه جدید با داشتن تقسیم کار پیچیده، مردم متوجه می‌شوند که به هم وابسته‌اند و لازم است با یکدیگر همکاری کنند (Durkheim, 1893).

اما، هیچ‌یک از این سه متفکر چندان به تحلیل ویژگیهای حیات شهری مدرن نپرداخت. به نظر ساندروز (Sunders, 1986) هر سه آنان معتقد بودند که شهر مدرن فاقد هرگونه ویژگی متمایز است؛ ولی در جامعه سنتی، تمایزات اجتماعی مهمی بین شهر و روستا وجود دارد. به عبارت دیگر، در حالی که در اروپای دوران فئودالیت، شهر دارای استقلال سیاسی و اجتماعی بود، در قرن نوزدهم دیگر این خصوصیات خاص شهر از بین رفته بود.

از آنجا که بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی چندان نگاه مثبتی به شهر نداشتند، تصور می‌شد که جامعه‌شناسی شهری نتواند جایگاه بالایی در جامعه‌شناسی داشته باشد؛ اما چنین نشد. جالب اینکه برخلاف علاقه‌های مارکس و دورکیم، جامعه‌شناسی در اوایل قرن بیستم، به شدت، معطوف به مطالعه زندگی شهری و مسائل و مشکلات آن، نظیر بیکاری، فقر و شورش اجتماعی شد.

فاصله زمانی دهه ۱۹۱۰-۱۹۳۰، دوران طلایی^۴ جامعه‌شناسی شهری است؛

1. Marks, K.
2. Weber, M.
3. Durkheim
4. golden age

به طوری که این حوزه به کانون توسعه رشته جامعه‌شناسی در امریکا تبدیل شده بود (Savage and Warde, 1993).

بعد از جنگ جهانی دوم، جامعه‌شناسی شهری از کانون جامعه‌شناسی به حاشیه آن انتقال یافت. شورشها و بی‌نظمیهای سیاسی و اجتماعی در پیش از این دوران سبب شد تا محققان به شهرها توجه کنند؛ ولی بعد از جنگ، نگرش حاکم این شد که رشد اقتصادی و نظم اجتماعی، ویژگیهای دائمی دولتهای رفاه سرمایه‌داری خواهند بود.

در واقع، جامعه‌شناسان شهری اولیه در امریکا به شدت مجذوب تجربه مدرنیته بودند؛ ولی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اغلب آنان به ریشه‌های سرمایه‌داری در شهر توجه کردند. برای مثال، می‌توان به نقد کاستلز^۱ از جامعه‌شناسی شهری اشاره کرد که منجر به پیدایش جامعه‌شناسی شهری جدید^۲ شد (Gottdiener and Hutchison, 2000). مباحث این حوزه جدید و ویژگیهای آن به تفصیل در فصل هفتم بررسی خواهد شد.

تعاریف مفاهیم مرتبط با جامعه‌شناسی شهری

۱. شهر: از لحاظ تعریف شهر و مکان شهری، تفاوت زیادی بین کشورها وجود دارد. در حال حاضر، تعاریف مختلفی از مکان شهری شده است که هیچ کدام به تنهایی رضایت‌بخش نیست. گاهی اوقات، شهر بر اساس فرهنگ شهری (تعریف فرهنگی)، گاهی بر اساس کارکرد اداری (تعریف سیاسی-اداری)، گاهی بر اساس افراد شاغل در بخش غیر کشاورزی (شاخص اقتصادی) و گاهی بر اساس تعداد جمعیت (شاخص جمعیت‌شناختی)^۳ تعریف می‌شود. برای مثال، به لحاظ فرهنگی، شهر مجموعه‌ای است از آداب، رسوم و سنتها و نیز مکانی که در آن روابط، به تعبیر جامعه‌شناختی، از نوع گزل‌شافت^۴ است؛ یعنی بر آن روابط غیر شخصی و ثانویه

1. Castells

2. new urban sociology

3. demographic

4. gesellschaft

حاکم است. همچنین، سازمانهای اجتماعی شهر از نوع ارگانیک‌اند نه مکانیک. به اجمال، شهر بزرگ و از تنوع اجتماعی و فرهنگی برخوردار است. اما در این تعریف، مشکلی وجود دارد و آن نحوه سنجش شهر و تعیین مرزهای شهری (از کجا شروع و در کجا تمام می‌شود) است (Tonnie, 1887).

در پایگاه اطلاعاتی بخش جمعیت سازمان ملل، داده‌های شهری بیش از ۲۲۸ کشور جهان موجود است. این سازمان تعریف خاص هر کشور از شهر را ملاک قرار می‌دهد؛ اما با این شیوه، مقایسه کشورها دشوار شده است. در ۳۹ کشور جهان در تعریف شهر، ملاک فعالیت اقتصادی را در نظر می‌گیرند و از این لحاظ، منظور از شهر جایی است که کمتر از نیمی از جمعیت فعال در بخش کشاورزی شاغل باشند؛ اما این ملاک، میزان شهرنشینی را مشخص نمی‌کند. تقریباً نیمی از کشورهای جهان برای تعریف شهر از ملاکهای سیاسی و اداری استفاده می‌کنند و از این لحاظ شهر معنای سیاسی داشته، به جایی اشاره دارد که قانوناً دارای شهرداری است. ولی مشکل این است که هیچ توافق بین‌المللی در این مورد که این ملاکهای سیاسی و اداری چه هستند، وجود ندارد. سرانجام، در حدود ۵۱ کشور جهان در تعریف شهر به ملاک اندازه جمعیت توجه کردند. بدین ترتیب، از لحاظ جمعیتی، شهر جایی است که تعداد مشخصی از جمعیت یا تراکم خاصی از جمعیت و یا هر دو آنها را داشته باشد. با این ملاک می‌توان مقایسه بین جمعیت روستایی و شهری در درون کشور را به آسانی انجام داد. اما مقایسه بین کشورهای دیگر هنوز کار دشواری است؛ زیرا کشورهای مختلف متناسب با شرایط جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی، خود از ملاکهای عددی متفاوتی برای تعیین مکان شهری استفاده می‌کنند. برای مثال، در دانمارک و سوئد ملاک ۲۵۰ نفر، در آلبانی ۴۰۰ نفر، در کانادا و نیوزیلند هزار نفر، در ایرلند هزار و پانصد نفر، در فرانسه و آرژانتین ۲ هزار نفر، در آمریکا دو هزار و پانصد نفر، در بلژیک و غنا ۵ هزار نفر و در یونان و سنگال ۱۰ هزار نفر ملاک تعریف شهر تعیین شده است. در ایران حداقل جمعیت شهری ۵ هزار نفر است و این مکان می‌بایست دارای شهرداری نیز باشد. به عبارت دیگر، «منظور از

شهر، هر نقطه‌ای است که دارای شهرداری باشد. در سرشماریهای قبل از ۱۳۶۵، کلیه مراکز شهرستانها (بدون در نظر گرفتن تعداد جمعیتشان) و نقاطی که تعداد جمعیت آنها در موقع سرشماری ۵ هزار نفر و بیشتر بوده، شهر به حساب آمده است» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مازندران، ۱۳۸۴).

به‌طور کلی، شهر فضایی دارای حد و حصر است که جمعیت زیاد و متراکمی در آن زندگی می‌کنند؛ این جمعیت از لحاظ فرهنگی نامتجانس است. به عبارت دیگر، شهر به محلی اطلاق می‌شود که علاوه بر داشتن تراکم و تمرکز جمعیت، نیروی کار آن درگیر فعالیت کشاورزی نیست و اقتصادش مبتنی بر تجارت^۱، تولید صنعتی^۲ و ارائه خدمات^۳ است. همچنین شهر دارای فرهنگ خاص خود است. در گذشته، این ویژگی بسیار مهم بود، زیرا فرهنگ شهری در تقابل با فرهنگ روستایی بود؛ اما امروزه در برخی از کشورها این تمایز فرهنگی بین شهر و روستا تا حد زیادی تحت تأثیر دو عامل کاهش یافته است این دو عامل عبارت است از: (۱) گسترش پدیده حومه‌نشینی و (۲) تأثیر وسایل ارتباط جمعی.

فرهنگ خیابانی و پیاده‌روی یکی از ویژگیهای فرهنگی شهر است. جین جیکبز^۴ معتقد است که مهم‌ترین جنبه زندگی شهری، خیابان شهر است (Gottodiener and Budd, 2005).

۲. اجتماع^۵: اجتماع به گروهی از افراد می‌گویند^۱ که دارای پیوندهای قوی و بادوامی‌اند و نیز گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین، اعضای آن در فعالیتهای اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه، هویت‌یابی^۶ قوی با گروه دارند.

سه ویژگی مهم اجتماع عبارت است از: (۱) مشارکت در فعالیتهای گروهی، (۲) هویت‌یابی با گروه، و (۳) داشتن فضایی فیزیکی یا قلمرو فیزیکی که اعضای

1. trade
2. manufacturing
3. service provision
4. J. Jacobs
5. community
6. identification

گروه تعلق‌خاطر^۱ زیادی به آن دارند.

مفهوم اجتماع همیشه با تعلق‌خاطر همراه است؛ تعلق‌خاطر به یکدیگر و به محل فیزیکی. به همین جهت، گاهی می‌توان اجتماع را چنین تعریف کرد: رابطه عمیق روانی و عاطفی فرد با گروه یا با یک محل خاص.

گاهی مفهوم اجتماع به معنی یک واحد سازمان‌یافته در جامعه است که کارکرد خاصی دارد؛ مثل اجتماع معلمان. معمولاً به نظام همسایگی نیز، اجتماع می‌گویند.

مفهوم اجتماع برخاسته از ایده‌های جامعه‌شناس اروپایی تونیس (Tonnie, 1887) است. او در تعریف اجتماع از واژه گمن‌شافت^۲ استفاده کرد و منظور از آن شرایطی است که در آن ساختار زندگی اجتماعی مبتنی بر سنت، خانواده گسترده و مذهب است. نقطه مقابل آن، مفهوم گزل‌شافت (حاکم بودن روابط غیرشخصی و ثانویه) است. لوئیس ورت^۳ با استفاده از همین ایده به انواع روابط در زندگی شهری پرداخت (Wirth, 1938).

۳. شهرنشینی و شهرگرایی^۴: بین دو مفهوم شهرنشینی و شهرگرایی باید تفاوت قائل شد. منظور از شهرنشینی یعنی تعداد افراد ساکن در مناطق شهری و منظور از شهرگرایی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زندگی در مکان شهری است. در این زمینه می‌توان به بروز دو مرحله اشاره کرد: (۱) تمرکز جمعیت در شهرها که در آنجا مشاغل غیرکشاورزی است، و (۲) تغییر در شیوه زندگی در اثر زیستن در شهر. متغیرهای مهم در مرحله اول عبارت‌اند از: تمرکز و تراکم جمعیت، و کارکردهای اقتصادی؛ ولی متغیرهای مهم در مرحله دوم عبارت‌اند از: تغییرات روانی-اجتماعی و رفتاری. برای مثال، انتظار می‌رود که با بروز شهرنشینی، بُعد خانوار کاهش یابد.

بدین ترتیب، منظور از شهرنشینی، فرایند تمرکز جمعیت در شهرهاست. به

1. attachment

2. gemeinschaft

۳. Louis Wirth؛ علی‌رغم اینکه در متون فارسی ورت به کار رفته است، در این اثر با ارجاع به فرهنگ

تلفظ نامهای خاص (فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱) ورت به کار می‌رود.

4. urbanization and urbanism

عبارت دیگر، شهرنشینی یعنی تغییر در نسبت جمعیت ساکن در مناطق شهری و فرایند انتقال جمعیت به شهرها. در واقع، شهرنشینی یک فرایند است و به لحاظ جمعیتی، یعنی افزایش در تمرکز جمعیت (تعداد و تراکم). به عبارت دیگر، در این فرایند هم تعداد نقاط متمرکز بیشتر می‌شود و هم تعداد افراد متمرکز در این نقاط. معمولاً شهرنشینی را به صورت درصدی از کل جمعیت کشور، که در مناطق شهری ساکن هستند، گزارش می‌کنند. به علاوه، باید بین شهرنشینی و رشد شهرها تمایز قائل شد. فرایند شهرنشینی نقطه آغاز و پایانی دارد. برای مثال، معدودی از کشورها به نقطه آخر شهرنشینی، یعنی ۱۰۰ درصد، رسیده‌اند؛ اما برای رشد شهرها نقطه پایانی وجود ندارد.

شهرگرایی مفهوم عامی است که شامل جوانب مختلف شیوه زندگی شهری (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) می‌شود. این مفهوم، فرایند رشد شهری نیست، بلکه نتیجه نهایی شهرنشینی است و بدین معناست که شیوه زندگی شهری در تمام جوانب تفاوت اساسی با شیوه زندگی روستایی دارد. وقتی مردم روستا را ترک می‌کنند و وارد زندگی شهری می‌شوند، شیوه زندگی و معیشتشان تغییر می‌کند. پس منظور از شهرگرایی همان الگوها و رفتارهای مرتبط با زندگی در شهر است و می‌توان گفت که شهرگرایی یعنی تغییر در ارزشها، آداب و رسوم و رفتارهای مردم؛ این تغییرات یکی از پیامدهای شهرنشینی است. در نتیجه، شهرگرایی یعنی جنبه‌های روان‌شناسی اجتماعی زندگی شهری، الگوهای شخصیت شهری و انطباق رفتاری در شهر.

ممکن است فرد در شهری زندگی کند که دارای درجه بالایی از شهرنشینی (تمرکز جمعیت) باشد، اما او شهرگرایی اندکی داشته باشد یا برعکس؛ یعنی فرد در جایی زندگی کند که شهرنشینی اندکی داشته باشد، اما دارای شهرگرایی زیادی باشد (البته این حالت دوم کمتر روی می‌دهد). نمونه‌هایی از حالت اول را می‌توان در شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه دید که در این شهرها، مهاجران زیادی هستند که هنوز از لحاظ تفکر و اندیشه، غیرشهری‌اند. نمونه بارز آن شهر قاهره در مصر است.

لویس ورت در مقاله کلاسیک خود آثار شهرنشینی بر الگوهای رفتاری شهرنشینان را بررسی کرده است. به اعتقاد او شهرنشینی دارای سه عنصر مهم است: حجم، تراکم و ناهمگونی. این سه متغیر مستقل پدیدآورنده شهرگرایی اند که خود یک نوع شیوه زندگی است (Wirth, 1938). از ویژگیهای شهرگرایی می‌توان به رقابت، تلاش برای نیل به موفقیت، توجه به تخصص، گمنامی، استقلال و سطحی بودن روابط اشاره کرد (Palen, 2002).

۴. شهرهای جهانی یا دنیایی^۱: تعداد اندکی از شهرها هستند که در قله اقتصاد جهانی اند. به عبارت دقیق‌تر، فقط سه شهر در دنیا وجود دارد که به شهرهای جهانی معروف اند، یعنی: نیویورک، لندن و توکیو. این سه شهر بر اقتصاد جهانی مسلط اند و تمام دنیا تأثیرات آنها را بر امور مالی، تجاری و ارتباطات احساس می‌کند. این سه شهر کانون جهان به هم پیوند خورده‌اند و شباهتشان، به یکدیگر به مراتب بیش از شباهتشان با شهرهای درون کشورهای خود است. در هرم شهری، در یک حلقه پایین‌تر، شهرهای جهانی در ردیف دوم قرار دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از: لوس آنجلس، پاریس، هنگ کنگ، سنگاپور، سیدنی و چند شهر دیگر. اقتصاد این شهرها، دانش - محور^۲ بوده و وابستگی زیادی به خدمات دارند. اگرچه این شهرها بزرگ هستند، آنچه آنها را برجسته کرده، جمعیت نیست، بلکه نوآوری است (Knox and Pinch, 2000).

مفهوم شهر جهانی را پتر هال^۳ طرح کرد و منظور از آن شهری است که کانون ناشران، روزنامه‌نگاران، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی و کانون علم و تحقیق است (Hall, 1984).

۵. مادرشهر^۴: با گسترش جمعیت و مساحت شهر، اصطلاحات گوناگونی برای توصیف این شهرهای بزرگ به کار رفته است. یکی از این اصطلاحات، مادرشهر یا متروپولیس است که در اصل به معنی شهر بزرگ و اصلی در یک

1. world or global cities
2. knowledge-based
3. Peter Hall
4. metropolis

کشور یا منطقه است و امروزه از آن برای اشاره به هر شهر بزرگی استفاده می‌شود؛ البته بیشتر در امریکا و تقسیمات اداری این کشور به کار می‌رود. برخی معتقدند که مادرشهر از نظر مرکزیت دولتی و فعالیت اقتصادی بر دیگر سکونتگاه‌ها برتری دارد. از لحاظ جمعیتی، مادرشهر دارای حداقل یک میلیون نفر جمعیت است (خمر، ۱۳۸۵).

۶. منظومه شهری^۱: اصطلاح منظومه شهری، اصطلاح قرن بیستمی است که ریشه در اروپا دارد و به یک منطقه بزرگ اشاره می‌کند. همچنین، متشکل از شبکه‌ای از شهرهای بزرگ است؛ مانند منظومه شهری لندن یا منظومه شهری پاریس.

۷. کلان‌شهر یا ابرشهر^۲: سازمان ملل برای شهرهای دارای بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت از عنوان کلان‌شهر یا ابرشهر استفاده می‌کند. در سال ۱۹۵۰ فقط شهر نیویورک واجد این عنوان بود، ولی امروزه بیشتر رشد جمعیت شهری در شهرهای جهان در حال توسعه روی می‌دهد؛ یعنی کشورهایی که به کشورهای کمتر توسعه‌یافته^۳ معروف‌اند. در واقع، الگوی شهرنشینی در قرن بیست و یکم متفاوت از قرن بیستم است؛ زیرا اکنون کشورهای غربی دارای رشد شهری اندکی هستند. براساس برآورد بانک جهانی، ۲۶ کلان‌شهر در دنیا وجود دارند که ۲۱ مورد آنها در جهان در حال توسعه است؛ نظیر بمبئی در هند (که اکنون به آن مومبئی^۴ می‌گویند) که هر سال در حدود نیم‌میلیون نفر به جمعیت خود می‌افزاید (<http://www.worldbank.org>). براساس برآورد سازمان ملل در فاصله زمانی بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، ۱۵ کلان‌شهر جدید در دنیا پدید خواهد آمد که تمام آنها در جهان در حال توسعه خواهند بود (<http://www.un.org/esa/population>).

۸. مگالوپولیس^۵: مگالوپولیس اصطلاحی است که آن را برای اولین بار در

1. conurbation

2. mega city

3. Less Developed Countries (LDCs)

4. Mumbai

5. megalopolis

سال ۱۹۶۱ جغرافی‌دان معروف، ژان گاتمن،^۱ مطرح کرد (Knox and Pinch, 2000). مگالوپولیس و متروپولیس، از واژه یونانی پولیس^۲ به معنی شهر اخذ شده‌اند. به اعتقاد گاتمن، بیش از ۲ هزار سال پیش یونانیها برای شهر جدیدی برنامه‌ریزی کردند و نام آن را مگالوپولیس گذاشتند و آرزو داشتند که این شهر بزرگ‌ترین شهر یونان با آینده‌ای پررونق باشد، ولی آرزوی یونانیها محقق نشد. منظور از این مفهوم هرگونه ادغام شهری در مقیاس منطقه‌ای است، یعنی مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از شهرهای بزرگ. به عبارت دیگر، مگالوپولیس به منطقه شهری یکپارچه‌ای گفته می‌شود که دارای بیش از یک مادرشهر باشد (خمر، ۱۳۸۵). در این حالت، حومه شهرها در هم ادغام می‌شوند و نمی‌توان مشخص کرد که یک حومه جزء کدام شهر است. یکی از ویژگیهای اصلی مگالوپولیس، وجود شریانهای ارتباطی، نظیر: جاده، راه آهن و خطوط هوایی است که بین شهرهای ادغام‌شده قرار دارند و بین شهرها گذرگاههای حمل‌ونقل قوی وجود دارد. نمونه بارز مگالوپولیس در امریکا، مجموعه متشکل از شهرهای بزرگی مثل بوستون، نیویورک، واشنگتن و فیلادلفیاست.

۹. سایت و موقعیت^۳: در پاسخ به این سؤال که چرا شهر در چنین موقعیتی قرار گرفته است و اینکه رشد شهر چگونه است؟ می‌توان از مفاهیم سایت و موقعیت استفاده کرد. منظور از سایت، محیط فیزیکی‌ای است که شهر بر آن بنا شده است. برای مثال، شکل سطح زمین، زمین‌شناسی، ارتفاع از سطح دریا، ویژگیهای آب، ارتفاعات و دیگر ویژگیهای جغرافیای فیزیکی آن؛ مانند سایت شهر پاریس که امتیازات دفاعی زیادی برای این شهر پدید آورده است.

منظور از موقعیت، یعنی وضعیت نسبی یک شهر و ارتباط آن با دیگر نقاط و محیط اطراف. برخی شهرها در کانون چهارراههای تجاری و مسیرهای بازرگانی هستند، در حالی که برخی دیگر متروزی‌اند؛ یعنی دسترسی خوبی به بازار ندارند. رشد یا افول یک شهر بیشتر بستگی به موقعیت آن دارد تا به ویژگیهای سایت آن. در

1. Jean Gottmann
2. polis
3. site and situation

واقع، موقعیت خوب می‌تواند جبران‌کننده سایت ضعیف هم باشد. برای مثال، شهر ونیز در ایتالیا مرکز رنسانس بود و این نه به سبب سایت آن (این شهر آن‌قدر آب اشباع شده دارد که در حال غرق‌شدن است)، بلکه به سبب موقعیت خوب آن (یعنی نزدیکی به دریای آدریاتیک و دسترسی به کوه‌های آلپ) بود و یا شهر نیویورک که در اوایل قرن نوزدهم محبوب‌ترین شهر آمریکا بود و این نه به سبب سایت آن، بلکه ناشی از موقعیت برجسته‌اش بود.

۱۰. ریخت‌شناسی شهری^۱: منظور از این واژه، توجه به شکل فیزیکی شهر است. به عبارت دیگر، در ریخت‌شناسی شهری خصوصیات بیرونی و ظاهری شهر بررسی می‌شود (شیخی، ۱۳۸۴). برای مثال، ممکن است شهر از نوع خطی^۲ باشد؛ یعنی به دلیل موقعیتی که دارد، در امتداد یک رودخانه یا یک جاده گسترش یافته باشد. همچنین ممکن است شهر دیگری فشرده^۳ باشد. شکل شهر، طی زمان، تحت تأثیر رشد جمعیت، بهبود سیستم حمل‌ونقل و تغییر در کارکردهای اقتصادی شهر عوض می‌شود.

۱۱. کارکردهای شهری^۴: شهرهای مختلف، کارکردهای متفاوتی دارند. برخی از آنها با توجه به موقعیت راهبردی خود کارکرد دفاعی دارند؛ برخی دیگر کارکرد تجاری، بعضی کارکرد مذهبی و برخی کارکرد اداری و دولتی دارند. برخی شهرها نیز مواد خام را به کالاهای تولیدی تبدیل می‌کنند. این کارکردها تعیین‌کننده جهت‌گیری اقتصاد شهری هستند. ممکن است برخی از شهرها اساساً یک کارکرد یا اینکه مجموعه‌ای از کارکردها را داشته باشند؛ بیشتر شهرهای امروزی از این نوع هستند. معمولاً تنوع کارکردی در نواحی مختلف شهر پخش شده‌اند؛ مثلاً مناطق تجاری، اداری و کارگاهی. همانند شکل شهر، کارکردهای شهرها نیز تحت تأثیر فناوریهای جدید، تغییرات جمعیتی، سیاستهای دولت و تقاضا برای کالاها و خدمات جدید تغییر می‌کنند.

1. urban morphology
2. linear
3. compact
4. urban functions

۱۲. چشم‌انداز شهری^۱: شکل شهر و کارکرد آن، با یکدیگر چشم‌انداز شهر یا محیط ساخته شده شهر را می‌سازند؛ نظیر سبک معماری.

۱۳. شهر پایتخت^۲: کلمه capital از ریشه لاتین به معنای سر است. شهر کاپیتال در لغت به معنای شهر سر، یعنی مرکز دولت هر کشور است. پایتخت ممکن است بزرگ‌ترین شهر یک کشور نباشد، ولی مسلماً بانفوذترین است. پایتخت محل قدرت سیاسی، مرکز تصمیم‌گیریها و قانون‌گذاری و کانون حاکمیت ملی است. چشم‌انداز پایتخت مملو از سمبلهای همبستگی ملی است و معمولاً موقعیت آن نمادی از نقش مرکزی آن در نظام شهری کل کشور است. در برخی کشورها، پایتخت با برخی مراکز ایالتی (استانی)، شریک قدرت است؛ یعنی یک‌تاز قدرت سیاسی نیست، ولی به‌هرحال در سطح جهانی معمولاً پایتختها شناخته شده‌ترین شهر هر کشوری هستند. در برخی کشورها، نظیر استرالیا، امریکا، کانادا، پایتخت معروف‌ترین، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر نیست.

۱۴. شهر ماقبل صنعتی^۳: گاهی اوقات به این شهر، شهر سنتی^۴ نیز می‌گویند؛ شهری که قبل از پدیده صنعتی‌شدن در قرن نوزدهم وجود داشت و ویژگیهایش کاملاً متفاوت از ویژگیهای شهرهای مدرن صنعتی بود. گیدون شوبری^۵ در مورد این نوع شهرها می‌گوید که مرکز این شهر بیشتر کانون فعالیتهای دولتی و مذهبی بوده است، نه فعالیتهای تجاری. به‌علاوه، مرکز شهر محل تمرکز و زندگی نخبگان بود، ولی طبقات پایین بیشتر در پیرامون شهر پراکنده بودند. الگوی استفاده از زمین، به شدت، تحت تأثیر طبقه اجتماعی و تمایزات شغلی و نژادی بوده است. هر گروه شغلی (صنف) در یک خیابان خاص یا محله خاص، کار و زندگی می‌کرده است که معمولاً اسم آن خیابان یا محله به نام آن شغل بوده است. در این شهر، گروههای قومی از بقیه جدا و منزوی بودند و دنیای کوچک خود را داشتند. در این شهر از

1. urban landscape
2. capital city
3. preindustrial city
4. traditional
5. Gideon Sjoberg

یک مکان برای اهداف مختلفی استفاده می‌شد؛ مثلاً از یک محل هم‌زمان هم برای اهداف مذهبی استفاده می‌شد هم برای فعالیت تجاری و هم برای فعالیت آموزشی. به علاوه، محل زندگی و محل کسب و کار در مجاورت و نزدیکی هم قرار داشتند (Sjoberg, 1960).

هنوز برخی از ویژگیهای این نوع شهرهای سنتی در شهرهای کشورهای کمتر توسعه یافته دیده می‌شود؛ اگرچه آثار صنعتی شدن نیز در آنها یافت می‌شود. بنابراین، در اکثر شهرهای کشورهای کمتر توسعه یافته، به طور هم‌زمان شاهد ویژگیهای شهرهای ماقبل صنعتی و شهرهای تجاری - صنعتی مدرن هستیم. بسیاری از این شهرهای سنتی در اطراف خود دیوار داشتند، ولی امروزه چنین نیست؛ زیرا دیوار مانع از رشد شهر است. اما نمونه‌هایی از این شهرهای دارای دیوار هنوز در برخی از کشورها از جمله در مراکش وجود دارد.

۱۵. شهر صنعتی^۱: شهر صنعتی به شهری می‌گویند که اقتصادش مبتنی بر تولید کالاهای صنعتی است. این تولیدات ممکن است از نوع محصولات صنایع سبک^۲، مثل، مواد غذایی، نساجی و کفش یا از نوع محصولات صنایع سنگین^۳، مثل: تولید خودرو، کشتی، ماشین آلات کشاورزی یا لوازم خانگی باشد. مدتها تصور رایج این بود، که برای شکل‌گیری شهر حتماً لازم است که پایه صنعتی وجود داشته باشد، ولی امروزه می‌دانیم که در برخی شهرها، اشتغال صنعتی بسیار کم و اقتصادشان بیشتر مبتنی بر خدمات است. در کشورهای بیشتر توسعه یافته، رشد شهری و صنعتی با هم مترادف بوده است؛ چون این کشورها انقلاب صنعتی را تجربه کرده بودند ولی در کشورهای کمتر توسعه یافته، رشد شهری و رشد صنعتی با هم مترادف نیستند.

۱۶. شهر فراصنعتی^۴: این نوع جدیدی از شهر است که اخیراً در کشورهای ثروتمند توسعه یافته پدید آمده است. اقتصاد این شهر وابسته به تولید صنعتی نیست، بلکه این نوع شهر دارای بالاترین اشتغال خدماتی است. برای مثال، می‌توان به

1. industrial city
2. light
3. heavy
4. post-industrial city

شهرهایی اشاره کرد که دفتر مرکزی شرکتهای بزرگ تجاری یا سازمانهای بین‌المللی در آنجا قرار دارند. در این شهرها روزبه‌روز بر تعداد افراد شاغل در زمینه امور مالی، بهداشتی، آموزشی، تفریحی، تحقیق و توسعه،^۱ ارتباطات و جهانگردی، افزوده می‌شود. اقتصاد این شهرها در تقابل شدید با اقتصاد شهرهای صنعتی است.

۱۷. نخست‌شهری^۲: برای اولین بار در ۱۹۳۹ جغرافی‌دان امریکایی، مارک جفرسون^۳ در اثرش به نام *قانون نخست‌شهری* این ایده را مطرح کرد که در برخی از نظامهای شهری، شهر ابتدا به شکل بی‌قواره‌ای بزرگ می‌شود. برخی از محققان، نخست‌شهری را به نظام شهری تشبیه کرده‌اند که دارای سری بی‌اندازه بزرگ و تنی لاغر و نحیف است. در ایران نیز به تعبیر برخی، سر بزرگ تهران همواره بر جثه نحیف ایران سنگینی می‌کند (عظیمی، ۱۳۸۱). به این شهر به سبب حجم بسیار بزرگ و کارکرد مسلطش، نخست‌شهری می‌گویند؛ به طوری که از لحاظ جمعیتی بسیار بزرگ، از لحاظ اقتصادی دارای نقش مسلط و از لحاظ فرهنگی بیانگر هویت ملی کشور است. همچنین، حداقل دو برابر بزرگ‌تر از شهر دوم کشور است، اما معمولاً بزرگ‌تر از این حد است. برای مثال، شهر پاریس هفت برابر بزرگ‌تر از شهر دوم فرانسه، یعنی لیون، است و مکزیکوسیتی به‌طور حیرت‌انگیزی یک‌نخست‌شهر در کشور مکزیک است. معمولاً، نخست‌شهری، بیشتر ویژگی شهرهای جهان سوم است تا شهرهای جهان پیشرفته و توسعه‌یافته. در موارد معدودی، کشورها دارای تفوق دوگانه^۴ اند؛ یعنی، دو شهر بزرگ در نقش مسلط با هم شریک‌اند. برای مثال، در برزیل تفوق دوگانه وجود دارد؛ مانند ریودوژانیرو و سائوپائولو. در مشرق‌زمین، ایران، عراق و کویت یک شهر کاملاً مسلط و مصر و سوریه دو شهر کاملاً مسلط دارند (کاستلو، ۱۳۶۸).

معمولاً، وجود نخست‌شهری در یک کشور نشان‌دهنده بی‌تعادلی آن در

1. research and development
2. primate city
3. Mark Jefferson
4. dual primacy

فرایند توسعه است. در این وضعیت، این شهر وضعیت کانونی^۱ مرفقی و سایر شهرها وضعیت پیرامون^۲ عقب افتاده را دارند که تأمین کننده منابع و نیروی کار برای آن کانون هستند. بیشتر اوقات، رابطه بین کانون و پیرامون از نوع انگلی^۳ است. به سختی می توان سلطه یک شهر برتر را که چند برابر بزرگ تر از سایر شهرهاست از بین برد.

به اعتقاد جفرسون، نخست شهری موقعی به وجود می آید که بزرگ ترین شهر در یک کشور چند برابر جمعیت شهر دوم باشد. او برای این محاسبه از روش نسبی $\frac{P_1}{P_2}$ استفاده کرد. در این فرمول، P_1 جمعیت بزرگ ترین شهر و P_2 جمعیت دومین شهر در نظام شهری است. بعدها کلارک^۴ پیشنهاد کرد که بهتر است به جای دو شهر، چهار شهر اول نظام شهری را برای محاسبه انتخاب کرد. از همین رو، اصطلاح «شاخص چهار شهر»^۵ را مطرح کرد که فرمول آن عبارت است از:

$$\frac{P_1}{P_2 + P_3 + P_4}$$

سپس مهتا^۶ با اصلاح فرمول کلارک، بهترین روش برای تشخیص نخست شهری را بدین شرح معرفی کرد (عظیمی، ۱۳۸۱):

$$\frac{P_1}{P_1 + P_2 + P_3 + P_4}$$

بعد از آن ریچاردسون^۷ این شاخص را با قاعده رتبه - اندازه^۸ مطابقت داد و به این نتیجه رسید که بهترین شکل برتری شهری زمانی است که نسبت شهر اول به مجموعه چهار شهر نخست نظام شهری برابر با ۰/۴۸ باشد. بر این اساس، درجه تسلط و برتری شهر اول بر نظام شهری بر اساس جدول ۱-۱ محاسبه می شود (همو، ۱۳۸۱).

1. core
2. periphery
3. parasitic
4. Clarke
5. "four-city index"
6. Mehta
7. Richardson
8. rank-size rule

جدول ۱-۱ درجه‌بندی نخست‌شهری در نظام شهری بر پایه شاخص چهار شهر

شاخص چهار شهر	درجه برتری شهری
۰/۶۵ تا ۱	فوق برتری
۰/۶۵ تا ۰/۵۴	برتری
۰/۵۴ تا ۰/۴۱	برتری مطلوب
کمتر از ۰/۴۱	حداقل برتری

۱۸. شهرنشینی بیش از حد^۱: جوامع صنعتی، نظیر کشورهای اروپایی و امریکایی، طی دوره‌ای طولانی فرایند شهرنشینی را تجربه کردند. در این دوره، مناطق روستایی تغییر زیادی نداشت و توسعه شهر به تدریج روی داد. اگرچه در تمام این کشورها می‌توان شهرهای بزرگی را دید، رشد شهرنشینی آنها متعادل بوده و امتیازات فراوانی همچون برخورداری از اقتصاد قوی و مدیریت بهتر شهر را داشته است.

برعکس، فرایند رشد شهر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به صورت شهرنشینی بیش از حد است. بنابراین، آثار منفی رشد شهر چند برابر می‌شود. منظور از شهرنشینی بیش از حد، تمرکز بیش از اندازه جمعیت در منطقه شهری است؛ به طوری که این تعداد به مراتب بیشتر از آن است که خدمات شهری و امکانات آن بتواند پاسخگو باشد. بدین ترتیب، برخی از شهرها در کشورهای توسعه‌نیافته جمعیتی بیش از گنجایش خود دارند که جامعه‌شناسان به آن زیاد از حد شهری شدن می‌گویند (ممتاز، ۱۳۸۳). این شهرها با کمبود شغل، مسکن، خدمات بهداشتی و آموزشی مواجه‌اند. به اعتقاد بانک جهانی، این پدیده در کشورهای در حال توسعه باعث پیدایش نظام دوگانه شهری^۲ شده است؛ یعنی همزیستی مدرنیته با زاغه‌نشینها و حلبی‌آبادها (<http://www.worldbank.org>).

شهرنشینی بیش از حد، باعث ظهور شهرهای نخست می‌شود. کشورهای در حال توسعه، مناطق روستایی زیادی دارند و نیز در آنها تعداد محدودی منطقه شهری بزرگ وجود دارد؛ ولی تعداد شهرهای متوسط و کوچکی بسیار اندک است. این

1. over-urbanization

2. dualistic urban system

الگو کاملاً برعکس شهرنشینی متعادل^۱ در کشورهای توسعه یافته است. وجود نخست شهری نشان دهنده فقدان انسجام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شهرهای کشور در یک نظام واحد است (Kasarda and Crenshaw, 1991) و فقدان توزیع متعادل شهری نیز علامت توسعه ناموزون^۲ است. معمولاً منابع کشور، نظیر: ثروت، قدرت، نهادهای اجتماعی و فرصتها، همگی در این شهرهای برتر تمرکز یافته اند. نخست شهری نوعی دور باطل را به وجود آورد؛ یعنی چون تنها جایی است که در آن فرصتها یافت می شوند، در نتیجه جمعیت زیادی را به خود جلب می کند و نیز مانع از رشد شهرهای کوچک می شود.

شهرهایی که دچار شهرنشینی بیش از حد هستند، یکی از مشکلات آنها عرضه بیش از حد نیروی کار است. در بسیاری از کشورها، شهرنشینی بیش از حد و نخست شهری از پیامدهای دوره استعمار است. این کشورها وقتی مستعمره بودند، خدمات و امکانات زیربنایی شهری شان فقط در جاهای خاصی تمرکز داشت و از سایر نقاط کشور فقط برای استخراج منابع طبیعی آنها استفاده می شد. به مرور زمان این شهرهای برتر به آهن ربایی تبدیل شدند که جمعیت زیادی را در جستجوی ثروت بیشتر، به سوی خود جلب کردند. علی رغم اینکه حکومت‌های استعمارگر این کشورها را ترک کرده اند، هنوز فرایند شهرنشینی بیش از حد در آنجا باقی است (Legates and Stout, 2003).

قاعده رتبه - اندازه: تحقیقات تجربی انجام شده در زمینه رابطه بین شهرهای دارای جمعیت‌های مختلف در یک منطقه خاص، به ظهور قاعده رتبه - اندازه منجر شد. این قاعده برای اولین بار پس از بررسی تجربی در ۱۹۱۳ میلادی به وسیله یک جغرافی دان آلمانی به نام فلیکس اوترباخ^۳ پیشنهاد شد. وی ضمن مرتب کردن اندازه شهرها در غرب آلمان به این نتیجه رسید که بین اندازه شهرها و رتبه آنها رابطه‌ای معکوس برقرار است (عظیمی، ۱۳۸۱). بر اساس این الگو، زمانی در یک کشور قاعده رتبه - اندازه حالت نرمالی دارد؛ برای مثال، پنجمین شهر بزرگ در کشور به

1. balanced urbanization
2. uneven development
3. Felix Auerbach

اندازه $\frac{1}{8}$ بزرگ‌ترین شهر باشد. اگر این قاعده حاکم نباشد، یعنی نظام شهری فاقد تعادل است. معمولاً در شهرهای کشورهای پیشرفته، این قاعده بیشتر حاکم است. هاگت^۱ علاوه بر دو الگوی بسیار معمول یعنی الگوی نخست‌شهری و الگوی رتبه-اندازه، الگوی دیگری نیز معرفی می‌کند که به تناسب تعداد شهرهای مسلط به آنها الگوی دو گانه، سه گانه و غیره می‌گوید. او نمونه این الگو را در شهرهای استرالیا مشاهده کرده است (همو، ۱۳۸۱).

برایان بری^۲ نیز از وجود سه نوع الگو و توزیع جمعیتی در کشورهای گوناگون نام می‌برد؛ یعنی: توزیع رتبه-اندازه (توزیع لوگ نرمال)، توزیع نخست‌شهری و توزیع بینابینی^۳. او در مطالعات خود به این نتیجه رسید که بین سطح توسعه اقتصادی و توزیع رتبه-اندازه، همبستگی آماری وجود ندارد و توزیع نخست‌شهری در جهان پیشرفته اغلب در کشورهایی پدید می‌آید که بسیار کوچک‌اند و برای همین، برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته دارای توزیع لوگ نرمال هستند (Berry and Horton, 1970).

۱۹. شهرهای مستعمراتی^۴: اگرچه این شهرها تقریباً دیگر وجود ندارند، از حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد وجود داشتند که در دوره سلطه جهانی قدرتهای اروپایی (قرن ۱۹) به اوج خود رسیدند. این نوع شهرها بسیار منحصر به فرد بودند؛ زیرا بر کارکردهای تجاری و تلفیق شکل شهر غربی با ارزشهای سنتی تأکید داشتند. به‌طور کلی، دو نوع شهر مستعمراتی وجود داشت: ۱) شهر در جایی ساخته شده بود که قبلاً هیچ شهری در آنجا وجود نداشت. در این حالت، حاکمیت استعماری، فرصتهای اقتصادی پدید آورده بود که به مهاجرت مردم محلی به این مکان منجر شد؛ نمونه‌هایی از این شهرها، بمبئی، نایروبی و هنگ‌کنگ است. ۲) در نوع دوم، شهر به یک مکان شهری بومی پیوند می‌خورد و وصل می‌شود؛ سپس این نقطه، قطب رشد آن شهر می‌شد و سرانجام آن قسمت قدیمی و بومی را در حاشیه قرار می‌داد.

1. Haggett
2. Brian Berry
3. intermediate
4. colonial cities

نمونه‌هایی از این شهرها، دهلی و شانگهای هستند.

۲۰. شهر دوگانه^۱: هریک از انواع دوگانه شهر مستعمراتی، سرانجام منجر به پیدایش شهر دوگانه شدند. در این شهر دو بخش وجود دارد: یک بخش مدرن و غربی و یک بخش بومی و سنتی. بخش مدرن به دنبال کپی برداری از فرهنگ شهری غربی است و بخش سنتی که کمتر توسعه یافته است، عمدتاً محل زندگی و سکونت کارگران است. شهر دوگانه را نباید با الگوی نخست شهری دوگانه یکی دانست. ویژگی عمومی بازتاب مدرنیسم در شهرهای جهان اسلام، دوگانگی مدینه سنتی و شهر جدید است (قالیاف و پورموسوی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶-۲۱۹).

۲۱. شهر سوسیالیستی^۲: این شهر شهری است که تحت حاکمیت رژیمهای کمونیستی و سوسیالیستی در شوروی سابق، چین، اروپای شرقی، کره شمالی، ویتنام، و کوبا پدید آمد. ویژگیهای اصلی نظام کمونیسم عبارت است از: دخالت گسترده دولت در اقتصاد، فقدان مالکیت خصوصی و بازار آزاد. نظام کمونیسم منجر به پیدایش شهرهای خاصی شد که از همه لحاظ از جمله از نظر ریخت‌شناسی و ساختار فضای درونی متمایز از سایر شهرها بودند (مثلاً در شهرهای شوروی سابق، مجسمه‌های بزرگی از زن و مرد کارگر و کشاورز وجود داشت).

اگرچه بیشتر رژیمهای کمونیستی در اواخر قرن بیستم از بین رفتند، آثارشان هنوز بر شهرهای زیادی باقی است. بسیاری از این شهرها (به خصوص چین) اکنون در معرض تغییرات سریعی‌اند و فقط در کره شمالی و تا حدودی در کوبا، هنوز می‌توان شهرهای سوسیالیستی را مشاهده کرد.

۲۲. شهر جدید^۳: این شهر، پدیده خاص قرن بیستم است و منظور از آن جایی است که از ابتدا بر اساس یک برنامه‌ریزی جامع شهری ساخته شده است و هدف آن این است که شهر از تمام امکانات و تسهیلات شهری برخوردار شود. این شهرها کارکردهای گوناگونی دارند؛ برای مثال، به شهرهای بزرگ پرجمعیت از جهت کاهش فشار جمعیتی کمک می‌کنند، محیط زندگی بهینه‌ای برای ساکنان ایجاد

1. dual city
2. socialist city
3. new town

می‌کنند و به کنترل کردن بی‌نظمی و گسترش بی‌رویه شهری و ایجاد قطب رشد برای توسعه مناطق پیرامون کمک می‌کنند؛ در ایران نیز احداث شهرهای جدید، نظیر هشتگرد و پردیس در راستای تأمین چنین کارکردهایی بوده است. جنبش ایجاد شهر جدید از بریتانیا شروع شد و سپس به سایر کشورهای اروپایی و امریکایی سرایت کرد و بعد از جنگ جهانی دوم به بسیاری از کشورهای تازه استقلال‌یافته منتقل شد. بعد از یک قرن تجربه، اکثر کشورها به این نتیجه رسیدند که ایجاد و نگهداری شهرهای جدید کار بسیار دشواری است. با وجود این، این شهرها معمولاً لائبراتوری (آزمایشگاهی) برای برنامه‌ریزان شهری^۱ بوده‌اند. برای مثال، برزیل پایتخت جدیدی به نام برازیلیا را انتخاب کرد (Brunn et al., 2003).

۲۳. مطالعات شهری^۲: مطالعات شهری مفهومی عام و در برگیرنده است و در واقع، حوزه چند رشته‌ای است که مورخان، جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان، روان‌شناسان اجتماعی، اقتصاددانان سیاسی، مردم‌شناسان، معماران و برنامه‌ریزان شهری، هر یک، در آن نقش دارند. در این میان، بوم‌شناسی شهری^۳ یکی از حوزه‌های زیرمجموعه مطالعات شهری است که آن را در اوایل قرن بیستم پارک مطرح کرد (Park, 1915) و همچنان یکی از عناصر مهم در مطالعات شهری معاصر است. در دهه ۱۹۵۰، این حوزه به دو شاخه تقسیم شد: بوم‌شناسی تجربه‌گرا و بوم‌شناسی نظری. شاخه اول، با استفاده از بوم‌شناسی عاملی^۴ به مطالعات توصیفی می‌پردازد و شاخه دوم به کارکردگرایی^۵ نزدیک شد. بوم‌شناسی انسانی و شهری را به طور مفصل در فصل ششم بررسی خواهیم کرد.

۲۴. محله - نظام همسایگی^۶: به اعتقاد لوگیتس و استاوت^۷، اصول حاکم بر طراحی یک محله ایدئال عبارت است از:

1. urban planners
2. urban studies
3. urban ecology
4. factorial ecology
5. functionalism
6. neighborhood
7. Legates and Stout

- محله دارای یک مرکز^۱ و یک حاشیه^۲ باشد.
- وسعت بهینه یک محله، $\frac{1}{4}$ مایل از مرکز تا حاشیه (حدود ۴۰۰ متر از مرکز تا حاشیه) باشد.
- در محله ترکیب متعادلی از انواع فعالیتها وجود داشته باشد، مانند: مسکونی، محل کار، خرید، مدرسه، تفریحات و اماکن مذهبی.
- محله دارای شبکه‌ای از خیابانهای به هم متصل شده باشد.
- در محله، اماکن عمومی^۳ اولویت داشته باشند (Legates and Stout, 2003).
- از نظر جامعه‌شناسی، محله‌های شهری مفهوم واحدهای اجتماعی را دارند که تا حدی به طور اتفاقی و ناخودآگاه پدید آمده‌اند و با گذشت زمان توانسته‌اند شکل ثابت و پایداری بیابند و حریمی معین برای خود تعریف کنند. افراد ساکن در محله، دارای ویژگیهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مشابهی‌اند و برای همین، نوعی همبستگی بین آنها وجود دارد (خاکساری، ۱۳۸۵). محله‌بندی گاهی منطبق بر تقسیم‌بندی جغرافیایی شهری است و برحسب این عامل، هر محله نام معینی به خود می‌گیرد؛ مانند بالا محله و پایین محله (توسلی، ۱۳۷۹).
- جیکبز از مهم‌ترین متفکر مباحث نظام محله‌ای معتقد است که حضور مردم در خیابان مانع از وقوع جرم می‌شود و محله‌ای که با ترکیبی از خانه‌ها و مغازه‌ها تشکیل شده باشد، باعث می‌شود که زندگی در آن محله، راحت و بانشاط‌تر باشد. شهر اکوسیستمی است که به ترکیبی از اشتغال، خانه‌ای مناسب و تفریحات نیاز دارد (Jacobs, 1961).
- بسیاری از برنامه‌ریزان شهری هنوز نظریه جیکبز را مبنی بر اینکه حیات شهر بستگی به حیات خیابانها و محله‌های آن دارد، می‌پذیرند. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که کودکان شهری در مقایسه با کودکان روستایی، کمتر از خانه خارج می‌شوند. علاوه بر اینکه از وجود یک محله بانشاط و زنده، بیش از همه کودکان نفع می‌برند، دیگر گروهها یا کسانی که مشکلات مالی دارند و یا در کهولت یا

1. center
2. edge
3. public space

معلولیت‌اند نیز از آن بهره می‌برند. به عبارت دیگر، کودکان، سالمندان، معلولان و افراد طبقه پایین کسانی‌اند که بیش از همه از وجود یک محله خوب بهره‌مند خواهند شد (Legates and Stout, 2003).

۲۵. پیاده‌رو^۱: دو محقق معروف که در زمینه فرهنگ پیاده‌رو تحقیقاتی انجام دادند، وایت^۲ و جیکبز هستند. وایت با فیلم‌برداری از مردم در خیابانهای منهتن^۳ و مطالعه آن به این نتیجه رسید که پیاده‌رو نوعی فضای عمومی است. او به تأثیر پیاده‌رو بر روابط اجتماعی تأکید داشت و معتقد بود که تعامل شهری در این فضا روی می‌دهد (Whyte, 1980).

جیکبز نیز بر نقش پیاده‌رو بر غنی‌سازی حیات شهری تأکید داشت. از نظر او، محله ایدئال محله‌ای است که در آن ترکیبی از خانه‌ها و اماکن تجاری یافت شوند و فروشگاههای آن تا دیروقت باز باشند. او مدل مورد نظر خود را در محله گرینویچ^۴ اجرا کرد؛ محله امنی که تعداد زیادی زن به تنهایی زندگی می‌کردند. به نظر او هر جا که خیابانها و پیاده‌روها فعال و بانشاط باشند، وقوع جرم کمتر است و شهر محل امنی برای کودکان و زنان می‌شود. از این دیدگاه، شهر سالم شهری است که پیاده‌روهای آن مملو از انسانها باشد (Jacobs, 1961).

۲۶. گتو^۵: این واژه در اصل برای محله یهودی‌نشین شهر ونیز در قدیم می‌گفتند (خاکساری، ۱۳۸۵). ولی امروزه منظور از آن منطقه‌ای از شهر است که در آن افرادی با خاستگاه قومی یا نژادی خاص و مشترک و یا کسانی با فرهنگ یا مذهبی خاص، به صورت گروهی زندگی می‌کنند. ممکن است این تمرکز در یک محله خاص به صورت ارادی باشد یا غیرارادی. در تعریف این مفهوم بر دو نکته اشاره شده است:

۱. اعضای ساکن در گتو از یک گروه نژادی، قومی، فرهنگی یا مذهب خاصی‌اند که خود را در مقایسه با کل جامعه در وضعیت اقلیت می‌یابند.

1. pedestrian
2. Whyte
3. Manhattan
4. Greenwich rillage
5. ghetto

۲. افراد ساکن در گتو نوعی تبعیض از سوی اکثریت را احساس می کنند. امروزه، اصطلاح گتو به هر محله ای گفته می شود که گروه خاصی از مردم در آن تمرکز یافته اند؛ گاه به جای واژه گتو از عبارت تمرکزهای اقلیتی استفاده می شود (فکوهی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹). باید توجه داشت که نمی توان در تعریف گتو بر میزان جرایم یا بیکاری تأکید کرد. به علاوه، شکل گیری آن ارتباط زیادی با سطح اقتصادی افراد ندارد. در امریکا، مفهوم گتو ارتباط نزدیکی با مسئله جدایی نژادی دارد. بدین معنا که در بسیاری از شهرهای امریکا، سیاه پوستان دارای محله های خاصی اند که از سایر محله های شهر جدا هستند و بر آنها خرده فرهنگ خاصی حاکم است.

۲۷. محله فقیرنشین^۱: محله فقیرنشین منطقه ای متراکم و شلوغ است که اغلب ساکنان آن را افراد فقیر تشکیل می دهند. جامعه افراد ساکن در این محله ها را فراموش کرده و نادیده گرفته است. این محله محله ای است که در آن قشرهای بسیار فقیر و محروم زندگی می کنند. مهم ترین ویژگی آن، نرخ بالای فقر و بیکاری در آن است. به علاوه افراد ساکن در آن با کمبود خدمات عمومی (مدرسه، درمانگاه و غیره) مواجه اند و این محلات، مرکز آسیبها و مسائل اجتماعی (اعتیاد به مواد مخدر، الکلیسم و فحشا) هستند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این محلات به سبب نداشتن امکانات اولیه بهداشتی، مرکز شیوع انواع بیماریها هستند. البته باید بین مفهوم گتو و محله فقیرنشین تمایز قائل شد. در واقع، شکل گیری گتو بر اساس وجود یک هویت مشترک قوی است؛ در حالی که شکل گیری محله فقیرنشین بر اساس شرایط نامساعد اقتصادی - اجتماعی افراد ساکن در آن است.

به دنبال گسترش حاشیه نشینی بر تعداد محله های فقیرنشین افزوده شده است. این امر سبب شد تا در درون این محله ها خرده فرهنگ جدیدی شکل گیرد که از آن به خرده فرهنگ فقر یاد می شود. به نظر اسکار لوئیس^۲، اعتقاد به قضا و قدر و توجه به زمان حال از مظاهر این خرده فرهنگ است (خاکساری، ۱۳۸۵).

1. slum

2. Oscar Lewis

نتایج نشان می‌دهند که در کشورهای در حال توسعه در حدود ۳۰ درصد جمعیت شهری در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند. در برخی از کشورهای افریقایی و خاورمیانه، این میزان به بیش از ۶۰ درصد می‌رسد؛ در ذیل درصد جمعیت ساکن در محلات فقیرنشین برخی از شهرها بدین قرار است: آدایس آبابا در اتیوپی، ۷۹ درصد؛ کلکته در هند، ۶۷ درصد؛ قاهره در مصر، ۶۰ درصد؛ مکزیکوسیتی در مکزیک، ۴۶ درصد؛ کراچی در پاکستان، ۴۴ درصد؛ مانیل در فیلیپین، ۳۵ درصد؛ جاکارتا در اندونزی، ۲۶ درصد و ریودوژانیرو در برزیل، ۲۰ درصد (Flanagan, 1999). بر اساس برآورد سازمان ملل در حدود یک میلیارد نفر، یعنی برابر با ۴۰ درصد جمعیت شهری جهان، اکنون در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند و اگر روند فعلی ادامه یابد می‌توان پیش‌بینی کرد که تا ۲۰۲۰ میلادی، این جمعیت به بیش از ۱/۵ میلیارد نفر برسد. از نظر جامعه‌شناختی، محله فقیرنشین نه تنها نتیجه فقر شهری است، بلکه نشان‌دهنده شکست دولتها، ناتوانایی نظامهای اقتصادی و مهم‌تر از همه فقدان اراده سیاسی برای برطرف کردن مشکلات است.

۲۸. آلونک‌نشینی^۱: این محله می‌تواند از نوع محله‌های فقیرنشین باشد، ولی متفاوت از محله فقیرنشین است. منظور از محله آلونک‌نشین، بخشی از شهر است که تعدادی از افراد به صورت غیررسمی در آن ساکن شده‌اند و آنجا را به تصرف عدوانی خود درآورده‌اند. به عبارتی، این افراد معمولاً در پیرامون و حاشیه شهر روی زمینهایی زندگی می‌کنند که به آنان تعلق ندارد.

اصطلاح سکونتگاههای عدوانی، به معنای نقض یا سرپیچی کردن از تمام قوانین ناظر بر سکونت در یک زمین یا قوانین ساخت‌وساز مسکن است (دراکاکیس، ۱۳۷۷). آنان خانه‌هایشان را غیرقانونی و بدون اخذ مجوزهای لازم می‌سازند و اغلب در ساخت آنها از نوع مواد بی‌دوام و موقت، مانند حلب، مقوا و پلاستیک استفاده می‌کنند. یکی از تفاوت‌های بین محله فقیرنشین و آلونک‌نشین در این است که در محله فقیرنشین افراد دارای مسکن دائم‌اند، ولی کیفیت خانه‌هایشان بسیار ضعیف است؛ در حالی که در محله آلونک‌نشین افراد دارای

خانه‌های موقت و اغلب فاقد امکانات و خدمات اولیه شهری، مثل: آب، برق و تلفن هستند. آلودگی‌ناشینی پدیده مخصوص کشورهای در حال توسعه و یا کشورهای است که در آن توزیع نابرابر ثروت به شکل افراطی آن وجود دارد؛ نظیر کشور آفریقای جنوبی. کمبود مسکن ارزان قیمت و همچنین مهاجرت گسترده روستاییان به شهر سبب شده است تا تعداد این محله‌ها در کشورهای در حال توسعه افزایش یابد. در کشورهای مختلف برای این نوع محله‌ها مفاهیم خاصی، نظیر: حلبی‌آباد، زاغه‌نشین یا حاشیه‌نشین در ایران به کار می‌رود.

در ایران بیشتر حاشیه‌نشینها، کوچندگان روستایی‌اند. پژوهشهای صورت گرفته در شهرهای گوناگون ایران نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینها نه تنها از نظر اقتصادی لایه پایین جامعه را تشکیل می‌دهند، بلکه در میان آنان بزهکاری و به ویژه اعتیاد، افزایش چشمگیری دارد (سیف‌الدینی، ۱۳۷۸، ص ۷۶). یکی از مشکلات اساسی برای تعیین آمار حاشیه‌نشینی به این واقعیت بر می‌گردد که نمی‌توان همه ساکنان حاشیه شهرهای بزرگ را حاشیه‌نشین محسوب کرد؛ در ایران فقدان تعریف جامع و مانع سبب شده است تا نتوان آمار دقیقی از حاشیه‌نشینی ارائه داد. ارقامی که برای حاشیه‌نشینی در ایران ذکر شده است از ۳۰۰ هزار تا ۳ میلیون نفر در نوسان است (زنجان، ۱۳۸۵).

۲۹. اقتصاد غیررسمی^۱: تنها در سالهای اخیر بود که محققان به موضوع اقتصاد غیررسمی در شهرها توجه کردند. این موضوع به خصوص در مبحث سهرنشینی کشورهای جهان سوم اهمیت فراوانی داشت. اکثر افراد فقیری که در این کشورها به شهرها مهاجرت می‌کنند، وارد مشاغل موقت و غیررسمی (تعمیر کفش در کنار خیابان، انجام کارهای خانگی و غیره) می‌شوند که بسیاری از آنها فاقد بیمه و امنیت شغلی‌اند.

وارد شدن به بخش غیررسمی، نوعی مبارزه برای بقای فقیران شهری است. اقتصاد غیررسمی، سازوکار تحرک اجتماعی برای فقرای شهری است که به آنان فرصت انباشت ثروت می‌دهد. این اقتصاد در جوامع گوناگون کارکردهای متفاوت

و متنوعی دارد. بر اساس مطالعه بانک جهانی در ۲۰۰۲ میلادی، نسبت افراد شاغل در بخش غیررسمی حدود ۳۰ درصد است (<http://www.worldbank.org>).

در کشورهای در حال توسعه، بخش غیررسمی بیشتر تأمین‌کننده شغل برای زنان است تا مردان. اغلب مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر زنان فعال از نظر اقتصادی در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند. به علاوه، کار کودکان نیز در بخش غیررسمی اقتصاد روی می‌دهد. بر اساس برآورد یونیسف، حداقل ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در کشورهای در حال توسعه، مشغول به کارند (UNICEF, 2001). اغلب آنان در بخش غیررسمی کار می‌کنند.

رشد بخش غیررسمی اقتصاد در شهرها ناشی از فزونی عرضه نیروی کار است که این فزونی خود معلول عوامل گوناگونی نظیر مهاجرت از روستا به شهر و ایجاد تغییر در سازمان تولیدی است.

اقتصاد غیررسمی شامل طیف گسترده‌ای از فعالیتهاست؛ حتی فعالیت‌های غیرقانونی و جرایم را هم شامل می‌شود؛ نظیر: قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، پول‌شویی، قمار و فحشا.

۳۰. جرایم شهری^۱: در آمریکا اغلب جرایم خشونت‌آمیز در شهرهای بزرگ، آن هم در منطقه مرکزی^۲ روی می‌دهد. در ۱۹۹۰، در نیویورک، شیکاگو، لوس‌آنجلس و دیترویت بیش از ۵۰۰ قتل روی داد؛ یعنی بیش از یک قتل در روز که البته بهتر است، نرخ سرانه را هم محاسبه کرد.

جرایم مربوط به اموال^۳ نیز در شهرها بسیار روی می‌دهد؛ ولی به‌طور کلی، توزیع آن یکسان و مشابه نیست و معمولاً بیشتر در محله‌های فقیرنشین روی می‌دهد. خشونت و جرایم همواره در شهرها وجود داشته است، ولی نوع و علل آن تغییر زیادی کرده است.

بالا بودن میزان جرایم در شهر مشکل‌آفرین است؛ زیرا بر توانایی مردم در استفاده از فضای شهری اثر می‌گذارد. جاذبه‌های زندگی شهری بیشتر در خیابانها و

1. urban crimes
2. downtown
3. property crimes

پارکهای آن است و وقتی مردم به علت ترس از جرایم نتوانند از آنها استفاده کنند، جاذبه‌هایش هم کاهش می‌یابد و مردم تمایل پیدا می‌کنند تا به اطراف شهر بروند. حتی قیمت خانه و زمین در محله‌هایی با میزان جرایم زیاد کاهش می‌یابد؛ در نتیجه خانواده‌های بی‌گناه ساکن در این مناطق از جهات گوناگون متحمل ضرر می‌شوند.

۳۱. شهرنشینی پایدار^۱: هدف از مفهوم شهرنشینی پایدار توسعه اجتماعی و اقتصاد شهری است که باید با توجه به الزاماتی جهت حفظ منابع طبیعی زمین برای نسل آتی صورت گیرد. مفهوم دیگری که به این اصطلاح نزدیک است، مفهوم شهرهای قابل زیست^۲ است. منظور از این واژه، کاهش آثار زیست‌محیطی ناشی از فعالیتهای شهری است. مفهوم توسعه پایدار در دهه ۱۹۷۰ در انگلستان مطرح شد و از آن زمان تاکنون همواره در تدوین سیاستهای مربوط به روابط بین جمعیت، محیط زیست و توسعه صنعتی، اصل هدایت‌کننده بوده است. سازمان ملل متحد در ۱۹۸۷ به هدف نهادی کردن توسعه پایدار در بین دولتها، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه را تأسیس کرد. این کمیسیون پنج اصل توسعه پایدار را برای سیاست‌گذاران چنین مشخص کرده است:

- تغییر در الگوی فعلی رشد اقتصادی، فناوری، تولید و مدیریت که آثار منفی بر محیط زیست و انسانها دارد،

- تضمین فراهم کردن اشتغال، غذا، انرژی، آب بهداشتی، و خدمات بهداشتی برای تمام جمعیت،

- کنترل کردن رشد جمعیت،

- حفظ محیط زیست و منابع طبیعی برای نسلهای آتی،

- ادغام امور اقتصادی، زیست‌محیطی و جمعیتی در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیها

(<http://www.un.org/documents/ga/>)

در فرایند توسعه پایدار، دولت نقش مهمی ایفا می‌کند. بر اساس این دیدگاه،

علاوه بر دولت و بخش خصوصی، گروه‌های مربوط به اجتماع محلی نیز باید درگیر فرایند توسعه شوند.

۳۲. جنبش اجتماعی شهری^۱: منظور از جنبش اجتماعی شهری، نوعی تلاش سازمان‌یافته سیاسی است که معطوف به دولت بوده و خواهان ایجاد تغییرات ساختاری در سازمان اجتماعی است. این جنبش‌ها در پی ایجاد تغییر در دولت، در سطح محلی آن هستند. در این فرایند، افراد و اجتماعات اغلب به خود سازمان می‌بخشند تا بتوانند بر رهبران سیاسی اعمال نفوذ کنند و وقتی تعداد این افراد زیاد شد، جنبش اجتماعی پدید می‌آید. مثلاً در مورد جمع‌آوری زباله، خطرهای احتمالی تصادف اغلب جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و مسئولان شهری می‌کوشند تا به این اعتراضات پایان دهند و طبقه اجتماعی نیز در این امر تأثیرگذار است. بدین ترتیب که در اغلب موارد وقتی افراد ثروتمند اعتراض می‌کنند یا محله‌های ثروتمند نشین اعتراض می‌کنند، زودتر به اعتراض آنان ترتیب اثر داده می‌شود. مهم‌ترین عاملی که در موفقیت جنبش‌های اجتماعی شهری مؤثر است این که جنبش‌ها استقلال خود را حفظ کنند. در فصل هفتم کتاب، چهارچوب نظری مربوط به این موضوع بررسی خواهد شد.

۳۳. مدیریت شهری^۲: منظور از مدیریت شهری مجموعه‌ای است از فعالیتهایی که در صدد توسعه اجتماعی و اقتصادی محیط شهری‌اند. به نظر روکادی (Rokadi, 1991) هدف از مدیریت شهری، انسجام بخشیدن به برنامه‌ریزی فضایی، بخشی و سازمانی برای نیل به اهداف توسعه شهری است. به عبارت دیگر، مدیریت شهری به دنبال بسیج منابع جهت تحقق اهداف توسعه شهری است. برای این منظور، باید بین کنش‌گران درگیر در فرایند توسعه شهری، انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. به اعتقاد برخی از محققان، در دهه‌های اخیر شرایط جامعه شهری به گونه‌ای تغییر یافته است که مفهوم مدیریت شهری به چالش کشیده شده و در مقابل، مفهوم حکمرانی شهری^۳ رواج زیادی یافته است. منظور از حکمرانی شهری اینکه

1. urban social movement
2. urban management
3. urban governance

سازمانهای دولتی موجود در شهر فقط با ترکیب منابع و مهارت‌های خود با دیگر کنش‌گران غیر دولتی می‌توانند به توانمندی دست یابند. بدین ترتیب، حکمرانی شهری دلالت بر روشهایی دارد که از طریق آنها، افراد و سازمانهای دولتی و غیر دولتی، به برنامه‌ریزی و مدیریت مشترک امور شهری می‌پردازند.

تحول مهم در عرصه نظری مدیریت، پیدایش پارادایم جدیدی به نام «حکمرانی»^۱ است. بر اساس آن، بازیگر عرصه توسعه دیگر تنها «دولت» نیست؛ بلکه در کنار آن، اعم از نیروهای ملی و محلی، دو بازیگر یا شریک^۲ به نامهای «جامعه مدنی» و «بخش خصوصی» وجود دارند. این سه بازیگر باید با مشارکت با یکدیگر در برطرف کردن چالشهای پیچیده جامعه جهت توسعه آن پردازند؛ بخش خصوصی شامل شرکتهای کوچک، متوسط و بزرگ، اتحادیه‌ها و انجمنهای تجاری و سرمایه‌گذاری و حتی سازمانهای چندملیتی است و بخش مدنی دربردارنده نهادهایی چون سازمانهای غیردولتی،^۳ گروهها و اجتماعات محلی،^۴ سازمانهای داوطلبانه مردمی،^۵ نهادهای دانشگاهی و تحقیقاتی، رسانه‌های جمعی، گروههای مذهبی و سازمانهای مدنی است. هر یک از شرکا باید صاحب سرمایه‌هایی باشد؛ سرمایه دولت، قدرت سیاسی، و سرمایه بخش خصوصی توان مالی است و جامعه مدنی هم همان سرمایه اجتماعی را دارد (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۵۸).

-
1. "governance"
 2. partner
 3. non-governmental organizations
 4. community based organizations
 5. public voluntary organizations

منشأ پیدایش شهرهای جدید از ابتدا تا قرون وسطا

جهان از محیط روستایی به محیط شهری، در حال تغییر است و امروزه، اکثریت جمعیت جهان در شهرها زندگی می کنند. هدف این کتاب، شناسایی و تحلیل الگوهای زندگی شهری در قرن بیست و یکم است؛ اما لازم است تا گذشته آن را هم بررسی کنیم.

امروزه شهر چنان بخشی از زندگی روزمره انسان شده است که وجودش امری کاملاً طبیعی است. اما، شهر پدیده‌ای بسیار جدید است. به اعتقاد باستان‌شناسان، بیش از صد هزار سال است که بشر در حیات است، ولی نیاکانش مدت‌ها در جهان بدون شهر زندگی می کردند. با آنکه قدمت شهر به ۷ تا ۹ هزار سال می‌رسد، اما پدیده‌ای نسبتاً جدید است و فقط به سبب همین دوره کوتاه برای آن لقب تمدن^۱ به کار می‌رود. این اصطلاح از واژه لاتین *civis*، به معنی زندگی در شهر، گرفته شده است و شهر محل آن محسوب می‌شود. به همین جهت، در بین یونانیان باستان بزرگ‌ترین تنبیه و مجازات، اخراج فرد از شهر بود. همچنین کلمه *urban* که از واژه *urbs* گرفته شده است، به معنی شکل ساخته شده شهر، یعنی ساختمانها و بناهاست (Palen, 2002).

در سالهای اخیر، باستان‌شناسان شهری اطلاعات زیادی در مورد شهرهایی به دست آوردند که اسناد مکتوب اندکی در مورد آنها وجود دارد. آنان با کنار هم قرار

1. civilization

دادن این اشیاء به دنبال دستیابی به تصویر کلی زندگی انسانها هستند؛ اینکه چگونه آنان خانه‌های خود را می‌ساختند، از چه ابزار و وسایلی استفاده می‌کردند، چه می‌خوردند و چه می‌نوشیدند.

برخی از شهرهای کنونی روی خرابه‌های شهرهای قدیمی ساخته شده‌اند؛ مثل شهر لندن که در طول ۲ هزار سال تاریخ خود، بسیار مرتفع شده است (Macionis and Parrillo, 2001). به طور کلی، برای آگاهی از زندگی شهری باید درباره پیدایش و توسعه زندگی شهری مطالعه کرد؛ یعنی ریشه پیدایش آن را شناخت. برای این کار باید اولین شهرهای جهان را در منطقه خاورمیانه شناخت؛ سپس پیدایش شهر در چین و امریکای مرکزی و سپس شهر ماقبل صنعتی و سرانجام شهرهای صنعتی را مطالعه کرد.

اولین سکونتگاههای دائمی بشر

از آنجا که پیدایش اولین شهرها قبل از اختراع خط (حدود ۳ هزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بود)؛ در این صورت اطلاعات ما در مورد شهر وابسته به تحقیقات باستان‌شناسان است. باید توجه داشت که گاهی اوقات تفسیر جامعه‌شناسان و مورخان در مورد داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی متفاوت است.

فرایند آشنایی با اولین شهرها، بسیار کند، تدریجی و توأم با سختیهای زیادی صورت گرفته است؛ گرچه باستان‌شناسی و روشهای تعیین قدمت در این زمینه کمک زیادی کرده‌اند، همواره شناخت ما از اولین سکونتگاهها در حال تغییر است و نیز سؤالاتی مطرح می‌شود: اولین شهرها در کجا و چه زمانی پدیدار شدند؟ ظاهر آنها چگونه بود؟ و طی چه تغییراتی در آنها روی داد؟

ظهور انسان اندیشه‌ورز^۱ روی زمین به حدود صد هزار سال قبل می‌رسد. او به مدت نود هزار سال هیچ سکونتگاه دائمی، حتی به شکل دهکده‌های کوچک نداشت. به اعتقاد برخی، پیدایش اولین سکونتگاه دائمی و به دنبال آن شیوه خاصی

1. homo sapiens

از زندگی که به آن «تمدن» می‌گویند، در حدود ده هزار سال پیش بوده است؛ زمانی که گرم شدن اقلیم روی زمین سبب شد تا کشاورزی و دامداری پدیدار شود (فکوهی، ۱۳۸۵).

شواهد موجود نشان می‌دهد که نیاکان ما نزدیک به نود هزار سال به صورت شکار و گردآوری خوراک زندگی می‌کردند. بسیاری از آنان در قالب گروه‌های کوچک (۲۵ تا ۵۰ نفره) به دنبال حیوانات حرکت می‌کردند و متناسب با فصل جابه‌جا می‌شدند، بدون اینکه در جای خاصی سکونت دائمی داشته باشد و گاهی اوقات چند هفته در محلی می‌ماندند؛ زیرا وضعیت شکار یا خوراک آنجا خوب بود. در اواخر آخرین عصر یخبندان،^۱ انسان شروع به اقامت در یک محل کرد و بدین ترتیب تمدن آغاز شد؛ این تغییر مهم در تاریخ بشر بسیار اهمیت دارد.

چرا انسانها یکجانشین شدند؟ به نظر می‌رسد با گذشت زمان تعداد قبیله‌های شکارگر زیاد شد و در نتیجه به تدریج منابع طبیعی مورد نیاز به اتمام رسید. شکار و خوراک خیلی کمیاب شد و انسانها باید مشکل کمبود غذای خود را حل می‌کردند؟ شاید می‌توانستند به سرزمینهای دورتر بروند، اما در این صورت در معرض رقابت مستقیم با سایر قبایل قرار می‌گرفتند و نیز امکان حمل گوشت شکار شده از محل دور را هم نداشتند؛ سرانجام، تصمیم گرفتند که در زمینهای حاصلخیز یکجانشین شوند و غذای مورد نیاز خود را پرورش دهند. از این مرحله به بعد انسان شروع به کشت گیاهان کرد که برخی به این دوره، انقلاب کشاورزی^۲ می‌گویند. مامفورد (Mumford, 1961) این حادثه را مهم‌ترین رویداد تاریخ بشر می‌داند. سرانجام، برخی از این گروهها توانستند رابطه بین فصول و رشد گیاهان را درک کنند. این مرحله از ویژگی مهم دوره نوسنگی^۳ است که انسانها به جای گردآوری خوراک به تولید خوراک پرداختند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که این تغییر (یکجانشینی) در حدود ۸ هزار

1. ice age

2. agricultural revolution

3. neolithic

سال قبل از میلاد مسیح در منطقه خاورمیانه روی داد. در این دوران انسانها شروع به استفاده از حیواناتی نظیر گاو، گوسفند و اسب کردند و برای اولین بار بیش از نیاز خود به غذا دست یافتند و بدین ترتیب اولین قدمها برای یکجانشینی دائم برداشته شد. در این دوران با کاهش مرگ و میر، جمعیت افزایش یافت (Palen, 2002) و برای اولین بار انسانها یکجانشین شده، پس از مدتی موفق شدند تا غذای اضافی^۱ تولید کنند. سرانجام، دهکده‌های زیادی پدیدار شدند. انسانها سپس به پرورش و اهلی کردن حیوانات پرداختند تا در امور مزرعه جهت تأمین غذا از آنها استفاده کنند.

سکونتگاههای دائمی، الگوی ساختار اجتماعی را متحول کرد؛ به طوری که تقسیم کار پیچیده‌تری پدید آمد. برای اولین بار انسانها برای تأمین معیشت خود به کارهای مختلف پرداختند و هر کسی در کاری تخصص یافت، این امر تغییر عمده در ساختار اجتماعی جامعه شکارگر بود. در آن جامعه، هر کسی هر چیزی را تا حدی می‌دانست و کسی کار تخصصی نداشت. بعد از یکجانشین شدن، انسانها فرصت تخصص یافتن در کار را یافتند، نه فقط در تولید غذا، بلکه در مذهب، تجارت، امور نظامی و بسیاری از مشاغل دیگر. تخصصی شدن^۲ به نفع همه بود؛ کشاورز از حمایت نیروی نظامی و تقویت دینی مرد روحانی، و سرباز و فرد روحانی نیز از غذای کشاورز برخوردار بودند. بدین ترتیب، زندگی بیشتر بر انتخاب مبتنی شد تا بر سنت.

علاوه بر تقسیم کار، تغییر مهم دیگری که در ساختار اجتماعی این سکونتگاههای دائمی روی داد، پیدایش ساختار قدرت سلسله‌مراتبی است. جامعه شکارگر و گردآوری‌کننده، جامعه تساوی‌طلبی^۳ بود؛ یعنی کار هر کسی به اندازه کار دیگران مهم بود. مثلاً شکار (که معمولاً کار مردان بود) از لحاظ اهمیت مهم‌تر از گردآوری خوراک یا مراقبت از فرزندان (که معمولاً کار زنان محسوب می‌شد)

1. surplus
2. specialization
3. egalitarian

نمود. به علاوه، در آن جامعه کسی قادر به انباشت ثروت نبود. اما تمام این مسائل با پیدایش سکونتگاه دائمی تغییر کرد. در این جامعه جدید، استفاده از قدرت^۱ افزایش یافت؛ زیرا تقسیم کار پیچیده مستلزم وجود توزیع نابرابر قدرت است. در نتیجه، ضرورت وجود نوعی نظارت و رهبری اداری، مثل یک پادشاه یا شورای بزرگان، مطرح شد. وظیفه این رهبری، نظارت بر نحوه توزیع مواد غذایی اضافی، ساخت و ساز دیوار دفاعی، برقراری نظام آبیاری، جمع‌آوری مالیاتها و برنامه‌ریزی بلندمدت بود (Sjoberg, 1973). در این ساختار قدرت سلسله‌مراتبی، آنهایی که در رأس قرار داشتند، چون به کنترل دیگران می‌پرداختند، از ثروت و منزلت بالایی برخوردار بودند.

پیدایش یک مازاد مولد^۲ پدیده‌سومی بود که بعد از پیدایش تقسیم کار و ساختار قدرت سلسله‌مراتبی در ساختار اجتماعی سکونتگاه‌های دائمی روی داد. ظهور این پدیده برای شهرها ضروری بود. به اعتقاد برخی از باستان‌شناسان، دلیل اصلی که انسانها شکار و گردآوری خوراک را رها کرده و به سکونتگاه دائمی روی آوردند، همانا پیدایش کشاورزی بود (چایلد، ۱۳۵۲). با به دست آوردن مازاد تولید کشاورزی، بخشی از نیروی کار از تولید کشاورزی خارج شد و به تولید سایر کالاها پرداخت. در قرن سوم قبل از میلاد، کشاورز مصری می‌توانست سه برابر غذای مورد نیاز خود، محصول زراعی تولید کند. این مازاد تولید زمینه را برای ظهور اولین شهرها آماده کرد و بدین ترتیب به تدریج شهر به محلی تبدیل شد که در آن کالاها و خدمات مبادله می‌شدند و نیز، نوعی انتقال آرام از دهکده به شهرکهای کوچک یا شهر روی داد. علت آن این بود که جمعیت در حال افزایش بود و نمی‌شد بدون افزایش مازاد مواد غذایی، پاسخگوی این جمعیت بود. به عبارت دیگر، یکجانشینی سبب شد که تولید مازاد اهمیت یابد؛ این تولید مازاد یکی از عوامل اصلی تبدیل دهکده‌ها به شهرها بود (iviacionis and Parilleo, 2001).

1. power

2. productive surplus

نظریه‌های ارائه شده در مورد پیدایش شهر

گوردون چایلد^۱ (۱۸۹۲-۱۹۵۷)، بی‌شک مؤثرترین باستان‌شناس قرن بیستم، نظریه‌ای در مورد شکل‌گیری نخستین شهرها ارائه کرده است. او متولد استرالیا بود و در آکسفورد تحصیل کرد و بعدها رئیس مؤسسه باستان‌شناسی در دانشگاه لندن شد. چایلد با انتشار کتاب *انسان خود را می‌سازد*^۲، انقلابی در تحقیقات باستان‌شناختی پدید آورد؛ زیرا او در این اثر، چهارچوب نظری جدیدی برای مراحل تاریخی توسعه انسان ارائه داد (چایلد، ۱۳۵۲).

چایلد چهار مرحله^۳ را در تاریخ بشر شناسایی کرده است: مرحله دیرینه‌سنگی،^۴ نوسنگی، شهری و صنعتی. هریک از این مراحل با دوره‌ای از تکامل جوامع تطابق دارد. بدین ترتیب، به اعتقاد او جوامع ماقبل صنعتی را می‌توان به صورت سلسله‌مراتبی به سه مرحله تکاملی طبقه‌بندی کرد: توحش،^۵ بربریسیم^۶ و تمدن. جامعه توحش برای زندگی خود فقط از غذاهای وحشی به دست آمده از طریق شکار، صید یا گردآوری تغذیه می‌کرد. جامعه بربریسیم یا جامعه دارای جهالت، علاوه بر غذاهای وحشی و طبیعی به کشت گیاهان خوراکی و پرورش حیوانات نیز می‌پرداخت. در عصر دیرینه‌سنگی، تمام جوامع انسانی شناخته شده از غذاهای وحشی تغذیه می‌کردند. در عصر نوسنگی، یعنی در حدود ۱۰ هزار سال پیش، جامعه بربریسیم ظاهر شد. سپس جامعه انسانی به یک مرحله تکامل یافت و آن مرحله تمدن است.

هم در زبان انگلیسی و هم در زبان عربی، تمدن از لحاظ ریشه لغت به کلمه شهر برمی‌گردد؛ به همین جهت باستان‌شناسان ترجیح می‌دهند که ملاک تمدن را «خط نوشتاری» بدانند نه شهر. البته این که بگوییم جامعه متمدن است نه به این معنا که تمام اعضای آن قادر به خواندن و نوشتن هستند یا تمام آنان در شهر زندگی

1. Gordon Child

2. *Man Makes Himself*

3. stage

4. paleolithic

5. savagery

6. barbarism

می‌کنند، بلکه بدین معناست که تمدن در جایی اتفاق افتاده و در زمانی ظاهر شده که قبل از آن، جامعه در مرحله بربریسیم بوده است.

در مرحله گردآوری و شکار (توحش)، جمعیت بسیار پراکنده بوده است؛ ولی کشاورزان عصر نوسنگی به صورت دسته‌جمعی در روستاهای دائمی زندگی می‌کردند. به دلیل فقدان امکانات حمل و نقل محصول، انسانها مجبور بودند که در نزدیکی محل کشت محصول زندگی کنند. در عصر نوسنگی انسانها موفق شدند بیش از نیاز سالانه خود محصول تولید کنند؛ یعنی مازاد (اضافی). به علت ضعف روش، در ابتدا مازاد تولید شده خیلی اندک بود. ولی در این مرحله هنوز انسانها زیاد به هم وابسته نبودند و افراد متخصص هنوز پدیدار نشده بودند.

در حدود ۵ هزار سال پیش، کشت آبی همراه با دامداری و صیادی، در دره‌های نیل، دجله و فرات و منطقه هند باعث شد تا مازاد تولید پدید آید. این مازاد آنقدر زیاد بود که تعدادی از افراد جامعه را از وظیفه تولید غذا جدا کند. وابستگی انسانها به رودخانه برای آبیاری محصولات، اراضی قابل کشت را محدود کرده بود. به علاوه، ضرورت کانال‌بندی آب و جلوگیری از سیل‌های سالانه باعث شد تا مردم در یک جا جمع شوند. بدین ترتیب، اولین شهرها پدیدار شدند که تقریباً ۱۰ برابر بزرگ‌تر از روستاهای عصر نوسنگی بودند.

سه هزار سال بعد، شهرهای دیگری در امریکای مرکزی (مایاها) پدیدار شدند که تا حدودی متفاوت از شهرهای خاورمیانه بودند؛ زیرا مردم مایاها از فلز، گاوآهن، قایق و چرخ استفاده‌ای نمی‌کردند و حیوانات را به منظور استفاده از شیر یا گوشت آنها پرورش نمی‌دادند. این مردم فاقد حیوانات اهلی بودند. در این منطقه به جای گاوآهن از چوب سنتی نوک تیز برای کشت بذر استفاده می‌شد و به جای گندم، کشت ذرت غالب بود. به طور کلی، در این منطقه به سبب وجود زمینهای سنگی و کوهستانی، تولید اضافی دیر پدیدار شد.

به نظر چایلد در طی سلسله مراتب تکاملی جوامع، سه انقلاب بزرگ جهان را دچار تغییرات اساسی کرده است که عبارت است از: انقلاب کشاورزی، انقلاب

شهری و انقلاب صنعتی. البته منظور او از انقلاب، بروز خشونت ناگهانی نیست، بلکه نقطه اوج مجموعه‌ای از تغییرات در ساختار اقتصادی و سازمان اجتماعی است. بدین ترتیب، می‌توان تقسیم‌بندیهای مختلف چایلد را چنین خلاصه کرد:

مراحل تاریخ بشری	سلسله مراتب تکامل جامعه	انقلابات اجتماعی - اقتصادی
دیرینه‌سنگی	توحش	-
نوسنگی	بربریس	انقلاب کشاورزی
شهری	تمدن	انقلاب شهری
صنعتی	صنعت	انقلاب صنعتی

به اعتقاد چایلد ویژگیهای شهرهای اولیه که از سکونتگاههای روستایی قبلی متمایز بودند، عبارت‌اند از:

۱. این شهرها در مقایسه با سکونتگاههای قبلی هم بزرگ‌تر بودند و هم تراکم جمعیت بیشتری داشتند.

۲. از لحاظ ترکیب و کارکرد، این شهرها با روستاهای قبلی تفاوت داشتند. اگرچه اکثر ساکنان آنها، دهقانان بودند، کسانی نیز بودند که از طریق کشاورزی غذای خود را به دست نمی‌آوردند؛ نظیر صنعت‌گران، بازرگانان، کارگران حمل و نقل، صاحب‌منصبان و روحانیون.

۳. هریک از کشاورزان برای مازاد اندکی که از زمین به دست می‌آورد، بخشی را به پادشاه می‌داد که جمع‌کننده این مازادها بود.

۴. در هریک از این شهرها بناهای باشکوهی وجود داشت که مشخص‌کننده آن بود. در تمام شهرهای سومر معابدی وجود داشت که در وسط شهر قرار داشته، بلندتر از سایر ساختمانها بودند (معابد، زیگوراتها و کاخها).

۵. تمام افرادی که مستقیماً به تولید غذا نمی‌پرداختند، از طریق مازاد جمع شده در معبد یا انبار غله سلطنتی تغذیه می‌شدند؛ بنابراین، آنان وابسته به معبد یا دادگاه بودند. ولی بخش عمده این ذخیره نصیب مقامات دینی، نظامی و اداری می‌شد که به تدریج طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند و از انجام هرگونه کاریدی معاف بودند.

۶. این مردم مجبور بودند که روشی برای ثبت و ضبط وقایع و داده‌ها بیابند. خط از جمله مهم‌ترین ویژگی تمدن بوده است. اگرچه خط وجه مشترک شهرهای مصر، بین‌النهرین، دره هند و منطقه امریکای مرکزی بوده، هم نوع خط و هم ابزار نوشتن آن در این مناطق با هم تفاوت داشت؛ مثلاً در مصر از پاپیروس و در بین‌النهرین از گل و خاک رس استفاده می‌شد.

۷. با اختراع خط، گروهی از انسانها به مرحله بالاتری رسیدند و علمی نظیر ریاضیات، هندسه و اخترشناسی (نجوم) پدید آمد؛ به‌طوری که به‌منظور تنظیم امور کشاورزی و نظم دادن به تولید، تقویم اختراع شد.

۸. مازاد تولید امکان تجلی هنر را فراهم کرد. در دوره دیرینه‌سنگی، زمانی که جامعه در مرحله توحش بود، انسانها کوشیدند تا تصاویری از حیوانات و انسانها را پدید آورند. ولی برای اولین بار در شهرهای مصر و سومر هنرمندانی پدید آمدند که به نقاشی، پیکرتراشی و مجسمه‌سازی می‌پرداختند.

۹. بخشی از مازاد ذخیره شده برای وارد کردن آن‌دسته از مواد خامی استفاده می‌شد که مورد نیاز شهر بود، ولی در شهر موجود نبود. بدین ترتیب، افرادی پدید آمدند که در مناطق گوناگون به تجارت می‌پرداختند.

۱۰. در شهر، صنعت‌گران متخصص برای تأمین امنیت خود وابسته به نظام خویشاوندی نبودند، بلکه نظام سیاسی تأمین‌کننده امنیت و مواد خام مورد نیاز آنان بود. صنعت‌گران وابسته به معبد و نظام سیاسی بودند. بدین ترتیب، شهر ترکیبی بود از: دهقانان، صنعت‌گران، روحانیون و حاکمان که کارکرد مکملی را ایفا می‌کردند و نوعی انسجام ارگانیک بین آنان وجود داشت (چایلد، ۱۳۵۲).

به‌طور خلاصه، براساس این نظریه، برای اولین بار در تاریخ، انسانها آن‌قدر محصول تولید کردند که بخشی از جمعیت قادر شد تا از کشاورزی رهایی یابد. کنترل این مازاد محصول به وسیله گروه حاکم سبب شد تا سازمان اجتماعی سلسله‌مراتبی شکل گیرد. به نظر چایلد، عامل اصلی تغییرات پایه مادی جامعه است؛ یعنی شیوه تولید، منابع فیزیکی و فناوری.

برخی از محققان به نقد نظرات چایلد پرداخته، معتقدند که او در تحلیل خود از مقولات جبرگرایانه مارکسیستی استفاده کرده است و بدین ترتیب به جنبه‌های غیرمادی فرهنگ توجه زیادی نداشته است؛ اگرچه او معتقد بود که یکی از عناصر اصلی جامعه شهری خط است. به علاوه، در مورد برخی از شهرها، تجارت عامل اصلی در پیدایش شهر و رشد اقتصاد شهری بوده است، نه مازاد تولید کشاورزی (Legates and Stout, 2003).

به هر حال، شهرت چایلد بیشتر به سبب نوشته‌هایش در مورد اولین شهرهایی است که در منطقه بین‌النهرین در حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد وجود داشتند. این شهرها در منطقه بین دجله و فرات بودند؛ منطقه‌ای که به آن هلال حاصلخیز نیز می‌گویند. مهم‌ترین ویژگی این شهرها عبارت بود از: دروازه‌های عظیم، دیوارهای گلی بزرگ، اقامتگاه باشکوه برای حاکمان و زیگورات.

نوشته‌های چایلد عمدتاً در این باره است که اولین شهرها چه زمانی پدید آمدند؟ کجا و چرا؟ منظور او از انقلاب شهری، انتقال از اجتماع ساده قبیله‌ای و تولید کشاورزی به نظام پیچیده سیاسی و اقتصادی حاکم بر اولین شهرهای بین‌النهرین و مصر است.

در مورد پیدایش شهر، نظریه‌های دیگری ارائه شده است؛ از جمله فلنگن^۱ معتقد است که سه تغییر مهم اجتماعی به ظهور زندگی شهری منجر می‌شود: تغییر در ماهیت و مقیاس سازمان اجتماعی، تغییر در فرهنگ و تجربیات و نیز ظهور امپراتوری یا دولت (Flanagan, 1999). همچنین، پالن^۲ معتقد است که تعامل بین چهار عنصر جمعیت، برنامه‌ریزی، محیط و فناوری (POET)^۳ سبب پیدایش شهر شد (Palen, 2002). بر اساس این نظریه، اولین انفجار جمعیتی به پیدایش سکونتگاه‌های ثابت کمک کرد. این رویداد در جاهایی اتفاق افتاد که اراضی حاصلخیزی وجود داشت. برخی از باستان‌شناسان معتقدند که در واقع رشد جمعیت باعث گسترش

1. Flanagan

2. Palen

3. Population, Organization, Environment and Technology

کشاورزی شد؛ زیرا دیگر با شکار و گردآوری آن، تأمین غذای این جمعیت زیاد امکان‌پذیر نبود.

انسانها وقتی کشت غلات را آغاز کردند و توانستند مازاد محصول را انباشت و نگهداری کنند، قادر شدند برای آینده خود برنامه‌ریزی کنند. بدین ترتیب، اولین نتیجه انقلاب کشاورزی، افزایش جمعیت بود. در واقع، تولید مازاد کشاورزی امکان پیدایش سکونتگاههای دائمی را فراهم کرد. فناوری نیز به رشد جمعیت کمک نمود. کشاورزی در دره‌ها به نظام آبیاری نیاز داشت؛ سیلابهای فصلی کشاورزان را وادار کرد تا به یکدیگر ملحق شده، کانالهای آبیاری را به وجود آورند که سرانجام، به ظهور قشربندی اجتماعی در درون سکونتگاههای دائمی منجر شد. ویتفوگل^۱، مورخ آلمانی، در اثر خود به نام: *استبداد شرقی* معتقد است که در جوامع نیازمند به آبیاری مصنوعی، باید فعالیتهای زیادی نظیر: احداث کانال، قنات و نگهداری آنها، و تقسیم و توزیع آب صورت می‌گرفت؛ برای اجرای این فعالیتهای وجود دولتی قدرتمند نیاز بود (فکوهی، ۱۳۸۵). قدرت حاکمان در این جوامع ناشی از کنترل نظام آبیاری بوده است. در جامعه کشاورزی، وسعت زمین سبب پیدایش نظام قشربندی گردید؛ زیرا همه به یک اندازه دارای زمین نبودند. نظام خانواده پدرسالار که در آن الگوی چند زنی نیز رایج بود، ویژگیهای خاصی داشت، از جمله کار زنان در مزرعه و به دنیا آوردن فرزندان بیشتر که به معنی نیروی کار بیشتر بود.

از لحاظ موقعیت، آن‌دسته از سکونتگاههایی که در نزدیکی رودخانه قرار داشتند، امتیازات زیادی داشتند؛ زیرا نه تنها خاک آنان حاصلخیزتر بود، بلکه به جهت دسترسی به حمل و نقل و تجارت، دارای امتیاز بودند، مانند منطقه بین‌النهرین که به زمین واقع در بین دو رود دجله و فرات (در عراق امروزی) گفته می‌شود. استفاده از رودخانه برای حمل و نقل به تمرکز بیشتر جمعیت کمک می‌کرد. بدین ترتیب، در دره‌های نیل، دجله و فرات، هند و رود زرد، جمعیت زیادی تجمع یافتند و اولین شهرها پدید آمدند.

عوامل زیست محیطی و اجتماعی در پیدایش اولین شهرها در منطقه بین النهرین نقش مهمی داشتند. به همین جهت، چایلد معتقد است که در اولین شهرها، برای اینکه مردم بتوانند باتلاقها را به زمین کشاورزی مولد تبدیل کنند، لازم بود که زهکشی و آبیاری زیادی صورت گیرد. بنابراین، وجود سیستمی که بتواند نیروی کار زیادی را هماهنگ و سازماندهی کند ضرورت داشت؛ این امر خود نیازمند تشکیل ساختار اجتماعی پیچیده‌ای بود. پس ویژگی خاص محیط زیست ایجاب می‌کرد که تعداد زیادی از مردم با یکدیگر هماهنگی و همکاری داشته باشند و به علاوه این افراد دارای سکونت دائمی باشند (Childe, 1950).

در شهر نه تنها جمعیت بیشتری وجود داشت، بلکه شهر نوآوری در سازمان اجتماعی را پذیرا بود. گرچه تعداد نخبگان شهری کم بود، آنان حاملان ارزشهای فرهنگی و فکری تمدن بودند. ابن خلدون، جامعه‌شناس و مورخ قرن چهاردهم، معتقد بود که تمرکز قدرت اقتصادی در شهرها سبب شد تا تفاوت عمیقی بین شهر و روستا از لحاظ الگوی اقتصادی پدید آید. مازاد محصول کشاورزی نه تنها سبب رشد جمعیت شد، بلکه باعث ظهور گروه جدیدی از متخصصان غیر کشاورزی گردید. در فرهنگ شهر، تأکید بر تجارت، تولید و خدمات بود.

سازمان اجتماعی شهرهای اولیه به مراتب پیچیده‌تر از روستاهای دوره نوسنگی بود. با مازاد تولید غذایی، دیگر هر کسی لازم نبود تا تمام کارهای خود را خودش انجام دهد. تفاوت شهر و روستا، نه فقط از نظر جمعیت، بلکه از نظر پیچیدگی تقسیم کار در آن بود. در نتیجه در شهر، سلسله‌مراتب و قشربندی پدید آمد و مازاد تولید سبب ظهور نابرابری شد. باستان‌شناسان به سبب اشیاء پیدا شده در قبر افراد، به وجود قشربندی اجتماعی در آن دوران پی برده‌اند. آثار باستان‌شناختی نشان می‌دهد که اولین بناهای عمومی، معابد بودند و این نشان می‌دهد که روحانیون اولین کسانی بودند که از وظیفه تولید مواد غذایی معاف شدند. اولین شهرهای سومری اساساً مبتنی بر تئوکراسی (دین‌سالاری) بودند؛ یعنی به وسیله روحانیون اداره می‌شدند. در مصر از این معابد برای ذخیره کردن مازاد مواد غذایی جامعه استفاده می‌کردند تا در

مواقع قحطی و خشکسالی از آن استفاده کنند (داستان حضرت یوسف). برای مدتهای طولانی، معابد بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین نهادها بودند. نظام پادشاهی و رژیم سیاسی خاندانی بعداً پدید آمدند. ولی به تدریج قدرت از معبد به قصر منتقل شد. به طور کلی، برای پیدایش شهر چند عامل ضروری است که عبارت‌اند از: محیط مناسب طبیعی، فراوانی مواد غذایی و آب، موقعیت مناسب، پیشرفت فنون، پیدایش تولید مازاد و ظهور نظام رهبری سیاسی (ممتاز، ۱۳۸۳).

ظهور اولین شهرها

الگوی شهر فعلی، هر چند محصول دو قرن گذشته است، ریشه در هزاران سال پیش در برخی از مناطق جهان دارد که اکنون این مناطق در حال انفجار جمعیت‌اند. از این مناطق، که گهواره تمدن بودند، مفهوم شهر به اروپا اشاعه یافت (Brunn et al., 2003). شهر قبل از پیدایش زبان مکتوب و نوشتاری پدید آمد، بنابراین در مورد تاریخ شهر نوشتاری وجود ندارد و تنها منبع اطلاعاتی ما از طریق آثار باستان‌شناختی است. مامفورد در اثر خود، شهر در تاریخ^۱، تاریخ پیدایش شهر را بررسی کرده است (Mumford, 1961).

در تاریخ بشر، اولین شهرها در حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد، در منطقه بین‌النهرین (بین دو رود دجله و فرات) پدیدار شدند. سپس در ۳ هزار سال قبل از میلاد، شهرهایی در دره نیل در مصر پدید آمدند. در ۲ هزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد در دره هندو (پاکستان فعلی)، در ۲ هزار سال قبل از میلاد در دره رودخانه زرد در کشور چین و سپس در سال پانصد پس از میلاد در مکزیک و پرو شهرهایی پدیدار شدند. برآوردها نشان می‌دهند که این شهرها، نسبتاً کوچک بودند و جمعیت شهرهای باستانی (مثل شهر اور در بین‌النهرین) رشد چشمگیری نداشت. جمعیت بیشتر این شهرها بین ۲ هزار تا ۲۰ هزار نفر بود. سابقه پیدایش شهرهای یونان نیز به قرن پنجم قبل از میلاد می‌رسد.

قدیم‌ترین شهرهای جهان

به اعتقاد برخی از محققان، اولین شهر جهان اریحا^۱ بود که اکنون ویرانه‌های آن در مرز اردن دیده می‌شود. اما، حفاریهای این شهر سبب شده است تا تصور ما از تاریخ شهرها تغییر کند. قبلاً تصور می‌شد که اولین شهرها در منطقه بین‌النهرین (عراق کنونی) در حدود ۳ هزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد بودند. ولی باستان‌شناسان معتقدند که اریحا، در حدود ۸ هزار سال قبل از میلاد، شهری با جمعیت ۶۰۰ نفری بود و برخی از محققان به دلیل همین جمعیت کم، آن را شهر محسوب نمی‌کنند. اما در این شهر، انواع فعالیتها صورت می‌گرفت و روابط قدرت به صورت سلسله‌مراتبی بود؛ بنابراین می‌توان آن را شهر محسوب کرد. شهر اریحا خانه‌های آجری داشت، اطراف آن را دیوار فرا گرفته بود و دارای برج و یک خندق بزرگ بود. پس تقسیم کار پیچیده در آن وجود داشت؛ مثلاً خندق آن حدود ۸ متر عرض و ۳ متر عمق داشت. باستان‌شناسان در مورد کارکرد این خندق تردید دارند که آیا برای نگهداری آب بوده است یا برای اهداف دفاعی؟ اما مسلماً احداث آن مستلزم کاری جمعی بود. تاریخ این شهر حاکی از وقوع رویدادها و حوادث بسیاری است که بر الگوی رشد شهر تأثیر داشته است.

از دیگر شهرهای قدیمی می‌توان به چتل‌هویوک^۲ اشاره کرد که در ترکیه امروزی است. این شهر از لحاظ وسعت، سه برابر بزرگ‌تر از اریحا بود و جمعیتی در حدود ۶ هزار نفر داشت. همچنین، خانه‌های آن از گل و آجر به شکل کندوی عسل بودند و جالب این که بر دیوار به سمت بیرون پنجره‌ای نبوده، بلکه در بالای آن، پنجره کوچکی برای تأمین نور بوده است. طراحی شهر به گونه‌ای دارای امنیت بود که به نظر نمی‌رسد در طول هزار سال عمر این شهر، هرگز مورد حمله و غارت قرار گرفته باشد.

اگرچه اریحا و هویوک در فاصله بین سالهای ۷ هزار تا ۴ هزار قبل از میلاد بودند، عملاً پیدایش شهرهای دارای جمعیت زیاد در حدود ۳ هزار و ۵۰۰ قبل از

1. Jericho
2. Chatal Huyuk

میلاد روی داد. با افزایش جمعیت شهر، مشکلات جدیدی پدید آمد؛ این جمعیت نیازمند خدمات و کالاهای بیشتری بود و به همین جهت برخی از این شهرها، در ساختار اجتماعی خود تغییراتی ایجاد کرده، دولت^۱ را به وجود آوردند. ویژگی اصلی دولت، توانایی‌شان برای اعمال قدرت بر تمام مردم است تا حقوق و مسئولیتهای مردم را روشن کند. بدین ترتیب رهبران شهر از قدرت زیادی برخوردار شدند.

با ظهور دولت، به عنوان یک نوع سازمان اجتماعی جدید، اولین شهر-دولتها^۲ پدیدار شدند که این شهر-دولتها بر محیط اطراف خود، مثل شهرکهای کوچک و روستاها کنترل داشتند و با گذر زمان برخی از آنها، مناطق دیگر را یا فتح می کردند و یا با آنها متحد می شدند؛ بدین ترتیب اولین امپراتوریهای شهری شکل گرفت که این امپراتوریا دارای یک شهر بزرگ مرکزی بودند و بیشتر در مناطق بین‌النهرین، مصر، دره رود هند، چین، امریکای مرکزی و امریکای جنوبی بودند. این موضوع بر پیچیدگی و بر تعداد جمعیت شهرها افزود. به تعبیر گوردون چایلد (Child, 1950)، این اولین دوره انقلاب شهری^۳ بود. تقریباً از ۴ هزار سال قبل از میلاد تا سال ۵۰۰ میلادی، شهرها و جمعیت آنها از رشد بسیاری برخوردار بودند؛ به طوری که جمعیت روم به یک میلیون نفر رسید. در شهرهای این دوران، تقسیم طبقاتی شدیدی حاکم بود و بیشتر امتیازات شهر نصیب گروه کوچکی از مردم، نظیر حاکمان و روحانیون می شد (Palen, 2002).

منطقه خاورمیانه: بین‌النهرین و مصر

پیدایش اولین امپراتوریهای شهری در اطراف رود دجله و فرات در جنوب عراق امروزی بوده است. در این منطقه، که به بین‌النهرین معروف بود، در حدود ۴ هزار قبل از میلاد اولین شهرهای بزرگ پدیدار شدند. شهرهایی مثل اور^۴، اروک^۵ و اریدو^۶ در مقایسه با شهرهای دیگر نه تنها جمعیت بیشتری داشتند، بلکه ساختار

1. state
2. city-state
3. urban revolution
4. Ur
5. Uruk
6. Eridu

اجتماعی‌شان به مراتب پیچیده‌تر بود. اکثر این شهرها بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر جمعیت داشتند (فکوهی، ۱۳۸۵). اریدو با بیش از ۶ هزار سال قدمت یکی از قدیم‌ترین شهرها محسوب می‌شود (خمر، ۱۳۸۵). مردمان این شهرها نه تنها به کشت گندم و جو می‌پرداختند، بلکه از لوازم پیشرفته‌ای، نظیر چرخ و گاوآهن استفاده می‌کردند (Sjoberg, 1965). حفاریها نشان می‌دهند که ساختمانهای باشکوهی مثل زیگورات (معابد مذهبی)، امکانات تجاری فراوان، وجود خط میخی، ریاضیات و مجموعه قوانین، در این شهرها هستند. متنهاي سومري هنوز باقی است. مواردی که در این اسناد دیده می‌شود، عبارت است از: شمارش احشام، نظام مبادله و مالیاتی، ضرورت و اجبار بچه‌ها برای حضور در مدرسه و چگونگی رسیدگی شورایی از بزرگان به شکایت مردم (Wenke, 1980).

زندگی شهری در شهرهای بین‌النهرین به شدت مبتنی بر مذهب و باورهای دینی بود. مردم خدایان مختلفی را پرستش می‌کردند و معابد و قصرهای بسیار بزرگ و باشکوهی داشتند. در این ساختار پیچیده، نیروهای نظامی جایگاه خاصی داشتند. شهرهای این منطقه برای دفاع از خود دارای دیوار بودند. گاهی اوقات بین این شهر-دولتها، جنگهایی روی می‌داد که تا زمان تولد حضرت مسیح ادامه داشت. به دنبال رشد شهرها در بین‌النهرین، در منطقه مصر شهرهایی رشد یافتند؛ اما اطلاعات تاریخی در مورد آنها نسبت به شهرهای بین‌النهرین کمتر است. به نظر می‌رسد که در سال ۳ هزار قبل از میلاد، شهرهای مهمی، مثل ممفیس^۱ در این منطقه بودند. دلیل بی‌اطلاعی در مورد شهرهای مصر این است که آثار چندانی از ساختمانهای این شهرها وجود ندارد؛ زیرا جنسشان از خشت خام و سایر موادی بود که زیاد مقاوم نبودند و نیز ظاهراً مصریان به سرعت شهر را می‌ساختند و نیز آن را ترک و رها می‌کردند؛ بنابراین، هرگز وسعت این شهرها بزرگ نبود. بین شهرهای بین‌النهرین و شهرهای مصر تفاوتهایی وجود داشته است، نظیر: تمدن مصر که مبتنی بر حاکمیت فراعنه بود و هریک از آنان شهر خاص خود را داشت. مصریان فرعون

را فراتر از یک فرد روحانی، حتی او را خدا می‌دانستند و چون این فرعون سلطه بی‌حد و حصر و بی‌رقیب داشت، منطقه نیل تا حدودی، منطقه‌ای آرام و بدون جنگ بود؛ به همین دلیل، شهرهای این منطقه اغلب فاقد دیوار بودند. هر فرعونی برای خود پایتختی داشت و در آن صنعت‌گران به ساختن قصر زیبا برای زمان حیاتش و معبد باشکوهی برای پس از مرگش می‌پرداختند. هرچند شهرهای مصر مانند شهرهای بین‌النهرین نبودند، ویژگیهای خاص خود را داشتند؛ مانند: ساختار نابرابر قدرتی، تقسیم کار اجتماعی، نابرابری اجتماعی و برخورداری از نظام اداری (با استفاده از خط هیروگلیفی - خط تصویری و کاغذ پاپیروس). با آنکه شهرهای اولیه منطقه مصر از فضای صلح‌آمیز بهره‌مند بودند، در شهرهای بعدی چنین نبود و مانند شهرهای بین‌النهرین مملو از جنگ و کشمکش شدند (چه در درون امپراتوری و چه بین امپراتوری و سایر امپراتوریا). فراغه بعدی دائماً به مناطق اطراف خود حمله می‌کردند و برده می‌آوردند تا برایشان قصر یا شهر بسازند؛ بردگان در این دوران اهرام ثلاثه یا مجسمه ابوالهول را ساختند. بعدها این امپراتوری شاهد قحطی، شورش و آشوب بسیاری شد.

سپس اسکندر مصر را تصرف کرد و شهر اسکندریه را در رأس رود نیل ساخت. به اعتقاد برخی از محققان این تجار بودند که ایده شهر را از منطقه بین‌النهرین به دو سو اشاعه دادند: از غرب به مصر و از شرق به دره هند (Macionis et al., 2001).

منطقه هند

در شرق منطقه بین‌النهرین، محل فعلی هند و پاکستان، سومین نقطه‌ای بود که زمینه برای پیدایش شهر مساعد بود. پیدایش این شهرها به حدود ۲ هزار و ۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسد. تحقیقات نشان داده است که این شهرها با شهرهای بین‌النهرین ارتباط تجاری داشتند؛ این ارتباط از طریق برخی شهرها، مثل تپه یحیی در ایران صورت می‌گرفت. از ویژگیهای جالب در این شهرها وجود سیستم فاضلاب شهری بود. همچنین، در این شهرها صنعت‌گران زیادی مشغول به کار بودند. در وسط شهر در

کنار مرکز اداری، محل انبار غله مازاد بوده است. برخلاف شهرهای بین‌النهرین یا مصر، در شهرهای این منطقه چندان اعمال قدرت یک حاکم مطلق یا تأثیرگذاری مذهب بر شهر دیده نمی‌شود. نابودی شهرهای این منطقه اغلب به دلایل شرایط اقلیمی، نظیر طغیان رودخانه و یورشهای بیرونی بوده است (فکوهی، ۱۳۸۵).

تا چند وقت پیش، تصور می‌شد که بین‌النهرین، مصر و دره هند، کانون پیدایش شهرهای جهان بوده‌اند. ولی اکنون به‌نظر می‌رسد که مراکز دیگری نیز در چین و آمریکا وجود داشته است.

شهرهای چین

پیدایش شهرها در چین به حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. گسترش شهرنشینی در چین بیشتر در دوره خاندان چو صورت گرفت و تعداد زیادی شهر کوچک شبیه قلعه پدید آمدند (همو، ۱۳۸۵). در مرکز این شهرها، گروهی از نخبگان سیاسی و مذهبی زندگی می‌کردند و سایر مردم از آنان جدا بودند، مانند صنعتگران؛ این جداسازی از مهم‌ترین ویژگیهای شهرهای چین بوده است.

شهرهای یونان

پیدایش شهر در مغرب‌زمین، دیرتر روی داد. کیتو (Kitto, 1951) معتقد است که پیدایش شهرهای یونان به قرن پنجم قبل از میلاد می‌رسد. اولین شهرها در کرت^۱ پدیدار شدند که پیدایش آنها احتمالاً ناشی از تأثیر بازرگانان منطقه بین‌النهرین در آنجا بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این شهرها برای مدتی وجود داشتند، اما پس از مدتی از سکنه خالی شدند. دلیل آن کاملاً مشخص نیست؛ یکی از فرضیات وقوع آتشفشان است و پس از مدت طولانی دوباره شهرها در سرزمین یونان پدیدار شدند. شهرهای اولیه یونان به پولیس معروف بودند که مترادف با مفهوم شهر است؛ یعنی اینکه به صورت خودفرمان و خودکفا اداره می‌شدند (خمر، ۱۳۸۵). کیتو معتقد است که این مفهوم به معنی شهروندی

جمعی یا همان مفهوم اجتماع است، یعنی تعلق خاطر فرد به شهر و همشهریهای خود (Kitto, 1951).

البته شهرهای باستانی یونان در مقایسه با شهرهای بین‌النهرین و مصر الگوی متفاوتی داشتند؛ از دلایل آن این بود که شهرهای یونان بیشتر در دره‌های کوهستانی باریک واقع شده بودند نه در دشتهای وسیع و گسترده و نیز عوامل محیطی همواره نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شهرهای اولیه داشته‌اند.

شهرهای یونان اغلب کوچک بودند و جمعیتی در حدود چند هزار نفر داشته‌اند؛ یونانیان باستان این شهرها را ترجیح می‌دادند. هم افلاطون و هم ارسطو معتقد بودند که حکومت خوب با اندازه شهر رابطه دارد. افلاطون معتقد بود که جمهور ایدئال باید دقیقاً ۵ هزار و ۴۰ نفر شهروند داشته باشد؛ زیرا می‌توان این عدد را به ۵۹ عدد تقسیم کرد، پس به راحتی می‌توان برای اهداف مختلف به تقسیم‌بندی جمعیت شهر پرداخت. لویس مامفورد در این زمینه به دو دلیل احتمالی اشاره دارد: (۱) به سختی می‌توان جمعیت بزرگ را به طور کامل کنترل کرد، و (۲) بدین ترتیب می‌توان مطمئن بود که به اندازه کافی برای همه مردم شهر غذا وجود خواهد داشت (Mumford, 1961).

نظرات ارسطو در مورد اندازه ایدئال شهر چندان دقیق نیست، اگرچه او نیز معتقد بود که اگر افزایش جمعیت شهر از یک حد فراتر رود سبب می‌شود تا شهر کاملاً تغییر کند. به نظر او شهر باید آن‌قدر بزرگ باشد که بتواند از خود دفاع کند و از نظر اقتصادی خود کفا باشد ولی نباید آن‌قدر بزرگ باشد که ساکنانش نتوانند یکدیگر را بشناسند (Palen, 2002). او در کتاب سیاست خود می‌گوید که شهری ایدئال آن‌قدر کوچک است که شهروندانش قادرند صدای یکدیگر را بشنوند. برای شهر یونانی، رابطهٔ چهره به چهره^۱ بسیار مهم بود (Legates and Stout, 2000).

شهرهای یونان با آنکه از نظر وسعت و جمعیت کوچک بودند، در زمینه‌های بسیاری نظیر: فلسفه، ادبیات، شعر، منطق، ریاضیات، پیکرتراشی و معماری اهمیت بسیاری داشتند؛ به‌طوری که بر تمدن غرب تأثیرات عمیقی گذاشتند (Macionis et al., 2001).

بزرگ‌ترین موفقیت یونانیها در زمینه فناوری نبود، بلکه در سازمان‌دهی

اجتماعی بود. وجود پولیس یا شهر-دولت سبب می‌شد تا خانواده‌ها و قبایل از یکدیگر حمایت کنند؛ زیرا همگی شهروند یک دولت مشترک بودند. شهروند آتن کسی بود که حق داشت در معبد آتن به پرستش بپردازد و از شهر-دولت آتنی حفاظت کند. شهر باستانی آتن یک اجتماع مذهبی بود. این که سقراط وجود خدایان را زیر سؤال برد، توهین بزرگی محسوب می‌شد؛ زیرا او با نقد دین، پایه شهروندی را در شهر-دولت مختل کرد و به همین جهت با نوشیدن شوکران سمی مجازات شد.

برای یونانیها، شهروند یک شهر بودن، اهمیت بسیار داشت. ارسطو در تعریف انسان می‌گوید: انسان کسی است که ماهیتاً شهروند شهر باشد.^۱ برای یونانیها بزرگ‌ترین مجازات، ممانعت از ورود فرد به شهر بود؛ بیرون بودن از دیوارهای شهر به معنای دور بودن از زندگی متمدن بود. به نظر ارسطو انسان مخلوقی است که در پولیس زندگی می‌کند؛ زیرا پولیس تنها جایی است که آدمی می‌تواند تمام تواناییها و قابلیت‌های معنوی، اخلاقی و فکری خود را به‌طور کامل محقق سازد.^۲

از دیگر ویژگی‌های جالب این شهرها، دموکراسی بودن آنهاست. البته دموکراسی این شهرها کامل نبود و همه افراد را شامل نمی‌شد. زنان، کودکان، برده‌ها و خارجیها از حقوق شهروندی محروم بودند؛ با وجود این، لویس مامفورد در کتابش به نام شهر در تاریخ (Mumford, 1961) مدعی است که یونانیها بیشتر از مصریان یا سومریها تواناییهای انسانی را کشف کردند.

در پولیس، زنان، کودکان، خارجیها و بردگان، شهروند محسوب نمی‌شدند؛ بنابراین، نقشی در حیات پولیس نداشتند. البته پیتروال مدعی است که اگرچه در این شهرها، کشاورزان و مردم عادی دارای حق رأی بودند، عملاً مشارکت فعالی نداشتند و بیشتر مشاهده‌گر منفعل بودند. به علاوه، در شهرهای یونان خارجیها نیز حقوق محدودی داشتند؛ اما در مقایسه با شهرهای زمان خود و قبل از خود، بسیار

۱. man in by nature a citizen of the city

۲. به نظر می‌رسد منظور ارسطو اینکه آدمی را حیوان سیاسی (political animal) می‌داند، یعنی حیوانی است که به پولیس تعلق دارد؛ زیرا کلمات: citizen, urban، و politics همگی ریشه از کلمات لاتینی دارند که به شهر مربوط می‌شوند.

دموکرات تر بودند (Hall, 1984).

به اعتقاد مامفورد، شهرهای یونان در مقایسه با شهرهای منطقه خاورمیانه، به مراتب قائل به تساوی بودند؛ زیرا در شهرهای بین‌النهرین و مصر قدرت در دست یک گروه کوچک نخبه تمرکز داشت (Mumford, 1961).

در شکل فیزیکی شهرهای یونان تأکید فراوانی بر فضاهای عمومی می‌شد. خانه‌های شخصی بسیار کم ارتفاع و دور از خیابانهای اصلی بودند. برعکس، در شهرهای یونانی یا پولیسها بر معابد، استادیوم، آگورا^۱ (فضای باز که محل بازار و مباحث عمومی بود) و تئاتر تأکید فراوانی می‌شد. برای مثال، در شهر بزرگ آتن ساختمانهای عمومی بسیار بزرگ و باشکوهی وجود داشت.

طراحی شهرهای یونانی شبیه به هم بود و شهر دیوارهایی داشت که دور یک تپه احداث شده بود. این تپه آکروپولیس^۲ نامیده می‌شد. آکروپولیسها قلعه‌هایی بودند که در بالاترین نقطه شهر ساخته می‌شدند (فکوهی، ۱۳۸۵، ص ۵۹) و معابد مهمی نیز داشتند؛ در این صورت آکروپولیس مرکز پرستش خدایان بود. در نزدیکی آن آگورا یا میدان بزرگ شهر قرار داشت که این فضای باز دارای دو کارکرد بود: محل ملاقات عمومی و بازار که گاهی به آن یا به بخشی از آن پلازا^۳ می‌گفتند، مفهومی که امروزه برای مراکز خرید به کار می‌رود.

شهرهای مستقل یونان، مثل آتن و اسپارت، هم شاهد حوادث تلخی نظیر جنگ و هم شاهد رویدادهای باشکوهی نظیر بازیهای المپیک بودند. در واقع، یونانیها هرگز موفق نشدند که واحد شهروندی را به ورای شهر - دولت بسط دهند و این یکی از موفقیت‌های بزرگ رومیها بود.

شهرهای روم

اگر یونان معرف فلسفه و هنر بود، روم معرف قدرت و فناوری بود. در دوره سزارهای رومی شهر از نظر فیزیکی به اوج خود رسید. فقط در قرن نوزدهم بود که

1. agora
2. acropolis
3. plaza

اروپا یک بار دیگر شهرهایی به بزرگی شهرهای امپراتوری روم را به خود دید. شهر رم در اوج رشد خود، یک میلیون نفر جمعیت داشت. البته داده‌های مربوط به جمعیت شهرها تا قبل از قرن نوزدهم مبتنی بر برآوردند، نه سرشماری؛ برآورد بدین ترتیب بود که واحدهای مسکونی را می‌شمردند و بر میانگین بعد خانوار (که آن‌هم برآورد بود) ضرب می‌کردند (Palen, 2002).

بزرگ‌ترین شهر باستانی رم بود؛ به طوری که هیچ شهری در دنیا تا دوره انقلاب صنعتی، به اندازه آن جمعیت نداشته است (خمر، ۱۳۸۵) و در قرن دوم میلادی، جمعیتش در حدود یک میلیون نفر بود. رم اولین شهر در تاریخ است که چنین جمعیت زیادی داشت، اما بعد از قرن دوم میلادی، جمعیت آن کاهش یافت و در قرن نهم میلادی به زیر ۲۰۰ هزار نفر رسید (Flanagan, 1999).

پس از افول تمدن یونان، تمدن روم در غرب پدیدار شد. این امپراتوری بسیار مرکز محور بود؛ یعنی همه چیز در روم بود. در سالهای نزدیک به تولد حضرت مسیح، روم قدرت مسلط در دنیای غرب بود و جمعیت زیادی داشت. رم ویژگیهای دیگر شهرهای اولیه را داشت: شرایط خوب محیطی، تولید اضافی و ساختار اجتماعی پیچیده. همانند یونان، روم نیز مملو از آثار هنری، علمی و اماکن عمومی بود؛ ولی تجلی قدرت نظامی در روم به مراتب بیشتر بود. امپراتوری روم به تدریج گسترش بسیاری یافت و از مدیترانه تا شمال آفریقا، از مصر تا خاورمیانه، و بخش عمده اروپا را دربر گرفت. تقریباً نیمی از جمعیت دنیا تحت پوشش این امپراتوری بود.

شهرهای یونان به شدت بر ایده رومیها در مورد ساخت شهر، تأثیر گذاشتند؛ به خصوص در زمینه ساخت ساختمانهای عمومی، خیابانهای مورب، تئاتر و استادیوم. برخلاف شهرهای کوچک و منزوی یونانی، تجار رومی کالاها را در سراسر امپراتوری روم از ایران تا اسکاتلند، خرید و فروش می‌کردند. هم شکل فیزیکی و هم ساختار اجتماعی شهرهای رومی نشان‌دهنده نظام امپراتوری، یعنی مرکز قدرت سیاسی و نظامی بود.

طراحی فیزیکی شهر رم شبیه به سایر شهرهای دیگر نقاط بود. در مرکز شهر،

یک بازار، یک محل مباحثه^۱ و مجموعه‌ای از ساختمانهای بزرگ قرار داشت. کمی دورتر خیابانهای اصلی و عریضی بودند که طراحی دقیقی داشتند. جاده و خیابان‌سازی، از مهم‌ترین دستاوردهای روم بود؛ جاده‌سازی هم زیاد و هم با دقت ساخته می‌شد. این جاده‌ها رم را به شهرهای بزرگ آن وصل می‌کردند. بسیاری از شهرهای بزرگ اروپای امروزی، مثل لندن، پاریس، وین و کلن، روزگاری جزء امپراتوری روم و بسیاری از آنها همچون کمپ نظامی روم بودند و برای همین شکل شطرنجی داشتند؛ مستطیلی شطرنجی که در هر طرف آن دروازه‌ای وجود داشت. شهرهای تحت حاکمیت رومیها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شهرهایی که از قبل وجود داشتند و شهرهای جدیدی که رومیها ایجاد کردند. در شرق بیشتر شهرهایی بودند که از قبل وجود داشتند؛ مثل: شهرهای مصر و شهرهای یونانی. اما رومیها سیستم شهری خود را در غرب، یعنی اروپا، ساختند. به همین جهت بسیاری از این شهرها از لحاظ طراحی خیلی شبیه به هم بودند. روم نه فقط صادرکننده کالا بود، بلکه صادرکننده ایده و اندیشه نیز بود، مثل: قانون رومی، مهندسی رومی و حکومت رومی. در دوره امپراتوری روم راهها و جاده‌های زیادی ساخته شد که کیفیت ساختشان حتی از استانداردهای امروزی نیز بالاتر بود.

در رم، حمامهای عمومی بزرگ، فواره‌های فراوان، شیرهای آب، جایگاه آتش‌نشانی در کنار خیابانها و سیستم زهکشی آب وجود داشت (Mumford, 1961). شاید مهم‌ترین موفقیت این شهر، سیستم مجرای آب آن بود که بعداً در سایر شهرهای اروپا اجرا شد. این سیستم، آب تازه را از فاصله زیاد به شهر می‌آورد؛ مثل سیستم آب زیرزمینی که اکنون برخی از شهرها همچون نیویورک از آن استفاده می‌کنند (Macionis et al., 2001). خانه‌های شهرهای روم اغلب از چوب ساخته می‌شدند؛ بنابراین، همواره در معرض خطر آتش‌سوزی بودند.

رومیها به جهت ترقی در امور مالی و اقتصادی، فراغت زیادی داشتند؛ برای مثال آنان به تماشای نبردهای گلادیاتوری در کلوزیوم^۲ ها مشغول می‌شدند.

1. forum

2. colosseum

(Palen, 2002). این نبردها و سیرک از جمله فعالیتهای رایج در روم بودند. به طور کلی، در روم تقابلهای فرهنگی و اقتصادی زیادی بروز می کرد؛ مانند پیشرفت در امور مهندسی در کنار وحشی گریهای نظامی (Macionis et al., 2001). در حالی که در روم یک گروه اقلیت نخبه از تمام امکانات برخوردار بودند؛ فقرا سهم زیادی از ثروت روم را نداشتند. مامفورد معتقد است که در شهر رم بیش از ۲۰۰ هزار فقیر وجود داشت که به طور مرتب سهمیه نان دریافت می کردند (Mumford, 1961). امپراتوری روم گرچه در زمینه نحوه اداره و ساخت تأسیسات زیربنایی موفقیتهای زیادی داشت، در زمینه توسعه اجتماعی چندان موفق نبود؛ در حالی که در شهرهای یونان مشارکت در زندگی شهری بسیار حاکم بود. رومیها نوعی ساختار سلسله مراتبی در شهرها پدید آوردند و امپراتوران رومی خود را خدا می پنداشتند. پس از مدتی، رم رو به افول نهاد. افول آن از ۴۵۰ میلادی شروع شد و در قرن ششم به یک شهر بسیار کوچک تبدیل شد (Macionis et al., 2001).

شهرهای منطقه امریکا

آخرین کانون شناخته شده پیدایش شهرها، منطقه مرکزی مکزیک، گواتمالا و جنوب امریکاست. در شهرهای این منطقه نیز الگوهای مشابهی مشاهده شده است؛ یعنی فناوری پیشرفته کشاورزی و وجود ساختاری اجتماعی پیچیده. ولی در عین حال تفاوتهایی نیز با سایر نقاط دارد.

اگرچه از حدود ۷ هزار سال قبل از میلاد در این منطقه مردم به کشت گیاهان می پرداختند، برخلاف سایر نقاط جهان، در آن شهری پدیدار نشد؛ زیرا این منطقه برای تولید اضافی، به سبب وجود زمینهای سنگی و کوهستانی مناسب نبود. به علاوه، مردم فاقد حیوانات اهلی بودند. در این منطقه از چوب سستی نوک تیز برای کشت بذر استفاده می شد نه گاو آهن و به جای گندم، کشت ذرت غالب بود. در هزار و پانصد قبل از میلاد، دهکدههایی با خانههای گلی در این منطقه وجود داشت. در برخی از آنها، قبیله مایا^۱ مراکز تشریفاتی و مراسمی بنا کرد. برخی از این مراکز

به تدریج رشد کردند و قبل از تولد مسیح به شهر تبدیل شدند. معروف‌ترین امپراتوری شهری در این منطقه متعلق به اینکا^۱ است.

شهرهای امریکای مرکزی به مراتب دیرتر از منطقه بین‌النهرین یا چین پدیدار شدند. زندگی متمرکز کشاورزی در مکزیک از حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد شروع شد. اولین شهرها در این منطقه به وسیله اولمکها^۲ و فرزندان آنان یعنی مایاها ساخته شد. اختلاف نظر علمی زیادی وجود دارد که آیا مراکز سکونتگاهی مکزیک را می‌توان شهر واقعی تلقی کرد یا نه. دو ویژگی اصلی متمایز کننده مراکز سکونتگاهی امریکای مرکزی از سایر شهرهای اولیه در جهان هستند: اول این که، شهرهای امریکای مرکزی بیشتر مراسمی^۳ بودند تا تجاری؛ به طوری که ویژگی معماری این شهرها بیشتر بناهای مذهبی بودند. دوم، در حالی که شهرهای باستانی دیگر کانون جمعیت فراوانی بودند، در شهرهای امریکای مرکزی جمعیت درون دیوارهای شهر نبودند، بلکه در یک منطقه وسیع پخش بودند (Flanagan, 1999).

شهرهای ایران

فرایند شهرنشینی و شهرسازی ایران را می‌توان در دو دوره کلی قبل از اسلام و بعد از اسلام بررسی کرد:

۱. شهرنشینی و شهرسازی قبل از اسلام: این دوره حدوداً از قرن نهم قبل از میلاد شروع می‌شود و تا قرن هفتم میلادی ادامه دارد. در دوره قبل از اسلام، تمدن شهری آغاز می‌شود و با حمله مسلمانان به ایران و فتح آن پایان می‌پذیرد. این دوره قبل از اسلام خود به سه مقطع زمانی تقسیم می‌شود: دوره مادی و پارسی،^۴ دوره پارسی - هلنی و دوره حکومت‌های اشکانی و ساسانی.

الف) دوره مادی و پارسی، از قرن نهم قبل از میلاد تا قرن چهارم قبل از میلاد

1. Inca
2. Olmecs
3. ceremonial

۴. البته قبل از این دوره می‌توان به شهر سوخته در کنار دلتای رود هیرمند اشاره کرد که در هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد شهر مهمی بود.

را شامل می‌شود که دوران ماد و هخامنشی را دربرمی‌گیرد. در این دوره، بافت شهر تحت تأثیر سبک پارسی، از تمدن بین‌النهرین نشئت گرفته است. برای اقوام آریایی مستقر در کوهها فقط دو نوع جامعه معنادار بود: جامعه ایلی و جامعه روستایی. اما آشنایی آنان با شهرهای بین‌النهرین سبب شد تا آریاییها با نوع سوم جامعه یعنی شهر آشنا شوند. بدین ترتیب، اولین شهر ایرانی، یعنی هگمتانه یا همدان، پدیدار شد؛ اما در دوره مادها شهر معنای گسترده خود را نیافت. شاهان مادی تمایلی به ایجاد شهرهای جدید نداشتند تا آنکه با روی کار آمدن دولت هخامنشی، شهر پارسی جای شهر مادی را گرفت و با فتح بابل و آسیای صغیر، نظام هخامنشی وسعت یافت (حبیبی، ۱۳۸۴). کوروش شهرهای متعددی را در جای‌جای امپراتوری پهناورش به نام خویش عمارت کرد که آثار برخی از آنها تا کنون باقی مانده است. به عبارت دیگر، کوروش بر خلاف جهان‌گشایان غیرایرانی پیش از خود، به جای ویرانگری و نابودسازی مراکز مسکونی ملل تابع، به ایجاد تأسیسات شهری تازه کمک کرد (شعبانی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). به تدریج، شار نظامی - کشاورزی دوران ماد کنار رفت و شار نظامی - بازرگانی پارسی ظاهر شد؛ در نتیجه بازار اهمیت یافت.

از دیدگاه ریخت‌شناسی، شهر پارسی دارای سه فضای مهم بود: دژ حکومتی، شار میانی و شار بیرونی (ربض).

- دژ حکومتی، که شامل مجموعه‌ای از کاخها، معابد، تأسیسات نظامی - اداری و انبارهای آذوقه می‌شد. این دژ مهم‌ترین نقطه شهر بود و با دیوارهای ضخیم از آن محافظت می‌شد.

- شار میانی (شارستان) مجموعه‌ای از محلات طبقات ممتاز جامعه بود و در وسط آن بازار قرار داشت. این مجموعه خود دارای دیوار و دروازه بود.

- شار بیرونی (ربض) مجموعه‌ای شامل محلات، باغات و مزارع پراکنده بود. این مجموعه محل استقرار اکثریت جامعه شهری بود و با حصار طبیعی نظیر: کوه و رودخانه از فضای بیرونی خود جدا می‌شد.

در کل، شیوه شهرسازی با الهام از شهرهای بین‌النهرین شروع می‌شد و در

شهرهای پارسی در شوش، استخر و پاسارگاد به اوج خود می‌رسید (حبیبی، ۱۳۸۴). اشرف (۱۳۵۳) از این دوران تحت عنوان رشد آرام شهرنشینی یاد می‌کند. مجموعه روابط اقتصادی و اجتماعی دوران هخامنشیان حاکی از شکل‌گیری برخی از انواع شهرهایی بود که در بعضی از آنها بازار به عنوان فضایی عمومی و مهم مورد توجه قرار داشت (سلطان‌زاده، ۱۳۸۳).

ب) دوره پارسی-هلنی، شامل قرن سوم قبل از میلاد و ویژگی خاص آن حمله اسکندر به ایران است. در این دوره شاهد تلفیق شهر پارسی با دولت-شهر یونانی و شکل‌گیری شهر پارسی-هلنی یا شهر خودفرمان هستیم. فروپاشی دولت هخامنشی و سقوط شهرهایی، نظیر پاسارگاد و تخت جمشید از پیامدهای حمله اسکندر است. در این زمان، برای نخستین بار دو فلسفه شرقی و غربی با یکدیگر آمیختند و در نتیجه مفهوم جدیدی از شهر شکل گرفت که هم ویژگی شهر پارسی را داشت و هم ویژگی شهر-دولت هلنی. بسیاری از عناصر شهر یونانی در این شهرهای جدید ایرانی متجلی شدند؛ نظیر: میدان شهر و شبکه معابر شطرنجی. این شهر محل استقرار طبقات ممتاز اجتماعی بود و مردم عادی در اطراف آن سکونت داشتند.

ج) دوره حکومت‌های اشکانی و ساسانی نیز از اواخر قرن سوم قبل از میلاد شروع شد و تا قرن هفتم میلادی، برابر با قرن اول هجری، ادامه یافت. با سقوط دولت سلوکی، دولت اشکانی بر ایران مستقر و ثبات نسبی این دوران سبب شتاب‌بخشی فرایند شهرنشینی می‌شود. دولت اشکانی سعی داشت تا آثار نظام یونانی را از بین ببرد؛ بنابراین، شار پارتی شبیه به شار پارسی و عناصر درونی شهر همانند دوره پارسی بود، ولی با ایجاد برج و باروی دایره‌ای شکل بر اطراف شهر، شکل شهر به دایره‌ای تبدیل شد. دولت اشکانی در قرن سوم میلادی با قیام اردشیر بابکان جای خود را به دولت ساسانی داد. ظهور دولت ساسانی اولین حرکت جامعه شهری برای رسیدن به قدرت بود. دولت ساسانی در صدد بود تا شهرهای یونانی‌وار را تحت فرمان دولت مرکزی قرار دهد (اشرف، ۱۳۵۳). نظامیان و دیوانیان دو قشر صلی جامعه شهری در حکومت ساسانی بودند؛ زیرا جامعه ایرانی در این دوره به

سرعت به سمت شهری شدن پیش می‌رفت. در این دوره، اماکن موجود در شهر عبارت بودند از: دژ حکومتی، شار میانی، شار بیرونی، بازار و میدان (حبیبی، ۱۳۸۴). مهم‌ترین ویژگیهای شهر در دوره ساسانی، رونق بازرگانی و صنعت، گسترش دادوستد، از بین رفتن نهادهای یونانی‌وار در شهر و افزایش دخالت دستگاه اداری در زندگی شهری و امور اصناف بود. البته در دوره ساسانی سیاست شهرسازی نوسانات زیادی داشت (اشرف، ۱۳۵۳)، اما به هر صورت، در این دوران بازار به یک فضای مهم شهری تبدیل شد و بازاریان به تشکیلات صنفی پرداختند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۳).

۲. شهرنشینی و شهرسازی بعد از اسلام: این دوره با استقرار اولین حکومت‌های اسلامی در ایران از قرن هفتم میلادی برابر با قرن اول هجری شروع می‌شود. در قرن هفتم میلادی، اسلام در مکه متولد و سپس از حجاز خارج شد و به سوی بین‌النهرین، ایران و روم شرقی حرکت کرد. شهر دوره ساسانی مکان استقرار اشرافیت وابسته به دولت قاهر مرکزی بود. در فروپاشی دولت ساسانی، به هنگام هجوم اعراب، افراد ساکن در شار بیرونی نقش مهمی ایفا کردند (حبیبی، ۱۳۸۴). وقتی که اعراب امپراتوری ایران را فتح کردند، شهرنشینی در ایران رونق فراوانی داشت؛ بنابراین، فاتحان عرب برای استقرار حکومت خود کار شهرسازی را دنبال کردند. از شهرهای مهم که در دوره اسلامی بنیان‌گذاری شدند، می‌توان به بغداد، سامره، بصره و کوفه در عراق، و قم، مشهد و کاشان در ایران اشاره کرد.

فرهنگ اسلامی در سیمای شهرهای ایران و خصوصیات کالبدی و بافت اجتماعی و کارکرد آنها تأثیرات آشکاری بر جای نهاده است. بدین ترتیب در دوره اسلامی، سازمانها و فرایندهای دینی در بنیان زندگی شهری اهمیت زیادی یافتند، به‌طوری که مسجد جامع یا آدینه از اجزاء اصلی نظام اجتماعی شهر شد. قرن اول هجری، دوره درخشانی برای توسعه بازارهای شهری در ایران نبود، زیرا هیچ حکومت ایرانی قدرتمندی شکل نگرفته بود. اما از قرن سوم به بعد با روی کار آمدن حکومت‌های مقتدر، فعالیت‌های اقتصادی رونق یافت و به دنبال آن توسعه شهر روی داد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۳). بنابراین، می‌توان گفت که شهرنشینی در دوره اسلامی از قرن

سوم هجری گسترش یافت و تا چند قرن ادامه داشت. گسترش بازارهای داخلی و رواج دادوستد خارجی از عوامل اصلی رشد شهرنشینی در این دوران بودند. ولی یورش مغول در قرن هفتم هجری سبب افول شهرنشینی شد. از یک سو با زوال کشاورزی بازارهای شهری محدود شد و از سوی دیگر، مالیاتهای سنگین بر کسبه شهری مانع از رشد اقتصاد شهری شد (اشرف، ۱۳۵۳). اگرچه در دوره ایلخانان و تیموریان اقدامات عمرانی صورت گرفت، از دوره صفویه رشد شهرنشینی مجدداً شروع شد که دلیل عمده آن، برقراری امنیت نسبی، رونق دادوستد داخلی و بازرگانی خارجی بوده است.

شهر دوره اسلامی دارای دو پایه اصلی بود: مسجد جامع و بازار (همو، ۱۳۵۳). به عبارت دیگر، شهر اسلامی مبتنی بر چند کارکرد اساسی بود و بر پایه همین کارکردها فضاها را به وجود می‌آورد و به آنها نظم می‌بخشید. مهم‌ترین کارکرد شهر اسلامی، کارکرد دینی بود که خود را در فضای مسجد جامع و سایر مساجد شهر نشان می‌داد (فکوهی، ۱۳۸۵).

مسجد جامع در اوایل دوره اسلامی، مرکز مذهبی و سیاسی بود. بنای آن در کنار خیابان اصلی شهر، در محوطه بزرگ مستطیل شکل بود و در کنار آن، ساختمانهای اصلی دولتی قرار داشت. این مسجد محل ابلاغ فرمانهای حکومتی بود و نیز کارکرد علمی داشت. وجود یک مسجد جامع عظیم و زیبا نشانه‌ای از قدرت و ثروت شهر و حاکم آن به حساب می‌آمد (فکوهی، ۱۳۸۵). معمولاً مسجد جامع، شاهکار معماری شهر اسلامی محسوب می‌شد (Brunn et al., 2003).

بدین ترتیب، می‌توان گفت که باورهای مذهبی بر سازمان اجتماعی و شکل‌دهی شهرهای ایرانی تأثیر شگرفی داشته است. اسلام علاوه بر زندگی روحی و معنوی مردم ایران، بر شکل و ساختار سکونتگاهها بسیار مؤثر بوده است؛ به طوری که مسجد به زودی به سمبل شهر اسلامی تبدیل شد. شاید بتوان گفت که ظهور مسجد مهم‌ترین تغییر فیزیکی اسلام در شهرهای ایرانی بود. در شهرهای سنتی ایران، مسجد جامع در کانون بازار قرار داشت؛ در نتیجه از عناصر اصلی مجموعه بازار

تلقی می‌شد. یکی از دلایل نزدیکی مکان مسجد به بازار این بود که بازاریان به طور منظم از مسجد استفاده می‌کردند؛ البته مسجد در داخل محله‌های مسکونی شهر نیز پراکنده بود و در هر محله‌ای حداقل یک مسجد وجود داشت (Kheirabadi, 1991). در شهرهای سنتی ایران، مناطق مسکونی به محله‌های جدا از هم تقسیم شده بود که این تقسیم‌بندی بر اساس خاستگاه قومی، مذهبی و یا حرفه‌ای بود. بنابراین، در هر محله‌ای افراد مشابهی زندگی می‌کردند؛ مسلمانان در محله‌های نزدیک به مسجد سکونت داشتند، اما محله‌های مسیحی و یهودی با فاصله زیادی از مسجد قرار داشتند (فکوهی، ۱۳۸۵). تقسیم‌بندی محله‌ها بر اساس قومیت یا مذهب، بیشتر در شهرهای بزرگ (مثل یهودی‌محله) بود؛ ولی در شهرهای کوچک، معیار تقسیم‌بندی محله بر مبنای تفاوت در شغل یا روستای محل تولد (مثل زرگرمحله) بوده است. در مرکز محله، میدانی وجود داشت که در اطراف آن تعدادی مغازه برطرف‌کننده نیازهای روزمره مردم آن به چشم می‌خورد؛ مثل قصابی و نانوايي که تعداد و تنوع آنها بستگی به وسعت و اهمیت محله داشت (Kheirabadi, 1991).

کارکرد دیگر در شهر اسلامی، اقتصادی است که عمده‌تاً در چهارچوب بازارها یا سوقها متبلور می‌شد (فکوهی، ۱۳۸۵). در نزدیکی مسجد جامع، بازار قرار داشت که نقش خیابان مرکزی شهر را بر عهده داشت. اگرچه در بازار، خانه مسکونی وجود نداشت، راه ارتباطی همه جا از طریق آن بود و بدین جهت، بازار مرکز شهر بود و از میدان اصلی شهر شروع می‌شد و تا دروازه شهر امتداد داشت؛ همچنین مجموعه‌ی کاملی از فعالیتها را در بر می‌گرفت، زیرا تمام اماکن مهم نظیر: مسجد، مسافرخانه، حمام عمومی و زورخانه در آن قرار داشت (Kheirabadi, 1991). بازار خود از عناصر متنوع و پیچیده‌ای تشکیل می‌شد که ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند. سلطان‌زاده (۱۳۸۳) عناصر موجود در فضای بازار را به دو دسته کلی تقسیم کرده است: ۱) عناصر ارتباطی بازار نظیر: راسته اصلی، راسته فرعی، دالان، چهارسو یا چهارسوق، میدان و جلوخان، و ۲) عناصر معماری بازار مثل: حجره، کاروان‌سرا، تیمچه و قیصریه.

در بازار هر یک از مشاغل محل استقرار مخصوص به خود را داشت. در

درون بازار در نزدیکی مسجد، ابتدا فروشندگان اشیاء مذهبی، مانند شمع فروشان، عطاران و تسبیح فروشان بودند، و در کنار آن، بازار کتاب فروشان، صحافان و سپس بازار چرم سازان قرار داشت. پس از آن نوبت به بازار پارچه فروشان می‌رسید که قیصریه نام داشت که مهم‌ترین مرکز بازرگانی بازار بود؛ زیرا صنایع نساجی در بازارهای اسلامی پایه اقتصادی آن بود (اشرف، ۱۳۵۳). قیصریه از لحاظ معماری و طراحی بسیار زیبا بود، به طوری که زیباترین بخش بازار را تشکیل می‌داد (Kheirabadi, 1991). پس از آن، بازار درودگران، مسگران و آهنگران قرار داشت. در حاشیه بازار، کاروان‌سراها و بازار زین‌سازان و پالان‌دوزان قرار داشت که در نزدیکی دروازه شهر بودند. حومه شهر محل استقرار فعالیتهایی بود که هم به زمین بزرگ نیاز داشتند و هم به لحاظ جلوگیری از آلودگی محیط باید در خارج از شهر قرار می‌گرفتند؛ نظیر: دباغ‌خانه، سفال‌سازی، و کوره‌های آجرپزی (اشرف، ۱۳۵۳).

بنابین (Bonine, 1981) در مورد دلایل تفکیک مشاغل در بازار معتقد است که با جمع شدن افراد دارای شغل مشابه در کنار هم در یک راسته، بهتر و راحت‌تر نظام مالیاتی اجرا می‌شود؛ در نتیجه مأمور دولتی ارزیابی بهتری از درآمد هر یک از اعضا داشت، چون می‌توانست او را با همسایه‌های کناری خود مقایسه کند و در این صورت، تأمین امنیت نیز راحت‌تر صورت می‌گرفت. تمرکز پیشه‌وران مشابه در یک محل باعث تعامل دائمی و تبادل ایده‌های حرفه‌ای بین آنان می‌شد. البته در این سیستم، مشتری نیز می‌توانست به راحتی به مقایسه کیفیت و قیمت بپردازد (Kheirabadi, 1991). سلطان‌زاده (۱۳۸۳) برای تبیین چگونگی استقرار فعالیتها و اصناف گوناگون در کنار یکدیگر در بازارهای ایران به چهار عامل اشاره می‌کند: جاذبه و کشش راسته‌های تخصصی، امنیت و ارزش اقتصادی کالاها، هم‌گرایی فعالیتهای سازگار و واگرایی فعالیتهای ناسازگار.

به طور کلی، فعالیتهای بازار را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: فعالیتهای اقتصادی، یعنی تولید، تجارت و انبارداری و فعالیتهای غیر اقتصادی، یعنی فعالیتهای مذهبی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی. در بازار بین اقتصاد، سیاست و مذهب به هم پیوستگی شدیدی وجود داشت. در تاریخ ایران، بازار همواره تمایل به حمایت

مالی و اخلاقی از سازمانهای دینی داشته است (Kheirabadi, 1991).

همچنین مهم‌ترین کانال ارتباطی بازار شهر بود که علاوه بر خرید و فروش کالا و جریان انتقال سرمایه، اطلاعات، اخبار و آگهیها نیز از طریق آن به اطلاع مردم می‌رسید؛ زیرا اطلاع‌رسانی به صورت شفاهی بود و هر وقت حکومت می‌خواست خبری را به اطلاع مردم برساند، عده‌ای که به آنها جارچی یا منادی می‌گفتند، آن خبر را در ابتدای در بازار اصلی شهر جار می‌زدند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۳).

یکی دیگر از ویژگیهای اساسی بازار در شهرهای اسلامی، وجود انجمنهای صنفی یا اصناف بود. اما این انجمنها استقلال چندانی در مقابل دولت نداشتند. به اعتقاد اشرف (۱۳۵۳)، حکومت انجمنهای صنفی را به عنوان ابزار مناسبی برای جمع‌آوری مالیات می‌دانست. بنابراین، هدف از آنها، ادای وظایف اقتصادی به سود دولت بود.

به اجمال، همان‌طور که بران و همکاران او (Brunn and et al., 2003) اظهار داشته‌اند، شکل‌گیری شهرهای منطقه خاور میانه، از جمله ایران، همواره تحت تأثیر دو عامل مهم آب‌وهوای گرم و خشک، و وجود دین اسلام بوده است. خیرآبادی نیز معتقد است که موقعیت و ریخت‌شناسی شهرهای ایرانی همواره تحت تأثیر عوامل فیزیکی و فرهنگی بوده است. او مهم‌ترین عوامل فیزیکی را آب‌وهوا، کمبود آب، و ویژگیهای فلات ایران و مهم‌ترین عوامل فرهنگی را مذهب و تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران معرفی می‌کند و در کتاب خود به نام *شهرهای ایرانی: توسعه و شکل‌گیری*^۱ نتیجه می‌گیرد که اسلام بر چشم‌انداز شهرهای ایرانی تأثیر زیادی داشته است، زیرا سبب پیدایی اماکنی نظیر: مسجد و امام‌زاده در شهرها بوده است؛ ولی علاوه بر مذهب، عوامل دیگری نیز بر ریخت‌شناسی شهرهای ایران تأثیر مهمی داشته‌اند، نظیر: محیط فیزیکی، تجارت، و تاریخ سیاسی. به همین جهت او در اثرش کوشید تا به تأثیر هم‌زمان عوامل طبیعی و فرهنگی در شکل‌گیری شهرهای ایرانی بپردازد. از نظر او، اگرچه پیکربندی اجتماعی شهرهای ایرانی نوعی هم‌نوایی با

الزامات دینی اسلام است، ریخت‌شناسی فیزیکی این شهرها، واکنشی عقلانی نسبت به محیط طبیعی فلات ایران بوده است. نمونه بارز این در هم‌تنیدگی عوامل را می‌توان در بازار دید؛ به طوری که موقعیت بازار بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی، ولی شکل آن بیشتر تحت تأثیر عوامل طبیعی بوده است (Kheirabadi, 1991).

شهرها از قرون وسطا تا ظهور انقلاب صنعتی

قرون وسطا- نظام فئودالیت

با سقوط امپراتوری روم در ۴۷۶ میلادی، شهرهای اروپا بیش از ۶۰۰ سال دوران افول را سپری کردند. به طور کلی، دو عامل به سقوط امپراتوری روم کمک کرد: تهاجم بربرها و فساد درونی دربار. در پایان قرن ششم میلادی، بیماری، قحطی و گرسنگی بر سراسر امپراتوری روم سایه افکند. گسترش اسلام در قرن هفتم و حمله اقوام شمالی در قرن نهم، آخرین رمقهای اروپا را از بین برد؛ در حالی که در این دوران شهرهای مشرق زمین شروع به رشد کردند. قسطنطنیه شهری که به وسیله امپراتور کنستانتین ساخته شده بود، به عنوان پایتخت امپراتوری بیزانس دوام آورد تا اینکه سرانجام در ۱۴۵۳ میلادی ترکها آن را فتح کردند (Palen, 2002).

با سقوط امپراتوری روم، دوره قرون وسطا در غرب آغاز می شود. اروپا از شمال با تهاجم وایکینگها^۱ و از جنوب با حملات اعراب افریقای شمالی مواجه شد و به وضعیت روستایی بازگشت و فئودالیسم بر آن حاکم شد. در این دوران، شهرهای اسلامی، مثل سامره و بغداد به کانون قدرت تبدیل شدند.

در غرب تجارت و بازرگانی که عامل اصلی رشد شهرها بود، بسیار کم شد و غارت شهرها به وسیله وحشیان افزایش یافت. شهرهایی که روزی بیش از صد

۱. Viking؛ از مردم اسکاندیناوی که از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن یازدهم میلادی با حمله به اروپا بخش مهمی از این قاره را تحت تسلط خود داشتند.

هزار نفر جمعیت داشتند، تبدیل به شهرهای کوچک شده، مسئله امنیت مهم‌ترین دغدغه مردم شد. در نتیجه، شهرهای موجود خود را به تسلیحات نظامی مجهز کردند. دیوارهای بزرگ دور شهر مجدداً پدیدار شدند و این ویژگی شهرهای بسیار قدیمی بود که با روی کار آمدن امپراتوری روم دیگر نیازی به این دیوارها نبود، ولی اکنون مجدداً برپا شدند.

هم جمعیت و هم کارکرد شهرهای بزرگ اروپا کاهش یافت. بنابراین، سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی، آغاز افول شهرنشینی در اروپا بود که چند صد سال ادامه یافت. دلیل عمده اینکه چرا شهرنشینی در اروپا متوقف شد، کاهش در تعاملات فضایی بود. بعد از سقوط امپراتوری روم، رابطه بین شهرها از بین رفت و هر شهری به واحدی مجزا تبدیل شد. بدین ترتیب، هر شهری برای ادامه بقای خود مجبور بود که خودکفا باشد. از همان ابتدا، برای رشد و بقای شهر نیاز به تجارت با مناطق اطراف بوده است؛ اما، در این دوران در اروپا، تجارت بین شهرها از بین رفت. همچنین، شبکه حمل و نقل به شدت آسیب دید (Brunn et al., 2003). به طور کلی، در این دوران دغدغه اصلی مردم، دفاع از خود در مقابل تهدیدات مختلف بود.

در این دوران، نظام فئودالی^۱ ظهور یافت؛ نظامی که یک ارباب محلی^۲ امنیت را برای مردم منطقه برقرار می‌کرد؛ اما با این شرط که مردم برای او کار کنند. با رشد ملک اربابی، که بیشتر آنها بیرون از شهرها بودند، روز به روز از جمعیت شهرها کاسته شد. یکی از پیامدهای سقوط امپراتوری روم جدایی شهرهای مختلف از یکدیگر بود؛ در نتیجه هریک برای بقای خود می‌بایست خودکفا می‌شد. در این دوران نوعی قرازداد اجتماعی بین لردهای محلی و دهقانان شکل گرفت؛ لردها از دهقانان در مقابل حملات اقوام وحشی دفاع می‌کردند و در مقابل دهقانان برای آنان نوعی بردگی به نام سرواژ^۳ انجام می‌دادند. بدین ترتیب نوعی قشربندی اجتماعی پدید آمد

1. feudal system

2. Lord

۳. Serfdom؛ سرو در لغت به معنای برده است و منظور از نظام سرواژ، پایگاه اقتصادی-اجتماعی ←

که در رأس آن لردهای محلی و در قعر آن سروها قرار داشتند. نکته مهم اینکه پایه اقتصادی و سیاسی نظام فئودالیسم، برخلاف امپراتوری روم، مبتنی بر روستا بود نه شهر؛ بنابراین، دیگر شهر مهم نبود، بلکه قلعه روستایی اهمیت داشت. در این دوران، تجارت با مناطق دوردست کاملاً نابود شد و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی معیشتی بود، یعنی آنچه در محل تولید می‌شد؛ زیرا نقل و انتقال کالا بین مناطق بسیار دشوار بود. اگرچه جمعیت تمام شهرها کاهش یافت، برخی از آنها دوام آوردند. در این شهرها کشیشان صاحب قدرت شدند. به عبارت دیگر، با سقوط امپراتوری روم، کشیشان هم صاحب قدرت معنوی شدند و هم صاحب قدرت دنیوی؛ بدین ترتیب، کلیسای کاتولیک بر شهرهای امپراتوری روم حاکم شد. هانری پیرنه معتقد است که این شهرها فقط نام شهر را داشتند، ولی در عمل بیشتر شبیه قلعه بودند تا شهر. جمعیت آنها اغلب بین ۲ هزار تا ۳ هزار نفر بود.

هرچند نظم فئودالی اساساً مبتنی بر روستا بود، برخی از عناصر اجتماعی و حقوقی قرون وسطا به رشد شهرها کمک کرد. به مرور شهرها کمابیش مستقل و خودفرما شدند و به تدریج شهرکهای قرون وسطایی، جمعیت ماهر و بلندپروازانه جمعیت روستایی را به خود جذب کردند (Palen, 2002).

در اوایل دوره قرون وسطا، فئودالیسم توسعه شهرهای اروپا را محدود کرد، زیرا خواهان سکونتگاه خودکفا بود. در این دوران، تنها جاهایی که رشد کردند، مراکز مذهبی و نظامی بودند. مدتی بعد، سکونتگاههای دارای استحکامات نظامی و مراکز کلیسایی پدیدار شدند که در آنها مبادلات محدودی بین ساکنان و مناطق نزدیک صورت می‌گرفت. بیشتر ساکنان شهر، زندگی خود را در داخل دیوارهای شهر می‌گذراندند؛ در نتیجه در این شهرها، ساختار اجتماعی منسجمی شکل گرفت. قدرت در این شهرها در اختیار دو گروه بود: لردهای فئودال و رهبران مذهبی. در شهر اصناف شکل گرفتند و هر کسی در بازار متعلق به یک صنف خاص بود؛ پایگاه

→ دهقانان وابسته به زمین در دوره فئودالیسم است. سروها پایین‌ترین طبقه اجتماعی جامعه فئودالی را تشکیل می‌دادند.

اجتماعی هر فردی به موقعیت او در صنف خویش، موقعیت او در کلیسا و نظام اداری فئودال بستگی داشت (Brunn et al., 2003). شهرهای قرون وسطایی از لحاظ کالبدی با دیوارهای ستبر، برجهای دیده‌بانی، دروازه‌های بزرگ و خندقهایی برای دفاع شکل گرفتند. کارکرد آنها در آغاز بیشتر مذهبی- نظامی و سپس بازرگانی بود (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶).

ویژگیهای شهرهای قرون وسطا

این شهرها در مقایسه با شهرهای امپراتوری روم و در مقایسه با شهرهای صنعتی، که بعداً پدیدار شدند، دارای جمعیت اندکی بودند. حتی در دوره رنسانس، شهرهای مهم فقط بین ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر جمعیت داشتند. البته تعداد اندکی شهر با وسعت و جمعیت زیاد وجود داشت؛ مثل پاریس، فلورانس، ونیز و میلان که جمعیتشان به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسید. شهر با دیوارهای ضخیم احاطه شده بود که این دیوارها و خندقهای اطراف آن به جهت مقاومت شهر در مقابل حملات دشمنان طراحی شده بودند. شهر همچنین دروازه‌های محکمی داشت تا از توانایی دفاعی بالایی برخوردار باشد. خیابانهای اصلی، دروازه‌های شهر را به مرکز شهر وصل می‌کردند و در مرکز شهر میدانی قرار داشت که محل بازار بود. در اطراف بازار، کلیسا، تالار شهر،^۱ تالار انجمن صنفی^۲ (اصناف)، قصرها و خانه‌های افراد متنفذ قرار داشت. مامفورد معتقد است که مهم‌ترین عنصر در مرکز شهر، کلیسا بود که همواره بلندتر از سایر ساختمانها بود؛ همانند آسمان‌خراشهای امروزی، کلیسای قرون وسطایی بلندترین ساختمان شهر آن زمان بود. در دوره قرون وسطا، تمام ساختمانها و حتی قلعه‌های سلطنتی نسبت به کلیسا ارتفاع کمتری داشتند. در برخی از شهرهای اروپا، نظیر پراگ هنوز مرتفع‌ترین ساختمانهای شهر را کلیساها تشکیل می‌دهند (Brunn et al., 2003).

در بسیاری از شهرهای قرون وسطایی، خیابانهای اصلی از دروازه‌های شهر به سمت کلیسا یا قلعه که مرکز قدرت بودند، امتداد داشتند. به تدریج، با افزایش

1. city hall
2. guild hall

جمعیت، دیوارهای شهر تخریب و دیوارهای جدید در شعاع دورتری احداث شدند که بسیاری از آنها سرانجام در قرن نوزدهم از بین رفتند و به جای آنها بولوارهای بزرگی احداث شدند (Palen, 2002)، خیابانها اغلب باریک و پیچ‌درپیچ بودند. در دوره امپراتوری روم در مقیاس وسیعی فرش کردن خیابانها با سنگ صورت می‌گرفت؛ اما در قرون وسطا، امر رایجی نبود تا این که مجدداً در قرون دوازدهم و سیزدهم متداول شد. همچنین، شهرهای قرون وسطایی بسیار کثیف و غیر بهداشتی بودند و بیماریهای مسری، نظیر طاعون، به آسانی در بین مردم شیوع می‌یافت. وجود محله‌های تنگ و باریک، فقدان تهویه و نبود سیستم فاضلاب و تصفیه آب باعث شد تا مرگ سیاه^۱ بین سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۱ میلادی به سرعت در شهرهای اروپا سرایت کرده، حدود یک‌سوم جمعیت این شهرها را نابود کند (Brunn et al., 2003).

شهرهای قرون وسطایی را «بورگ»^۲ می‌نامیدند. به همین جهت طبقه اجتماعی جدیدی نظیر: هنرمندان، پیشه‌وران و صنعت‌گران، که در این شهرها فعالیت داشتند بورژوا^۳ نامیده می‌شدند. این طبقه از بسیاری جهات نقطهٔ مقابل نجبای فئودالی بودند و نیز انجمن صنفی داشتند. مهم‌ترین ویژگی آنها، تولید کالاهای صنعتی و تجارت بود، نه مالکیت زمین. ظهور بورژواها، نظام سستی را فرو ریخت و زمینه را برای تغییرات مهم بعدی فراهم ساخت.

افول زندگی شهری اروپا تا قرن نهم میلادی افزایش یافت (Roebucks, 1974)؛ اما در قرن یازدهم بیداری شروع شد. در واقع در فاصله زمانی بین مرگ آخرین امپراتوری روم و قرن یازدهم شهرهای اروپا دورهٔ افول خود را سپری کردند؛ ولی از قرن یازدهم به بعد، هم اندازه آنها افزایش یافت و هم کارکردشان تغییر کرد. از این دوره به بعد، شهرهای اروپایی به کانون تجارت و فرهنگ تبدیل شدند.

۱. black death؛ یکی از کشنده‌ترین بیماریهای واگیردار در تاریخ بشر است که در قرن چهاردهم میلادی از آسیای مرکزی و هند شروع شد و در سراسر اروپا شیوع یافت. این بیماری تأثیر بسیاری بر ساختار اجتماعی اروپا گذاشت؛ از جمله: کاهش جمعیت، تنزل قدرت کلیسا و کمبود نیروی کار.

2. burg

3. bourgeoisie

هانری پیرنه،^۱ مورخ اروپایی، در تحلیل افول شهرها در پایان دوره امپراتوری روم و ظهور مجدد آنها در قرن یازدهم بر نقش تجارت تأکید داشته است. به اعتقاد او وقتی مهاجمان وحشی امپراتوری روم را سرنگون کردند، خودشان جذب فرهنگ رومی شدند. آنان شهرها و نهادهای اجتماعی موجود در شهرهای رومی را از بین بردند و بیشتر به دنبال کسب لذت از شهرهای رومی بودند نه نابود کردن آنها. به اعتقاد پیرنه، از سوی دیگر مسلمانان منطقه مدیترانه را فتح و مسیرهای تجاری با نقاط دور را مسدود کردند. وقتی تجارت دچار رکود شد، شهرهای اروپا تنزل یافتند؛ زیرا کارکرد اقتصادی خود را از دست دادند. به اعتقاد او همان‌طور که فقدان تجارت سبب افت شهرها شد، همین تجارت بود که شهرهای اروپایی را در قرن یازدهم دوباره احیا کرد. در این دوران، گروه خاصی به نام بازرگانان و تجار^۲ پدید آمدند که گروه مستقلی از روحانیون بودند؛ آنان از بسیاری از محدودیتهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی آزاد بودند. بازرگانان با افزایش تعداد و نفوذشان توانستند در ساختار اجتماعی شهرها انقلابی ایجاد کنند. بدین ترتیب، پیرنه بر نقش مثبت کاپیتالیسم در احیای شهرهای اروپایی تأکید دارد. همچنین، به نظر او کارکرد اقتصادی باعث شد تا شهرکها به قدرت و استقلال سیاسی دست یابند (Pirenne, 1925). این شهرکها از ثروت خود استفاده کردند و حق حکومت را از بارونها^۳ پس گرفتند (Legates and Stout, 2000).

با خاتمه عصر تاریک^۴ تجارت از سر گرفته شد و شهرهای واقع در مسیرهای تجاری شروع به رشد کردند. جنگهای صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۹۱ میلادی) از دیگر عواملی بود که به احیای مسیرهای تجاری بین اروپا و خاورمیانه منجر شد. در این دوره تقاضا برای کالاهای تجملی مثل ابریشم در اروپا افزایش یافت که در نتیجه بازرگانی تقویت شد. احیای تجارت سبب شد تا کالاها و ایده‌های جدید زیادی وارد شهرهای

1. Henri Pirenne

2. merchants

۳. بارون عنوانی برای نشان دادن نجابت و اصالت فرد بود. زمین بارونها حاصل خدمات نظامی بود که بارونها برای پادشاه انجام می‌دادند.

4. dark ages

اروپایی شود.

بدین ترتیب، از قرن یازدهم شهرها به تدریج احیا شدند. علت اصلی آن، کاروانهای بازرگانی بودند که در این شهرها توقف کرده و دادوستد می کردند. در واقع، تجارت باعث شد تا شهرهای قدیمی امپراتوری روم بار دیگر جمعیت خود را بیابد. در ابتدا، این تجار حق عبور از دیوارهای شهر را نداشتند و خارج از آن دادوستد می کردند؛ اما به تدریج توانستند منطقه دادوستد را در پشت دیوارهای شهر مستقر کنند.

احیای شهرها بیش از همه در ایتالیا محسوس بود؛ یعنی زمانی که ونیز رابطه تجاری زیادی با بیزانس و کشورهای مشرق زمین برقرار کرد. تجارت ونیز با قسطنطنیه باعث ترقی اقتصادی آن شد، به طوری که به یک امپراتوری کوچک با کشتیهای فراوان تبدیل شد.

جنگ صلیبی به احیای تجارت کمک زیادی نمود، زیرا سربازان آن با خود کالاهای مصرفی و تجملی زیادی از امپراتوری بیزانس به منازلشان می آوردند. در نتیجه بازرگانان شهری به سرعت شروع به تجارت کالا از شرق کردند.

علی رغم اینکه بازرگانان مجبور بودند مالیاتهای گوناگونی به لردهای محلی پردازند تا بتوانند از قلمرو آنان عبور کنند، ولی تجارت به شدت رشد کرد. در این دوران ثبات نسبی نظام سیاسی را افزایش داد که این امر خود سبب کاهش مرگ و میر و افزایش طبیعی جمعیت شد.

نوآوریهای فناورانه نیز به رشد جمعیت کمک کرد و در نتیجه تولید مواد غذایی افزایش یافت که به دنبال آن جمعیت رشد کرد (Palen, 2002). سرانجام، اجتماع شهری پدیدار شد. به نظر وبر، این اجتماع از لحاظ اقتصادی مبتنی بر تجارت و روابط بازرگانی بود. او برای این شهر، چند ویژگی خاص را مشخص کرد (Weber, 1966).

در قرن چهاردهم مشخص شد که رشد شهرهای مبتنی بر تجارت در حال دگرگون کردن اروپا و اقتصاد آن هستند. در این دوران رقابت اقتصادی شدیدی بین دولت - شهرهای ایتالیایی پدیدار شد، حتی بین آنها جنگهایی روی داد. فلورانس

یکی از این شهرهای پیروز بود. در این قرن، گسترش طاعون مانع از رشد شهری شد. علت آن وجود موشهای بسیار در کشتیهای تجاری بود. از طاعون تحت عنوان مرگ سیاه یاد می‌شد که جمعیت زیادی را در اروپا از بین برد. ظاهراً شروع آن از هند بود که به خاورمیانه گسترش یافت و سپس به اروپا رسید؛ زیرا مسیر تجاری را می‌پیمود. بیشترین آثار طاعون در شهرهای ساحلی بود. سرانجام، بسیاری از دهقانانی که بر زمینهای اربابی کار می‌کردند، زمینها را رها کرده، به شهرها گریختند و در آنجا به کارگران قراردادی تبدیل شدند. بدین ترتیب، زمینهای فتودالی به شدت با کمبود نیروی کار مواجه شدند؛ در نتیجه بر ساختار اجتماعی فتودالیه ضربه سنگینی وارد شد. از این دوران به بعد، غرب به تمدن شهری تبدیل شد (Palen, 2002).

به طور کلی، در این دوران ظاهر شهرها و ساختار آنها بسیار تغییر کرد. نمود آن ظهور اشکال جدیدی از هنر و معماری است؛ به‌طوری که در اماکن عمومی مجسمه‌های بسیاری برپا شد. به‌علاوه، در این دوران قدرت از دست رهبران مذهبی و نجبا خارج شد و به دست بورژواهای ثروتمند و بازرگانان افتاد (Flanagan, 1999).

دورهٔ رنسانس

قرن پانزدهم به دورهٔ رنسانس معروف است. رنسانس یا نوزایی شامل احیای هنر، ادبیات، علم، فلسفه، دین و معماری است. در این دوره، یادگیری از ارزشهای مهم انسانی شد که یکی از ابزارهای مهم برای رسیدن به این ارزشها، شهر و امکانات موجود در آن بود. با ظهور رنسانس و پیدایش نظامهای سلطنتی مطلقه، شهر قرون وسطایی از بین رفت، پادشاهان جدید (مانند لویی پانزدهم) در خارج از مرکز سنتی شهر برای خود قصرهای باشکوه سلطنتی ساختند و با ساخت بولوارهای عریض و میدانی بزرگ سعی داشتند قدرت خود را نمایش دهند. رنسانس ابتدا در شهرهای ایتالیا، نظیر ونیز، فلورانس و میلان شروع شد.

به نظر متفکران دورهٔ رنسانس، شهر باید به جنبه‌های گوناگون زندگی انسان پاسخ دهد و برنامه‌ریز شهری به زیباییهای شهری و شوق زندگی در آن بیندیشد (خمر، ۱۳۸۵). بدین جهت استفاده از انواع شیوه‌های زیباسازی شهر، مثل استفاده از

فواره و تزئین ساختمانهای یادبود، به اوج خود رسید. یکی از مهم‌ترین عوامل در تغییرات شهری، آشنایی با باروت بود که سبب شد تا دیوارهای بزرگ قرون وسطایی از بین بروند و به جای آنها بولوارهای عریض احداث شوند.

به‌علاوه رنسانس، دوران تراکم و انباشت ثروت به‌وسیله اشراف و اعیان بود که منجر به پیدایش قصرهای گران‌قیمت در بسیاری از شهرهای اروپایی و به‌خصوص در وین و پاریس شد. فرایند تخریب خیابانهای باریک قرون وسطایی و احداث بولوارهای عریض از پاریس شروع شد. در دوران رنسانس فضاهای مذهبی اهمیت خود را از دست دادند و جای آنها را کاخهای باشکوه و تالارهای بزرگ بازرگانی گرفت (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶).

با شروع عصر روشنگری و عصر انقلابات، حق آسمانی پادشاهان کاهش یافت. سرانجام، این کاپیتالیسم و نظم جدید اقتصاد صنعتی بود که با جدا کردن کلیسا از نقش اجتماعی آن و تأکید بر کارکرد اقتصادی بازار، آخرین بقایای شهر قرون وسطایی را کاملاً از بین برد.

دوره رنسانس دوره تغییرات عمده در نظام اقتصادی (از فئودالیسم به سرمایه‌داری بازرگانی)، در نظام سیاسی (آغاز دولت - ملت) و در هنر و فلسفه بود. رنسانس از فلورانس شروع شد، ولی تغییرات آن به سرعت در سراسر اروپای مرکزی و غربی رواج یافت؛ در حالی که در شرق اروپا همچنان فئودالیسم حاکم بود. جنوب اروپا تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت و بخش عمده‌ای از شمال اروپا خارج از نفوذ رنسانس بود (Brunn et al., 2003).

در این دوران، اروپا از آثار زیانبار طاعون‌رهایی یافت و در بسیاری از شهرها و به‌خصوص در دولت - شهرهای ایتالیایی طبقه ثروتمندی پدیدار شد که علاقه و ثروت لازم برای توجه به توسعه شهر و زیباسازی را داشت. در شهرهای رنسانسی، نظیر فلورانس، برنامه‌های شهری زیادی اجرا شد. در طراحی ساختمانهای خصوصی و عمومی، علاقه به سبک کلاسیک ظهور یافت و از استعداد هنرمندانی نظیر میکلائو و لئوناردو داوینچی برای زیباسازی شهرها استفاده شد. داوینچی طرحهای زیادی برای برنامه‌ریزان شهری ارائه کرد. در این دوران دولت - شهرهای ثروتمند از معماران استفاده

کردند. در شهر رنسانسی (قرون ۱۶ و ۱۷) سمبلها و نمادهای فراوانی از ایدئولوژی انسان‌گرایانه و فرهنگ سکولار پدیدار شد.

در درون دیوارهای شهر رنسانسی، نوع دیگری از شهر در حال شکل‌گیری بود: نظام فئودالی در حال از بین رفتن بود و آزادی مردم بیشتر می‌شد؛ در سراسر اروپا، تجارت به تدریج جای کشاورزی را می‌گرفت؛ طبقه متوسط جدیدی در حال ظهور بود که قدرت داشت، یعنی طبقه جدید یا بورژوا (مغازه‌داران، بازرگانان، بوروکراتها، مقامات دولتی و تمام کسانی بود که به شکلهای مختلف تجارت می‌کردند). اگر در سده‌های میانی، کلیسا باشکوه‌ترین ساختمان شهری به شمار می‌آمد، در دوران رنسانس کاخهای بزرگ اشراف نهاد فعال شهر بود و همه خیابانهای اصلی شهر به آنها می‌رسید (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶).

در اواسط قرن هفدهم، فئودالیسم به‌طور کامل از بین رفت و زندگی روستایی قرون وسطایی ناپدید شد؛ به‌جای آنها کاپیتالیسم (نظامی مبتنی بر تجارت در شهر) پدیدار شد.

اگرچه شهر رنسانسی، در مقایسه با روستا سلطه اقتصادی و فرهنگی داشت، از این دوران به بعد دیگر شهر واحد مستقلی از دولت - ملت^۱ نبود و دیگر دوران استقلال سیاسی آن پایان یافت.

انقلاب صنعتی (۱۷۶۰-۱۹۴۵)

از آن‌جا که تجارت و بازرگانی برای شهر بسیار مهم بود، به تدریج نظام تجاری - سوداگرانه^۲ شکل گرفت. سیاستهای این نظام در جهت دفاع از منافع بازرگانان و تجار بود. بدین ترتیب، کاپیتالیسم باقی‌مانده زندگی فئودالی را کنار زد و کارکرد جدیدی برای شهر ایجاد کرد؛ یعنی صنعتی شدن. این نظام سرمایه‌داری بود که سرانجام به انقلاب صنعتی و پیدایش شهرهای صنعتی منجر شد. انقلاب صنعتی فرایندی بود که اقتصاد شهری را حاکم کرد.

1. nation-state

2. mercantilism

بدین ترتیب، انقلاب صنعتی در اواسط قرن هجدهم در انگلستان شروع شد و سپس به فرانسه و آلمان سرایت کرد. کارخانجات جدید و بسیاری پدیدار شدند که نه تنها ساختار شهرها را تغییر دادند، بلکه منجر به مهاجرت وسیع کارگران روستایی شدند. نقل و انتقال مواد صنعتی و کالاهای صنعتی عموماً با راه آهن صورت می گرفت؛ در نتیجه راه آهن در محیط شهری نقش مهمی یافت. مجتمعهای مسکونی زیادی برای کارگران ساخته شد که در اغلب شهرهای انگلیس هنوز می توان بقایای آنها را دید. در اروپا رشد شهرها کاملاً توأم با صنعتی شدن بود. در اوایل قرن نوزدهم، شهرهای صنعتی زیادی در انگلستان وجود داشت که جمعیت آنها به سرعت در حال افزایش بود. همین اتفاق در فرانسه و آلمان نیز روی داد.

دوره های انقلاب صنعتی

۱. بهبود فنی و انقلاب صنعتی: تقریباً هم زمان با بهبود کشاورزی که به تولید بیشتر مواد غذایی و رهایی کارگران از زمین منجر شد، صنایع جدیدی شروع به رشد کردند. جیمز وات در ۱۷۶۷ میلادی به استفاده از انرژی بخار دست یافت؛ بدین ترتیب، منبع جدید انرژی کشف شد. همچنین، صنعت نساجی رشد سریعی کرد. با پیدایش ماشین نیاز به نیروی کار در شهر بیشتر شد و در نتیجه، ساختار شغلی جدیدی پدید آمد و شکل پیچیده ای از نظام قشر بندی اجتماعی پدیدار شد (Palen, 2002).

در این دوران در انگلستان شاهد تخصصی شدن صنعت در نقاط مختلف آن هستیم؛ برای مثال، منطقه کاونتری^۱ در زمینه نساجی و فلزات، منطقه نورتمپتن^۲ در زمینه تجارت چرم و منطقه برمینگام در زمینه فلزات تخصص داشتند. مهم ترین ویژگی انقلاب صنعتی، بهبود ماشین آلات صنعتی به خصوص ماشین آلات نساجی، استفاده از موتور بخار به عنوان منبع انرژی در کارخانجات و استفاده از زغال سنگ بود.

انگلستان که رهبر فرایند صنعتی شدن بود، نوعی امپراتوری استعماری را بنیاد

1. Coventry
2. Norrthampton

نهاد و کوشید رقابت در تجارت را در کنترل خود آورد. تجارت اصلی انگلستان با افریقا، هند و امریکا بود؛ در نتیجه صنایع خاصی نظیر صنعت کشتی‌سازی رونق زیادی یافتند. تجارت سبب شد تا صنایع رشد سریعی داشته باشند و در نتیجه شهرهای اروپا رشد فراوانی یافتند (Flanagan, 1999).

۲. انقلاب دوم شهری^۱: انقلاب اول شهری، پیدایش و ظهور شهرها بود، ولی انقلاب دوم شهری در قرن هجدهم روی داد؛ یعنی زمانی که تغییرات روی داده سبب شدند تا برای اولین بار، بیش از ده درصد جمعیت وارد شهرها شوند. کینگزلی دیویس^۲، پیش‌تاز در مطالعه جمعیت‌شناختی شهر معتقد است که فقط از قرن هجدهم به بعد می‌توان از انقلاب شهری صحبت کرد. به اعتقاد او فقط بعد از انقلاب صنعتی بود که انقلاب شهری واقعی روی داد. این انقلاب جدید شهری در اروپا شروع شد؛ زمانی که هم جمعیت در حال رشد بود و هم کارگران زیادی از زمین و کار روی زمین رها شده بودند. اما این امر به معنای شرایط زندگی مناسب در شهرها نبود؛ لندن قرن هجدهم نمونه یک شهر شلوغ، ناامن و پر از بیماری بود. صنعتی شدن در مراحل اولیه خود کمک زیادی به بهبود زندگی شهری نکرد. در حالی که مرگ‌ومیر در روستاها کاهش می‌یافت؛ به علت فقدان بهداشت، نرخ آن در شهرها بالا بود (Davis, 1965). فردریش انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵)، دوست نزدیک مارکس، مشاهده‌گر شرایط وحشتناک زندگی شهری در منچستر انگلستان بود؛ او نیز به‌خوبی چارلز دیکنز آن را به تصویر کشیده است (Engels, 2005). با وجود این، فرصت‌های موجود در شهر کماکان روستاییان را به شهرها کشاند؛ بدون این مهاجرتها هرگز شهر رشدی نمی‌کرد. فقط بعد از انقلاب صنعتی (حدود سال ۱۷۵۰) بود که شهرنشینی سریع اتفاق افتاد. برای اولین بار، بخش زیادی از جمعیت در کشورهای صنعتی وارد زندگی شهری شدند. در ۱۹۰۰ میلادی فقط یک کشور بود که می‌توان آن را جامعه شهری شده^۳ نامید؛ یعنی جامعه‌ای که بیش از نیمی از

1. the second urban revolution
2. Kingsley Davis
3. urbanized society

جمعیت آن در شهرها زندگی می کردند و آن کشور، بریتانیا بود. اما در قرن بیستم تعداد این جوامع شهری شده رشد چشمگیری داشت؛ امریکا در سال ۱۹۲۰ به یک جامعه شهری شده تبدیل شد.

در کل، یکی از پیامدهای انقلاب صنعتی، رشد انفجاری جمعیت شهری بوده است؛ به طوری که طی سالهای ۱۷۰۰-۱۹۰۰ میلادی، جمعیت لندن در حدود دوازده برابر، لیورپول ده برابر، منچستر پنجاه برابر (طی پنجاه سال) و سرانجام پاریس در حدود هفت برابر افزایش یافت.

در واقع، رشد شهرها با رشد جمعیت ارتباط داشت. تا اواسط قرن هفدهم، رشد جمعیت در جهان بسیار کند و آرام بود؛ در نتیجه در آغاز قرن هجدهم، جمعیت جهان تقریباً به ۵۰۰ میلیون نفر رسید. در این دوران، پدیده انتقال جمعیتی یا انقلاب جمعیتی روی داد. به عبارت دیگر، در نیمه دوم قرن هجدهم، رشد جمعیت جهان افزایش یافت. این امر ناشی از افزایش در موالید نبود، بلکه ناشی از کاهش در نرخ مرگ و میر بود. رشد جمعیت تا قرون نوزدهم و بیستم ادامه داشت؛ در قرن بیستم با کاهش موالید، تعادل مجدد برقرار شد. جدول ۳-۱ رشد جمعیت شهری در قرن نوزدهم را نشان می دهد (Flanagan, 1999).

جدول ۳-۱ رشد جمعیت شهری در قرن نوزدهم (در شهرهای ۲ هزار نفری یا بیشتر)

کشور	۱۸۰۰ میلادی (به درصد)	۱۸۵۰ میلادی (به درصد)	۱۸۹۰ میلادی (به درصد)
انگلستان	۱۶/۹	۳۵	۵۳/۶
بلژیک	۸/۷	۱۶/۶	۲۶/۱
هلند	۲۴/۵	۲۱/۷	۳۱/۳
امریکا	۳/۸	۹/۸	۲۳/۸
فرانسه	۶/۷	۱۰/۶	۲۱/۱
اسپانیا	۹/۸	۹/۶	۱۸
پرتغال	۱۰/۳	۱۰/۷	۹/۲
روسیه	۲/۴	۳/۵	۷/۲

بدین ترتیب، شهر سرمایه‌داری یا به عبارتی شهر انقلاب صنعتی، پارادایم شهری جدیدی را به وجود آورد. با انقلاب صنعتی شهر مدرن پدیدار شد یا نظم اجتماعی جدیدی به وجود آمد که در یک سوی آن صاحبان سرمایه و در سوی دیگر آن پرولتاریا بودند. دو قطبی شدن شهرها از لحاظ فیزیکی و اجتماعی از دوران انقلاب صنعتی آغاز شد (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶). فردریش انگلس که خود فرزند کارخانه‌دار بزرگ آلمانی بود، از اولین کسانی بود که متوجه ظهور این نظم جدید شهری - صنعتی شد (Legates and Stout, 2000).

پدر انگلس او را در ۲۴ سالگی به انگلستان فرستاد تا در کارخانه‌های شهر منچستر انگلستان، مدیریت بازرگانی را بیاموزد. نتیجه این سفر، کتابی بود که انگلس تحت عنوان شرایط طبقه کارگر در انگلستان به سال ۱۸۴۴^۱ میلادی نگاشت (Engels, 2005). کتابی که به عنوان یکی از شاهکارهای اولیه جامعه‌شناسی شهری محسوب می‌شود. در آن زمان، انقلاب صنعتی بسیاری از شهرهای انگلستان را دچار تغییرات اساسی کرده بود. منچستر مظهر و نماد شهر جدید صنعتی بود. انگلس متوجه شد که قبل از انقلاب صنعتی، بلندترین بناها متعلق به کلیسا بوده است. شهر دارای آب‌وهوای پاکیزه بود و فضای سبز زیادی در آن وجود داشت. ولی در شهرهای صنعتی، دود کش کارخانه‌ها به جای کلیسا، بزرگ‌ترین ساختمان شهر شدند. هوای شهر مملو از آلودگی شد و به علاوه شهر دارای زندان بزرگ شد.

روش انگلس در نگارش کتابش این بود که در اطراف شهر قدم می‌زد و هرچه را که می‌دید، می‌نگاشت. بیشترین توجه او معطوف به بدبختی اجتماعی افراد طبقه کارگر بود. او توصیف دقیقی از وضعیت بهداشت مردم ارائه کرد. به اعتقاد انگلس، ظاهر خیابانها، چشم صاحبان کارخانه و مدیران طبقه متوسط را از دیدن بدبختیها موجود در پشت آن کور کرده است.

به اعتقاد او، شهر صنعتی قرن نوزدهم مثل منچستر، بهترین مکان برای مطالعه روابط نظام سرمایه‌داری است؛ درست همان‌طور که کارخانه بهترین مکان برای

1. *The Condition of the Working Class in England in 1844*

مطالعه سازمان تولید سرمایه‌داری است. انگلس معتقد بود که زندگی شهری نوعی انطباق طبقاتی^۱ است، نه انطباق بوم‌شناسی. به نظر او، بسیاری از مسائل اجتماعی ناشی از نابرابری اجتماعی و توزیع نابرابر ثروت است (Legates and Stout, 2003). انگلس می‌خواست چهره وحشتناک شهر صنعتی و زندگی مصیبت‌بار پرولتاریای صنعتی در نظام سرمایه‌داری مدرن را نشان دهد.

جدایی طبقاتی از ویژگیهای بارز شهرهای قرن نوزدهم بود و این ویژگی بیش از همه در شهر منچستر وجود داشت. مشاهدات انگلس از این شهر، مبنای نظریات کارل مارکس شد. در قرن نوزدهم شهر صنعتی دچار تغییرات سریعی بود. در این شرایط بود که مارکس نظریات خود در مورد جامعه سرمایه‌داری را تدوین کرد. او با استفاده از مشاهدات انگلس به نقد سرمایه‌داری پرداخت.

در اواسط قرن نوزدهم در بسیاری از کشورها، متوسط ساعات کار روزانه حدود ۱۵ تا ۱۶ ساعت بود؛ بدون هیچ‌گونه زمان استراحت یا زمان صرف غذا. گرچه دستمزد کارگران صنعتی پایین بود، در بسیاری موارد بیشتر از دستمزد کارگران کشاورز بود. داستانهای چارلز دیکنز و گزارشهای الکسی دو توکویل^۲، توصیف خوبی از وضعیت شهرهای دوران انقلاب صنعتی هستند (Palen, 2002). تراکم جمعیت و فقر از مهم‌ترین ویژگی شهرهای آن زمان بودند.

جرم و جنایت، یکی دیگر از خطرهای شهرهای قرون هجدهم و نوزدهم بود. بیکاری و فقر تنها راه برای بسیاری از مردم بود. در آمریکا و اروپا تبهکاران برخی از خیابانها و محله‌ها را تحت کنترل خود داشتند؛ به‌خصوص در لندن. برای شهرنشینان امروزی تصور تجربه زندگی ساکنان شهری در قرن نوزدهم اروپا بسیار دشوار است.

مقایسه شهر ماقبل صنعتی با شهر صنعتی

شهر ماقبل صنعتی

قبل از پیدایش اقتصاد سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی در قرن هجدهم، شهرها اساساً

1. class adaptation
2. Alexis de Tocqueville

سکونتگاههای کوچکی بودند. در شهر گروه کوچک قدرتمندی وجود داشت که در مرکز شهر به راحتی زندگی می‌کرد، در حالی که گروه بزرگی از توده مردم در خانه‌های فقیر اطراف شهر زندگی می‌کردند. این گروه کوچک کسانی بودند که کنترل مراکز دینی، سیاسی و اداری شهر را در اختیار داشتند.

به اعتقاد شوبری^۱، شهر ماقبل صنعتی اساساً شهری است با کارکرد مذهبی یا اداری؛ همچنین با کارکرد تجاری که در درجه دوم اهمیت بود. در این شهر، تخصص در کار محدود است، تولید کالا بیشتر مبتنی بر قدرت انسان و حیوان است، نه ماشین و در آن تقسیم کار محدودی وجود دارد. برخلاف شهر صنعتی، در این شهر خانه و محل کار از هم جدا نیستند. فرد صنعت‌گر یا مغازه‌دار در بالا یا پشت محل کار خود زندگی می‌کند. در این شهر، استاندارد کردن و یکسان‌سازی چندان مهم نیست؛ در نتیجه افراد برای کالای مشابه، نرخهای متفاوتی می‌پردازند. سیستم عامی برای سنجش و اندازه‌گیری وجود ندارد. به‌طور خلاصه، در شهر ماقبل صنعتی، بیشتر تأکید بر خاص‌گرایی^۲ است تا عام‌گرایی^۳. در این شهر، طبقه و نظام خویشاوندی، انعطاف زیادی ندارد و تحصیلات خاص طبقه مرفه است. یک گروه اقلیت برخوردار از تمام امتیازات است. انتساب بیشتر از اکتساب مورد توجه است و تحرک اجتماعی زیادی وجود ندارد. فرد در نقطه خاصی از شهر به دنیا آمده است و در آن نقطه زندگی و کار می‌کند و به ندرت از این منطقه فراتر می‌رود. در شهر ماقبل صنعتی کنترل اجتماعی از وظایف گروههای نخستین به شمار می‌رود. تأثیر و نفوذ خانواده در آن بسیار زیاد است و در بین تمام طبقات، فرزندان پسر اهمیت بیشتری دارند. همچنین، تشابه زیادی از لحاظ باورها و ارزشها بین انسانها وجود دارد. در این شهر، ساکنان یا فقیرند یا غنی و از وجود طبقه متوسطی که طبقه اصلی در شهر صنعتی است، در اینجا خبری نیست. تماس اجتماعی ساکنان این شهر، محدود به گروه خود فرد است. البته باید توجه داشت که تصویر فوق، ایدئال یا

1. Sjoberg
2. particularism
3. universalism

نمونه آرمانی شهر ماقبل صنعتی است؛ یعنی تمام این ویژگیها در واقعیت وجود نداشته است، ولی به طور منطقی می توان چنین تصویری داشت (Sjoberg, 1960). شوبری برخی از ویژگیهای شهر ماقبل صنعتی را بدین شرح معرفی کرده است: جمعیت کم، وجود دیوار در اطراف شهر، شهر زیر سلطه یک گروه قدرتمند، گروه قدرتمند دارای سبک زندگی خاصی و خانواده‌ای گسترده، انحصاری بودن تحصیل برای گروه قدرتمند، محسوب نشدن بازرگانان در گروه قدرتمند، سه طبقه‌ای بودن شهر (نخبگان قدرتمند، افراد طبقه پایین و افراد مطرود و رانده شده)، انعطاف ناپذیری ساختار طبقاتی، کاهش منزلت اجتماعی افراد به سبب دوری از مرکز شهر، انحصاری شدن مرکز شهر برای قدرتمندان، وجود اماکن نمادین در مرکز شهر، قرار گرفتن افراد مطرود در حاشیه شهر و تقسیم بندی محله‌ها بر اساس شغل، یعنی بین محل زندگی و محل کار، فاصله اندکی وجود داشت (Knox and Pinch, 2000).

شهر صنعتی

در شهر صنعتی نیز برخی از ویژگیهای اجتماعی و ریخت‌شناسی شهر ماقبل صنعتی هنوز وجود دارد؛ مانند قصرها و کلیساها؛ اما بسیاری از ویژگیهای آن متفاوت از شهرهای قبلی است. برای مثال، افراد ثروتمند، وسط شهر را رها کردند و به پیرامون علاقه مند شدند. خوشه بندی شغلی موجود در شهرهای ماقبل صنعتی، جای خود را به گروه بندی منزلتی، قومیتی و تقسیم مبتنی بر سبک زندگی داد. فاصله زیادی بین محل زندگی و محل کار پدیدار شد و ساختار خانواده نیز تغییر کرد.

فقر در وسط شهر تمرکز یافت و ثروت عمدتاً در پیرامون شهر بود. با ظهور سرمایه داری و پیدایش کارخانه، دو گروه جدید ظاهر شدند: سرمایه داران صنعتی و کارگران غیرماهر کارخانه‌ها. سرمایه داران تلاش کردند تا همانند فاصله اجتماعی، فاصله فیزیکی بین خود و کارگران را زیاد کنند. اما کارگران در نزدیکی کارخانه‌ها زندگی می کردند.

به اعتقاد ورت، ویژگیهای شهر صنعتی عبارت است از: تقسیم کار گسترده،

تأکید بر نوآوری و موفقیت، فقدان پیوندهای عاطفی با محله، اختلال در گروه‌های نخستین، اتکا بر شیوه‌های کنترل اجتماعی رسمی نظیر پلیس، تعامل با دیگران بر اساس نقش و کارکرد آنان نه تمامیت شخصیت آنان، اختلال در نظام خانوادگی و انتقال برخی از کارکردهای خانواده به مؤسسات بیرونی، وجود تنوع در ارزشها و باورهای مذهبی، تشویق به تحرک اجتماعی، و وجود قوانین عام که حاکم بر همگان است (Palen, 2002).

روند شهرنشینی در قرن بیستم

بیش از دویست سال پیش (۱۸۰۰ میلادی)، در حدود ۹۷ درصد جمعیت جهان در روستاها ساکن بودند. در ۱۹۰۰ میلادی، این عدد به ۸۶ درصد کاهش یافت، یعنی فقط ۱۴ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی می کردند و نیز در ۲۰۰۰ میلادی بیش از ۵۱ درصد جمعیت جهان در شهر ساکن بودند و جمعیت جهان ۶/۱ میلیارد نفر بود؛ یعنی از ۱۹۵۰ میلادی جمعیت ۲/۵ برابر شد؛ اما در همین مدت جمعیت شهری جهان تقریباً ۴ برابر شد.

اکنون بیش از نیمی از مردم جهان در شهرها ساکن اند و ممکن است تا سال ۲۰۲۵ میلادی بیش از $\frac{2}{3}$ مردم جهان در شهرها ساکن شوند؛ درحالی که در ۱۹۵۰ کمتر از یک سوم جمعیت جهان در شهرها بودند. در کل جهان، جمعیت شهری رشد کرده، اما این رشد در کشورهای جهان سوم بیشتر بوده است. جدول ۴-۱ الگوی جمعیتی جهان را از ۱۹۵۰ تا ۲۰۳۰ نشان می دهد (<http://www.un.org/esa/Population>). می توان گفت که قرن بیست و یکم اولین قرن شهری است.

بر اساس گزارش بخش جمعیت سازمان ملل، اکثر کشورهای بیشتر توسعه یافته^۱ دارای ۷۵ درصد جمعیت شهری اند؛ مثل امریکا، کانادا، اروپا و استرالیا. ولی اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته در حدود ۴۰ درصد جمعیت شهری دارند. در امریکای لاتین درصد شهرنشینی مانند کشورهای صنعتی است و آفریقا

1. most developed countries (MDCs)

جدول ۴-۱ الگوی جمعیتی جهان از ۱۹۵۰-۲۰۳۰ میلادی

سال	جمعیت جهان (به میلیارد)	جمعیت شهری (به میلیارد)	جمعیت روستایی (به میلیارد)
۱۹۵۰	۲/۵	۰/۷	۱/۸
۱۹۷۵	۴	۱/۵	۲/۵
۲۰۰۰	۶/۱	۲/۹	۳/۲
۲۰۳۰	۸/۳	۵	۳/۳

کمترین درصد شهرنشینی دنیا را دارد. ممکن است انفجار جمعیت شهری در آمریکای لاتین تمام شده باشد، ولی قطعاً در آفریقا، هند و چین (مناطق که اکنون فقط $\frac{1}{3}$ جمعیت در شهرها هستند) انفجار جمعیت شهری ادامه خواهد داشت. در بین مناطق جهان سوم، آفریقا و آسیا کمتر از آمریکای لاتین شهری شده هستند. جدول ۴-۲ الگوی جمعیت شهری را نشان می‌دهد (Flanagan, 1999).

جدول ۴-۲ الگوی جمعیت شهری در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته (۱۹۵۰-۲۰۰۰ م)

منطقه	سال ۱۹۵۰		سال ۲۰۰۰	
	کل جمعیت (به میلیارد)	جمعیت شهری (به درصد)	کل جمعیت (به میلیارد)	جمعیت شهری (به درصد)
جهان	۲/۵	۳۰	۶/۱	۴۷
بیشتر توسعه‌یافته	۰/۸	۵۵	۱/۲	۷۵
کمتر توسعه‌یافته	۱/۷	۱۸	۴/۹	۴۰

مراحل فرایند شهرنشینی

در مقیاس ملی، فرایند شهرنشینی را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: در مرحله اولیه یا شروع،^۱ بخش عمده‌ای از جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند و به امور کشاورزی می‌پردازند. با رشد صنایع و مهاجرت گسترده از روستا به شهر مرحله دوم آغاز می‌شود که به مرحله شتاب رشد شهری^۲ معروف است. سرانجام، روند صعودی

1. initial stage

2. acceleration stage

شهرنشینی از سرعت می‌افتد و در این مرحله سوم که به آن مرحله پایانی^۱ می‌گویند، یعنی رشد شهری ثابت می‌ماند؛ گرچه ممکن است برخی از مناطق دارای رشد یا افول شهری باشند. در این مرحله، رشد شهری به حداقل می‌رسد و رقابت بین شهرها افزایش می‌یابد (Brunn et al., 2003).

به نظر می‌رسد اکنون کشورهای آفریقایی در مرحله دوم، یعنی مرحله شتاب رشد شهری قرار دارند. اکثر کشورهای آمریکای جنوبی و خاورمیانه در حد فاصل بین مرحله دوم و سوم قرار دارند و فقط کشورهایی نظیر امریکا، کانادا، استرالیا، روسیه و کشورهای اروپایی به مرحله سوم رسیده‌اند.

امروز، دیگر رشد سریع جمعیت شهری ویژگی خاص کشورهایی نیست که بالاترین رشد جمعیت شهری را در دوران انقلاب شهری داشته‌اند؛ بلکه برعکس، شهرنشینی بیشتر در نقاطی شکل می‌گیرد که قبلاً مستعمره کشورهای صنعتی بودند، یعنی کشورهای جهان سوم.

در نیمه دوم قرن بیستم، بیشترین درصد رشد جمعیت شهری متعلق به کشورهای فقیر بوده است و در کشورهای ثروتمند صنعتی، زمانی که نسبت جمعیت ساکن در مناطق شهری به حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از کل جمعیت رسید، درصد شهرنشینی کند شد. برعکس، در کشورهای در حال توسعه، شهرنشینی پدیده‌ای بود که بعد از جنگ جهانی دوم روی داد و سرعت وقوع آن به مراتب سریع‌تر از شهرنشینی اروپا بود.

نکته مهم اینکه بخش عمده‌ای از شهرنشینی در کشورهای جهان سوم ناشی از گسترش صنعت نبوده است. در کشورهای صنعتی اروپا و آمریکای شمالی (که سازمان ملل به آنها کشورهای توسعه‌یافته‌تر می‌گوید) شهرنشینی پیامد و نتیجه صنعتی‌شدن و توسعه اقتصادی بود. ولی در کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا (که به آنها کشورهای کمتر توسعه‌یافته می‌گویند) فقط بخشی از شهرنشینی نتیجه رشد اقتصادی بود و بخش عمده آن اساساً نتیجه افزایش انتظارات

روستاییان بود که برای فرار از زندگی فلاکت‌بار روستایی، دسته‌دسته وارد شهرها شدند. این امر، یعنی مهاجرت، به انفجار شهرها در کشورهای کمتر توسعه یافته منجر شد (Id., 2003).

رشد جمعیت شهری محصول دو عامل است: (۱) افزایش طبیعی جمعیت شهری که در واقع موالید از مرگ و میر بیشتر است، و (۲) مهاجرت از مناطق روستایی به شهری. اکثر مهاجران جوانانی‌اند که در زمان باروری خود به شهر می‌آیند؛ در نتیجه در رشد جمعیت شهری نقش عمده‌ای دارند. به علاوه مهاجرت آنان، فشار بر بازار اشتغال را زیاد می‌کند. در شهرهای جهان سوم، درصد اندکی از افراد ساکن در شهر متولد همان شهر هستند.

بسیاری از مهاجرت‌های روستاییان به شهر به علت انگیزه‌های اقتصادی است. معمولاً عدم تعادل در فرصت‌های زندگی بین شهر و روستا سبب می‌شود تا شهر برای مردم جذاب شود. این جذابیت نسبی شهرها به دو دلیل است: اول اینکه، راهبردهای رشد اقتصادی دولت باعث رشد کلان‌شهرها می‌شود و عامل دوم مربوط به تغییرات ساختار کشاورزی است که زندگی در روستا را برای افراد فاقد زمین دشوار کرده است. بسیاری از افراد، تصمیم برای مهاجرت را به جهت هزینه و فایده آن می‌گیرند. اگرچه بسیاری از مهاجران با سختی‌های بسیاری در شهر مواجه‌اند، بیشتر آنان معتقدند که شرایطشان از قبل بهتر شده است. همواره مهاجرت مردم به شهرها به امید دستیابی به شرایط بهتر زندگی بوده است. به همین دلیل طی چهل سال (۱۹۶۰-۲۰۰۰) جمعیت شهری در آفریقا هفت برابر، در آسیا در حدود پنج برابر و در امریکای لاتین در حدود چهار برابر شده است.

در قرن نوزدهم، جمعیت شهرهای اروپایی افزایش زیادی داشت که مهم‌ترین دلایل آن کاهش میزان مرگ و میر، شروع مدیریت علمی در کشاورزی، بهبود سیستم حمل و نقل و ارتباطات، ثبات سیاسی و ظهور انقلاب صنعتی بوده است. بهبود در این قرن و نیمه اول قرن بیستم، سریع‌ترین رشد شهری در کشورهای اروپایی و امریکایی بود؛ یعنی جاهایی که کشاورزی مدرن، حمل و نقل و فناوری صنعتی را در

اختیار داشتند. انگلستان با اینکه اولین کشور وارد شده به عصر صنعتی بود، اولین کشوری هم بود که تغییرات شهری را تجربه کرد. در حدود صد سال پیش انگلستان اولین کشوری بود که اکثریت جمعیت آن را شهرنشینان تشکیل می‌دادند و در امریکا (۱۹۲۰ میلادی)، نیمی از جمعیت در شهرها ساکن بودند. به پدیده رشد سریع شهرها طی قرون نوزدهم و بیستم، انقلاب شهری می‌گویند (Palen, 2002).

یکی از ویژگیهای شهرنشینی قرن بیستم این است که فرایند رشد شهرنشینی در تمام نقاط دنیا روی می‌دهد، اما درصد آن متفاوت است. در اروپا و امریکای شمالی، که در قرن نوزدهم و اوایل قرون بیستم پیش‌تاز رشد جمعیت شهری بودند، درصد رشد شهری کاهش زیادی یافت. برای مثال، جمعیت شهر منچستر در انگلستان در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۱۹۷۰، رشدی کمتر از ۰/۱ درصد داشته است. در همین قرن، رشد سریع جمعیت شهری عمدتاً در مناطق افریقایی، آسیایی و امریکای لاتین بوده است. درصد رشد فعلی در شهرهای جهان سوم حتی بیش از رشد شهرهای اروپایی در دوران انقلاب صنعتی است.

توزیع شهرهای بزرگ دنیا در قرن بیستم

از بیست شهر بزرگ دنیا در ۱۹۵۰ میلادی سیزده شهر در کشورهای بیشتر توسعه یافته و فقط هفت شهر در کشورهای کمتر توسعه یافته بودند. اما از بیست شهر بزرگ دنیا در ۲۰۰۰ میلادی، فقط پنج شهر در کشورهای بیشتر توسعه یافته بودند؛ یعنی توکیو، اوزاکا، نیویورک، لوس آنجلس و پاریس. لندن دومین شهر بزرگ دنیا در سال ۱۹۵۰ بوده، اما در سال ۲۰۰۰، بیست و پنجمین شهر بوده است. در جدول ۳-۴ روند رشد شهرهای بزرگ دنیا ارائه شده است (Id., 2002).

اکنون بیشتر شهرهای بزرگ دنیا در کشورهای جهان سوم‌اند. در سال ۲۰۰۰، ۲۴ شهر بزرگ وجود داشت که جمعیتشان بیش از ۱۰ میلیون نفر بود؛ در حالی که در سال ۱۹۷۰ فقط ۴ شهر این گونه بود. از این ۲۴ شهر بزرگ، ۱۹ شهر در کشورهای

جدول ۴-۳ رتبه‌بندی بزرگ‌ترین شهرهای دنیا برحسب جمعیت در سال ۱۹۵۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۵ میلادی (به میلیون نفر)

سال ۱۹۵۰	سال ۲۰۰۰	سال ۲۰۱۵	
نیویورک	۱۲/۳ توکیو	۲۶/۴ توکیو	۲۷
لندن	۸/۷ مکزیکوسیتی (مکزیک)	۱۸ داکا	۲۲/۷
توکیو	۶/۹ سائوپائولو (برزیل)	۱۷/۹ مومبئی	۲۲/۵
پاریس	۵/۴ نیویورک	۱۶/۷ سائوپائولو	۲۱/۲
مسکو	۵/۳ مومبئی (هند)	۱۶ دهلی	۲۰/۸
شانگهای	۵/۳ لوس آنجلس	۱۳/۲ مکزیکوسیتی	۲۰/۴
راین‌روهر آلمان	۵/۲ کلکته (هند)	۱۳ نیویورک	۱۷/۹
بوینس آیرس	۵ شانگهای (چین)	۱۲/۸ جاکارتا	۱۷/۲
شیکاگو	۴/۹ داکا (بنگلادش)	۱۲/۵ کلکته	۱۶/۷
کلکته	۴/۴ دهلی (هند)	۱۲/۴ کراچی	۱۶/۱
اوزاکا	۴/۱ بوینس آیرس (آرژانتین)	۱۲ لاگوس (نیجریه)	۱۵/۹
لوس آنجلس	۴ جاکارتا (اندونزی)	۱۱ لوس آنجلس	۱۴/۵
	تهران	۷ تهران	۸/۲

جهان سوم بودند. در سال ۱۹۷۵، ۲۱ منطقه شهری وجود داشت که جمعیتشان بیش از ۵ میلیون نفر بود که در این میان ۱۱ منطقه شهری در کشورهای توسعه‌نیافته بودند و در ۲۰۰۰ میلادی، ۴۵ شهر با جمعیت بالای ۵ میلیون نفری وجود داشت که $\frac{۳}{۴}$ آنها در کشورهای توسعه‌نیافته بودند.

نظریه دیویس در مورد شهرنشینی

کینگزلی دیویس (۱۹۰۸-۱۹۹۶)، پیش‌تاز مطالعه علم جمعیت‌شناسی شهری تاریخی، علاقه زیادی در زمینه تاریخ شهرنشینی در جهان داشته است. وی به شناسایی علل مختلف شهرنشینی پرداخته و معتقد است که دلیل شهرنشینی در کشورهای پیشرفته، مهاجرت از روستا به شهر است. به نظر دیویس، بعد از سقوط امپراتوری روم شهرهای اروپا بسیار کوچک شدند و طی قرون وسطا رشد اندکی داشتند؛ اما با

وقوع انقلاب صنعتی در انگلستان، رشد سریع جمعیت همراه با مهاجرت‌های روستاییان به شهر، به سرعت، باعث رشد سریع شهرها شد و بدین ترتیب در جمعیت شهری انقلابی رخ داد.

همچنین، دیویس معتقد است که باید بین شهرنشینی و رشد شهری تفاوت قائل شد. منظور از شهرنشینی، یعنی اینکه چه نسبتی از کل جمعیت در سکونتگاه‌های شهری زندگی می‌کنند و به عبارتی دیگر، شهرنشینی به معنای افزایش در نسبت جمعیت ساکن در شهرهاست. امکان دارد که شهرها رشد کنند، ولی شهرنشینی افزایش نیابد، زیرا ممکن است جمعیت روستایی هم به همان اندازه جمعیت شهری و یا بیشتر از آن رشد کرده باشد. رشد شهری به معنای افزایش جمعیت شهری است، ولی رشد شهرنشینی به معنای افزایش نسبت جمعیت شهری از کل جمعیت کشور است. پس رشد شهری مفهومی مطلق و رشد شهرنشینی مفهومی نسبی است. از لحاظ تاریخی، این دو پدیده، یعنی رشد شهرها و رشد شهرنشینی، با هم روی داده و همین امر سبب اختلاط این دو مفهوم شده است، اما لازم است دو روند از هم متمایز شوند. برای مثال، در کشورهای صنعتی هنوز جمعیت شهری در حال افزایش است، ولی نسبت شهرنشینان از کل جمعیت یا ثابت است یا در حال کاهش. پس می‌توان گفت که فرایند شهرنشینی، تغییری است که یک نقطه شروع و یک نقطه پایان دارد، ولی رشد شهرها بی حد و حصر است. حتی اگر کل جمعیت یک کشور در شهرها ساکن باشند، دوباره ممکن است که به علت فزونی موالید بر مرگ و میر شهرها رشد کنند.

به اعتقاد دیویس، شهرنشینی به صورت یک منحنی S شکل روی می‌دهد؛ بدین ترتیب که در شهرهای ماقبل صنعتی، رشد شهری بسیار آرام بود (یعنی قسمت پایین S)، ولی با صنعتی شدن، رشد شهری افزایش یافت (وسط S) و بعد از آن دوباره از رشد افتاد. به نظر او کشورهای صنعتی اکنون در نقطه بالایی منحنی S هستند، ولی بسیاری از کشورهای توسعه نیافته در وسط آن قرار دارند و برخی از کشورها نیز هنوز در قسمت پایین S هستند. دیویس نتیجه می‌گیرد که شهرنشینی در یک نقطه پایان خواهد یافت.

پس، دوره شهرنشینی در یک منحنی به شکل S صورت می‌گیرد. برای مثال در انگلستان، سریع‌ترین رشد شهرنشینی بین سالهای ۱۸۱۱-۱۸۵۱، ولی در امریکا بین سالهای ۱۸۲۰-۱۸۹۰ بود. در واقع، وقتی نسبت جمعیت شهرنشین به ۵۰ درصد رسید، از سرعت آن اندکی کم شد و وقتی نسبت آن به ۷۵ درصد رسید، روند رشد متوقف شد یا حتی کاهش یافت. برای مثال، در انگلستان این نسبت در سال ۱۹۲۶، ۷۸/۷ درصد بود، ولی در سال ۱۹۶۱ به ۷۸/۳ درصد کاهش یافت.

نکته مهم اینکه شهرنشینی فرایندی متناهی و محدود^۱ و دوره‌ای است که هر کشوری در فرایند انتقال از جامعه زراعی به جامعه صنعتی از آن عبور می‌کند. در برخی از کشورهای پیشرفته، دوره پایانی شهرنشینی در حال وقوع است، ولی پایان شهرنشینی بدین معنا نیست که حتماً توسعه اقتصادی یا رشد شهرها نیز پایان خواهد یافت. پس شهرنشینی برخلاف توسعه اقتصادی، نقطه پایانی دارد.

توقف شهرنشینی (رشد نسبی) به معنی توقف رشد شهر (رشد مطلق) نیست. برای مثال، در نیوزلند بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۶۱، شهرنشینی - نسبت جمعیت شهر از کل جمعیت - هیچ رشدی نداشت و به حدود ۶۲ درصد باقی ماند؛ اما در همین فاصله زمانی، جمعیت شهری ۵۰ درصد افزایش یافت و در ژاپن نیز (۱۹۴۰-۱۹۵۰) همین وضعیت رخ داد. نکته مهم این که وقتی شهرنشینی متوقف می‌شود، رشد شهر تابعی از رشد جمعیت کل می‌شود.

به نظر دیویس علت اصلی رشد شهرهای توسعه‌نیافته، مهاجرت از روستا به شهر نیست، بلکه انفجار جمعیت در درون شهرهاست؛ چون در شهرها با مرگ‌ومیرهای فراوان مقابله شده است، ولی موالید کماکان بالاست.

در کشورهای صنعتی، تعداد جمعیت روستایی به طور نسبی کاهش یافت. برای مثال، در فرانسه جمعیت روستایی از ۲۷ میلیون نفر در سال ۱۸۴۶ به ۱۷ میلیون نفر در سال ۱۹۶۲ رسید. اما در مورد کشورهای توسعه‌نیافته این گونه نیست. علی‌رغم رشد سریع شهر در این کشورها، جمعیت روستایی نیز به همان سرعت در حال

افزایش است. به همین جهت این کشورها با مشکل بزرگی مواجه‌اند و آن اینکه اگر مردم از روستاها خارج نشوند، روستا مملو از افراد بیکار خواهد شد و اگر به شهرها مهاجرت کنند، درصد رشد شهری به درصد بسیار بالایی خواهد رسید.

رشد سریع شهرها در کشورهای صنعتی، حداقل یک مشکل را حل کرد و آن مشکل جمعیت روستایی بود؛ ولی در مورد کشورهای توسعه‌نیافته، شهرنشینی هیچ مشکل روستایی را حل نکرده است. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، رشد شهرها هم ناشی از پیشرفت اقتصادی بود و هم خود به پیشرفت اقتصادی کمک کرد. شهرها نیروی انسانی مازاد روستایی را جذب کردند. این افراد در شهرها کالاها و خدماتی تولید کردند که خود به مدرن‌شدن کشاورزی کمک کرد. ولی امروزه در کشورهای توسعه‌نیافته، رشد شهری و توسعه اقتصادی چندان ارتباطی با هم ندارند و بیشتر ناشی از رشد کل جمعیت است (یعنی کاهش مرگ‌ومیر در اثر بهبود بهداشت و ولی افزایش موالید).

به اعتقاد دیویس در کشورهای در حال توسعه، شهرنشینی و نیز مهاجرت روستا به شهر معضل نیست، بلکه ازدیاد جمعیت معضل است. هرچقدر جمعیت بیشتر شود، شهر بزرگ‌تر خواهد شد؛ خواه شهرنشینی افزایش یابد یا کاهش. پس، تنها راه برای برطرف کردن مشکلات شهری این است که درصد رشد کل جمعیت کاهش یابد. او می‌خواهد نتیجه بگیرد که در کشورهای صنعتی، رشد شهرها ناشی از مهاجرت روستا به شهر بود؛ اما در کشورهای توسعه‌نیافته این موضوع دلیل اصلی نیست، بلکه رشد جمعیت (عوامل جمعیت‌شناختی) دلیل اصلی است (Davis, 1965).

روند شهرنشینی

سازمان ملل متحد در ۲۰۰۳ میلادی طی گزارش بخش جمعیت دپارتمان امور اجتماعی و اقتصادی به برآورد و پیش‌بینی جمعیت شهری و روستایی نقاط مختلف جهان در فاصله زمانی ۱۹۵۰ تا ۲۰۳۰ میلادی پرداخت (جداول ۴-۴، ۴-۵، ۴-۶ و ۴-۷). بر اساس این گزارش، تقریباً تمام رشد جمعیتی مورد انتظار جهان در سی سال آینده در مناطق

شهری خواهد بود و بخش عمده آن در سکونتگاههای شهری کوچک (کمتر از نیم میلیون نفر) در کشورهای کمتر توسعه یافته خواهد بود. اگرچه در آینده کلان‌شهرهایی نظیر توکیو، مکزیکوسیتی و نیویورک کماکان نقش مسلطی دارند، اکثریت جمعیت شهری در شهرهای کوچک ساکن خواهند بود (<http://www.un.org/esa/population/unpop.htm>). برخی از مهم‌ترین یافته‌های این گزارش چنین است:

۱. سرعت رشد جمعیت شهری جهان سریع‌تر از رشد کل جمعیت جهان است؛ در نتیجه، اکنون حدود سه میلیارد نفر در سکونتگاههای شهری زندگی می‌کنند. اکثریت جمعیت شهری در شهرهای کوچک ساکن هستند و کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان در کلان‌شهرها زندگی می‌کنند.

۲. در ۲۰۰۳ میلادی حدود سه میلیارد نفر در سکونتگاههای شهری زندگی می‌کردند و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ این عدد به حدود پنج میلیارد نفر برسد. در همین مدت انتظار می‌رود که جمعیت روستایی با اندکی تنزل از ۳/۳ میلیارد نفر به ۳/۲ میلیارد نفر برسد.

۳. جمعیت شهری جهان در ۱۹۶۰ به ۱ میلیارد، در ۱۹۸۵ به ۲ میلیارد و در ۲۰۰۲ به ۳ میلیارد نفر رسید و برآورد می‌شود در سال ۲۰۱۷ به ۴ میلیارد و در ۲۰۳۰ به ۵ میلیارد نفر برسد.

۴. در ۲۰۰۳ میلادی در حدود ۴۸ درصد جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می‌کردند و پیش‌بینی می‌شود این عدد تا ۲۰۳۰ میلادی به ۶۱ درصد برسد.

۵. در فاصله زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰ میلادی، میانگین نرخ رشد سالانه جمعیت شهری جهان در حدود ۱/۸ درصد خواهد بود. با این نرخ رشد، جمعیت شهری جهان در هر سی و هشت سال دو برابر خواهد شد.

۶. در فاصله زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰ میلادی، رشد جمعیت در نواحی شهری کشورهای کمتر توسعه یافته سریع بوده است و به طور میانگین ۲/۳ درصد در سال خواهد بود.

۷. انتظار می‌رود که در فاصله زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰ میلادی، تقریباً تمامی رشد جمعیت کل جهان در نواحی شهری کشورهای کمتر توسعه یافته روی دهد.

۸. برآورد می‌شود که جمعیت شهری کشورهای بیشتر توسعه یافته، رشد بسیار اندکی داشته است و میانگین نرخ رشد سالانه جمعیت شهری آنها در فاصله زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰ میلادی فقط نیم درصد باشد.

۹. در کشورهای بیشتر توسعه یافته در ۲۰۰۳ میلادی، ۷۴ درصد جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۳۰ میلادی به ۸۲ درصد برسد.

۱۰. بین نقاط مختلف دنیا از لحاظ حجم جمعیت شهری و نسبت جمعیت شهری، تفاوت زیادی وجود دارد. در ۲۰۰۳ میلادی، تعداد کل جمعیت شهری اروپا، امریکای لاتین، کارائیب، امریکای شمالی و اقیانوسیه کمتر از جمعیت شهری آسیا بوده است و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۳۰، آسیا به تنهایی بیش از نیمی از کل جمعیت شهری جهان را داشته باشد.

۱۱. امریکای لاتین و کارائیب شهرنشینی زیادی دارند، به طوری که در ۲۰۰۳ میلادی، ۷۷ درصد جمعیت آن در شهر زندگی می‌کردند. این وضعیت برای افریقا و آسیا ۳۹ درصد بوده است، اما برآورد می‌شود که تا ۲۰۳۰ در حدود ۵۵ درصد جمعیتشان در مناطق شهری باشند. پیش‌بینی می‌شود که در ۲۰۳۰، در حدود ۸۵ درصد جمعیت امریکای لاتین و کارائیب شهرنشین باشند.

۱۲. درصد جمعیت شهرنشین در اروپا و امریکای شمالی در ۲۰۰۳، به ترتیب، ۷۳ و ۸۰ درصد بوده است و پیش‌بینی می‌شود که در ۲۰۳۰، به ترتیب، به ۸۰ و ۸۷ درصد برسد. در همین مدت جمعیت شهری اقیانوسیه از ۷۳ درصد به ۷۵ درصد خواهد رسید.

۱۳. نسبت جمعیت ساکن در کلان‌شهرها (مناطق شهری دارای ۱۰ میلیون نفر و بیشتر) اندک است. در ۲۰۰۳ میلادی، ۴ درصد جمعیت جهان در کلان‌شهرها زندگی می‌کردند که پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۱۵ میلادی به ۵ درصد برسد.

۱۴. در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته، در حدود ۴۰ درصد جمعیت در شهرهای کوچک زندگی می‌کنند؛ در حالی که در کشورهای کمتر توسعه‌یافته فقط ۲۰ درصد جمعیت در شهرها به سر می‌برند.

۱۵. برآورد می‌شود که تعداد شهرهای دارای ۵ میلیون نفر و بیشتر از ۴۶ شهر، در ۲۰۰۳ میلادی به ۶۱ شهر در ۲۰۱۵ برسد. اغلب این شهرهای بزرگ در کشورهای در حال توسعه قرار دارند.

۱۶. سه‌چهارم دولتها از توزیع فضایی جمعیت کشور خود ابراز نارضایتی کردند.

جدول ۴-۴ درصد جمعیت شهری در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۲۰۳۰

منطقه	درصد جمعیت شهری						نرخ شهرنشینی (به درصد)
	۱۹۵۰	۱۹۷۵	۲۰۰۰	۲۰۰۳	۲۰۳۰	۲۰۰۰-۱۹۵۰	۲۰۳۰-۲۰۰۰
کل جهان	۲۹/۱	۳۷/۳	۴۷/۱	۴۸/۳	۶۰/۸	۰/۹۶	۰/۸۵
مناطق بیشتر توسعه‌یافته	۵۲/۵	۶۷/۲	۷۳/۹	۷۴/۵	۸۱/۷	۰/۶۸	۰/۳۳
مناطق کمتر توسعه‌یافته	۱۷/۹	۲۶/۹	۴۰/۵	۴۲/۱	۵۷/۱	۱/۶۳	۱/۱۵

جدول ۴-۵ جمعیت مناطق عمده جهان، به تفکیک شهر و روستا، در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۲۰۳۰

منطقه	جمعیت به میلیون نفر					کل جمعیت
	۱۹۵۰	۱۹۷۵	۲۰۰۰	۲۰۰۳	۲۰۳۰	
افریقا	۲۲۱	۴۰۸	۷۹۶	۸۵۱	۱۳۹۸	
آسیا	۱۳۹۸	۲۳۹۸	۳۶۸۰	۳۸۲۳	۴۸۸۷	
اروپا	۵۴۷	۶۷۶	۷۲۸	۷۲۶	۶۸۵	
امریکای لاتین و کارائیب	۱۶۷	۳۲۲	۵۲۰	۵۴۳	۷۱۱	
امریکای شمالی	۱۷۲	۲۴۳	۳۱۶	۳۲۶	۴۰۸	
اقیانوسیه	۱۳	۲۲	۳۱	۳۲	۴۱	

ادامه جدول ۴-۵

جمعیت به میلیون نفر					منطقه
۲۰۳۰	۲۰۰۳	۲۰۰۰	۱۹۷۵	۱۹۵۰	
جمعیت شهری					
۷۴۸	۳۲۹	۲۹۵	۱۰۳	۳۳	افریقا
۲۶۶۴	۱۴۸۳	۱۳۶۷	۵۷۵	۲۳۲	آسیا
۵۴۵	۵۳۰	۵۲۹	۴۴۶	۲۸۰	اروپا
۶۰۲	۴۱۷	۳۹۳	۱۹۷	۷۰	امریکای لاتین و کارائیب
۳۵۴	۲۶۱	۲۵۰	۱۸۰	۱۱۰	امریکای شمالی
۳۱	۲۴	۲۳	۱۵	۸	اقیانوسیه
جمعیت روستایی					
۶۵۰	۵۲۱	۵۰۰	۳۰۵	۱۸۸	افریقا
۲۲۲۲	۲۳۴۱	۲۳۱۳	۱۸۲۳	۱۱۶۶	آسیا
۱۴۰	۱۹۶	۱۹۹	۲۳۰	۲۶۷	اروپا
۱۰۹	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۵	۹۷	امریکای لاتین و کارائیب
۵۳	۶۵	۶۶	۶۴	۶۲	امریکای شمالی
۱۰	۹	۸	۶	۵	اقیانوسیه

جدول ۴-۶ تعداد مراکز بزرگ شهری جهان در مناطق مختلف

تعداد ساکنان شهری	مناطق عمده جهان			۱۹۷۵	۲۰۰۰	۲۰۱۵
۱۰ میلیون نفر و بیشتر	آسیا	۲	۱۰	۱۲		
	امریکای لاتین و کارائیب	۱	۴	۴		
	امریکای شمالی	۱	۲	۲		
	افریقا		۱	۲		
	اروپا		۱	۲		
۵ میلیون تا ۱۰ میلیون نفر	آسیا	۶	۱۳	۲۳		
	اروپا	۵	۵	۴		
	امریکای لاتین و کارائیب	۳	۳	۴		
	امریکای شمالی	۲	۲	۶		
	افریقا	۱	۱	۲		

ادامه جدول ۴-۶

تعداد ساکنان شهری	مناطق عمده جهان	۱۹۷۵	۲۰۰۰	۲۰۱۵
۱ میلیون تا ۵ میلیون نفر	آسیا	۷۸	۱۷۱	۲۵۳
	اروپا	۴۲	۵۶	۵۴
	امریکای لاتین و کارائیب	۱۷	۴۲	۶۵
	امریکای شمالی	۲۸	۳۷	۴۳
	افریقا	۷	۳۳	۵۹
	اقیانوسیه	۲	۶	۶

در اغلب اوقات به پیامدهای مثبت رشد شهری توجهی نمی‌شود. تمرکز جمعیت در نواحی شهری، هزینه‌های تأمین آب، برق، بهداشت و سایر خدمات را کاهش می‌دهد که در نتیجه امکان مشارکت مردم در امور سیاسی افزایش می‌یابد.

اسطوره‌های شهری

دیوید ساتر تویت^۱ به اسطوره‌های شهری پرداخته است و برخی از آنها را عامل تحریف سیاستهای شهری دولتها می‌داند (Satterthwaite, 2005)؛ این اسطوره‌ها چنین هستند:

اسطوره ۱، شهرها انگلهایی که در هر جا، حتی بدون حمایت اقتصاد رشد می‌کنند: به طور کلی، هر قدر کشور شهرنشین‌تر باشد، اقتصاد آن قوی‌تر و مولدتر خواهد بود. به عبارت دیگر، رابطه قوی بین میانگین درآمد سرانه کشورها و سطح شهرنشینی آنها وجود دارد. جهان در ۲۰۰۰ میلادی، کمتر از آنچه انتظار می‌رفت شهرنشین بود و یکی از دلایل آن، رشد اقتصاد پایینی بود که بسیاری از کشورهای دارای درآمد اندک و متوسط از دهه ۱۹۸۰ تجربه کردند. تغییر الگوی توزیع شهرهای بزرگ جهان نشان‌دهنده تغییر الگوی رشد اقتصادی است. افزایش سریع تعداد شهرهای میلیونی در آسیا در فاصله زمانی ۱۹۵۰ و ۲۰۰۰ میلادی نشان‌دهنده رشد سهم این منطقه از اقتصاد جهانی است. بسیاری از شهرهای بزرگ آسیایی، همچون توکیو، پکن و استانبول، طی تاریخ، شهرهای مهمی بوده‌اند.

1. David Satterthwaite

جدول ۴۷ تعداد جمعیت مراکز شهری بالای ۱ میلیون نفر در فواصل زمانی مختلف (به میلیون نفر)

	۲۰۱۵	۲۰۰۳	۱۹۷۵	۱۹۵۰
سکونتگاه شهری	جمعیت	سکونتگاه شهری	جمعیت	سکونتگاه شهری
۳۹/۲ توکیو (ژاپن)	۳۵	۲۶/۶ توکیو (ژاپن)	۱۲/۳ نیویورک (امریکا)	نیویورک (ژاپن)
۲۲/۶ مومبئی (بمبئی) (هند)	۱۸/۷ مکزیکوسیتی (مکزیک)	۱۵/۹ نیویورک (امریکا)	۱۱/۳ توکیو (امریکا)	نیویورک (ژاپن)
۲۰/۶ دهلی (هند)	۱۸/۳ نیویورک (امریکا)	۱۱/۴ شانگهای (چین)		
۲۰/۶ مکزیکوسیتی (مکزیک)	۱۷/۹ سانوپائولو (برزیل)	۱۰/۷ مکزیکوسیتی (مکزیک)		
۲۰ سانوپائولو (برزیل)	۱۷/۴ مومبئی (بمبئی) (هند)			
۱۹/۷ نیویورک (امریکا)	۱۴/۱ دهلی (هند)			
۱۷/۹ داکا (بنگلادش)	۱۳/۸ کلکته (هند)			
۱۷/۵ جاکارتا (اندونزی)	۱۳ بوئنس آیرس (آرژانتین)			
۱۷ لاگوس (نیجریه)	۱۲/۸ شانگهای (چین)			
۱۶/۸ کلکته (هند)	۱۲/۳ جاکارتا (اندونزی)			
۱۶/۲ کراچی (پاکستان)	۱۲ لوس آنجلس (امریکا)			
۱۴/۶ بوئنس آیرس (آرژانتین)	۱۱/۶ داکا (بنگلادش)			
۱۳/۱ قاهره (مصر)	۱۱/۴ اوزاکا (ژاپن)			
۱۲/۹ لوس آنجلس (امریکا)	۱۱/۲ ریودوژانیرو (برزیل)			
۱۲/۷ شانگهای (چین)				

اسطوره ۲ (نیمه‌اسطوره)، رشد جمعیت شهری آفریقای از کنترل خارج شده و بدون توسعه اقتصادی: آفریقا نمونه بارز منطقه‌ای است که بدون رشد اقتصادی تغییرات سریع شهری داشته است. یکی از دلایل آن در دهه‌های اخیر وجود قدرتهای استعماری اروپایی بوده است. آنان تا ۵۰ سال پیش بسیاری از کشورهای آفریقایی را تحت سلطه داشتند و محدودیتهای زیادی برای مردم در زمینه کار و زندگی در شهر برای آنان ایجاد کردند. بدین ترتیب، با پایان یافتن دوره استعمار جمعیت شهری رشد شدیدی یافت (Potts, 1995). برای مثال، رشد جمعیت شهری آفریقای جنوبی و زیمبابوه را در چند دهه اخیر نمی‌توان بدون توجه به تأثیر عمیق محدودیتهای سفیدپوستان تحلیل کرد. در آفریقای جنوبی با پایان یافتن حکومت آپارتاید، این کشور به مقصد محبوبی برای پناهندگان و مهاجران دیگر کشورهای آفریقایی تبدیل شد که بر توسعه شهری آن تأثیر عمیقی داشت. در تعدادی از کشورها، بخش مهمی از این مهاجران را زنان و کودکانی تشکیل می‌دادند که در نواحی شهری به همسران خود ملحق شدند؛ زیرا این امر در دوران استثمار مجاز به این کار نبود (Bryceson, 1983).

دلیل دیگر برای رشد سریع جمعیت شهری، نیل به استقلال سیاسی بود. دولتهای تازه به استقلال رسیده، مجبور به نهادسازی و گسترش نظام آموزش عالی بودند. این امر منجر به رشد مراکز شهری شد که کانون امور سیاسی و اداری بودند. اسطوره ۳، آینده کاملاً شهری: جهان فقط به شرطی در آینده کاملاً شهری می‌شود که تغییرات اقتصادی لازم برای آن حادث شود. به عبارت دیگر، آینده هر شهر بستگی به عملکرد اقتصادی آن دارد و سطح شهرنشینی هر کشوری وابسته به عملکرد اقتصادی آن کشور است. آفریقا به شرطی رشد شهری خواهد داشت که کشورهای آن دارای رشد اقتصادی باشند. به علاوه، آینده شهری شدن جهان بستگی به چگونگی تعریف شهر نیز دارد و اگر چین و هند آن را همانند سوئد تعریف کنند، یکبارہ چند صد میلیون نفر به جمعیت شهری جهان افزوده خواهد شد.

اسطوره ۴، رشد سریع کلان‌شهرها و تسلط آنها بر شهرها در آینده: منظور از کلان‌شهر، شهری است که ۱۰ میلیون نفر و بیشتر جمعیت دارد. جدیدترین اطلاعات سرشماری نشان می‌دهد که تعداد کلان‌شهرها کمتر از تعداد مورد انتظار است و این شهرها نسبت اندکی از جمعیت جهان را دارند. در ۲۰۰۰ میلادی، تعداد شانزده کلان‌شهر در دنیا وجود داشت که فقط ۴ درصد جمعیت جهان را داشتند؛ تمرکز این شهرها در اقتصادهای بزرگ جهان بوده است. تعداد جمعیت بسیاری از این شهرها، مثل مکزیکوسیتی، کلکته و قاهره کمتر از حد مورد انتظار بود.

به طور کلی، طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، رشد جمعیت شهری در بسیاری از کشورها کمتر از حد مورد انتظار بود که تا حدودی دلایل اقتصادی دارد. در بعضی از کشورها نیز، افت رشد جمعیت شهری بر اثر کاهش نرخ باروری بود.

اسطوره ۵ (نیمه‌اسطوره)، بخش عمده فقر در نواحی روستایی: در بیشتر کشورهای افریقایی و آسیایی، بخش عمده فقر در نواحی روستایی است؛ اما در امریکای لاتین، اروپا و امریکای شمالی دیگر این گونه نیست. اکنون درصد افراد دچار فقر مطلق در نواحی شهری در حال افزایش است. در کشورهای فقیر و دارای درآمد متوسط، اغلب جمعیت شهری مورد غفلت هستند. دوسوم جمعیت آسیا در شهرها ساکن و اکثرشان دچار محرومیت هستند؛ البته این به معنای نفی فقر در نواحی روستایی نیست. نکته مهم اینکه گروههای دارای درآمدی متوسط و بالا در نواحی شهری زندگی می‌کنند، در نتیجه متوسط درآمد آنها از متوسط درآمد روستاییان بالاتر است. معمولاً سطح فقر شهری کمتر از حد واقعی برآورد می‌شود. دلیل آن به نوع تعریف فقر باز می‌گردد.

نوع تعریف دولتها از فقر به دو دلیل چندان با وضعیت مردم شهری تناسبی ندارد: (۱) دولتها از خط فقر مبتنی بر درآمد استفاده می‌کنند، و (۲) در اغلب این تعاریف توجهی به جنبه‌های غیردرآمدی فقر نمی‌شود. بدین ترتیب، در تعریف و سنجش فقر به شرایط زندگی توجه نمی‌شود. بسیاری از ساکنان شهری مجبورند که هزینه زیادی بابت حمل‌ونقل شهری، هزینه‌های آموزشی، مسکن، خدمات پزشکی و

بهداشتی، انرژی (برق، نفت و گاز) و نظایر آن را پردازند. تعریف خط فقر بر اساس درآمد سبب بی توجهی به هزینه‌های فراوان بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد شهری می‌شود. اگر تعریف خط فقر بر اساس هزینه‌های واقعی اجتناب از فقر در نواحی شهری صورت گیرد، نسبت شهرنشینان زیر خط فقر رشد زیادی خواهد یافت. حتی با همین تعریف ناقص خط فقر، معمولاً بین یک‌سوم تا نیمی از جمعیت شهری در زیر خط فقر رسمی هستند. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که ساکنان شهری کم‌درآمد، هزینه زیادی بابت ضروریات غیر مواد غذایی می‌پردازند. بنابراین، خط فقر پیشنهادی بانک جهانی (سرانه یک دلار امریکا در روز) کاملاً بی‌مورد است (Satterthwaite, 2005). استفاده از این معیار سبب کم‌برآورد شدن میزان فقر شهری می‌شود.

اسطوره ۶، توسعه شهری نقطه مقابل توسعه روستایی: اغلب فرض می‌شود که توسعه شهری نقطه مقابل توسعه روستایی است. در بین کارکنان سازمانهایی که درگیر پروژه‌های توسعه‌اند، برخی طرفدار توسعه روستایی و برخی دیگر خواهان توسعه شهری هستند. فرض دیگر اینکه توسعه شهری به ضرر توسعه روستایی است؛ در حالی که بخش عمده‌ای از تقاضا برای محصولات باغی، دامی و زراعی را، که سبب درآمدزایی برای روستا می‌شود، جمعیت شهری دارند. بسیاری از کشاورزان موفق، وابسته به امکانات و خدماتی‌اند که در شهر یافت می‌شوند؛ مثل بازار فروش، انبارسازی، فرآورده‌سازی، امکانات سردخانه‌ای، فروش و تعمیر دستگاههای کشاورزی و عرضه نهاده‌های زراعی. جمعیت روستایی اغلب برای دسترسی به بیمارستان، دبیرستان و بسیاری دیگر از خدمات سطح عالی وابسته به شهرهای اطراف خود هستند. نکته مهم این که اغلب خانواده‌های کم‌درآمد در تأمین معیشت خود هم به شهر وابسته‌اند و هم به روستا. برای مثال، در مورد برخی از خانواده‌های کم‌درآمد روستایی، یک یا چند نفر از اعضای آن در شهر کار می‌کنند و درآمد خود را به روستا می‌فرستند یا برخی از خانواده‌های کم‌درآمد شهری، هنوز مواد غذایی ارزان را از طریق خویشان و دوستان خود در روستا تأمین می‌کنند.

پس، بین اقتصاد روستا و شهر، پیوندهای چندگانه و عمیقی وجود دارد و به طور معمول، کشاورزی موفق سبب رشد توسعه شهری می‌شود. توسعه سریع برخی از شهرها بدین دلیل است که در مجاورت آنها زراعت یا باغداری موفقی وجود دارد؛ به همین دلیل در این شهرها کارخانه‌ها و شرکتهای زیادی به وجود می‌آید تا ارزش افزوده محصول زراعی یا باغی را افزایش دهند. البته نوع و میزان رابطه بین تولید زراعی و توسعه شهری بستگی به عوامل مختلفی، از جمله ساختار مالکیت اراضی دارد. به طور کلی، افزایش درآمد روستایی هم می‌تواند منجر به توسعه روستایی و نیز شهری شود.

اسطوره ۷، فقر علت اصلی تخریب زیست محیطی: طبق بسیاری از گزارشها، فقر عامل اصلی تخریب محیط زیست است؛ اما شواهد قوی آنها را، نه در نواحی روستایی و نه در مناطق شهری تأیید نمی‌کنند. معمولاً منظور از تخریب زیست محیطی عبارت است از: استفاده فراوان از منابع کمیاب غیرقابل تجدید، آسیب‌رسانی به منابع تجدیدپذیر یا نابودی آن منابع، و تولید مواد زایدی که فرایندهای طبیعی به راحتی قادر به جذب آنها نیستند. در مناطق شهری، بخش عمده‌ای از این موارد سه گانه ناشی از الگوی مصرف گروههای پردرآمد است. نقش و سهم فقرای شهری در تخریب زیست محیطی بسیار اندک است، زیرا آنان منابع اندکی دارند و مواد زاید اندکی به وجود می‌آورند؛ حتی معمولاً خانواده‌های فقیر شهری می‌توانند نقش مثبتی در بازیافت ضایعات کارخانجات و خانواده‌های ثروتمند شهری داشته باشند. به طور کلی، فقر شهری با مشکلات بهداشتی رابطه دارد، نه با تخریب محیط زیست.

اسطوره ۸، سیاستها و نهادهای جدید ملی و حل مشکلات شهری: گاهی چنین تصور می‌شود که برطرف کردن مشکلات شهری در گرو تدوین سیاستهای جدید ملی و تشکیل نهادهای ملی است. اما در این امر به سیاست و نهادهای محلی نیاز است؛ زیرا تفاوت و تنوع فراوان بین شهرها سبب شده است تا راه‌حلهای عمومی چندان معتبر و کارآمد نباشند. نباید فراموش کرد که ساختارهای جمعیتی، اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی هر منطقه‌ای به طور منحصر به فردی می‌تواند بر تغییرات شهری آن منطقه تأثیر گذارد. این امر نشان‌دهنده نقش مهم حکومتها و نهادهای محلی است. به هر صورت، بسیاری از مشکلات شهری را فقط با کمک شبکه‌ای از نهادهای محلی مسئولیت‌پذیر می‌توان برطرف کرد.

بنابراین، می‌توان به دو نتیجه مهم دست یافت: اول اینکه، میزان و عمق فقر شهری همواره کم برآورد شده است و محققان و سیاست‌گذاران کمتر به آن توجه کرده‌اند. دیگر اینکه، اکنون شواهد نشان می‌دهند که روند هر شهری تحت تأثیر مجموعه گسترده‌ای از عوامل محلی، منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی است. با این شرایط دیگر نمی‌توان به راحتی در مورد شهرنشینی به تعمیمهای زیادی پرداخت. به عبارت دیگر، برای شناسایی مشکلات شهری نیاز به مطالعات موردی و محلی بیشتر شده است.

دیدگاه کلاسیک جامعه‌شناسی شهری

ظهور جامعه‌شناسی شهری مربوط به اواخر قرن نوزدهم است؛ یعنی زمانی که جامعه‌شناسی در حال تثبیت خود در بین سایر علوم اجتماعی بود. عامل اصلی پیدایش جامعه‌شناسی شهری، ویژگی‌های جهان در حال تغییر بوده است. انقلاب صنعتی سؤالات فلسفی مهمی را مطرح کرد. برای مثال، در مورد آینده بشر. یکی از این سؤالات مهم این بود که تجمع مردم در شهرها چه تأثیری بر نظم اجتماعی خواهد داشت. به‌طور کلی، رشد سریع شهرها در قرون هجدهم و نوزدهم همراه با وقوع تغییرات اقتصادی منجر به ظهور رشته جامعه‌شناسی شهری شد (Flanagan, 1993).

برای پیشقدمان جامعه‌شناسی شهری سؤال مهم این بود که سازوکار انسجام و نظم اجتماعی در شهر چیست؟ و شهرنشینی چه تأثیری بر شکل سازمانهای اجتماعی خواهد داشت؟ و نیز این که محیط شهری چه تأثیری بر شیوه تفکر و رفتار مردم خواهد داشت. اما امروزه این سؤال که آیا شهر باعث از خود بیگانگی می‌شود یا غنای فرهنگی، تنها یکی از مسائل جامعه‌شناسی شهری است نه تمام آن.

در قرن نوزدهم، دنیا تغییرات زیادی کرد. در این قرن برای اولین بار جوامعی پدید آمدند که اکثریت جمعیت آنها به کارهای غیرکشاورزی می‌پرداختند. کاپیتالیسم، صنعت و انقلاب در علم و فناوری، جهانی پدید آوردند که باعث شدند انسانها از طریق بازار انبوه، اقتصاد پولی، رسانه‌های جمعی و نهادهای اداری، به هم متصل شوند؛ با وجود این همه آنان بیشتر منزوی و از خودبیگانه‌اند. برخی معتقدند

که این تغییرات تنها راه‌هایی انسان است، ولی به نظر برخی دیگر انسان بیشتر از گذشته، گرفتار قفس آهنین عقلانیت مدرن شده است. در این میان، شهر بیشتر از همه دچار تغییر شد (Kasinitz, 1995).

وقتی انسان بر ماشین مسلط شد، تغییرات فراوانی پدید آمد. یکی از آنها رشد جمعیت شهری، به‌خصوص در اروپا بود. در قرن نوزدهم جمعیت شهر لندن از کمتر از یک میلیون به حدود ۶/۵ میلیون نفر رسید. با سرازیر شدن مهاجران جدید به شهرها، شهر نمی‌توانست غذا، مسکن، بهداشت و سایر امکانات لازم و به‌خصوص کار را برای افراد فراهم کند. در نتیجه، فقر، بیماری، سوء تغذیه و جرم در شهرها افزایش یافت. خیابانهای شهر مرکز آشوب و بی‌نظمی شد. در این شرایط بود که جامعه‌شناسی شهری^۱ پدیدار شد. جامعه‌شناسی به‌عنوان فرزند انقلاب صنعتی در اروپا متولد شد. اگرچه آغازگر آن آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) بود، مارکس، انگلس، تونیس^۲، دورکیم، زیمل^۳ و وبر آن را دنبال کردند. تمام این افراد به‌دنبال تحلیل تغییرات مهمی بودند که صنعتی‌شدن و شهرنشینی پدید آورده بود (Macionis and Parrillo, 2001).

نظریه پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی شهری

پیدایش جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم تلاشی بود برای فهم اینکه چگونه می‌توان در جهان مدرن به نظم دست یافت. شومپتر انقلاب صنعتی را تخریب خلاق^۴ می‌نامد (Schumpeter, 1950).

مهم‌ترین متفکران اجتماعی کلاسیک شهری عبارت‌اند از: کارل مارکس، ماکس وبر، فردیناند تونیس، جورج زیمل و امیل دورکیم، در اروپا و نیز رابرت پارک و لوئیس ورت در آمریکا. متفکران معاصر مسائل شهری عبارت‌اند از: کوین

1. urban sociology

2. Tonnies

3. Simmel

4. creative destruction

لینچ،^۱ جین جیکبز، مانوئل کاستلز، دیوید هاروی،^۲ کلود فیشر،^۳ هربرت گانس^۴ و هانری لوفور.^۵

بسیاری از مباحث شهری مبتنی بر نظرات نظریه پردازان اجتماعی اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بوده است؛ مهم ترین آنان عبارت بودند از: چهار متفکر آلمانی (کارل مارکس، جورج زیمل، فردیناند تونیس و ماکس وبر) و یک متفکر فرانسوی (امیل دورکیم).

تمام این نظریه پردازان به دنبال تحلیل تغییرات ناشی از صنعتی شدن و شهرنشینی بودند که جامعه کوچک سنتی و روستایی اروپا را متحول کرده بودند. این نظریه پردازان برای تحلیل این تغییرات از گونه شناسی دو وجهی^۶ استفاده می کردند، که در جامعه شناسی به آن ایدئال تایپ می گویند. در اینجا، ایدئال به معنای کامل و بی نقص نیست، بلکه منظور نوعی مدل است. ایدئال تایپ یک سازه منطقی است (Palen, 2002).

کارل مارکس

یکی از مهم ترین نظریه پردازان اروپایی، کارل مارکس است. او گرچه در آلمان متولد شد، بخش عمده زندگی خود را در لندن در دوران صنعتی شدن سپری کرد. این تجربه باعث شد تا مارکس به این نتیجه برسد که ساختار اقتصادی زیربنای جامعه است. به نظر او تغییر در جامعه از طریق تضاد برای به دست آوردن منابع و ابزار تولید صورت می گیرد. او نبرد نهایی را بین سرمایه داران، یعنی صاحبان ابزار تولید و پرولتاریای شهری می دانست.

مارکس بر خلاف همکارش انگلس توجه چندانی به مسئله شهرنشینی نداشت. اما هر دو آنان شهر را قلمروی می دیدند که در آن فرایندهای درهم تنیده

1. Lynch, K.
2. David Harvey
3. Fischer, C. S.
4. Gans, H.
5. Henri Lefebvre
6. dichotomous typology

انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی متمرکز می‌شدند و قلمرو شهری محیط مساعد و ضروری برای بروز آگاهی طبقاتی به حساب می‌آید (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۸۸).

مارکس عامل تغییرات روی داده در شهر را سرمایه‌داری می‌دانست. او به شدت تحت تأثیر استثمار کارگران صنعتی در شهر قرار گرفت؛ موضوعی که فردریش انگلس قبلاً در این باره در منچستر مطالعه کرده بود. انگلس فرزند یک کارخانه‌دار آلمانی بود که در ۱۸۴۲ به منچستر انگلستان رفت تا تجارت نساجی را یاد بگیرد. او در اولین کتاب خود به توصیف شهر منچستر و زاغه‌های آن پرداخت (Engels, 2005).

البته نگرانی در مورد شهر فقط محدود به نظریه پردازان اجتماعی نبود. چارلز دیکنز نیز تغییرات روی داده در شهر را با دودلی عمیقی نگاه می‌کرد. او نیز مثل مارکس در جوانی وارد لندن شد و خود را در بزرگ‌ترین شهر جهان یافت که سرعت رشد آن بیش از همه شهرهای جهان بود. به نظر دیکنز، ویژگی مهم شهر وجود تقابلهای اجتماعی شدید و آشکار در آن است که در کنار هم زندگی می‌کنند. برای او لندن هم مکانی برای استثمار و هم محلی زیبا برای استفاده از امکانات آن بود.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) بخش عمده‌ای از زندگی خود را در انگلستان انقلاب صنعتی گذراند. او جزء اولین متفکران اروپایی بود که به تحلیل تغییرات حادث در اروپا پرداخت. به اعتقاد مارکس، ساختار اقتصادی جامعه تعیین‌کننده فرایندهای اجتماعی، سیاسی و معنوی، و نظام اقتصادی تعیین‌کننده شکل نهادهای اجتماعی (مثل خانواده، مذهب و نظام سیاسی) است. به نظر او، تغییرات اجتماعی ناشی از تضاد بین دو گروه است: سرمایه‌داران (که فرایند تولید اقتصادی را کنترل می‌کنند) و پرولتاریا (که تأمین‌کننده نیروی کار است). پس نمی‌توان افراد را در مسائل اجتماعی، مثل فقر و بیکاری مقصر دانست، بلکه سرمایه‌داری عامل این مسائل و بسیاری از مشکلات دیگر است (Marx and Engels, 2001).

مارکس و انگلس اهمیت خاصی برای شهر قائل بودند. به نظر آنان فقط با ظهور شهر است که آدمیان آزادی می‌یابند و می‌توانند به عنوان شهروند

صاحب نقش سیاسی شوند؛ در واقع، ظهور شهر یعنی انتقال از توحش به تمدن (Macdonis and Parrillo, 2001) است. آنان شهر را پیش شرط مهمی برای خودشکوفایی پرولتاریا به منزله یک طبقه سازمان یافته در مقابل بورژوازی می‌دانستند. به عبارت دیگر، آنان به شهر نه به عنوان یک علت، بلکه به عنوان یک شرط و زمینه اهمیت می‌دادند؛ یعنی اثر مستقلى برای فضای شهری قائل نبودند (افروغ، ۱۳۷۷).

تونیس

جهت گیری نظریه‌های اولیه عمدتاً معطوف به آثار منفی و بی‌سازمانی زندگی شهری بوده است. به عبارت دیگر، این جهت گیریها بسیار ضد شهری^۱ بوده‌اند.

با رشد سریع شهرنشینی در جوامع غرب، سؤالات مهمی از جمله اینکه در جامعه شهری زندگی چگونه سازمان می‌یابد؟ و نظم اجتماعی چگونه برقرار می‌شود؟ مطرح شد که فردیناند تونیس، جامعه‌شناس آلمانی (۱۸۵۵-۱۹۳۶) و امیل دورکیم بیش از همه در این زمینه پرداختند. آنان این سؤال را مطرح کردند که چه فرقی بین شیوه قدیم و جدید زندگی ما انسانها وجود دارد؟ و معتقد بودند که نظم اجتماعی قدیم و جدید بسیار با هم فرق دارند.

تونیس در شاهکار خود به تقابل دو نوع زندگی اجتماعی گمن‌شافت یا اجتماع که ویژگی اجتماعات کوچک است و گزل‌شافت یا جامعه^۲ که ویژگی شهرهای بزرگ است، پرداخت (Tonnie, 1887). به اعتقاد او، در روستا زندگی اجتماعی شبیه به یک ارگانسم زنده است که در آن مردم دارای اهداف مشترکی بوده و پیوندهای شدیدی بین آنان وجود دارد. اما در شهر زندگی اجتماعی به صورت یک تجمع مکانیکی مملو از فردگرایی، خودپرستی و حتی خصومت است. بدین ترتیب، تونیس به تفاوت زندگی در جوامع روستایی با جوامع شهری می‌پردازد. گمن‌شافت نوعی زندگی عمیق و پرمعناست، ولی گزل‌شافت نوعی زندگی سطحی و گذراست. به تعبیر تونیس، شهر معرف گزل‌شافت است. شهر

1. anti-urban

2. association

مرکز تجارت، صنعت، علم و فرهنگ است. در گمن‌شافت، روابط مبتنی بر منزلت است؛ اما در گزل‌شافت، روابط مبتنی بر قرارداد^۱ است. در گمن‌شافت، کنترل اجتماعی افراد بر اساس تعلق آنان به گروه است، ولی در گزل‌شافت چون فرد بریده از قیدوبندهای گروه است، کنترل اجتماعی به‌وسیله یک عامل بیرونی صورت می‌گیرد؛ یعنی به‌وسیله قوانین و مجازات یا قرارداد (Flanagan, 1999).

تقسیم‌بندی گمن‌شافت و گزل‌شافت، تأثیر طولانی‌مدت بر جامعه‌شناسی شهری داشته است؛ زیرا جزء اولین نظریه‌ها برای فهم زندگی شهری بوده که از روش طیف استفاده کرده است. در نظریه تونیس می‌توان تأثیر نظریه‌های مارکس را دید. خود تونیس نیز آشکارا مارکس را استاد تحلیل توسعه صنعتی می‌داند (Tonnies, 1887).

به اعتقاد تونیس، ویژگیهای گمن‌شافت عبارت است از: وجود سنتهای مشترک، روابط صمیمی، وجود دشمن و دوست مشترک، و احساس خودی. مهم‌ترین نهادهای اجتماعی عبارت‌اند از: خانواده، نظام خویشاوندی، نظام همسایگی و دوستان.

پس گمن‌شافت، نوعی انسجام اجتماعی مبتنی بر احساسات مشترک و اهداف مشترک است که ویژگی آن وجود تعامل چهره به چهره بین کسانی است که تجربیات مشترکی دارند. در این سازمان اجتماعی افراد به ندرت از هنجارهای اجتماعی تخطی می‌کنند؛ در آن وفاق اجتماعی زیادی وجود دارد و نهادهای غیررسمی، مثل خانواده و گروه همسالان بر رفتار افراد حاکمیت و سلطه دارند. ویژگیهای گزل‌شافت عبارت است از: انتقال معنای زندگی از گروه به فرد، عقلانی و حسابگری مردم و به فکر منافع خود بودن و روابط بدون عواطف بشری، سطحی و حسابگرانه در بین افراد. مهم‌ترین انگیزه در کنش انسانها، جستجوی منافع فردی است. در این سازمان اجتماعی، انسجام اجتماعی از طریق اقتدار رسمی و قانون صورت می‌گیرد.

یکی از راههای تشخیص گمن‌شافت از گزل‌شافت این است که وقتی از کسی می‌پرسیم: حالت چطور است؟ آیا واقعاً می‌خواهیم از حال او مطلع شویم یا نه. در گمن‌شافت، فرد دغدغه دیگران را دارد؛ بنابراین، این سؤال برای فرد خیلی مهم است و چیزی فراتر از یک تعارف یا مؤدب بودن است. ولی در گزل‌شافت، مهم‌ترین نکته نقش و شغل فرد است نه خودش. در شهر ما این سؤال را فقط به جهت نشانه‌ادب و عادت مطرح می‌کنیم.

تونیس معتقد است که در تاریخ اروپا، به تدریج گزل‌شافت جایگزین گمن‌شافت شده است و رشد سریع شهرها در اروپای قرن نوزدهم دلالت بر ظهور اجتناب‌ناپذیر گزل‌شافت و سلطه آن بر زندگی اجتماعی دارد. او این فرایند را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، ولی معتقد نبود که این تغییر یک تغییر مثبت و خوبی است.

نظرات تونیس، نقطه شروع جامعه‌شناسی شهر بود. او جزء اولین افرادی بود که متوجه شد زندگی شهری خاص است و ارزش مطالعه کردن را دارد. به علاوه استفاده تونیس از روش تقابل^۱ الگویی شد که جامعه‌شناسان شهری بعدی از او تبعیت کردند (Macionis and Parrillo, 2001).

گمن‌شافت ویژگی دنیای ماقبل مدرن و گزل‌شافت ویژگی جامعه مدرن است. در زبان آلمانی، گمن‌شافت به روابط اجتماعی اطلاق می‌شود نه یک محل. آنچه در مورد این تقسیم‌بندی تونیس هنوز مورد بحث است، این است که آیا در این تقسیم‌بندی ملاک مهم اندازه و حجم است (شهرک در مقابل کلان‌شهر)، یا سیو بولید (کشاورزی در مقابل صنعتی) یا دوره تاریخی است؟

برخی از جامعه‌شناسان امروزی معتقدند که روستاها و شهرکهای امروزی را نمی‌توان گمن‌شافت دانست. به نظر آنان بسیاری از ویژگیهای گمن‌شافت را می‌توان در وسط کلان‌شهرهای مدرن یافت (Kasinitz, 1995).

در قرن نوزدهم، وقوع تغییرات سریع از جمله رشد شهرها سبب شد که فیلسوفان

اجتماعی به طرح این ایده پردازند که چگونه نظم اجتماعی جدید متفاوت از گذشته خواهد بود. نظریه تونیس در مورد گمن‌شافت و گزل‌شافت باعث شد که عالمان اجتماعی برای چندین نسل، از طریق آن به تفکیک شهر و روستا پردازند. بر این اساس، زندگی روستایی تحت سلطه هویت گروهی یا گمن‌شافت است که در آن فرد مطیع گروه است. به طور کلی، گزل‌شافت به معنای فرد در دنیای خود است.

به اجمال، تونیس معتقد بود که جامعه شهری، شکننده، آسیب‌پذیر و مصنوعی است. در شهر، روابط مبتنی بر تعقیب منافع فردی است؛ در نتیجه تنشهای زیادی رخ می‌دهد. تونیس همانند بسیاری از جامعه‌شناسان اولیه به شدت در مورد عصر مدرن بدبین بود.

امیل دورکیم

همانند تونیس، امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۵۸-۱۹۱۷) نیز شاهد انقلاب شهری قرن نوزدهم بود. او نوعی مدل تقابل را ارائه داد: همبستگی مکانیکی در مقابل همبستگی ارگانیکی^۱. همبستگی مکانیکی همان گمن‌شافت و همبستگی ارگانیکی همان گزل‌شافت است. همبستگی مکانیکی، پیوندهای اجتماعی مبتنی بر شباهت، باورهای مشترک و سبکهای مشترک است و از نوع مکانیکی است؛ زیرا در اینجا مردم در همه جنبه‌های مهم شبیه به هم هستند و هر کسی تقریباً خود کفاست و برای برطرف کردن نیازهای خود چندان به دیگران وابسته نیست. در مقابل، همبستگی ارگانیکی، نشان‌دهنده نظم اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌های فردی است. این همبستگی در جایی ظاهر می‌شود که تقسیم کار پیچیده‌ای وجود دارد و هر کسی در کار خاصی تخصص دارد. همانند ارگانهای بدن انسان، در این جامعه نیز مردم برای برطرف کردن نیازهای متنوع خود به دیگران وابسته‌اند؛ برای مثال، وکیل به شدت وابسته به مغازه‌دار است.

به اعتقاد دورکیم در این تقسیم کار پیچیده، اعضای جامعه می‌توانند آزادی و

1. mechanical and organic solidarity

حق انتخاب بیشتری داشته باشند. گرچه دورکیم متوجه مسائل و مشکلات شهر (مثل از خود بیگانگی و تضاد) بود، معتقد بود که سرانجام، همبستگی ارگانیکی بهتر از همبستگی مکانیکی است (Macdonis and Parrillo, 2001).

تقسیم‌بندی امیل دورکیم (انسجام مکانیکی و ارگانیکی) از بسیاری جهات شبیه به تقسیم‌بندی تونیس است، اما دورکیم برخلاف تونیس معتقد نبود که زندگی مدرن کاملاً مبتنی بر سودجویی است.

تقسیم‌بندی دورکیم، یعنی تقابل همبستگی مکانیکی و ارگانیکی، کمک زیادی به تثبیت نظریه دوقطبی تونیس کرد. به اعتقاد دورکیم، ویژگی زندگی روستایی، وحدت بینش و ارزشها و تجربه مشترک است. بدین ترتیب، نوعی وجدان جمعی و همبستگی مکانیکی ظاهر می‌شود ولی در شهر این گونه نیست. در شهر، تراکم جمعیت مستلزم تخصیصی شدن مشاغل است؛ بنابراین، وحدت و تجربه مشترک از بین می‌رود و به جای آن نظم مبتنی بر به هم وابستگی کارکردی پدیدار می‌شود. بدین ترتیب، به اعتقاد دورکیم و تونیس در جامعه روستایی، نظم اخلاقی^۱ حاکم است، اما در جامعه شهری نظم ابزاری^۲ حاکم است.

از سوی دیگر، امیل دورکیم معتقد بود که برای فهم نظم پیچیده موجود در جامعه شهری باید از اصول محیط‌شناسی طبیعی استفاده کرد. او با استفاده از این اصول و نیز نظریات چارلز معتقد است که جامعه به طور طبیعی در حال پیشرفت است و شکل پیچیده‌تری می‌یابد.

همبستگی مکانیکی، سازوکار اصلی انسجام اجتماعی در جوامع کوچک روستایی است. در این جامعه، تقسیم کار و تخصیصی شدن اندکی وجود دارد و در آن باورهای مذهبی قوی حاکم است. همچنین، اعضای جامعه دارای تجربیات یکسان و همسانی‌اند؛ به همین جهت جامعه بسیار منسجم است. مذهب بر کل زندگی اجتماعی حاکم است. این تعبیر بسیار شبیه گمن‌شافت تونیس است.

پایه‌های همبستگی مکانیکی زمانی سست می‌شود که بین مردم جامعه تفاوت

1. moral order

2. instrumental order

در ایده‌ها و تجربیات پدیدار شود. بروز چنین تفاوت‌هایی محصول رشد جمعیت است که این خود منجر به تقسیم کار می‌شود.

دورکیم تراکم مادی (تراکم جمعیت در یک ناحیه) را عامل مؤثری در پیدایش تراکم اخلاقی (یعنی تراکم تعامل) می‌داند (افروغ، ۱۳۷۷). به اعتقاد او، رشد و تراکم جمعیت نیاز به تقسیم کار را پدید می‌آورد. شهر عرصه اصلی مشاهده این فرایند است. به نظر او، در شهر شاهد همبستگی ارگانیکی هستیم؛ زیرا به سبب وجود یک تقسیم کار پیچیده، هریک از اعضای جامعه به دیگری وابسته است و این وابستگی هریک از اجزاء به کل (یعنی همبستگی ارگانیکی) عامل اصلی اتحاد اعضاست. اما در جامعه دارای همبستگی مکانیکی، عامل اصلی در اتحاد اعضای جامعه، وجود یک وجدان واحد است. دورکیم معتقد بود که نتیجه نهایی جامعه دارای همبستگی ارگانیکی، پیشرفت و ترقی اجتماعی^۱ است. البته او متوجه آثار منفی تقسیم کار نیز بود (مثل احساس بی‌معنایی در نتیجه تکرار یک کار ثابت)، ولی معتقد بود که این آثار، محصول فرعی صنعتی شدن سریع بوده و موقتی هستند. به اعتقاد او، بی‌هنجاری^۲ عمدتاً نتیجه انتقال سریع و ناقص از نظم اخلاقی قدیم به جامعه دارای همبستگی ارگانیکی است که اگر این همبستگی به حد بلوغ برسد، عدالت اجتماعی و برابری فرصتها در آن حاکم می‌شود. به همین جهت به اعتقاد برخی، دورکیم طرفدار ظهور شهر به عنوان مرحله پیشرفت شرایط بشری بود. برخلاف بسیاری از همکاران خود، دورکیم طرفدار شهر^۳ بود (Flanagan, 1999).

به طور کلی، تصویری که از جامعه شهری تونیس و دورکیم ارائه شد عبارت است از: از بین رفتن صمیمیت، ظهور تضاد و کشمکش در روابط، کاهش اقتدار خانواده، ظهور روابط قراردادی، جایگزین شدن همبستگی مبتنی بر تمایز و به هم وابستگی کارکردی به جای همبستگی مبتنی بر تجربه مشترک.

1. social progress

2. anomie

3. pro-urban

مقایسه دورکیم با تونیس

اگرچه دورکیم با تونیس هم عقیده بود که تاریخ بشری شاهد انتقال از گمن‌شافت به گزل‌شافت است، تفاوت‌های مهمی بین این دو متفکر وجود داشت. دورکیم مثل تونیس نگاه منفی نسبت به جامعه مدرن نداشت. تونیس امید زیادی نداشت که در سهر انسانیت واقعی حفظ شود، ولی دورکیم بسیار خوش‌بین بود. به نظر دورکیم، افزایش تقسیم کار ویژگی خاص جامعه مدرن شهری است که سرانجام انسجام‌سبی را از بین می‌برد، ولی نوع جدیدی از همبستگی را به وجود می‌آورد که مبتنی بر به هم وابستگی متقابل^۱ است؛ قراردادهای بین افراد نشان‌دهنده این به هم وابستگی است. ولی دورکیم در این باره هشدار می‌داد که جامعه نمی‌تواند صرفاً مبتنی بر قرارداد باشد؛ هر جامعه‌ای نیاز به یک پایه و بنیان اخلاقی هم دارد تا این قراردادها موفق باشند.

هم تونیس و هم دورکیم معتقد بودند که در شهر شاهد رشد تمایز اجتماعی^۲ و رشد فردیت^۳ هستیم. تونیس معتقد بود که این فرایند تاروپود زندگی اجتماعی را به هم می‌ریزد ولی دورکیم معتقد است که در این فرایندها امکان توسعه و انسجام اجتماعی هم وجود دارد (Macionis and Parrillo, 2001).

ماکس وبر

تحلیل تاریخی و تطبیقی شهر

تونیس، دورکیم و زیمل همگی به تحلیل یک نوع شهر پرداختند؛ یعنی نظریه آنان مبتنی بر تاریخ شهر اروپایی و عناصر موجود در این شهر بود. جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) معتقد بود که هر نظریه‌ای که مبتنی بر مشاهده شهر در یک نقطه از جهان و در یک مقطع زمانی باشد، ارزش محدودی دارد. او کوشید تا به ورای این محدودیت بپردازد و همین نقطه مثبت وبر در جامعه‌شناسی شهری است.

وبر در تعریف شهر، عناصر اقتصادی و سازمانهای سیاسی را مهم‌تر از اندازه

1. mutual interdependenc
2. social differentiation
3. individuality

جمعیت می‌دانست (افروغ، ۱۳۷۷). او در جامعه‌شناسی خود به شدت پیرو تاریخ‌شناسی تطبیقی بود و به همین جهت به مقایسه شهرهای شرقی، رومی و قرون وسطایی پرداخت (فکوهی، ۱۳۸۵). وبر در مقاله خود با بررسی شهرهای خاورمیانه، چین، هند و اروپا به ارائه تعریفی از یک اجتماع شهری کامل پرداخت (Weber, 1966). به اعتقاد او برای اینکه یک اجتماع شهری کامل شکل گیرد، در این سکونتگاه باید روابط تجاری-بازرگانی با سلطه نسبی برقرار باشد. به علاوه، باید ویژگیهایی بدین قرار داشته باشد: (۱) وجود استحکامات نظامی، (۲) وجود بازار، (۳) وجود دادگاه و وجود قوانین نسبتاً مستقل، (۴) وجود شکلی از انجمنها^۱، و (۵) وجود حداقلی از استقلال سیاسی (Id., 1966).

این تعریف بیانگر نمونه آرمانی^۲ وبر است که بر اساس مشاهده دنیای واقعی، ساخته شده است و برخی از عناصر مهم را برجسته می‌کند. هدف وبر این بود که یک مدل جامع یا به عبارتی یک نمونه آرمانی بسازد تا مشخص‌کننده عناصر اصلی شهر باشد. وبر کاملاً مطلع بود که بسیاری از شهرها، تمام عناصر موجود در تعریف مورد نظر او را ندارند؛ اگر چنین باشد می‌توان گفت که آن شهر یک «اجتماع شهری کامل»^۳ نیست. حال، ویژگیهای این اجتماع با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد:

۱. از نظر وبر، اجتماع شهری مبتنی بر روابط تجاری و بازرگانی است. در روستا مردم کمابیش خودکفا هستند؛ یعنی غذای خود را تأمین می‌کنند. بنابراین، در روستا تجارت و بازرگانی زیاد مهم نیست؛ ولی در شهر این گونه نیست. وبر با تونیس، دورکیم و زیمل هم عقیده بود که در شهر نمی‌توان از لحاظ اقتصادی خودکفا بود، بلکه مردم از لحاظ اقتصادی به هم وابسته‌اند. اقتصاد چنان اهمیتی برای شهر دارد که سازوکار خاصی برای مبادله در آن به وجود آمده که همان بازار است. پس از نظر وبر، ساکنان شهر در درجه اول از طریق تجارت زندگی می‌کنند، نه از طریق زراعت (افروغ، ۱۳۷۷).

۲. اجتماع شهری نسبتاً مستقل است. وبر معتقد بود که شهر واقعی باید دارای دادگاه و قانون خاص خود بوده و حداقل تا حدودی استقلال سیاسی داشته باشد. همچنین باید از لحاظ نظامی خود کفا باشد؛ یعنی برای دفاع از خود تسلیحات نظامی و آرس داشته باشد تا در مواقع ضروری از آنها استفاده کند. نیز شهر نیاز به استقلال دارد تا ساکنان آن بتوانند هویت خود را در آن بدانند و تا بتوانند از آن حمایت کنند.

۳. به نظر وبر اجتماع شهری باید دارای شکل مرتبطی از روابط و انجمنها باشد. منظور او این بود که مردم شهر باید درگیر روابط و سازمانهای اجتماعی باشند تا احساس کنند که در حیات شهر خودشان، مشارکت معنی داری دارند.

وبر، همانند دورکیم معتقد بود که شهر می‌تواند در حیات بشر نقش مثبت و رهابخشی داشته باشد؛ ولی برخلاف او، زیاد به شهرهای قرن بیستم امیدوار نبود. به نظر وبر فقط شهرهای خود کفا و دارای تسلیحات نظامی در قرون وسطا شایسته عنوان اجتماع شهری کامل بودند. اما وقتی که ملت^۱ (از قرن ۱۷-۱۹) به عنوان یک موجود سیاسی، برتری و تفوق یافت، شهر ماهیت نظامی خود را از دست داد. به علاوه، استقلال سیاسی و حقوقی شهر هم از بین رفت؛ در نتیجه انسانها دیگر هویت خود را در شهر نمی‌دیدند، بلکه هویت خود را در ملت، کشور یا چیزهای دیگر جستجو می‌کردند.

وبر می‌خواست بگوید که می‌توان در شهر زندگی خوبی داشت. مهم‌ترین نکته در تحلیل او، توجه به شهرهای واقع در فرهنگهای دیگر و در دوره زمانی متفاوت از زمان او بود (Macionis and Parrillo, 2001).

ماکس وبر که معاصر دورکیم و تونیس بود، رهیافت دیگری در پیش گرفت. او از روش‌شناسی نمونه آرمانی استفاده کرد؛ یعنی با مشاهده ویژگیهای تاریخی شهرها، مدل خویش از شهر را ساخت. ماکس وبر نیز در نمونه آرمانی خود بین دو نوع جامعه سنتی و عقلانی تمایز قائل بود. به عقیده او با ظهور دولت - ملت، استقلال شهر دوره قرون وسطایی از بین رفت (Palen, 2002).

اگرچه برخی از ملاکهای مورد نظر وبر، مانند وجود بازار و مقررات شهری،

اکنون نیز مرتبط به نظر می‌رسند، ملاک وجود استحکامات نظامی بسیار قدیمی و منسوخ شده است. او زمانی این ویژگی‌ها را ارائه کرد که دیوار شهرهای اروپا در حال نابودی بود.

وبر به دنبال توصیف شهرها نبود، بلکه می‌خواست برای شهر مدل‌سازی کند. حاکمیت روابط تجاری - بازرگانی مهم‌ترین ویژگی در مدل وبر است. به نظر او شهر بازار است، ولی هر بازاری را شهر نمی‌دانست؛ زیرا این بازار می‌بایست دارای تنوع مهارتها باشد.

به اعتقاد وبر، شهر مخلوطی از دژ (قلعه) و بازار است. شهروند کامل کسی است که وظایف خاص نظامی را انجام دهد؛ مثلاً در ساخت استحکامات نظامی، نگهداری این استحکامات، نگهبانی و دفاع از سکونتگاه کمک کند تا از این طریق عضویت خود را ثابت کند. به اعتقاد او از مرکز شهر می‌توان هم به عنوان بازار و هم محل آموزش نظامی استفاده کرد. بدین ترتیب، هر سکونتگاهی تا حدودی قوانین و سیاستهای خود را تعیین می‌کند و برای همین نیازمند دادگاه خاص خود و قوانین مستقل به خود است. وبر معتقد است که ویژگیهای اقتصادی باید از ویژگیهای سیاسی شهر کاملاً جدا باشد.

به علاوه، وبر از انجمنها یاد می‌کند؛ یعنی نوعی سازمان اجتماعی مخصوص به شهر که آن را از غیر شهر جدا می‌سازد. به اعتقاد او، ظهور یک طبقه بورژوازی بزرگ که از لحاظ سیاسی نیز قدرتمند است، ویژگی خاص اجتماع شهری است. اگرچه هر شهری ممکن است برخی از ویژگیهای مدل وبر را داشته باشد، عملاً شهرهای قرون وسطا شباهت زیادی به مدل وبر دارند (Flanagan, 1999).

امروزه شهر دیگر از لحاظ نظامی کارکرد دفاعی ندارد و استقلال حقوقی و سیاسی شهر مدتها پیش به مقامات دولتی سپرده شده است. مارتیندل^۱ معتقد است که عصر حاضر دوران مرگ شهرهاست (وبر، ۱۳۷۵). فقط در چهارچوب مدل وبری است که این جمله معنادار است.

در واقع، ماکس وبر از جمله اولین متفکرانی بود که اظهار داشت شهر قبل از

هر چیز محل بازار است و وجود آن نه تنها همبستگی اجتماعی را از بین نمی‌برد، بلکه آن را تشدید می‌کند. آنچه وبر را از سایر متفکران جدا می‌کند این است که او شهر ماقبل صنعتی را مدلی ایدئال برای زندگی و سازمان شهری برگزید. به اعتقاد وبر، ویژگی خاص جامعه شهری این است که ساکنان شهر به شدت وابسته به بازار و مبادله روزانه کالاها و خدمات هستند؛ ولی شهر زمان خود را در حال افول می‌داند. به نظر او عقلانیت قرن بیستمی، اساس فرهنگی و معنوی شهر را از بین برده و شهر تجلی گاه سازمان دیوانسالارانه جامعه صنعتی شده است. او شهرهای قرون وسطایی را، شهرهایی که محل رشد فرهنگ و یادگیری بودند، شهر واقعی و شهرهای صنعتی را فقط محل تجمع انسانها می‌داند. او شهر قرون وسطایی را مبنای مدل خویش برای شکل واقعی شهر قرار داد، چون نمی‌خواست نظریه‌اش با انتقاد کهنگی و منسوخ بودن مواجه شود؛ به همین جهت، چیزی را برگزید که در زمان او قدیمی بود. وبر به شهر صنعتی زمان خود اهمیت زیادی نمی‌داد (Flanagan, 1993).

جورج زیمل

زیمل، جامعه‌شناس آلمانی (۱۸۵۸-۱۹۱۸) در زمان حیات، زندگی حاشیه‌ای در محافل دانشگاهی داشت و در اواخر عمر به مقام استادی در دانشگاه استراسبورگ منصوب شد. معروفیت او بیشتر در امریکا بود، اما به سبب اینکه از نظر فکری رادیکالیسم بود نتوانست در دانشگاه برلین سمت دائمی داشته باشد. از جمله دانشجویان مهم او در دانشگاه جورج لوکاس^۱، کارل مانهایم^۲ و رابرت پارک بودند. تحلیلهای ساختاری زیمل تأثیرات زیادی بر اولین جامعه‌شناسان امریکایی داشت، ولی در اواسط قرن بیستم از اهمیت آن کاسته و بر اهمیت وبر و دورکیم افزوده شد. اما در اواخر قرن بیستم، توجه به تحلیلهای ساختاری زیمل، به خصوص در بین جامعه‌شناسان علاقه‌مند به مباحث فرهنگ، دوباره احیا شد (Kasinitz, 1995).

او با بسیاری از نظریه‌های دورکیم و تونیس موافق بود، ولی در مقاله‌اش به نام

«کلان‌شهر و حیات ذهنی»^۱ فراتر از آنان به تحلیل روانی انسانها در شهر مدرن و ویژگی از خود بیگانه‌کننده^۲ محیط شهری می‌پردازد (زیمل، ۱۳۷۲). به تعبیر کوزر، هدف زیمل ساخت و پرداخت هندسه زندگی اجتماعی بوده است (کوزر، ۱۳۷۰). او از معدود جامعه‌شناسانی است که در نظریه‌پردازیهای خود به فضا توجه داشته است (افروغ، ۱۳۷۷). زیمل در مقاله معروف خود به شناسایی آثار زندگی در شهر بر نحوه تفکر انسانها پرداخت. به نظر او در شهر نوعی نگرش دزدگی^۳ پدیدار می‌شود که ناشی از محاسبه زمان و رشد اقتصاد پولی است؛ یعنی انسانها بی تفاوت و خونسرد می‌شوند. وجود تقسیم کار تخصصی شده در شهرها، انسانها را وادار می‌دارد تا نقشهای مختلفی را ایفا کنند. از نظر او در شهر هم تنهایی هست و هم آزادی (Kasinitz, 1995).

اکثر نظریه‌پردازان اروپایی، از سطح کلان^۴ به شهر می‌نگریستند. البته در این میان، زیمل بیشتر رهیافت روان‌شناختی داشت و در مقاله‌اش به این موضوع پرداخت که چگونه شهرنشینی از خودبیگانگی و انزوای ذهنی انسانها را افزایش می‌دهد. به طور خلاصه، تأثیرات مادر - شهر عبارت‌اند از:

۱. تحریکات عصبی ناشی از تغییر سریع محرکهای بیرونی،
 ۲. نیاز به اتکا به عقل و عقل‌گرایی، دقت و وقت‌شناسی،
 ۳. شیء‌وارگی انسانها به دلیل اقتصاد پولی و عقلانیت حاکم بر زندگی شهری،
 ۴. تعلقات جزئی و خاص و برخوردهای احتیاط‌آمیز،
 ۵. احساس تنهایی، انزوا و ازخودبیگانگی و
 ۶. ارزش‌زدایی از هنر و دیگر وجوه فرهنگ انسانی (افروغ، ۱۳۷۷).
- دغدغه اصلی زیمل این بود که آدمی چگونه می‌تواند در شهر شخصیت خود را حفظ کند. نظریه‌های او پایه بسیاری از آثار جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو بوده است (Palen, 2002).

1. "metropolis and mental life"
 2. alination
 3. blase
 4. macro

کلان‌شهر و حیات ذهنی

هم تویس و هم دور کیم به فرایندهای کلان در شهرهای مدرن توجه داشتند. اگرچه آنان به طور گذرا بر ویژگیهای ذهنی شهرنشینان (مثل آزادی و عقلانیت) اشاره داشتند، هیچ‌یک روان‌شناسی اجتماعی زندگی شهری را بررسی نکرد و این زیمل بود که به این کار مبادرت کرد. او نیز مانند هم‌دوره‌های خود، از رشد دنیای مدرن نگران بود و به این سؤال می‌پرداخت که انسانها چگونه می‌توانند در شهر روحیه آزادی و خلاقیت را حفظ کنند؟ او در مقاله‌اش اشاره دارد که شخص باید یاد بگیرد که خود را با فضای شهری منطبق کند.

در واقع، زیمل به بررسی تجربه زندگی شهری^۱ در عصر جدید پرداخت. در حالی که وبر به شناسایی ویژگیهای اصلی شهر علاقه‌مند بود، زیمل در مقاله خود به نام: «کلان‌شهر و حیات ذهنی» در جستجوی درک این موضوع بود که تجربه زندگی در شهر چه تأثیری بر نحوه تفکر و رفتار مردم دارد (زیمل، ۱۳۷۲). او معتقد بود که دو ویژگی مهم در حیات شهری بر تفکر و رفتار مردم ساکن در شهر مؤثر است: ۱) شدت محرکهای مربوط به اعصاب یا تهییج^۲ در شهر، و ۲) حاکمیت آثار بازار بر روابط شهری.

به اعتقاد زیمل، ویژگی خاص شهر مدرن این است که در آن محرکهای عصبی تشدید می‌شوند و ساکنان شهر باید بتوانند بر آن غالب شوند. برخلاف روستا (که زندگی در آن خیلی آرام و کند است)، شهر دائماً فرد را با انواع صداها، بضاویر و بوهای مختلف احاطه می‌کند تا فرد بتواند در مقابل آنها مقاومت کند و درهم شکسته نشود. فرد باید یاد بگیرد که بین محرکها تفاوت قائل شود؛ یعنی به محرکهای مهم توجه کند و نسبت به محرکهای غیرمهم بی‌اعتنا باشد. مردم شهر در مقایسه با مردم روستا، پیچیده‌تر، عقلانی‌تر و محاسبه‌گرترند و به شدت با زمان آشنا و مأنوس‌اند. زیمل معتقد است که ویژگی مهم شهر، وجود ساعت دیواری و مچی در تمام شهر است. به نظر او اگر تمام ساعتهای شهر برلین از کار بیفتند (حتی برای یک

1. experience of urban life

2. sensation

ساعت) زندگی اقتصادی و ارتباطات آن به مدت طولانی دچار اختلال خواهد شد. (Simmel, 1905). او این موضوع را نشانه عقلانیت می‌داند و معتقد است که جلوه دیگر عقلانیت شهر در تقسیم کار اقتصادی آن متجلی است؛ در اینجا مباحث زیمل به مباحث دورکیم نزدیک می‌شوند.

زیمل همچنین به اهمیت پول اشاره می‌کند. به اعتقاد او، کلان‌شهر همیشه جایگاه اقتصاد پولی بوده و در زندگی شهری اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا تقسیم کار پیچیده مستلزم وجود ابزار جهانی برای مبادله است و پول چنین نقشی را ایفا می‌کند (Macionis and Parrillo, 2001). برای زیمل، مادرشهر تجلی گاه بالاترین تقسیم کار و اقتصاد پولی است؛ اقتصادی که با عقلانیت و حسابگری و وقت‌شناسی و دقت ارتباط نزدیکی دارد (زیمل، ۱۳۷۲). زیمل معتقد است که وجود بازار در شهر، افراد را وارد روابط مبتنی بر محاسبه^۱ و تنش^۲ می‌کند.

او این سؤال مهم را مطرح می‌کند که در میان این محرکهای قدرتمند و انتظار رفتار عقلانی، فرد شهری چه باید کند؟ به عبارت ساده‌تر، آیا واقعاً شما می‌توانید به هر کس که در خیابان دچار مشکل شده است کمک کنید؟ جواب زیمل به این سؤال منفی است؛ به نظر او، فرد شهری برای انطباق با زندگی شهری دزدگی و بی‌تفاوتی^۳ یا خویشن‌داری اجتماعی و عدم تعلق را در خود به وجود می‌آورد، با اطراف خود واقع‌بینانه برخورد می‌کند، در هر کاری دخالت نمی‌کند و به هر چیزی اهمیت نمی‌دهد. بدین ترتیب، زیمل معتقد است که زندگی در شهر مستلزم نوعی بی‌تفاوتی است که گاهی اوقات حتی به خصومت نیز منجر می‌شود - زمانی را به یاد آورید که در شهر از رفتار کسی که او را نمی‌شناسید، عصبانی می‌شوید.

پس از نظر زیمل، دو ویژگی مهم زندگی شهری، که در تحلیل رفتار مردم بسیار اهمیت دارد، عبارت است از: ۱) وجود محیط اجتماعی بسیار شلوغ که باعث می‌شود فرد از آنچه در اطرافش می‌گذرد، غافل باشد؛ این ویژگی برای ساکنان شهر

1. calculation

2. tension

3. blasé attitude

ضروری است تا بتوانند عقلانی باشند، و ۲) تقلیل انگیزه انسانها نسبت به مسئله قیمت و هزینه. از نظر زیمل، زندگی شهری، یک سری مبادله است که فرد در آن دائماً سؤال می‌کند که چه چیز نصیب من می‌شود؟ چقدر برای من هزینه دارد؟ او از این مباحث به این نتیجه می‌رسد که تنفر^۱ و حسابدگری، ویژگی خاص زندگی در کلان‌شهر است و در این محیط، مردم نمی‌توانند نسبت به هم خیلی حساس و نگران باشند (Flanagan, 1993). از نظر او، شرایط روانی خاصی در کلان‌شهر وجود دارد؛ از جمله از: تصاویری که به سرعت تغییر می‌کنند و انقطاع در روابط اجتماعی. ساکنان شهر باید بتوانند از دل مشغولی عاطفی به تمام آنچه در اطرافشان روی می‌دهد، اجتناب کنند. درست برخلاف کسانی که در شهرهای کوچک و نواحی روستایی زندگی می‌کنند و با یکدیگر روابط عمیق عاطفی دارند، ساکنان کلان‌شهر باید از یکدیگر جدا باشند. به تعبیر زیمل ساکن کلان‌شهر به جای قلب خویش با سر خویش، نسبت به مسائل و رویدادها واکنش نشان می‌دهد. او بین روابط عاطفی و روابط عقلانی^۲ تفاوت قائل است؛ روابط عاطفی مبتنی بر فردیت است، ولی در روابط عقلانی، آدمی شبیه یک شماره است. در محیط کلان‌شهر، ذهن مدرن که دقیق و وقت‌شناس است، محاسبه‌گر نیز می‌شود. با توجه به اعتقاد زیمل که ساکنان کلان‌شهرها از خود بیگانه‌اند، انتظار می‌رود که او از شرایط زندگی شهری مأیوس و ناامید باشد، ولی چنین نیست. زیمل معتقد است که در شهرهای کوچک، حلقه‌های اجتماعی کوچک و به هم گره خورده است و همین باعث می‌شود که استقلال و فردگرایی اندکی وجود داشته باشد؛ ولی در کلان‌شهرها، تقسیم کار فرصتی برای بروز تفاوت‌های فراوان بین افراد پدید می‌آورد. به اعتقاد او هرچه حجم یک گروه بیشتر می‌شود آزادی فردی در آن بیشتر می‌شود و انتقال از گمن‌شافت به گزل‌شافت^۳ نوعی نیل به آزادی است (Flanagan, 1999).

همانند دورکیم، زیمل نیز معتقد بود که گرچه زندگی شهری با آزادی بیشتری همراه است، آدمیان در آنجا احساس می‌کنند که در ماشینی غول‌پیکر فقط

1. aversion

2. emotional and rational relation

یک چرخ دنده کوچک‌اند. برخی از افراد، برای اینکه فردیت خود را حفظ کنند دست به تخریب^۱ یا ویرانگری شهر می‌زنند؛ مانند نوشتن مطالب مستهجن روی دیوار شهرها که اغلب در متروها و ساختمانهای عمومی به چشم می‌خورد. برای بسیاری از این خرابکاران، این نوشته‌ها و علائم فریادی است برای ابراز وجود. پس می‌توان در تحلیل ویرانگری شهری به نظریه زیمل رجوع کرد.

به طور کلی، در ارزیابی شهر به نظر می‌رسد که زیمل بیشتر به تونس نزدیک باشد تا به دورکیم. زیمل معتقد بود که شهر عرصه مبارزه‌ای است بین دو گروه؛ یعنی انسان واقعی و انسان از خودبیگانه که سرانجام گروه دوم پیروز می‌شود. نظریه‌های زیمل بر جامعه‌شناسان بعدی تأثیر شگرفی داشت؛ به طوری که مباحثش تا حد زیادی پس از او در مکتب شیکاگو دنبال شد (فکوهی، ۱۳۸۵). برخی نیز معتقدند که فرضیه‌های زیمل محور بررسی نظریه‌های توماس^۲ و زنایکی^۳ در اثر ماندگارشان به نام *دهقان لهستانی در اروپا و امریکا* است (فیالکوف، ۱۳۸۳).

ارزیابی نظریات متفکران اروپایی

نظریات مارکس، انگلس، تونس، دورکیم، زیمل، و وبر هسته اصلی جامعه‌شناسی شهری کلاسیک^۴ را تشکیل می‌دهند که از آن زمان تاکنون تأثیر زیادی بر این حوزه داشته‌اند. اما در کنار آن، باید به نقاط قوت و ضعف این نظریات اشاره کرد.

نقاط قوت:

۱. شاید مهم‌ترین نکته قوت نظریه پردازان کلاسیک این باشد که آنان اصرار داشتند که شهر موضوع مهمی برای مطالعات جامعه‌شناختی است. مارکس، انگلس، تونس و دورکیم همگی به تحلیل تقابلهای بین زندگی در شهر و روستا پرداختند و زیمل و وبر فراتر رفتند و به تحلیل زندگی در شهر توجه کردند.

۲. تمام این نظریه پردازان معتقد بودند که شهر و زندگی در آن، خاص و

1. vandalism

2. Thomas

3. Znaniecki

4. classic urban sociology

ویژه است و شهر انتخابهای آدمی را افزایش می دهد و عقلانیت را تقویت می کند. مهم ترین ویژگی شهر، پیچیدگی تقسیم کار در آن است. شهر تجربه منحصر به فردی برای ساکنان آن فراهم می آورد. از آن زمان به بعد، این مسائل در کانون توجه جامعه شناسی شهری بوده است.

۳. این نظریه پردازان، دغدغه های اصلی جامعه شناسی شهری را مشخص کردند. مارکس و انگلس بر اقتصاد و مسائل مربوط به تضاد و نابرابری، و تونیس، دورکیم و وبر بر ساختار اجتماعی شهر تأکید داشتند و زیمل به تجربه زندگی شهر توجه کرد.

۴. همه این متفکران، پایه های اساسی آثارشان را تحلیل شهر و زندگی شهری تشکیل می داد.

نقاط ضعف: اکنون پس از چند دهه به خوبی می دانیم که چگونه نظریات آن متفکران نتیجه و پیامد زمان خاصشان و شهرهایی بوده است که در آن زندگی می کردند. در آن زمان، شهر به سرعت جایگزین روستا می شد؛ به همین دلیل تونیس، زیمل و وبر شهرهای زمان خود را تهدیدی جدی به ارزشهای انسانی تلقی می کردند. دورکیم، مارکس و انگلس، واکنش متفاوتی نسبت به شهر داشتند. دورکیم به وجود از خودیگانگی و تضاد در شهر معترف بود، ولی سرانجام طرفدار عصر جدید صنعتی شد. مارکس و انگلس هم مشکل را نه در خود شهر، بلکه در اقتصاد سرمایه داری می دانستند.

اگر این متفکران تغییرات جدیدی؛ مانند: رشد حومه،^۱ برنامه ریزی شهری، رشد اتحادیه های کارگری، جنبشهای اجتماعی شهری، سقوط کمونیسم را می دیدند، چه تغییراتی در نظریه های خود می دادند؟ به علاوه، بین خود آنان نیز اختلاف نظراتی وجود داشت. تقابل بین تونیس، و دورکیم بسیار جالب است. تونیس گمن شافت را انسانی و گرل شافت را ظالمانه می دانست، ولی دورکیم اصلاً چنین نظری نداشت؛ او زندگی در شهر را مملو از پتانسیل توسعه می دانست.

زیمل نیز معتقد بود که تغییرات روانی-اجتماعی محصول خود کلان - شهر است. به نظر او تمام کلان - شهرها، فرایندهای ذهنی مشابهی به وجود می آورند؛ ولی وبر با این نظر زیمل مخالف بود (Simmel, 1905). به نظر وبر هر شهری محصول شرایط تاریخی و فرهنگی خاصی است و زندگی در آن به انطباقهای خاصی نیاز دارد. به همین ترتیب، مارکس و انگلس نیز معتقد بودند که شرایط زندگی انسانها در شهر نتیجه ساختار اقتصادی است؛ هر نظام اقتصادی شهر خاصی را با الگوی خاص تعامل اجتماعی پدید می آورد (Macdonis and Parrillo, 2001).

جامعه‌شناسی شهری در امریکای شمالی

طی جنگ جهانی اول، جامعه‌شناسی شهری در امریکا شکل گرفت. برخلاف اروپاییها، محققان امریکایی علاقه زیادی به تحقیقات تجربی و میدانی شهر داشتند. در همین دوران بسیاری از موضوعات حاکم بر سنت جامعه‌شناسی شهری اروپا به جامعه‌شناسی امریکا نیز منتقل شد. اوایل قرن بیستم در امریکای شمالی مصادف با دوره صنعتی شدن و رشد سریع شهرها بود. گروه عظیمی از مهاجرتها صورت می‌گرفت که اغلب مهاجران در شهرها مستقر می‌شدند. بهترین نمونه آن شیکاگو بود. این شهر در اوایل قرن بیستم در حدود دو میلیون نفر جمعیت داشت و دائماً در حال رشد (هم رشد افقی و هم رشد عمودی) بود و در پایان جنگ جهانی اول، جمعیت آن به سه میلیون نفر رسید. مهاجران اروپایی و روستایی در همه‌جای این شهر دیده می‌شدند. همچنین، شهر شیکاگو مملو از مشکلات بود؛ سرانجام در همین شهر جامعه‌شناسی شهری امریکا شکل گرفت (Macionis and Parrillo, 2001).

مکتب شیکاگو

اوایل قرن بیستم، اولین گروه جامعه‌شناسی امریکا تأسیس شد که مدیریت آن بر عهده توماس و اسمال^۱ بود. اسمال خود دانشجوی وبر بود. او و توماس به جنبه‌های عمومی جامعه‌شناسی علاقه‌مند بودند تا آنکه در ۱۹۱۳ آنان رابرت پارک^۲ را که

1. Small

2. Robert Park

علاقه شدیدی به مسائل شهری داشت استخدام کردند. پارک روزنامه‌نگاری بود که فعالیت زیادی در جنوب امریکا داشت و با بی‌عدالتی ناشی از تبعیض نژادی کاملاً آشنا بود و نیز با جرایم شهری در نیویورک و دیترویت امریکا آشنایی داشت. زمانی که او مشغول به تحصیل دکتری جامعه‌شناسی در آلمان بود، مدتی در دانشگاه برلین دانشجوی جورج زیمل بود. زیمل به‌عنوان یک جامعه‌شناس اروپایی ایده‌های عمیقی در مورد زندگی شهری داشت. بعدها دانشگاه شیکاگو، جامعه‌شناس دیگری به نام برجس^۱ را استخدام کرد که او نیز علاقه زیادی به شهر داشت. پارک و برجس به کمک هم، شهر شیکاگو را به آزمایشگاهی شهری تبدیل و بدین ترتیب در دهه ۱۹۲۰، اولین مکتب مطالعات شهری به نام مکتب شیکاگو را تأسیس کردند. آنان با کمک دانشجویان خود اولین مطالعات میدانی منظم و عمیق را در مورد شهر انجام دادند؛ به همین جهت شیکاگو زادگاه جامعه‌شناسی شهری است (فیالکوف، ۱۳۸۳). دغدغه اصلی اعضای مکتب شیکاگو، زندگی و حیات شهری بوده است.

به طور کلی، محققان شهری در امریکا، به خصوص اعضای مکتب شیکاگو، متأثر از دو عامل بودند: (۱) نظریه‌پردازان اروپایی، و (۲) مشاهده تغییراتی که در شهرهای آنان در حال وقوع بود. این محققان به شدت نگران تغییرات ناشی از شهرنشینی بودند و دیدگاهشان بیشتر معطوف به این بود که چگونه زندگی شهری روابط سنتی حاکم بر اجتماع محلی را از بین می‌برد. برخی از تحقیقات مکتب شیکاگو منجر به خلق آثار کلاسیک در جامعه‌شناسی شد؛ نظیر: گتواثر ورت (Wirth, 1928)، و دهقانان لهستانی در اروپا و امریکا اثر زنایکی و توماس (فیالکوف، ۱۳۸۳).

اعضای مکتب شیکاگو به خصوص لوئیس ورت، به شدت تحت تأثیر نظریات زیمل در مورد پیامدهای روانی-اجتماعی زندگی شهری بودند. زیمل معتقد بود که وجود محرکهای فراوان در شهر سبب افزایش فشار روانی مردم می‌شود. در شهر سیستم عصبی مردم دائماً تحریک می‌شود و به همین جهت ساکنان شهر به سختی می‌توانند شخصیت منسجم و یکپارچه‌ای داشته باشند. به علاوه در شهر دائماً نقاط

ارجاع^۱ تغییر می‌کند، در نتیجه افراد می‌کوشند که از طریق گمنامی و پیچیدگی رفتار خود در مقابل این شرایط از خود دفاع کنند. آدمی مجبور است در شهر سی تفاوت شود تا بتواند از روح و روان خود در مقابل تحریکات بیش از حد محافظت کند.

نظریهٔ زیمل مبنی بر این است که شهر برای ساکنان خود تحریکات عصبی ایجاد کرده و باعث بی‌سازمانی اجتماعی شده است (Simmel, 1905). این نظریه به سبک‌های مختلفی در آثار متفکران بعدی نیز متجلی شد. برای مثال، این نظریه در اثر معروف تافلر^۲ تحت عنوان شوک آتی مطرح شده یا میلگرام^۳ در مفهوم «بار روانی بیش از حد»^۴ از همین ایده استفاده کرده است (Milgram, 1970). اصطلاح بار بیش از حد، ریشه در تحلیل سیستمی دارد. در تحلیل سیستمی منظور از بار بیش از حد، یعنی زمانی است که سیستم قادر به پردازش داده‌ها نیست؛ زیرا داده‌ها در حجم وسیع و با سرعتی زیاد وارد سیستم می‌شوند. در چنین شرایطی، سیستم به تعدیل و انطباق دست می‌زند (Palen, 2002).

در چهارچوب همین مفهوم، رابرت لواین^۵ به مقایسهٔ سرعت زندگی در سی و شش شهر امریکا پرداخت. او به این نتیجه رسید که از این لحاظ بین شهرهای مختلف تفاوت زیادی وجود دارد. بر اساس تحقیق او، انسانها در شهرهای بزرگ سریع‌تر قدم برمی‌دارند، سریع‌تر صحبت کرده و بیشتر به ساعت خود نگاه می‌کنند تا ساکنان شهرهای کوچک. او همچنین به این نتیجه رسید که شهرهای دارای سرعت زیاد^۶ بیماران قلبی بیشتری دارند. این نتایج تأییدکننده نظریه زیمل بوده است (Levine, 1989).

در واقع، مکتب شیکاگو نقش بسیار مهمی در تثبیت جامعه‌شناسی شهری داشت. دانشگاه شیکاگو در ۱۸۹۲ میلادی تأسیس شد و گروه جامعه‌شناسی آن

1. reference points
2. Toffler
3. Milgram, S.
4. psychic overload
5. Robert Levine
6. fast-paced cities

به دلیل انتشار مجله جامعه‌شناسی آمریکا،^۱ جایگاه مهمی یافت (Davis, 1955). در مکتب شیکاگو دو نوع کار تحقیقی صورت می‌گرفت: (۱) تحقیقات بوم‌شناسی موسوم به نواحی طبیعی،^۲ و (۲) تحقیقات مردم‌نگارانه^۳ گروه‌های اجتماعی موجود در شهر شیکاگو.

از تحقیقات نوع اول می‌توان به مدل برجس، از اعضای مکتب شیکاگو موسوم به مدل مناطق متحدالمرکز اشاره کرد. این مدل، نوعی نمونه آرمانی^۴ بود که نشان‌دهنده رشد شهر است. برجس با این مدل در صدد بود تا اهمیت فرایندهای بوم‌شناسی را برجسته سازد (Burgess, 1925).

نوع دیگر از تحقیقاتی که مکتب شیکاگو انجام داد مطالعات مردم‌نگارانه‌ای است که چندان شناخته شده نیستند. برای پاسخ به سؤالاتی که پارک مطرح کرد، از دهه ۱۹۲۰ مجموعه‌ای از مطالعات مردم‌نگارانه در زمینه جنبه‌های گوناگون زندگی در شهر شیکاگو انجام شد که خلاصه‌ای از آنها را هانرز (Hannerz, 1980) در اثر خود ارائه کرده است. معروف‌ترین این مطالعات، تحقیق تراشر (Thrasher, 1927) درباره باند‌های تب‌هکارانه در شهر شیکاگو بوده است. تمام این مطالعات مردم‌نگارانه با استفاده از روش مشاهده مشارکتی صورت گرفته است. پارک معتقد بود که انسان‌شناسی به عنوان علم انسان، تاکنون عمدتاً به مطالعه اقوام بدوی پرداخته است، ولی انسان شهری نیز می‌تواند موضوع جالبی برای تحقیق باشد. به اعتقاد هانرز، این گروه اولین کسانی بودند که برای مطالعه جامعه مدرن از فنون انسان‌شناختی استفاده کردند (Park, 1915).

سویج و وارد (Savage and Ward, 1993) معتقدند که اهمیت مکتب شیکاگو در این بود که توانست سه موضوع را بسیار برجسته کند: پیوند اجتماعی^۵، تغییر شیوه‌های پیوند در دوره مدرنیته، و اصلاح اجتماعی^۶.

1. *American Journal of Sociology*
2. natural areas
3. ethnographic
4. ideal type
5. sociation
6. social reform

۱. پیوند اجتماعی: اولین موضوع تعامل اجتماعی و فرایند پیوند اجتماعی بوده است. سؤال آنها این بود که چرا مردم با افراد خاصی رابطه برقرار می‌کنند؟ گروه اجتماعی، پیوند و وفاداری چگونه شکل می‌گیرد و چگونه تغییر می‌کند؟ این سؤالات به شدت تحت تأثیر نظرات زیمل بوده است؛ زیرا مکتب شیکاگو به شدت تحت نفوذ آراء زیمل بود. دغدغه اصلی اعضای مکتب شیکاگو، ماهیت زندگی اجتماعی در دور معاصر بوده است. به همین جهت، بزرگ‌ترین دستاورد این مکتب توجه به اشکال مختلف تعامل در محیط شهری بوده است.

۲. تغییر شیوه‌های پیوند در دوره مدرنیته: سؤال دیگر این بود که چگونه فرایند پیوند اجتماعی در جامعه مدرن اوایل قرن بیستم در حال تغییر است. پارک معتقد بود که رشد اقتصادی، سازمان اجتماعی جامعه را، که قبلاً مبتنی بر روابط خانوادگی، انجمنهای محلی، فرهنگ و غیره بود، به هم می‌ریزد و سازمان جدیدی به وجود می‌آورد که مبتنی بر منافع شغلی و حرفه‌ای و تقسیم کار است.

سؤال مکتب شیکاگو این بود که ظهور نظام صنعتی مدرن چه تأثیری بر پیوندهای اجتماعی دارد. به اعتقاد پارک، خانواده و روابط نخستین در شهر مدرن با اختلال مواجه می‌شوند. اعضای مکتب شیکاگو بنا به دلایل تجربی به شهر علاقه مند بودند، زیرا عقیده داشتند که در شهر بهتر می‌توان ماهیت زندگی مدرن را مطالعه کرد.

۳. اصلاح اجتماعی: سومین موضوع مورد توجه مکتب شیکاگو، دغدغه سیاسی بوده است. به اعتقاد بسیاری نظیر اسمیت (Smith, 1988) آنچه اعضای مکتب شیکاگو را به هم پیوند می‌داد، آرمانهای سیاسی آنان بود، نه جهت‌گیری نظری مسرک. آنان به دنبال آن بودند که از طریق نهادهای اجتماعی به اصلاح اجتماعی بپردازند (Savage and Warde, 1993). زمانی که پارک وارد دانشگاه شیکاگو شد، به دنبال آن بود که نظریات علمی خود را به خدمت آرمانهای اصلاح‌گرایانه درآورد (فکوهی، ۱۳۸۵). از نظر مکتب شیکاگو، شهر نوعی نظم اجتماعی و اقتصادی مدرن ناشی از کاپیتالیسم صنعتی است. آنان شهر شیکاگو را معرف شهر مدرن صنعتی در نظر می‌گرفتند.

از نظر این مکتب شهر مدرن مملو از تضاد برای بقا و به‌دست آوردن منابع کمیاب است. تأکید اصلی این مکتب بر پیوندهای درون‌گروهی و درون طبقاتی بوده است. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد که کانون مباحث مکتب شیکاگو، نظریات داروین و اسپنسر^۱ باشد. اعضای مکتب شیکاگو، رهیافت خود را بوم‌شناسی انسانی^۲ نامیدند؛ زیرا به‌شدت تحت تأثیر داروین معتقد بودند که انطباق انسان با محیط شهری بسیار شبیه به نحوه انطباق گیاهان و حیوانات با محیط طبیعی است؛ نظریه‌ای که بعدها به شدت مورد نقد گاتدینر و هاجیسون قرار گرفت (Gottdiener and Hutchison, 2000).

بدین ترتیب، مکتب شیکاگو برای تحلیل تعامل انسانی از مدل زیست‌شناختی استفاده کرد. به‌همین جهت آنان رقابت اقتصادی را تجلی قانون مبارزه برای بقا می‌دانستند. برای مثال، پارک معتقد بود که سازمان اجتماعی شهر ناشی از مبارزه برای به‌دست آوردن منابع کمیاب است. بنابراین، اعضای مکتب شیکاگو توجه زیادی به نیروهای سیاسی-اقتصادی نداشتند. رادریک مکنزی^۳ معتقد بود که در مبارزه برای بقا، محل نقش بسیار مهمی دارد. به‌نظر او افراد و گروه‌های موفق در شهر کسانی‌اند که بهترین محله‌های شهر را در اختیار دارند (Park, 1915). به اعتقاد برجس مبارزه برای بقا سبب شده تا الگوی خاصی برای استفاده از زمین شکل گیرد که در این الگو، منطقه تجاری در مرکز واقع شده و در اطراف آن دایره‌های متحدالمرکزی پدید آمده است.

بوم‌شناسی شهری: رهیافت حاکم بر مکتب شیکاگو

یکی از مهم‌ترین پارادایمها در جامعه‌شناسی شهری معاصر، بوم‌شناسی شهری است؛ نقطه مقابل آن رهیافت اقتصاد سیاسی است. این رهیافت را در فصل بعد بررسی خواهیم کرد.

در اوایل قرن بیستم، تعدادی از جامعه‌شناسان به بررسی ریخت‌شناسی شهرها

1. Darwin & Spencer
2. human ecology
3. Roderick McKenzie

برداختند. این جامعه‌شناسان سعی کردند تا مدل‌هایی به وجود آورند که به کمک آنها الگوی کلی رشد شهرها و تغییرات شهرها را پیش‌بینی کنند. این تلاش منجر به پیدایش خرده‌حوزه‌ای^۱ در جامعه‌شناسی شهری شد که به آن بوم‌شناسی شهری می‌گویند.

بوم‌شناسی شهری ریشه در مکتب شیکاگو دارد و می‌کوشد تا نحوه استفاده از زمین در نواحی شهری را مشخص کند. در حال حاضر، بیشترین تلاش بوم‌شناسان معطوف به بررسی روابط بین شهرها در درون یک کشور است.

علاوه بر مدل‌هایی که بوم‌شناسان شهری توسعه دادند، اخیراً اقتصاددانان سیاسی تفسیر دیگری از الگوی توسعه فضایی شهر در نظام سرمایه‌داری ارائه داده‌اند. آنان به شدت تحت تأثیر تحلیل مارکسیستی‌اند و نیز منتقد مدل‌هایی‌اند که بوم‌شناسان شهری ارائه کرده‌اند. این اقتصاددانان معتقدند که شهر تجلی فضایی نیروهای بازار و تراکم سرمایه است و نیز عرصه‌ای است که نبرد منافع طبقاتی در آن شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، دو گروه بوم‌شناسان و اقتصاددانان سیاسی از هم متمایز می‌شوند. هر دو گروه معتقدند که در شهر، رقابت بین منافع مختلف وجود دارد، اما در مورد نحوه تفسیر پیامدهای این تضاد منافع، با هم فرق دارند (Flanagan, 1999).

برای فهم بهتر مفهوم بوم‌شناسی شهری، لازم است ابتدا به تعریف بوم‌شناسی انسانی پرداخت. بوم‌شناسی انسانی عبارت است از مطالعه آثار اجتماعی محیط؛ به عبارتی دیگر، مطالعه روابط بین مردم و محیط زیست. ایده اساسی این است که شهر محطی فیزیکی است که بر رفتار انسانها و روابط بین انسانها تأثیر دارد. در این معنا، تحلیل ورت در مورد تأثیر حجم، تراکم و ناهمگونی جمعیت شهری، نوعی تحلیل بوم‌شناسانه است (Wirth, 1938).

اما، مفهوم بوم‌شناسی شهری معنای محدودتری دارد و عبارت است از مطالعه نحوه توزیع جمعیت و روابط بین جمعیت با خدمات، صنایع و فضای باز در محیط شهر. به عبارت دیگر، بوم‌شناسی مطالعه روابط بین موجودات زنده گوناگون در

یک محیط است؛ پس، بوم‌شناسی مطالعه روابط بین این ارگانیزمهاست نه خود آنها. اجتماع نیز نوعی اکوسیستم محسوب می‌شود. به همین جهت بوم‌شناسی شهری به دنبال بررسی روابط بین مردم و محیط زیست و روابط بین مردم در درون یک محیط زیست است. بنابراین، موضوع مورد مطالعه آن، گروه است نه فرد. به همین جهت بوم‌شناسی شهری بیشتر به جامعه‌شناسی نزدیک است تا به روان‌شناسی (Palen, 2002).

محققان پیشگام در زمینه بوم‌شناسی شهری، جامعه‌شناسان (نظیر: پارک، برجس، ورت و سایر اعضای مکتب شیکاگو) بودند، نه جغرافی دانان.

نظریه پردازان مکتب شیکاگو

رابرت پارک

پارک را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی شهری در امریکا می‌شناسند. او گزارشگری بود که در اواخر عمر کاری خود وارد جامعه‌شناسی شد و به این نتیجه رسید که برای نوشتن داستان بزرگ در مورد شهر باید دارای رهیافت علمی بود. او در ۱۸۹۹ به برلین رفت و در آنجا با زیمل و آراء او آشنا شد. سپس به امریکا بازگشت و با جامعه‌شناس معروف توماس آشنا شد. توماس او را تشویق کرد که در دانشگاه شیکاگو به تدریس پردازد و بدین ترتیب، شیکاگو هم آزمایشگاه و هم کلاس درس پارک و دانشجویان او شد.

پارک در خصوص شیوه تأثیر ویژگی فضایی محیط بر سازمان ایده‌های خاص خود را داشت و دو موضوع در آثار وی تأثیر زیادی بر مکتب شیکاگو داشت: اول آنکه، پارک به ساختار در حال تکامل شهر (شکل فیزیکی شهر) علاقه‌مند بود که سرانجام به ظهور حوزه‌ای به نام بوم‌شناسی شهری منجر شد. دوم اینکه، پارک به الگوهای مختلف سازگاری^۱ انسان در شهر یا شیوه زندگی شهرنشینان علاقه‌مند بود. او از دانشجویان خود می‌خواست که به خیابانها بروند و شیوه رفتار، احساس و تفکر ساکنان شهر مدرن را به طور مستقیم مطالعه کنند؛ این

امر به ظهور حوزه مطالعه فرهنگ شهری یا شهرگرایی منجر شد. به نظر او این دو بعد (بوم‌شناسی و شهرگرایی) در هم تنیده‌اند.

بدین ترتیب، پارک از اولین محققانی با جهت‌گیری بوم‌شناسانه، معتقد بود که جمعیت فضای شهر را به یک سری ناحیه‌های طبیعی تقسیم می‌کند. او در این زمینه تحت تأثیر علوم طبیعی بود؛ بنابراین، معتقد بود که سازمان فضایی شهر از یک نظام طبیعی پیروی می‌کند. ایده اساسی بوم‌شناسی این بود که می‌توان قوانین طبیعی را از علوم طبیعی اخذ کرد و از طریق آن، توزیع جمعیت در شهر و نحوه استفاده از زمین در شهر را پیش‌بینی کرد (Flanagan, 1999).

ریشه‌های نظری بوم‌شناسی شهری به نظریه دورکیم و اثر معروف او یعنی تقسیم کار اجتماعی برمی‌گردد (Durkheim, 1893). دورکیم معتقد بود که هر وقت تعداد زیادی از انسان در یک محل تجمع یابند، لازم است تقسیم کار پیچیده‌ای صورت گیرد. به نظر او جامعه باید افراد مختلف دارای تخصص را در یک کل منسجم کند. به علاوه، بر اساس داروین‌یسم اجتماعی، رقابت سبب پیدایش سلطه و سلطه‌پذیری در بین افراد مختلف جامعه می‌شود. تمام این نظرات، بنیان جامعه‌شناسی شهری مکتب شیکاگو را تشکیل داد.

بوم‌شناسی شهری با نام اعضای مکتب شیکاگو پیوند خورده است. دغدغه اصلی اعضای آن این بود که الگوهای تغییرات شهری را مستند و پیامدهای این تغییرات را برای نهادهای اجتماعی، نظیر خانواده، شناسایی کنند؛ اینکه چه تغییراتی در شهر در حال وقوع است و این تغییرات چه اثری بر نهادهای اجتماعی مانند خانواده دارند.

پارک به دنبال آن بود که ببیند چگونه تغییرات روی داده در ساختار فیزیکی و فضایی شهر، رفتارهای اجتماعی انسانها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر او بخش اعظم تغییرات فرهنگی جامعه با تغییرات فضایی شهر رابطه دارد (Park, 1915).

پارک مقاله‌ای کلاسیک تحت عنوان «شهر: پیشنهاداتی برای بررسی رفتار انسانی در محیط شهری»^۱ را منتشر کرد و در آن، برنامه خود را برای

۱. "The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the City"

جامعه‌شناسی شهری در دانشگاه شیکاگو ارائه داد. در برنامه اول تأکید بر این بود که تحقیق شهری باید با مشاهده نظام‌مند صورت گیرد؛ درست مثل روش انسان‌شناسان در مطالعه فرهنگهای دیگر. در برنامه دوم، پارک شهر را یک ارگانیزم اجتماعی می‌دانست که دارای عناصر خاصی است و یک سری فرایندهای درونی آنها را به هم پیوند داده است (Park, 1915). برخلاف تصور کلیشه‌ای در مورد شهر، پارک معتقد بود که زندگی شهری، آشوب و بی‌نظمی نیست، بلکه دارای نظم و گروه‌بندی است. به همین دلیل او دانشجویان خود را وادار کرد تا به مطالعه دقیق تمام قسمتهای شهر و گروههای ساکن در آن بپردازند؛ مانند کارگران صنعتی، مشاوران املاک، کارمندان، هنرمندان، مهاجران، بیکاران و ولگردها و روسپیان. تصور اصلی پارک این بود که تمام اجزاء شهر با هم پیوند دارند. این نظریه هسته اصلی دیدگاه بوم‌شناسی است؛ به همین جهت پارک بنیان‌گذار دیدگاه بوم‌شناسی شهری معرفی شده است (Flanagan, 1993). به عقیده پارک شهر علاوه بر اینکه سازمانی فیزیکی است، سازمانی اخلاقی نیز هست (Macionis and Parrillo, 2001).

او برای اولین بار، اصول علوم طبیعی را برای تحلیل فضاهای شهری به کار گرفت؛ زیرا معتقد بود که بین پیدایش اجتماعات گیاهی^۱ در محیط طبیعی و ظهور نواحی طبیعی در درون شهرها، شباهت زیادی وجود دارد. به نظر او در هر یک از این نواحی طبیعی در شهر، نوعی وحدت کارکردی، وحدت اخلاقی و قواعد اخلاقی خاصی وجود دارد که باعث می‌شود هر ناحیه‌ای ارزشها و هنجارهای خاصی داشته باشد. به همین جهت، پارک معتقد بود که محیط شهری را می‌توان به صورت موزاییکی از دنیاهای اجتماعی دید (Flanagan, 1993).

نصور پارک در مورد شهر

سؤال این است که پارک چه تصویری از شهر داشت؟ تصور او از شهر دارای سه جنبه بود: اول اینکه، همانند وبر پارک معتقد بود که شهر مدرن دارای ساختار

تجاری^۱ است و علت وجودی آن، بازار است. همانند دورکیم، وبر و مارکس، پارک نیز عقیده داشت که شهر مدرن دارای تقسیم کار پیچیده و رقابت صنعتی است و همانند تونیس معتقد بود که سلطه بازار به فرسایش تدریجی شیوه زندگی مبتنی منجر می‌شود.

دوم اینکه، به اعتقاد پارک ویژگی دیگر شهر مدرن وجود ساختارهای اجتماعی رسمی^۲ است که بهترین نمونه آن دیوان‌سالاریهای بزرگ، مثل پلیس و دادگاه است. به اعتقاد پارک، این ساختارهای رسمی به تدریج جایگزین شیوه‌های غیررسمی تنظیم زندگی روزمره (تعاملات همسایگی) خواهد شد و سیاست نیز روزبه‌روز شکل رسمی‌تری خواهد گرفت. با توجه به اینکه او قبلاً روزنامه‌نگار بود، قطعاً به تأثیر رسانه‌ها در زندگی شهری بسیار اهمیت می‌داد. در روستاها انتقال اطلاعات از طریق روابط چهره به چهره و کلامی صورت می‌گیرد، ولی در شهر مردم مجبورند به رسانه‌های جمعی غیرشخصی اتکا کنند. به همین جهت، در شهر ابتدا روزنامه اهمیت یافت، سپس رادیو و تلویزیون و سرانجام اینترنت.

سومین جنبه تصور پارک از شهر (که نشان‌دهنده تأثیرپذیری او از زیمل است)، تأکید او بر جنبه‌های روانی - اجتماعی زندگی شهری است. به اعتقاد او، زندگی در شهر سبب می‌شود تا انسانها عقلانی‌تر شده^۳ و کمتر احساس و عاطفی^۴ شوند. احساسات جای خود را به حسابگری و جستجوی منفعت فردی می‌دهد. به نظر پارک به دنبال فرسایش پیوندهای احساساتی در شهر، نوع جدیدی از پیوندهای اجتماعی پدید می‌آید که مبتنی بر منافع است. این قسمت از مباحث پارک به مباحث دورکیم نزدیک می‌شود؛ پیوندهای مبتنی بر شباهت (همبستگی مکانیکی) جای خود را به پیوندهای مبتنی بر به هم وابستگی (همبستگی ارگانیکی) می‌دهند.

چهارم اینکه پارک معتقد بود که در شهر مدرن مسائل و مشکلات مختلفی

1. commercial structure
2. formal social structures
3. more rational

پدید می‌آید؛ ولی او نیز مثل دور کیم معتقد بود که در شهر تواناییهای زیادی برای آزادی و تحمل^۱ وجود دارد. در واقع، آنچه تونیس آن را بی‌سازمانی می‌دانست، پارک آن را دارای توانایی فراوان می‌دانست. به اعتقاد او، در محیطهای کوچک فقط انسانهای متعارف موفق می‌شوند؛ ولی انسانهای دارای نبوغ و استعداد فراوان یا انسانهای نامتعارف، زمینه زیادی برای رشد ندارند. هم انسانهای منحرف و هم نابغه‌ها در شهر دارای فرصت‌اند، ولی در محیطهای کوچک این گونه نیست.

تحلیل پارک از فضای شهری

پارک معتقد بود که نوعی تقسیم فضایی^۲ در شهر وجود دارد که با تقسیم کار موجود در درون این فضاها تطابق دارد. برای مثال، محله‌های تجاری، محله‌های مسکونی، حاشیه‌ها، منطقه صنایع سبک و کارگاه‌ها، منطقه صنایع سنگین و کارخانجات، حلی آبادها، زاغه‌ها و محله‌های مهاجرنشین. پارک معتقد بود که آنها همان مناطق طبیعی‌اند؛ زیرا محصول نیروهای زیست‌محیطی‌اند. این نیروها جمعیت شهر را توزیع می‌کنند. اعضای مکتب شیکاگو به شدت علاقه‌مند به مطالعه محله‌های شهری جدا شده بودند و به این محله‌ها مناطق طبیعی می‌گویند؛ زیرا معتقد بودند که پیدایش این محله‌ها ناشی از فرایندهای زیست‌محیطی است نه برنامه‌ریزی دولتی. پس، منظور از مناطق طبیعی یعنی نواحی اجتماعی که توسعه آنها ناشی از طراحی و برنامه‌ریزی نیست. ورت به بررسی این مناطق طبیعی پرداخته است (Wirth, 1928).

هر منطقه‌ای دارای قواعد اخلاقی^۳ خاص خود است که منطبق با علائق و سلائق افراد است. بدین ترتیب، به نظر پارک، در شهر نوعی فرایند جداسازی^۴ وجود دارد که شهر را به موزاییک دنیاهای کوچک تبدیل می‌کند. دنیاهایی که همدیگر را لمس می‌کنند، ولی در هم ادغام نمی‌شوند. به اعتقاد پارک، ساکنان شهر مدرن به سرعت از درون این دنیاها عبور می‌کنند؛ یعنی هم‌زمان در دنیاهای مختلف و جدا از

1. tolerance
2. spatial division
3. moral code
4. segregation

هم‌رندگی می‌کنند. به نظر او، زندگی شهری بسیار سطحی و کم‌مایه است؛ زیرا رندگی شهری تقسیم شده^۱ و ناپایدار است و انسانها در محیط شهری از لحاظ عاطفی بسیار بی‌ثبات‌اند.

تأثیر پارک بر جامعه‌شناسی در امریکا هم بسیار گسترده بوده و هم بسیار بادوام (Flanagan, 1999). او رئیس گروه محققان شهری بوده که در آزمایشگاه شیکاگو مشغول به کار شدند؛ زیرا عقیده داشت که شهر یک «آزمایشگاه اجتماعی»^۲ است. به عبارتی شهر، آزمایشگاهی است که در آن می‌توان ماهیت انسانی و فرایندهای اجتماعی را مطالعه کرد. به اعتقاد پارک، شکل شهر تحت تأثیر فرایند رقابت و جابه‌جایی جمعیت در شهر است.

در واقع، پارک به دنبال آن بود که با استفاده از بوم‌شناسی انسانی، اهمیت فرایند رقابت در درون شهر برای به‌دست آوردن منابع کمیاب را نشان دهد. به نظر او ساختار اجتماعی شهر حاکی از آن است که گروههای مختلف تمایل دارند که در مناطق مختلف شهر پراکنده شوند؛ ولی نمی‌خواهند در این مناطق ثابت باقی بمانند، بلکه قصد جابه‌جایی دارند. پارک معتقد بود که این فرایند به‌صورت چرخه‌ای از مراحل زیر است:

(الف) رقابت^۳: برای مثال، رقابت بین، گروههای قومی مختلف در یک منطقه.

(ب) سلطه^۴: وقتی که یک گروه مسلط شده و بقیه مجبور می‌شوند که منطقه

را ترک کنند.

(ج) جانشینی^۵: این گروه جدید خود را به‌عنوان تنها گروه در منطقه تثبیت

می‌کند.

(د) تهاجم^۶: این گروه وارد مناطق دیگر می‌شود و چرخه از اول شروع

می‌شود.

1. segmentation
2. social laboratory
3. competition
4. dominance
5. succession

با استفاده از بوم‌شناسی گیاهی و حیوانی (که به بررسی رابطه بین گیاه یا حیوان با محیط می‌پردازد) پارک به بررسی چگونگی زندگی انسانها در دنیای شهری پرداخت. او معتقد بود که در شهر نیز تنازع بقا وجود دارد؛ بدین ترتیب که انسانها برای به دست آوردن منابع کمیاب مثل غذا، مسکن، پوشاک و زمین، با یکدیگر رقابت می‌کنند. این رقابت باعث می‌شود که در شهر «ناحیه‌های طبیعی» پدید آید؛ مثل محله‌های مختلف. از نظر او، رقابت در شهر فقط برای اهداف اقتصادی نیست، بلکه بر سر کسب قدرت نیز صورت می‌گیرد.

علاوه بر رقابت، شهر تحت تأثیر جابه‌جاییهای بزرگ جمعیتی نیز هست. اغلب مهاجرانی که قبلاً وارد شیکاگو می‌شدند، کم‌سواد، کم‌مهارت و نسبتاً فقیر بودند. بنابراین، آنان در محله‌های فقیر ساکن شده و در مشاغل پایین جذب شدند، ولی با گذشت زمان این مهاجران، وضعیت سواد و مهارت خود را بهبود بخشیده و وضع مالی بهتری یافتند؛ در نتیجه خانه‌های خود را عوض کردند و خانه‌های قدیمی و فقیر خود را به مهاجران فقیر جدید دادند. جامعه‌شناسان شیکاگو از این فرایند جابه‌جایی جمعیت به تهاجم-جانشینی^۱ یاد می‌کردند (Macionis and Parrillo, 2001).

البته پارک به تأثیر عوامل فرهنگی در زندگی اجتماعی نیز معتقد بود؛ زیرا آنها می‌توانند فرایندهای زیست‌محیطی را تغییر دهند. به نظر پارک رهیافت زیست‌محیطی فقط یکی از چهار رهیافت مطالعه شهر است و سه رهیافت دیگر. جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی اند (Park, 1915). بخش عمده این مقاله به جنبه‌های اقتصادی تغییرات شهری توجه دارد. البته نباید تصور کرد که بوم‌شناسی انسانی نوعی جبرگرایی زیست‌شناختی است.

نظریات گوناگون مربوط به مدل‌های رشد شهری

محققان شهری اغلب به موضوعات: موقعیت صنایع در شهر، مناطق تجاری، مسیرهای حمل‌ونقل، محله‌های مسکونی، موقعیت و تعداد پارکها و میزان فضای سبز، و به جهت رشد شهر بسیار علاقه‌مندند. علی‌رغم اینکه زندگی شهری در حال

همسانی و شباهت است (نظیر افزایش آسمان‌خراشها، سبک پوشاک، عادات غذایی و نوع خودروها)، هنوز تفاوت‌های مهمی بین شهرها وجود دارد. نظریه‌های زیادی برای توصیف الگوی استفاده از زمین و توزیع جمعیت در درون شهرها پیشنهاد شده است، اما چهار نظریه مهم در زمینه مدل‌های رشد شهری^۱ عبارت‌اند از:

۱. نظریه مناطق متحدالمرکز،^۲

۲. نظریه قطاعی،^۳

۳. نظریه چند هسته‌ای،^۴ و

۴. نظریه مناطق متحدالمرکز معکوس^۵

تمام این نظریه‌ها معتقدند که چگونگی استفاده از زمین در شهر تصادفی نیست، بلکه مبتنی بر الگو و قابل پیش‌بینی است (Brunn et al., 2003).

نظریه مناطق متحدالمرکز

در اواسط دهه ۱۹۲۰، یکی از دانشجویان پارک به نام ارنست برجس این ایده را مطرح کرد که رشد شهر شبیه به رشد درخت به سمت بیرون است؛ ولی به صورت دایره‌های متحدالمرکز. او (۱۸۸۶-۱۹۶۶) مقالات زیادی در مورد ازدواج و خانواده، رابطه شخصیت با گروه اجتماعی و در اواخر عمر خود، درباره مسائل و مشکلات سالمندان نگاشت؛ اما مهم‌ترین مقاله‌اش در مورد شهر «رشد شهر» است (Burgess, 1925). در واقع، او بر اساس اصول زیست‌شناختی و داروین‌یسم اجتماعی، مدل رشد شهری خود را مطرح کرد و اعتقاد داشت که شهر بر اثر فشار جمعیتی، دائماً در حال رشد است، اما این رشد شهر تصادفی نیست، بلکه تابع عوامل زیست‌محیطی است.

برجس برای بیان تحرک در شهر، واژه جانشینی را از بوم‌شناسی گیاهی به عاریت گرفت و با استفاده از مفاهیم موجود در علوم طبیعی، حوزه مطالعه بوم‌شناسی

1. urban growth

2. concentric zone theory

3. sector theory

4. multiple nuclei theory

5. inverse concentric zone theory

اجتماعی را تثبیت کرد؛ یعنی رهیافتی برای فهم الگوهای رشد و توسعه شهری ارائه داد (Legates and Stout, 2000). به اعتقاد او، شکل فیزیکی شهر تابع منطق خاصی است. مجموعه‌ای از دایره‌های متحدالمرکز که در وسط آن منطقه تجاری قرار دارد، هر حلقه‌ای دارای کارکرد خاصی است و ساکنان مخصوصی دارد. در این حلقه‌ها، شکل فیزیکی و زندگی انسانی رابطه نزدیکی با هم دارند. به اعتقاد برجس، شهر ایستا نیست، بلکه ارگانیزم پویایی است که دائماً مهاجران جدیدی به آن وارد می‌شوند. این مهاجران در حلقه‌های مرکزی مستقر شده و برخی نیز به حلقه‌های بیرونی حرکت می‌کنند. به اعتقاد او و دیگر اعضای مکتب شیکاگو، شهر شباهت زیادی به سیستم زیست‌محیطی طبیعی دارد. هر بخشی از سیستم شهری دارای ویژگی‌های خاصی است و نقش خاصی را در کل سیستم ایفا می‌کند؛ اما تمام این بخش‌ها با هم مرتبط هستند و کل سیستم نیز در حالت تغییر دائمی است (Legates and Stout, 2000).

برجس تلاش گسترده‌ای کرد تا عوامل شکل‌دهنده به محیط شهری را توصیف کند. بر اساس شهر شیکاگو، او معتقد بود که در جامعه شهری ناهمگون و پیچیده از لحاظ اقتصادی، عناصر مختلفی وجود دارند که هر یک می‌کوشد تا منطقه مطلوب را در شهر از آن خود کند؛ بنابراین، رقابت شدیدی در این زمینه وجود دارد. بر اساس این مدل، شهر دائماً در حال رشد است و مناطق مرکزی شهری بهترین محل برای فعالیتهای تجاری و مالی‌اند. وقتی تعداد این نهادهای ثروتمند و قدرتمند که به دنبال اشغال نواحی مرکزی‌اند، افزایش می‌یابد، این رشد بدین معناست که فرایند تهاجم و توالی^۱ کسب و کارها و بخشهای مختلف جمعیت، دائماً به سمت بیرون حرکت می‌کند و بدین ترتیب مجموعه‌ای از مناطق متحدالمرکز کل شهر را تشکیل می‌دهند (Flanagan, 1999). برجس برای تعمیم ساخت زیست‌محیط شهر شیکاگو به دنبال شهرهای بزرگ دنیا بود (شکویی، ۱۳۷۳).

در واقع، نظریه مناطق متحدالمرکز را اولین بار فردریش انگلس (همکار مارکس) مطرح کرد. در اواسط قرن نوزدهم انگلس متوجه شد که جمعیت شهر

مجلسر انگلستان بر اساس طبقه در مناطق مسکونی مختلف توزیع شده است. او پی برد که منطقه تجاری در مرکز شهر است و در یک شعاع نیم مایلی از تمام جهات در این منطقه توسعه یافته است. محله افراد طبقه کارگر به این منطقه تجاری چسبیده بود که حدود یک و نیم مایل شعاع داشت و اندکی دورتر، خانه های افراد بورژوازی و ثروتمند قرار داشت. انگلس معتقد بود که این الگوی عمومی در تمام شهرهای صنعتی به چشم می خورد. اگرچه انگلس اولین کسی بود که متوجه این الگو شد، اکثر عالمان اجتماعی برجس را طراح مدل مناطق متحدالمرکز می دانند. برجس معتقد بود که توسعه رشد هر شهری از مرکز به پیرامون است که در نتیجه مجموعه ای از حلقه های متحدالمرکز را تشکیل می دهد. در دهه ۱۹۲۰ برجس با مشاهده شهر شیکاگو، پنج منطقه گوناگون را شناسایی کرد و این قبل از زمانی بود که اتومبیل شیکاگو را کاملاً دگرگون کرد (Burgess, 1925). این مناطق عبارت بودند از:

۱. منطقه تجاری مرکزی^۱ که بخشهای عمده فروشی و خرده فروشی در آن قرار دارند. این منطقه دارای باارزش ترین زمین است و منطقه ای است که در انحصار بازار قرار دارد. همچنین قلب تجاری و مرکز شهر است که فروشگاههای بزرگ زنجیره ای، بانکها، ساختمانهای اداری و فروشگاههای گران قیمت در آنجا مستقر شده اند که می توانند از عهده قیمت گران و اجاره سنگین این قسمت تجاری بر آیند.
۲. منطقه انتقالی^۲ که ویژگی اصلی آن رکود و وخامت اجتماعی است. گروههای مهاجر در این منطقه زندگی می کنند. این منطقه قبلاً منطقه مسکونی بود، ولی اکنون در محاصره بخش تجاری است. ساختمانهای قدیمی زیادی در این منطقه هستند که وضعیت بدی دارند. این منطقه دائماً در معرض تهاجم منطقه تجاری مرکزی است که می خواهد شعاع خود را بزرگ تر کند. جمعیت فقیر شهر از جمله مهاجران و گروههای اقلیت قومی در اینجا زندگی می کنند، در این منطقه می توان مجرمان و تبهکاران را نیز دید که از این منطقه به عنوان محل کار استفاده می کنند. به

1. central business district

2. transition

طور کلی، خانواده‌های یقه‌آبی (طبقه کارگر) در منطقه دوم زندگی می‌کنند.
 ۳. منطقه مسکونی کارگران کارخانه‌ها که عمدتاً این منطقه در اختیار نسل دوم مهاجران است؛ یعنی فرزندان مهاجران اولیه که وضعیت آنها اندکی از پدران خود بهتر شده و از منطقه دوم جدا شده‌اند. خانه‌های این قسمت بهتر از منطقه دوم است.

۴. منطقه خانه‌های مسکونی مطلوب که نسبتاً افراد این منطقه ثروتمند هستند، خانه‌های این منطقه از نوع تک‌واحدی و ویلایی است. به طور کلی، منطقه چهارم محل زندگی افراد بازاری و صاحبان مشاغل یقه‌سفید است.

۵. منطقه افراد سفرکننده^۱ که ورای محدوده شهر است. در این منطقه افرادی زندگی می‌کنند که هر روز مسافت بین خانه و محل کار را طی می‌کنند. برجس برای تحلیل این حلقه‌های متحدالمرکز از فرایند تهاجم و جانشینی استفاده می‌کرد، یعنی هر گروه اقتصادی - اجتماعی تمایل دارد که منطقه خود را از طریق تهاجم به منطقه بیرونی نزدیک به خود گسترش دهد. به اعتقاد برجس هریک از این مناطق دارای یک‌سری ویژگیهای اجتماعی خاص خود است. هرچه از حلقه‌های مرکزی به حلقه‌های بیرونی می‌رویم، درصد افراد مهاجر، میزان فقر و نرخ بزهکاری کاهش می‌یابد (Brunn et al., 2003).

به نظر برجس رشد بسیاری از شهرها بعد از پیدایش صنعت در چهارچوب مدل فوق بوده است (شیخی، ۱۳۸۴). او معتقد به توالی سه پدیده سلطه، جانشینی و تهاجم بود. بر اساس این مدل، با ورود یک گروه به یک محله، گروه قبلی از آن حلقه و دایره خارج می‌شود و به یک دایره بیرونی‌تر می‌رود تا خود را از جایگاه و پایگاه پایین آمده این محله دور سازد.

این نظریه، چهارچوب تبیینی مفیدی برای تحلیل تغییرات محله در شهرهایی است که مهاجران طبقه پایین زیادی به آنجا سرازیر شده‌اند؛ نظیر شیکاگو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰. به نظر می‌رسد ورود مهاجران زیاد به لندن، پاریس، ملبورن

و سیدنی در دهه‌های اخیر مدل برجس بوده است.

طی سالهای اخیر هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ تجربی انتقادات زیادی به مدل برجس شده است. او در واقع سعی کرد یک مدل یا نوع آرمانی^۱ از ظاهر شهرهای امریکا را در صورت فقدان دخالت عوامل دیگر نشان دهد. در حالی که در واقعیت عوامل مختلفی دخالت داشتند. تحقیقات نشان داد که مدل او در مورد شهرهای قدیمی امریکا تا قبل از آغاز دوره حومه‌نشینی^۲ که از دهه ۱۹۷۰ شروع شد، صادق است (Flanagan, 1993). ولی طی چند دهه اخیر در شهرهای امریکا رشد عمده جمعیت و کار بیشتر در اطراف شهر بوده است.

در دهه ۱۹۴۰ محققان زیادی به نقد نظریه برجس پرداختند. بزرگ‌ترین مشکل مدل او این بود که این مدل قابلیت تعمیم اندکی داشت. مدل برجس مبتنی بر تجربه شهر شیکاگو است؛ بنابراین در مورد قابلیت انطباق این مدل با شهرهای دیگر تردید وجود دارد. تحقیقات نشان داده است که این فرضیه برجس که افراد دارای موقعیت و پایگاه پایین از همه نزدیک‌تر به مرکز شهرند، در خیلی از شهرها مصداق ندارد. یکی دیگر از ادعاهای برجس این بود که شهرها در تمام نقاط دنیا دارای بیکربندی مشابه و یکسانی می‌شوند؛ اما علی‌رغم شباهت‌های موجود نمی‌توان گفت که شهرها در تمام دنیا به مدل برجس شبیه هستند. برخی از محققان، مدل برجس را ساده‌انگاری بیش از حد می‌دانند (Id., 1999). اساس نظریه او، هجوم مهاجران طبقه پایین است و چون این نوع مهاجرت در جوامع غربی کاهش یافت، نظریه‌اش در غرب اهمیت خود را تا حدودی از دست داد. اکنون بسیاری از مهاجران غربی از طبقات متوسط هستند (Knox and Pinch, 2000).

مدل برجس هرگز مدل مناسبی برای تحلیل الگوی رشد شهری در خارج از امریکا نبوده است. بر اساس این مدل، هرچه از مرکز شهر به طرف بیرون می‌رویم، نه پایگاه اجتماعی ساکنان افزوده می‌شود؛ یعنی فقیران در مرکز شهر و صاحبان قدرت و ثروت در اطراف شهر هستند. به نظر می‌رسد در مورد شهرهای قدیمی ماقبل

صنعتی، درست عکس مدل برجس صادق باشد؛ یعنی در این شهرها سرآمدان^۱ در وسط شهر هستند و افراد فقیر و محروم در اطراف شهر زندگی می‌کنند. این الگویی است که در بسیاری از شهرهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین می‌توان یافت. مدل برجس در مورد شهرهای اروپایی که قدمت آنها به قبل از انقلاب صنعتی می‌رسد، صدق نمی‌کند. در این شهرها نیز مناطق با منزلت وسط شهر در اختیار سرآمدان است و فقرا بیشتر در اطراف شهر به سر می‌برند. مسکو و لندن برای مدتها دارای چنین الگویی بودند.

وقتی در قرن نوزدهم شهرهای اروپا فرایند صنعتی شدن را تجربه کردند، زمینهای مرکزی شهر از قبل اشغال شده بود؛ در نتیجه صنایع مجبور بودند در اطراف شهر، که به اندازه کافی فضای خالی داشت، استقرار یابند. به همین جهت، صنایع خودروسازی و هواپیمایی در جنوب و شرق پاریس استقرار دارند.

شوبری معتقد است که الگوی اروپایی حضور طبقه بالا در وسط شهر، تداوم سنت فئودالی است که در شهرهای امریکا وجود ندارد (Sjoberg, 1965). به نظر او، در بسیاری از شهرهای اروپا و از جمله در روسیه، حضور و تداوم سنت فئودالی مانع از ظهور پدیده حومه‌نشینی شده است؛ زیرا انسانها برای زندگی در وسط شهر، ارزش زیادی قائل بودند و آن را نشانه برخورداری از پایگاه اجتماعی بالا می‌دانستند. در شهرهای اروپایی قیمت زمین شهری به نسبت دوری از مرکز شهر گرایش به کاهش دارد (فیالکوف، ۱۳۸۳).

نیویورک در امریکا علی‌رغم اینکه فاقد سنت فئودالی است، تابع الگوی شهرهای اروپایی است، یعنی افراد مرفه در وسط شهر در منطقه منتهان زندگی می‌کنند.

پالن فرضیه شوبری را رد کرده و معتقد است که در هر شهری از دنیا، طبقه بالای اجتماعی تمایل به اقامت در جایی را دارد که احساس کند که برای او جالب‌تر و جذاب‌تر است. اگر در شهری این جذابیت در وسط شهر باشد، این طبقه

نیر تمایل به زندگی در وسط شهر را دارد؛ مثل شهرهای اروپایی. ولی اگر در شهری این جذابیت در اطراف شهر باشد، آنان نیز متمایل به زندگی در اطراف شهر هستند؛ مثل شهرهای امریکایی (Palen, 2002).

بعد از ظهور مکتب شیکاگو، چند نظریه زیست محیطی دیگر نیز پدیدار شدند که سعی کردند نقاط ضعف دیدگاه پارک و برجس را برطرف کنند.

نظریه قطاعی

نظریه قطاعی را اقتصاددانی به نام هومر هیت^۱ در دهه ۱۹۳۰ مطرح کرد و این اولین تلاش برای تغییر فرضیه مناطق متحدالمرکز بود. او متوجه شد که خیلی از شهرها با مدل پیشنهادی برجس تطابق ندارند؛ بنابراین، به مطالعه دقیق الگوهای سکونتی در ۱۴۲ شهر پرداخت. به اعتقاد هیت، محله‌ها از مرکز به سوی پیرامون رشد می‌کنند ولی نه به شکل حلقه و دایره‌ای، آن‌طور که برجس فکر می‌کرد، بلکه به صورت قطاعی.

هیت نتیجه گرفت که در تمام شهرها یک الگوی کلی در زمینه قیمت خانه‌ها وجود دارد و این الگو به صورت قطاع است نه حلقه‌های متحدالمرکز. به اعتقاد او در تحلیل رشد شهر، مهم‌ترین عامل خانه‌هایی‌اند که بالاترین اجاره را دارند، زیرا آنان کل شهر را به دنبال خود و در مسیر خود می‌کشند. محله‌های مسکونی جدید به صورت حلقه‌های جدید در بیرون از شهر شکل نمی‌گیرند، بلکه در امتداد بزرگراه‌ها و محورهای ارتباطی شکل می‌گیرند. به هر صورت، شهر طی زمان در جهت قطاع دارای اجاره بالا، گسترش می‌یابد (Brunn et al., 2003).

مطالعه هیت نسبت به مطالعه برجس، پیشرفت زیادی محسوب می‌شد؛ زیرا او مطالعه خود را به شیکاگو منحصر و محدود نکرده بود. به علاوه، شهرها را در سه مقطع زمانی ۱۹۰۰، ۱۹۱۵ و ۱۹۳۶ مطالعه کرد و بدین ترتیب به مطالعه خود، بعد تاریخی بخشید. مزیت نظریه هیت بر نظریه برجس این است که او در عصر اتومبیل

نظریه خود را ارائه کرد و اهمیت ارتباطات را روی نقشه شهر در نظر گرفت (خمر ۱۳۸۵). او با این مطالعات نتایجی به دست آورد:

۱. شهر از یک سری قطاع تشکیل شده است که حجم یکسان و برابری ندارند.
 ۲. اگرچه شهر شکلی شبیه به دایره دارد، بسیاری از قطاعها بیشتر شبیه به یک برش‌اند تا به دایره‌ای کامل (آن گونه که برجس تصور می‌کرد).
 ۳. محله‌های کم‌درآمد اغلب در مجاورت محله‌های ثروتمند و نزدیک به هم قرار دارند.
 ۴. به مرور زمان، قطاعهای ثروتمند تمایل دارند که از مرکز شهر دور شوند.
 ۵. به تدریج محله‌های ثروتمند در چند نقطه از شهر پدیدار می‌شوند.
- به نظر می‌رسد که هیت بیشتر به بررسی محله‌های ثروتمند و عوامل مؤثر بر آن علاقه‌مند بوده است و به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده ساختار شهری، رفتار خانواده‌های طبقه بالاست. به نظر او این نوع خانواده‌ها به‌طور مداوم تمایل به حرکت به بیرون از مرکز شهر را دارند. به اعتقاد هیت در بسیاری از شهرها ثروتمندان تمایل دارند که در اراضی مرتفع سکونت کنند تا از آن بالا بر فقرای شهر مسلط باشند. گاهی اوقات موقعیت این محله‌ها به دلایل زیباشناختی است (مثلاً نزدیکی به آب یا ساحل). در برخی از شهرها نیز این محله‌ها در کنار مسیرهای اصلی قرار دارند تا بتوانند به راحتی به مرکز شهر دسترسی داشته باشند (Maconis and Parrillo, 2001).

نظریه چند هسته‌ای

اگرچه مطالعه هیت در مقایسه با کار بوم‌شناسان شیکاگو، پیشرفت بسیاری داشت، به دلیل تمرکز بر قطاعهای مسکونی، دارای محدودیت است. تصور هیت این بود که مناطق صنعتی هم از وسط شهر به‌صورت پرتوی به بیرون حرکت می‌کنند، ولی او هرگز این فرضیه را بررسی نکرد.

در ۱۹۴۵، هریس و اولمان^۱ سعی کردند تا نظریه هیت را کامل کنند. آنان نیز

همانند هیت معتقد بودند که فضای شهر متشکل از یک سری قطاعهای نامنظم است، نه دایره‌های متحدالمرکز. هریس و اولمان بر اساس مشاهدات خود از شهرهای اروپا و امریکا، مدل هسته‌های چندگانه را ارائه کردند. به اعتقاد آنان وقتی شهر رشد می‌کند، تنوع بیشتری می‌یابد و در نتیجه بخشهای مختلفی پدیدار می‌شوند. به نظر آنان، شهر مدرن اغلب یک منطقه تجاری مرکزی دارد، اما علاوه بر آن، عوامل تاریخی، فرهنگی و اقتصادی سبب می‌شوند که مناطق دیگری نیز در شهر پدید آید؛ مانند منطقه صنایع سبک، منطقه طبقه متوسط، منطقه طبقه بالا و منطقه صنایع سنگین. پس هسته‌های مختلفی در شهر ظاهر می‌شوند و دلایل متعددی برای پیدایش آنها وجود دارد. به نظر این دو جغرافی‌دان، استفاده از زمینهای شهر اغلب در اطراف چند هسته مستقل شهری ظاهر می‌شود، نه در کناره‌های یک هسته یا مرکز معین (خمر، ۱۳۸۵).

در این مدل، مراکز جداگانه‌ای با تخصیصهای گوناگون توسعه می‌یابند و این مراکز ارتباط کارکردی با هم دارند (شیخی، ۱۳۸۴). بر اساس این مدل، در شهر فرایندهایی وجود دارند که نه در یک هسته، بلکه در چند هسته رشد کرده، شکل می‌گیرد؛ تعداد این هسته‌ها بستگی به عوامل مختلف (مثل اندازه شهر) دارد (Brunn et al., 2003). بنابراین، نوعی الگوی چند مرکزی یا چند هسته‌ای^۱ به وجود می‌آید. به اعتقاد آنان این فرایندها بدین ترتیب هستند:

۱. برخی فعالیتها محدود به محلهای خاص اند؛ چون نیازهای بسیار تخصصی دارند. برای مثال، بخش خرده‌فروشی نیاز به این دارد که دسترسی خوبی در آنجا وجود داشته باشد. یعنی این بخش در محلهای مرکزی شهر تمرکز می‌یابد؛ در حالی که منطقه کارخانه‌ای نیاز به امکانات حمل و نقلی دارد.

۲. برخی از فعالیتها به هم مرتبط، در یک منطقه خاص جمع می‌شوند؛ چون اگر کنار هم باشند کارایی بیشتری خواهند داشت. برای مثال، تعمیرکاران اتومبیل، آپاراتی، صافکار ماشین و تعویض‌کننده شیشه اتومبیل در یک منطقه هستند.

۳. برخی از فعالیتها به سبب ماهیتشان، دفع‌کننده یکدیگرند؛ مانند منطقه

مسکونی طبقه بالا و محله کارخانجات سنگین.

۴. برخی از فعالیتها چندان در آمد ندارند که بتوانند اجاره بالا را پرداخت کنند؛ در نتیجه مجبورند که به محله‌های دورتر و ارزان‌تر بروند، مثل برخی از مغازه‌ها و فروشگاههای کوچک.

شاید مهم‌ترین نکته مثبت در نظریه آنان این بود که الگوی استفاده از زمین در شهر، به‌طور کامل قابل پیش‌بینی نیست. در حالی که هم برجس و هم هیت، هر دو، به‌طور ضمنی این امر را پیش‌بینی‌پذیر می‌دانستند. نظریه هریس و اولمان تأکید بر این دارد که ترکیبی از عوامل تاریخی، فرهنگی و اقتصادی به شهر شکل می‌بخشد و یا شکل آن را تغییر می‌دهند. بدین ترتیب، هریس و اولمان بر تلاش بوم‌شناسان برای یافتن شکل رشد شهر پایان دادند. اگرچه مدل برجس و دیگر بوم‌شناسان کلاسیک کماکان کانون بحث و تحقیق باقی ماند، به نظر می‌رسد که محققان معاصر کماکان از دو موضوع کلاسیک بسیار استفاده می‌کنند: الف) نظریه مناطق متحدالمرکز از برجس و ب) فرایند تهاجم و جانشینی که مکنزی طرح کرد.

نظریه مناطق متحدالمرکز معکوس

سه نظریه قبلی عمدتاً در مورد شهرهای کشورهای پیشرفته، به خصوص شهرهای امریکا، و توسعه یافته مصداق دارد. بسیاری از آنها در کشورهای کمتر توسعه یافته، از الگوی متفاوتی پیروی می‌کنند. یکی از این الگوها را که بران و همکارانش (Brunn et al.) پیشنهاد کردند، مدل مناطق متحدالمرکز واژگون است. این مدل دقیقاً برعکس مدل مناطق متحدالمرکز و در شهرهای ماقبل صنعتی حاکم است، یعنی شهرهایی که اساساً یا کارکرد اداری-سیاسی دارند یا مذهبی. در این شهرها نواحی مرکزی محل زندگی طبقه نخبه است و فقرا در پیرامون شهر زندگی می‌کنند. در اینجا برخلاف شهرهای توسعه یافته، رابطه بین طبقه اجتماعی و فاصله از مرکز شهر برعکس است؛ یعنی طبقات مرتبه در مرکز شهر و طبقات پایین در پیرامون زندگی می‌کنند. علت آن به دو دلیل است: ۱) با توجه به اینکه سیستم حمل و نقل قابل

اطمینانی وجود ندارد، نخبگان ترجیح می‌دهند که محل زندگی‌شان به محل کارشان در مرکز شهر نزدیک باشد، و ۲) به سبب نوع کارکرد شهر که اساساً اداری-مذهبی و فرهنگی است. تمام ساختمانهای دولتی، نهادهای دینی و فرهنگی در مرکز شهر قرار دارند و تحت کنترل گروه سرآمدان هستند.

طی چند دهه گذشته برخی از کشورهای توسعه‌نیافته فرایند صنعتی‌شدن را آغاز کردند؛ ولی این امکانات صنعتی دیگر در مرکز شهر استقرار نیافته‌اند، بلکه به پیرامون رفته‌اند. مرکز شهر بسیار شلوغ است و ممکن نیست که هیچ نوع کارخانه‌ای در آنجا مستقر شود. به‌علاوه نخبگان شهری دوست ندارند که در نزدیکی محل زندگی و کارشان کارخانه بزرگی احداث شود. در نتیجه در بسیاری از شهرهای بزرگ کشورهای توسعه‌نیافته، به تدریج الگوی هسته‌های چندگانه ظاهر می‌شود که در آن پارکهای صنعتی در پیرامون شهر، هسته دیگری را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، اگرچه در خیلی از شهرهای جهان سوم مدل مناطق متحدالمرکز واژگون وجود دارد، اکنون این مدل در حال تبدیل شدن به مدل هسته‌های چندگانه است.

در مورد هر چهار نظریه می‌توان گفت که شاید بتوان در یک شهر خاص، تلفیقی از این مدلها را دید. به‌علاوه باید این مدلها را پویا تلقی کرد. به عبارت دیگر، همواره در شهر شاهد تغییراتی در کارکرد اقتصادی، اجتماعی، خدماتی هستیم که ممکن است این تغییرات شکل مناطق و قطعه‌های شهر را تغییر دهند. به‌علاوه، در شهرهای غیرغربی، به‌خصوص شهرهای سوسیالیستی، کاربرد این مدلها محدود است (Brunn et al., 2003).

لوئیس ورت

ورت (۱۸۹۷-۱۹۵۲) یکی از اعضای مهم مکتب شیکاگو بود. اعضای این مکتب تحقیقات دانشگاهی را به خیابان بردند و شیکاگو را به آزمایشگاهی برای مطالعه مسائل و فرایندهای شهری تبدیل کردند. جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو این شهر را، که محل آل‌کاپون^۱ بود، آزمایشگاه کاملی برای مطالعه زندگی مدرن می‌دانستند.

اعضای این مکتب به شدت تحت تأثیر دیدگاههای زیمل، ماکس وبر و نظریات عمل‌گرایانه جان دیویی بودند.

پارک به شدت طرفدار استفاده از روش مردم‌نگاری^۱ برای مطالعه کلان‌شهر بود. به طور کلی، آثار علمی مکتب شیکاگو در دو زمینه بود: مطالعات مردم‌نگارانه خرده‌فرهنگهای مختلف در شهر و مطالعات مبتنی بر رهیافت بوم‌شناسی انسانی که منجر به پیدایش مدل‌های مختلف توسعه فضایی شهر گردیدند (Kasinitz, 1995).

نظریه پردازان اروپایی، نظریه‌های فراوانی در مورد شهر ارائه دادند، اما تحقیقات تجربی‌شان اندک بود. درست عکس این روند در مورد جامعه‌شناسان شیکاگو اتفاق افتاد. جامعه‌شناسان شیکاگو پس از آنکه برنامه تحقیقات شهری پارک منتشر شد، به مدت بیست سال مطالعات توصیفی فراوانی انجام دادند. این روند ادامه داشت تا آنکه ورت با انتشار مقاله «شهرگرایی به عنوان نوعی شیو زندگی»^۲ (Wirth, 1938) آن را متوقف کرد؛ یعنی نظریه‌پردازی به جای تحقیق تجربی مطرح شد.

ورت دکتری خود را در ۱۹۲۶ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و سپس به استخدام این دانشگاه درآمد. او یکی از اعضای اصلی مکتب شیکاگو و مدتی نیز رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بوده است. مهم‌ترین کتاب او گتواست (Wirth, 1928) او گتو را محلی می‌داند که به منزله ابزاری ضروری برای جلوگیری از وارد آمدن ضربه فرهنگی به مهاجران عمل می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۵).

ورت مقاله‌اش را که زیر نظر پارک کامل کرد، به دنبال آن بود که بتواند با استفاده از مطالعات همکاران خود در شیکاگو به یک سری قواعد کلی در مورد زندگی شهری دست یابد. او در این مقاله به تلفیق نظام‌مند نظریات زیمل، دورکیم و پارک پرداخت تا توصیف نظری دقیقی از شهر مدرن ارائه دهد (Kasinitz, 1995) و کوشید فرهنگ شهری را به صورت فضایی تعریف و بدین ترتیب وجه تمایز شهر و

1. ethnography

2. "urbanism as a way of life"

روستا را مشخص کند. همچنین، به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه در شهر نوع خاصی از تعامل اجتماعی به وجود می‌آید که متفاوت از روستاست و چگونه می‌توان زندگی شهری و روستایی را از هم متمایز کرد. می‌توان گفت که مهم‌ترین نقش ورت در جامعه‌شناسی شهری، ارائه تعریفی جامعه‌شناختی از زندگی شهری است. او در این تعریف جامعه‌شناختی شهر به ورای ساختار فیزیکی شهر توجه دارد.

نیز این اثر به تأثیر شهرنشینی بر تخصص، نوآوری، تنوع و گمنامی می‌پردازد. ورت با استفاده از نظریات زیمل مدعی شد که شهر نوع خاصی از شیوه زندگی به نام شهرگرایی را به وجود می‌آورد. این شهرگرایی را می‌توان در نوع لباس پوشیدن، نحوه سخن گفتن، نحوه اندیشیدن، نوع فعالیت، مکان زندگی و نوع روابط اجتماعی در شهر مشاهده کرد.

تعریف نظری جامعی از شهر و زندگی شهری از دیگر مواردی است که در مقاله ورت ارائه شده است. ورت ضمن تمجید از وبر و پارک مدعی شد که پیش از او نظریه منسجمی از شهر ارائه نشده بود. او معتقد به زنجیره‌ای است که در یک قطب آن، شهرگرایی و در قطب دیگر آن جامعه روستایی^۱ قرار دارد. ورت سه معیار را به طور مستقیم تعیین‌کننده میزان شهرگرایی در یک جامعه می‌داند: حجم جمعیت، تراکم جمعیت و عدم تجانس یا ناهمگونی جمعیت. او با تعیین یک آستانه عددی و کمی برای تمایز جامعه شهری از جامعه روستایی به شدت مخالف بود و آن را بیهوده می‌دانست و هرگز به این سؤال که جمعیت یک شهر چند نفر است، پاسخ نمی‌داد؛ در مقابل، به این سؤال که این مکان چقدر شهری است، پاسخ می‌داد. او برای این کار از همان سه معیار خود استفاده می‌کرد و به طور تطبیقی و مقایسه‌ای جواب می‌داد که کدام مکان بیشتر شهری و کدام مکان کمتر شهری است.

ورت ابتدا به تعریف شهر پرداخت. از نظر او شهر سکونتگاهی بزرگ، پرتراکم و دائمی، و دارای جمعیتی است که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی نامتجانس است. او معتقد بود که سه عامل علی در شکل‌دهی به زندگی فرهنگی در شهر

(مسائل روانی و اجتماعی زندگی در شهر) مؤثرند: حجم،^۱ تراکم^۲ و ناهمگونی^۳ جمعیت که هر یک شرایط خاصی برای زندگی در شهر را فراهم می کند.

الف) حجم جمعیت:

۱. به اعتقاد ورت، حجم بزرگ جمعیت سبب بروز تنوع در ویژگیهای فرهنگی و شغلی در شهر می شود و این تنوع خود ناشی از دو عامل است: اول اینکه تعداد زیادی از مردم دور هم جمع می شوند، منطقی است که تمایز زیادی بین آنان وجود داشته باشد و دوم، مهاجرت گروههای مختلف به شهر (مانند شیکاگو در زمان ورت) است.

۲. تنوع فرهنگی ناشی از جمعیت زیاد، نیاز به کنترل رسمی مثل داد گاه را پدید می آورد.

۳. جمعیت زیاد نیاز به افزایش تخصص دارد؛ بنابراین، لازم است تا مشاغل متنوعی، مانند راننده تاکسی پدید آید.

۴. تخصصی شدن سبب می شود تا روابط انسانها بیشتر مبتنی بر منافع شود و این چیزی است که ورت آن را قطعه بندی اجتماعی^۴ می نامد. به عبارت دیگر، ساکنان شهر به این موضوع اهمیت نمی دهند که او کیست (هویت تام)، بلکه برای آنان این مهم است که شغل او چیست (یعنی نقش او) و این فرد چه کمکی می تواند به آنان بکند. پس روابط افراد، پیچیده تر و عقلانی تر می شود و اساس و پایه آنان، کسب سود و فایده است.

۵. حتی ظهور کنترل رسمی مانع از این نمی شود که در جمعیتهای بزرگ، بی نظمی و بی سازمانی وجود نداشته باشد (Macionis and Parrillo, 2001). پس، هرچقدر حجم جمعیت بزرگ تر باشد، احتمال بیشتری دارد که انواع مختلفی از مردم (نژادها و طبقات) در آن پیدا شوند. در نتیجه، جدایی فضایی^۵ بیشتری بین

1. size

2. density

3. heterogeneity

4. social segmentalization

5. spatial segregation

جمعیت وجود خواهد داشت. این افراد اگر دارای سنت یا تجربه مشترکی نباشند، نمی‌توانند هویت مشترکی پیدا کنند. در نتیجه، رقابت و سازوکار کنترل رسمی بر آنها حاکم خواهد بود. ورت با اشاره به نظریات وبر و زیمل معتقد است که به علت وجود تعداد زیادی جمعیت در شهر، روابط اجتماعی در آن سطحی‌تر و روابط انسانی، بخش‌بندی شده و مبتنی بر تخصص است. بدین ترتیب، از ویژگی شهر برقراری روابط ثانویه در آن است نه روابط اولیه؛ ممکن است این روابط از نوع چهره به چهره، ولی غیرشخصی، مصنوعی و موقت باشد.

نگاه سرد و بی‌تفاوت موجود در شهر وسیله‌ای است که شهرنشینان از آن به عنوان ابزاری برای ایمن کردن خود در مقابل انتظارات دیگران استفاده می‌کنند. پس روابط موجود در شهر، ماهیت ابزاری دارند؛ یعنی افراد از این روابط برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند و نه به خاطر ارزش موجود در خود روابط.

به اعتقاد ورت، انسانها در زندگی شهری تا حدودی آزادند، ولی در مقابل فاقد اطمینان‌خاطرند. همراه با آزادی، نوعی احساس تهی‌بودن اجتماعی^۱ در شهر پدید می‌آید، گرچه تقسیم کار و تخصصی‌شدن سبب به هم وابستگی و انسجام اجتماعی در شهر می‌شود، وجود انگیزه‌های صرفاً اقتصادی باعث می‌شوند که روابط موجود در شهر ماهیت سلطه و غارتگری پیدا کنند (Flanagan, 1999).

ب) تراکم جمعیت: یکی از پیامدهای تراکم جمعیت، تشدید تأثیر حجم بزرگ جمعیت بر زندگی اجتماعی است. بدین ترتیب، شهر به موزاییک‌هایی از مناطق متمایز از هم تبدیل می‌شود؛ در این قسمت می‌توان تأثیرپذیری ورت از معلمش، پارک، را دید. نیروهای اقتصادی (مثل قیمت زمین) و عوامل اجتماعی (مثل جاذبه و دافعه نژادی و قومی) سبب می‌شوند که محله‌های متمایز پدید آیند. برای مثال، در خیلی از شهرها محله‌های مخصوص گروه‌های مهاجر قومی وجود دارد. به همین ترتیب، در خیلی از شهرها منطقه مالی یا منطقه فروش منسوجات وجود دارد. ورت به فرایند تقسیم شهر به مناطق مختلف، تخصصی‌شدن زیست‌محیطی^۲ می‌گوید.

1. social void

2. ecological specialization

تراکم بر مسائل روانی- اجتماعی نیز اثر دارد. چون مردم شهر دائماً در معرض تقابلهای شدیدند؛ مانند تقابل فقیر و غنی. بنابراین، به اعتقاد ورت، ساکنان شهر نوعی تندنویسی ذهنی^۱ پیدا می‌کنند؛ در اینجا ورت تحت تأثیر مباحث زیمل است. به نظر ورت مردم شهر دارای باورهای کلیشه‌ای^۲ و تفکر مطلق^۳ هستند و در فهم خود به شدت وابسته به نمادهای قابل رویت،^۴ مثل لباس، اتومبیل و خیابانهای پرزرق و برق هستند. در نتیجه، تراکم سبب می‌شود که ساکنان شهر حساسیت خود را نسبت به دیگران از دست بدهند. به همین جهت ساکنان شهر در بسیاری از اوقات، خونسرد و بی‌رحم هستند. همانند دورکیم و زیمل، ورت نیز معتقد بود که وجود هم‌زمان شخصیت‌های مختلف و شیوه‌های مختلف زندگی در شهر سبب می‌شود که در شهر تحمل تفاوت‌ها^۵ بیشتر شود (Macionis and Parrillo, 2001). در شهر علی‌رغم اینکه نزدیکی فیزیکی بیشتر است، فاصله اجتماعی بین مردم نیز بیشتر است؛ مثل افرادی که در یک آسانسور به هم چسبیده‌اند، ولی ساکت و آرام ایستاده‌اند.

به نظر او هرچه تراکم بیشتر باشد، تحمل غریبه‌ها بیشتر می‌شود و استرس بیشتری نیز به وجود می‌آید که این خصوصیات از ویژگیهای زندگی شهری است؛ به‌علاوه، ناهمگونی این تحمل را تشدید می‌کند (Gottdiener and Budd, 2005). بدین ترتیب، به نظر ورت اگرچه ساکنان شهر نسبت به روستاییان تحمل اجتماعی بیشتری دارند، کمتر رفتاری دوستانه دارند و بیشتر غیرفردی،^۶ بی‌روح و سرد هستند؛ این نوعی انطباق با زندگی در یک محیط بزرگ، متراکم و ناهمگون است (Legates and Stout, 2000).

از دیدگاه ورت، تراکم جمعیت سبب افزایش خشونت، جرایم و حتی خودکشی در شهرهای بزرگ می‌شود (شیخی، ۱۳۸۴). همانند زیمل، ورت معتقد بود که تراکم زیاد سبب افزایش رفتار ضد اجتماعی^۷ می‌شود. فرض ورت این بود

1. mental shorthand
2. stereotypical
3. categorical thinking
4. visible symbols
5. toleration of differences
6. impersonal
7. antisocial

که حضور تعداد زیادی از مردم در محیطی پرازدحام و شلوغ باعث اصطکاک و آزدردگی می‌شود. از سوی دیگر، در حالی که جمعیت افزایش می‌یابد، مساحت زمین ثابت می‌ماند و در این موقع باید در بین این جمعیت، تخصصی شدن^۱ اتفاق بیفتد؛ در اینجا ورت با داروین و دور کیم هم‌عقیده است.

تأثیر تراکم را می‌توان در پیکربندی فضایی شهر دید. بدین ترتیب که سطح شهر برای کاربرهای مختلف تقسیم‌بندی شده است و جمعیت در سکونتگاههای مختلف توزیع شده‌اند.

ج) ناهمگونی جمعیت: جمعیت شهری در مقیاس گسترده‌ای با عدم تجانس مواجه است. دلیل آن هم وجود گونه‌های شغلی و طبقات مختلف اجتماعی در شهر است (شیخی، ۱۳۸۴). ورت معتقد بود که این ناهمگونی یا تفاوت‌های اجتماعی چنین پیامدهای مختلفی دارد:

۱. بروز تعامل اجتماعی بین انواع شخصیت‌های مختلف در محیط شهری، مرزبندی‌های نظام کاستی را از بین می‌برد و ساختار طبقاتی را پیچیده می‌کند. در نتیجه، تحرک اجتماعی در شهر بیشتر است؛ زیرا از تأثیر خاستگاه خانوادگی می‌کاهد.

۲. تحرک اجتماعی اغلب توأم با تحرک فیزیکی است. ساکنان شهر اغلب در حال جابه‌جایی و کوچ‌اند؛ این امر مانع از تثبیت پیوندهای قوی بین همسایگان می‌شود.

۳. تمرکز انواع مختلف مردم به فردزدایی^۲ بیشتر منجر می‌شود. تأکید بر پول جای تمام روابط انسانی را می‌گیرد و به تعبیر زیمل، شهر به شبکه پولی^۳ تبدیل می‌شود (Macionis and Parrillo, 2001). به عبارت دیگر، حجم بزرگ و تراکم زیاد سبب می‌شود که فرد در شهر دائماً در تماس با افراد گوناگون باشد. در شهر انسانها عضویتی چندگانه و متغیر دارند و جهت‌گیری آنان دائماً در تغییر است.

سرانجام، تصویری که ورت از شهر ارائه می‌کند، جایی است که در آن انسانها در دریایی از ارزشها و هنجارهای متضاد الینه، تنها و شناورند. وجود حجم بزرگ، تراکم و ناهمگونی فراوان در شهر سبب می‌شود که انسانها از لحاظ اجتماعی، آواره و بی‌ریشه شده و از لحاظ سیاسی، فاقد قدرت باشند. اجتماع از بین رفته و به جای آن جامعهٔ انبوه پدیدار می‌شود (Flanagan, 1999).

به نظر ورت، هرچقدر این سه متغیر (حجم، تراکم و ناهمگونی) شدیدتر باشند، محل مورد نظر ویژگی شهری بیشتری خواهد داشت. او معتقد بود که شهرنشینی و اجزاء سه‌گانه (سه متغیر) آن متغیرهای مستقلى‌اند که شهرگرایی را به وجود می‌آورند. پس، منظور از شهرگرایی، رفتار و شیوهٔ زندگی شهری است که رابطهٔ بین آنها از نوع خطی است؛ یعنی هرقدر شهر بزرگ‌تر، متراکم‌تر و ناهمگون‌تر باشد، شهرگرایی بیشتری بر آن حاکم خواهد بود.

ورت همانند پارک، دانشجوی جورج زیمل بود و به شدت از مقالهٔ «کلان‌شهر و حیات ذهنی» او تأثیر گرفته بود. ورت با تلفیق نظریه‌های زیمل با آثار بوم‌شناسان انسانی، مقاله کلاسیک خود را نگاشت. اساس بحث ورت این بود که ویژگیهای خاص زندگی شهری عبارت است از: انزوا و بی‌سازمانی اجتماعی؛ زیرا شهر بزرگ، متراکم و ناهمگون است.

به نظر او، زندگی شهری ویژگیهای شخصیتی و نگرشهای خاصی در فرد نسبت به زندگی پدید می‌آورد و نیز هویت‌های اجتماعی قوی را دچار فرسایش می‌کند. ورت در این مباحث به شدت تحت تأثیر نظریات تونیس و به‌خصوص تمایز او بین گمن‌شافت و گزل‌شافت بوده است (Savage and Warde, 1993).

به اعتقاد او شهرگرایی به لحاظ اقتصادی نتایج مثبتی دارد، اما به لحاظ اجتماعی نتایج آن منفی است. ورت برخی از ویژگیهای شهرگرایی را بدین شرح می‌داند:

۱. وجود تقسیم کار گسترده و پیچیده در جامعه،
۲. تأکید بر موفقیت و تحرک اجتماعی؛ رفتار انسانها عقلانی‌تر شده و بیشتر معطوف به هدف می‌شود.

۳. افزایش طلاق، نزول خانواده و ضعف پیوندهای خویشاوندی؛ به طوری که به تدریج کارکردهای قبلی خانواده به مؤسسات تخصصی بیرون از خانواده منتقل می‌شوند.

۴. اختلال در گروههای نخستین (مثل نظام همسایگی) و جایگزین شدن روابط ثانویه و کنترل رسمی به جای آن.

۵. رابطه فرد با دیگران به سبب نقش اجتماعی آنان است نه به سبب خود آنان.

۶. کاهش همگونی فرهنگی و افزایش تنوع در ارزشها؛ ظهور خرده‌فرهنگهای مختلف.

۷. جدایی فضایی انسانها بر اساس درآمد، پایگاه، نژاد، قومیت، مذهب و نظایر آن (Palen, 2002).

در کل، به نظر ورت شهرهای بزرگ الزاماً پدیدآورنده تغییراتی‌اند که گرچه از لحاظ اقتصادی مولد هستند، زندگی خانوادگی را مختل می‌کنند و روابط اجتماعی نزدیک را از بین می‌برند (Palen, 2002).

ارزیابی نظریه شهرگرایی ورت

با توجه به تغییرات فراوانی که در نیمه اول قرن بیستم در شهرهای مهاجرپذیر صنعتی روی داد، اغلب محققان شهری بیشتر بر جنبه‌های منفی زندگی شهری توجه کردند. اکثر آنان در مطالعات خود بر انزوای اجتماعی مردم در شهر تأکید می‌کردند و آن را با خودکشی، طلاق، بیماری روانی و غیره مرتبط می‌دانستند. به هر صورت، دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ اوج شیفتگی جامعه‌شناسان به نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بود (Palen, 2002).

بدین ترتیب، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، انتقادات شدیدی بر شهر می‌شد که در امریکا، بخش عمده‌ای از آنها به سبب ترس از مهاجرتهاى فراوان اروپاییان به شهرهای امریکا بود. البته تنها جامعه‌شناسان نبودند که نسبت به شهر بدبین بودند، بلکه افراد بسیاری در انتقادات جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو سهیم

بودند. در امریکا برای مدت طولانی در بین روشنفکران، سنت ضد شهری حاکم بوده است (Flanagan, 1999).

به استثنای آثار دورکیم و وبر، در آثار سایر جامعه‌شناسان به ویژگیهای منفی شهرگرایی بیشتر توجه شده و سرانجام در آثار ورت، زندگی شهری عاری از هر فضیلتی معرفی شده است. بزرگ‌ترین نقش ورت در جامعه‌شناسی شهری این است که نظریات جامعه‌شناسان قبلی را در مورد شهر سازماندهی و اولین نظریه جامعه‌شناختی واقعی در مورد شهر را ارائه کرده است. او در واقع، ابتدا ویژگیهای اجتماعی عام شهر^۱ را شناسایی و سپس پیامد هر یک از آنها را در زندگی ساکنان شهر بررسی کرده است؛ یعنی مدعی شد که اگر این ویژگی وجود داشته باشد، آن پیامد خاص اتفاق خواهد افتاد.

هنوز مقاله ورت در بین محققان فراوانی اثرگذار است. ولی مدتی بعد مطالعه ویلیام فوت وایت در میان محله ایتالیاییها در شهر بوستون نشان داد که هنوز فرهنگ سنتی در شهر ادامه حیات دارد (Whyte, 1943). در واقع، نظریه ورت هم تا حدود زیادی محدودیت زمانی و هم اینکه بستگی به محیط شهری مورد مطالعه داشت. برای مثال، هربرت گانس، نظریه ورت را، مبنی بر اینکه شهر به وجود آورنده بی‌ثباتی اجتماعی است و روابط شهری صرفاً مبتنی بر نقشهای اجتماعی قطعه‌قطعه شده است، نقد کرده و معتقد است که این نظریه به تفاوت شیوه زندگی در شهر و در سایر سکونتگاههای موجود در جامعه مدرن توجه ندارد. از نظر او ورت دو چیز را با هم ادغام کرده است: شهرنشینی و نوگرایی جامعه. همچنین، گانس معتقد است که بر اساس داده‌های موجود نه می‌توان وجود رابطه بین حجم، تراکم، ناهمگونی و بی‌سازمانی اجتماعی را پذیرفت و نه می‌توان آن را رد کرد (Palen, 2002). به اعتقاد گاتدینر و باد علی‌رغم سالها تحقیق، هنوز هیچ مدرکی برای دفاع از نظریه ورت وجود ندارد (Gottdiener and Budd, 2005).

گاهی اوقات محققان به نظریه ورت، نظریه جبرگرایانه می‌گویند؛ زیرا او معتقد است که شهرنشینی به‌طور طبیعی به ظهور ویژگیهای خاصی منجر می‌شود

(Palen, 2002). برخی از محققان با نظریه ورت در مورد «ظهور شخصیت خاص شهری» موافق نیستند. برای مثال، به نظر هربرت گانس انسانها در شهر همان فرهنگ و شخصیت قبلی خود را حفظ می‌کنند یا آنکه اسکار لوئیس عقیده دارد که فرهنگ و شخصیت افراد در شهر متناسب با طبقه اقتصادی-اجتماعی آنان است (Legates and Stout, 2000).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مباحث زیادی در زمینه افول اجتماع، فردگرایی، تغییر شخصیت و غیره مطرح شد که همه بر محور این نظریه ورت بود که با گسترش شهرگرایی، روابط اجتماعی نخستین دچار افت خواهند شد. از جمله انتقادات وارد بر ورت این است که تحقیقات تجربی فراوان نشان می‌دهند که هنوز اجتماعات قوی در شهر وجود دارند و نیز تنوع فرهنگهای موجود در شهر نشان می‌دهد که در شهر فقط یک نوع شیوه زندگی وجود ندارد.

به علاوه بدون شک افراد تنها و منزوی زیادی در شهرها زندگی می‌کنند، اما آیا تمام ساکنان شهرها منزوی‌اند؟ و آیا شهر را می‌توان عامل انزوای آنان دانست؟ از جمله منتقدان ورت در این زمینه، هربرت گانس است که به این دو سؤال جواب منفی داده است (Savage and Warde, 1993).

در کل، ورت با ترکیب نظریات زیمل، تونیس، دورکیم و وبر کوشید تا نظریه کاملی از زندگی شهری ارائه دهد. ولی امروزه بسیاری معتقدند که نظریه او ضد شهری و یک‌بعدی است (Flanagan, 1993).

نقد دیدگاه مکتب شیکاگو

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ انتقادات نظری و تجربی زیادی بر رهیافت زیست‌محیطی مکتب شیکاگو وارد شد. بیشتر آنها معطوف به: مقایسه‌های زیست‌شناختی مورد استفاده این مکتب (جبرگرایی زیست‌شناختی یا جبرگرایی فناورانه)، محافظه‌کاری، بی‌توجهی به تمایزات اقتصادی، سیاسی و نژادی، و تأکید بیش از حد این رهیافت بر رقابت به عنوان پایه سازمان اجتماعی بود (Knox and Pinch, 2000).

برخی از انتقادات وارد بر مکتب شیکاگو بدین شرح است:

۱. مکتب شیکاگو فاقد جهت‌گیری نظری روشنی بوده است. جهت‌گیری نظری آنها نوعی تأیید بوم‌شناسی انسانی بوده است. آنان کوشیدند تا از مفاهیم و ایده‌های زیست‌شناختی برای مطالعه شهر استفاده کنند. ساندروز معتقد است که مکتب شیکاگو نوعی دیدگاه زیست‌محیطی انسانی پدید می‌آورد که بر اساس آن زندگی شهری تحت تأثیر اصولی شبیه به بوم‌شناسی گیاهی است؛ اینکه چگونه گونه‌های مختلف می‌کوشند تا برای به دست آوردن حاکمیت در یک محیط از یکدیگر پیشی بگیرند (Saunders, 1986). بدین ترتیب، نوعی تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی^۱ در آثار آن به چشم می‌خورد (Savage and Warde, 1993).

۲. نظریات پارک و همکاران او در مکتب شیکاگو بسیار جبرگرایانه^۲ بوده است. به نظر آنان، شهر یک ارگانیزم اجتماعی است که اصل مبارزه برای بقا در همه‌جای آن حاکم است. به اعتقاد پارک، نظم در اجتماعات انسانی، همانند دنیای گیاهان و جانوران، به واسطه یک‌سری فرایندهای طبیعی به وجود می‌آید؛ مثل، سلطه، جدایی، رقابت و جانشینی. او زمانی این نظرات را مطرح کرد که اوج دوران داروین‌یسم اجتماعی و نظریه کلاسیک اقتصادی بود (Knox and Pinch, 2000). دیدگاه زیست‌محیطی که شهر را یک اکوسیستم طبیعی می‌داند، محصول داروین‌یسم اجتماعی بوده است که توجه بسیار اندکی به نقش کنش انسانی داشته است (Kasinitz, 1995).

۳. برخی منتقدان عقیده دارند که این نظریه بیش از حد زیست‌شناختی است. به عبارت دیگر، آنچه در مورد بوم‌شناسی گیاهی و جانوری صدق می‌کند، الزاماً در مورد انسان مصداق ندارد و نمی‌تواند تبیین‌کننده رفتار آدمی باشد. انسانها برخلاف گیاهان، موجوداتی متفکرند که در مورد محیط زندگی خود می‌اندیشند. نظریه زیست‌محیطی توجه زیادی به نقش انتخاب در تکامل شهر ندارد (Berry and Kasarda, 1977). در واقع، این مکتب با اتخاذ رهیافت زیست‌شناختی، از نقش فرهنگ و نمادها در حیات شهری غافل مانده است. در دنیای آرمانی بوم‌شناسان، قدرت و سیاست نادیده گرفته

1. biological reductionism

2. deterministic

شدند (افروغ، ۱۳۷۷).

۴. اگرچه مدل برجس مبتنی بر شهر شیکاگو بود، او مدعی بود که این مدل در مورد هر شهری صادق است. اما آیا واقعاً این گونه است؟ البته برخی شهرها مثل شیکاگو و میلواکی این گونه هستند؛ اما به غیر از این شهرهای قدیمی در امریکا، به سختی می‌توان این مدل را در مورد سایر شهرها معتبر دانست.

۵. به علاوه، منتقدان تکیه مکتب شیکاگو، رقابت بی‌حد و حصر و جابه‌جایی جمعیت را زیر سؤال می‌برند؛ زیرا تحقیقات نشان داده است که این عوامل در همه شهرها و همه زمانها تأثیرگذار نیستند (Flanagan, 1993). برای مثال، در شهرهای صنعتی قطعاً رقابت بیشتر اثرگذار بوده است تا در شهرهای قرون وسطایی. به علاوه، مهاجرت بیشتر در اوایل قرن بیستم صورت گرفت تا در زمان حاضر.

۶. به طور کلی، اعضای مکتب شیکاگو نسبت به زندگی شهری نظری منفی داشتند و معتقد بودند که جرایم و ازهم‌پاشیدگی خانواده، از جمله تجلیات بی‌سازمانی اجتماعی در شهر هستند. به نظر آنان، شهر روابط سستی را به هم ریخته و پیامدهای منفی فراوانی پدید آورده است. البته بعداً این نوع نگاه تحقیرآمیز به شهر مورد انتقاد فراوانی قرار گرفت (Gottdiener and Budd, 2005).

سرانجام، این انتقادات سبب شد که به مرور زمان از اهمیت دیدگاه ریست محیطی پارک و نظریه مناطق متحدالمرکز برجس کاسته شود. نظریات بعدی نشان دادند که نیروهای مؤثر بر الگوی توسعه شهر و کاربری آنها، به مراتب پیچیده‌تر از آن هستند که پارک و برجس تصور می‌کردند (Macionis and Parrillo, 2001).

مقایسه نظریات کلاسیک با تحقیقات جدید

آیا شهر بهشت است یا جهنم؟ آیا جایی است که ویژگیهای خوب انسانها در آن بروز می‌کند یا بدیها؟ به نظر می‌رسد که نظریه پردازان کلاسیک چه در اروپا و چه در امریکای شمالی بیشتر بدبین بودند و فقط دورکیم تا حدودی خوش بین بود. اوج این بدبینی در نظریه ورت است. از یک سو، او معتقد است که مردم شهر تحمل بیشتری دارند و از سوی دیگر معتقد است که آنان از روابط معنادار انسانی دور

هستند. ورت به این نتیجه می‌رسد که شهر بیشتر تمایل به پاتولوژی اجتماعی مثل جرم، خشونت و بیماری روانی دارد و افزایش تراکم در شهر این وضعیت را بدتر می‌کند. آیا این قضاوتها درست هستند؟ اکنون بیش از شصت سال از انتشار نظریه ورت می‌گذرد و در این مدت محققان اجتماعی زیادی به بررسی شهر و زندگی شهری پرداخته‌اند. در کل، موضوعات اساسی مورد توجه نظریه‌پردازان کلاسیک بدین شرح است:

۱. تحمل در شهر: بر اساس نظریه شهری اولیه، درون‌گرایی و تنوع اجتماعی حاکم بر شهر سبب می‌شود که تحمل شهر بیشتر باشد؛ در حالی که در محیطهای کوچک، تنگ‌نظری و حسادت بیشتر است. بسیاری از محققانی که با دقت به بررسی رابطه بین زندگی شهری و تحمل پرداخته‌اند، تا حدودی این فرضیه را تأیید می‌کنند. اگرچه در مقایسه با روستا، شهر تحمل بیشتری نسبت به شیوه زندگیهای متفاوت دارد، این تفاوت بیشتر ناشی از عوامل دیگر است تا خود شهر. برای مثال، تحقیقات نشان داده است که هرچه سطح تحصیلات بالاتر می‌رود، تحمل هم بیشتر می‌شود. با توجه به اینکه اکثریت جمعیت شهری تحصیل کرده‌اند، پس طبیعی است که سطح تحمل در شهر بالاتر باشد. به علاوه، این تحمل تا حدودی ناشی از این واقعیت است که بسیاری از ساکنان شهر، گمنامی و قلمرو خصوصی^۱ را ترجیح می‌دهند. البته نباید از یاد برد که تفاوت بین روستا و شهر، از لحاظ تحمل، به تدریج طی زمان کاهش یافته و این تا حدودی ناشی از اشاعه فناوری، به خصوص تلویزیون در تمام نقاط است. پس، نظریه ورت فقط در این مورد درست بود که می‌گفت: ساکنان شهر پذیرش و تحمل بیشتری دارند؛ اما نمی‌توان گفت که این ویژگی به‌خاطر خود محیط شهر است.

۲. از بین رفتن احساسات انسانی در شهر: اغلب نظریه‌پردازان کلاسیک مدعی بودند که ویژگی روابط شهری، تنهایی، بی‌تفاوتی و گمنامی است. استدلال ساده آنان این بود که با افزایش تعداد افراد، توجه انسانها پراکنده می‌شود. به تعبیر ورت، وقتی تعداد افراد جامعه افزایش می‌یابد، دیگر نمی‌توان تمام آنان را به صورت

1. privacy sphere

شخصی و فردی شناخت. ولی واقعیت این است که بسیاری از ساکنان شهری آن‌گونه که ورت تصور می‌کرد، تنها و منزوی نیستند. برای مثال، تحقیق ویلیام فوت وایت حاکی از وجود روابط و پیوندهای قوی خانوادگی، همسایگی و دوستی بین این افراد بود (Whyte, 1943). عوامل به وجودآورنده این پیوند در شهرها عبارت‌اند از قومیت، خویشاوندی، شغل، شیوه زندگی و بسیاری دیگر از ویژگیهای فردی (Fischer, 1984). بسیاری از این افراد یا در نزدیکی هم زندگی می‌کنند و یا اگر هم از لحاظ مکانی از هم دورند، به شکل‌های گوناگون (تلفن یا جمع شدن در یک قهوه‌خانه و رستوران) با هم ارتباط دارند. برخی از محققان جدید معتقدند که بی تفاوتی و فقدان احساسات انسانی که ورت آن را ویژگی کلی شهر می‌دانست؛ فقط در بخش کوچکی از شهر ممکن است وجود داشته باشد. اشتباه ورت و دیگر نظریه‌پردازان کلاسیک این بود که آشکارترین بخش زندگی شهری را پایه نظریه خود قرار داده بودند؛ یعنی فقط به رفتار خیابانی توجه داشتند و وارد عمق زندگی در محله‌ها نشده بودند. برای مثال، فیشر در مطالعه خود در شمال کالیفرنیا به این نتیجه رسید که شهرنشینان در قلمرو خصوصی (رابطه با دوستان، همسایگان و اقوام و خویشان) بسیار اجتماعی‌اند؛ اما همین افراد در قلمرو عمومی^۱ در مواجهه با افرادی که نمی‌شناسند، بی تفاوت‌اند و تحت تأثیر احساسات انسانی قرار نمی‌گیرند (Id., 1981). این امر شاید به این دلیل است که برخی از ساکنان شهر در مواقع نیاز، کمکی به دیگران نمی‌کنند. شاید بتوان به این نتیجه رسید که نظریه‌پردازان کلاسیک، به اشتباه، سازه‌های دوقطبی (گمن شافت - گزل شافت یا همبستگی مکانیکی - همبستگی ارگانیکی) را با شرایط واقعی مترادف دانسته بودند. این درست است که نظم اجتماعی حاکم در شهر بیشتر به ویژگیهای گزل شافت و روستا بیشتر به ویژگیهای گمن شافت نزدیک است؛ اما اینکه تصور کنیم گمن شافت یا گزل شافت در معنای مطلق و واقعی وجود دارند اشتباه است.

۳. تراکم و پاتولوژی شهری: شاید بحث برانگیزترین ایده نظریه‌پردازان کلاسیک (زیمل، پارک و ورت) این بود که در شرایط تراکم جمعیتی، انسانها

دچار بی‌نظمی روانی (مثل بیماری روانی) یا رفتار ضد اجتماعی (مثل پرخاشگری یا جرم) می‌شوند. تجربه هر یک از ما می‌تواند این فرضیه را تأیید کند؛ زیرا در مواقع ترافیک یا شلوغی، به آسانی، دچار ناکامی و پرخاشگری می‌شویم. می‌توان به راحتی شهر را مسئول این واکنش دانست؛ اما واقعیت این است که این ناکامی شبیه به زمانی است که اتومبیل‌مان در جاده خلوت روستایی خراب شود و از این وضعیت به شدت ناراحتیم. در واقع، آنچه باعث بروز آسیب‌های اجتماعی و بیماری‌های روانی در شهر می‌شود، بیشتر مربوط به فقر، بیکاری و تبعیض است تا به شلوغی و تراکم جمعیت.

۴. کسالت و دل‌مردگی شهری: یکی دیگر از فرضیاتی که نظریه‌پردازان کلاسیک مطرح کردند، دل‌مردگی شهری است. به اعتقاد آنان، محیط شهری بیش از هر محیط دیگری سبب تنهایی، افسردگی، اضطراب و تشویش می‌شود. ولی تحقیقات اخیر این فرضیه را رد کرده است. بدیهی است که شهر بهشت نیست، اما جهنم هم نیست. به‌طور کلی، تحقیقات جدید در مورد شهر نسبت به تحقیقات کلاسیک، خوش‌بینانه‌تر است. بنابراین، واقعیت‌های امروز چندان با اسطوره‌های کلاسیک تطابق ندارند (Macionis and Parrillo, 2001).

به‌طور کلی، هر یک از نظریات کلاسیک شهری محدودیتهایی دارد. مارکس و انگلس به تفاوت‌های فرهنگی بین شهرهای غربی و شرقی توجه کردند، اما پایه تمام ویژگی‌های جامعه شهری را در سیستم اقتصادی می‌دانستند. تونیس و دورکیم از روش مقایسه انواع متضاد استفاده کردند، اما هرگز به چهارچوب تاریخی شهر نپرداختند. زیمل به مطالعات شهری، جنبه روان‌شناختی - اجتماعی را افزود، اما فقط به شهر در یک مکان و زمان خاص توجه کرد. وبر بر اهمیت دیدگاه تاریخی و تطبیقی در مطالعه شهر تأکید کرد، اما به شهر مدرن توجه زیادی نداشت؛ این شاید نشان‌دهنده نگاه منفی او به شهر مدرن باشد. پارک بر مطالعات میدانی و تجربی در جامعه‌شناسی شهری تأکید کرد، اما توجه به مشکلات شهری و فقدان دیدگاه تاریخی - تطبیقی سبب شد که او نیز مانند سایر نظریه‌پردازان کلاسیک (به استثنای دورکیم) به نتایج منفی در مورد شهر برسد.

برخلاف نظریه پردازان بوم‌شناسی، طرفداران نئومارکسیسم و اقتصاد سیاسی معتقدند که عامل اصلی در شکل دادن به الگوهای شهری، برنامه‌های تعمّدی و کنشهای هدفمند دولتمردان و قدرتمندان اقتصادی است. نقطه مشترک هر دو گروه این است که تضاد و کشمکش باعث تغییرات می‌شود؛ اما اینکه منبع این تضاد چیست، باهم اختلاف رأی دارند. بوم‌شناسان معتقدند که تضاد ناشی از رقابت اقتصادی است، ولی طرفداران اقتصاد سیاسی عقیده دارند که تضاد ناشی از برنامه‌های سیاسی و تصمیمات اقتصادی است (Palen, 2002). همان‌طور که آمد تحقیقات جدید، بسیاری از فرضیات زیمل، ورت و دیگران را در مورد شهر تأیید نمی‌کنند. برخی از آنها کاملاً نادرست هستند و برخی نیز به اصلاح و تغییر نیاز دارند. به همین جهت، یافته‌های اخیر به ظهور جامعه‌شناسی شهری جدید منجر شد. این رهیافت جدید به جای تأکید بر نقش فناوری یا بوم‌شناسی شهری، بیشتر به تضادهای اجتماعی و نابرابری پرداخته است و به چهارچوب جهانی توجه دارد. در جامعه‌شناسی شهری جدید، نظریات نئومارکسیستی و تضاد حاکمیت دارند که در فصل بعد این رهیافت بررسی خواهد شد.

جامعه‌شناسی شهری جدید: اقتصاد سیاسی شهری

در اوایل دهه ۱۹۷۰، در مقابل بوم‌شناسی شهری، دیدگاه نظری جدیدی به نام اقتصاد سیاسی پدیدار شد. پیدایش این دیدگاه تا حدودی به دلیل وجود نقاط ضعف در مدل بوم‌شناسی شهری و نیز وجود شرایط خاص اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود؛ یعنی دوره‌ای که در آمریکا و اروپا آشوب بود و در نتیجه دیدگاه انتقادی نسبت به جامعه پدیدار شد. در این دوران این فرضیه سنتی که جغرافیا و فناوری عامل اصلی تعیین کننده مشکل زندگی شهری‌اند، مورد نقد قرار گرفت.

دیدگاه اقتصاد سیاسی شهری

اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصادی است که به رابطه میان سیاست و اقتصاد نظارت می‌کند؛ به‌ویژه در زمینه نقش قدرت در تصمیم‌گیریهای اقتصادی (حاتمی‌نژاد و عبدی، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی عبارت است از بررسی جریانهای اجتماعی و نهادینی که از این طریق گروههای معینی از طبقات پرنفوذ اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی کمیاب را در حال و آینده، در راستای منافع خود مهار می‌کنند (شکویی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰).

محققان شهری جدید به توزیع ثروت و قدرت سیاسی در شهر توجه کردند و معتقدند که بهترین زمینهای شهر و بیشترین دسترسی به خدمات شهری متعلق به

ثروتمندان است. سؤال اصلی آنان این بود که آیا به طور تصادفی، بهترین مدرسه شهر در ثروتمندترین محله شهر واقع شده است؟ و آیا به طور تصادفی، بیشترین منفعت بزرگ‌راهها برای ثروتمندان است؟ پاسخ آنان به این سؤالها منفی است. به اعتقاد آنان عوامل تعیین‌کننده ساختار شهر، تعقیب منافع مادی ثروتمندان و کنش سیاسی دولت است (Macionis and Parrillo, 2001).

در این دوران انتقادهای فراوانی به جامعه‌شناسی شهری شد که معروف‌ترین آنها نقد مارکسیستی مانوئل کاستلز^۱ بود. او در کتابش به نام مسئله شهری^۲ به نقد جامعه‌شناسی شهری پرداخت و کوشید تا دیدگاه جدیدی ارائه کند (Castells, 1977). نقد کاستلز با رواج تحلیل مارکسیستی در اروپا هم‌زمان شد. مهم‌ترین ویژگیهای این جریان نئومارکسیستی عبارت بود از: تأکید بر نقش طبقه به‌عنوان کنش‌گر تاریخی و نقد اقدامات دولت رفاه به‌جهت عدم توزیع مجدد ثروت و قدرت.

در پیدایش جامعه‌شناسی شهری جدید، نظریات فیلسوف فرانسوی لوئیس آلتوسر^۳ بسیار مؤثر بوده است. به دنبال این جریان، دیدگاههای جدیدی در زمینه مسائل شهری پدیدار شد؛ نظیر نظریات پیتر ساندرز در نظریه اجتماعی و مسئله شهری^۴ (Saunders, 1986). خود کوشید تا انتقادات بیشتری بر جامعه‌شناسی شهری سنتی وارد کند؛ از جمله اینکه هر رشته علمی باید دارای یک موضوع نظری^۵ باشد. در این باره، آلتوسر معتقد بود که کار علمی از کار ایدئولوژیکی متمایز است؛ کار ایدئولوژیکی با اندیشه‌های از قبل بدیهی پنداشته شده^۶ شروع می‌شود، اما کار علمی دارای دغدغه نظری است و هر رشته علمی باید یک موضوع نظری خاص خود را داشته باشد. کاستلز نیز با استناد به نظریه آلتوسر معتقد است که تمام مباحث جامعه‌شناسی شهری قبلی، جنبه ایدئولوژیکی دارند؛ زیرا آنها کار خود را با مفاهیم

1. Manuel Castells

2. *Urban Question*

3. Althusser

4. *Social Theory and The Urban Question*

5. theoretical object

6. taken-for-granted

عامیانه‌ای چون شهر، اجتماع محلی و نظایر آن شروع کردند و چندان پایبند به نظریه نبودند. بنابراین، از این دیدگاه معرفت‌شناختی، به‌راحتی، می‌توان جامعه‌شناسی شهری را مورد نقد قرار داد. موضوع نظری جامعه‌شناسی شهری چه بود؟ آیا شهر بود؟ اگر این‌طور باشد بسیاری از فعالیتهای شهری در روستا نیز روی می‌دهند (Savage and Warde, 1993).

بدین ترتیب، در دهه‌های اخیر، به‌شدت بر محققان اقتصاد سیاسی انتقاد کردند. به‌نظر آنان، این رهیافت به نقش قدرتمندان سیاسی و اقتصادی در ایجاد تغییرات برنامه‌ریزی‌شده توجهی ندارد (Palen, 2002). به‌علاوه، طرفداران اقتصاد سیاسی مدلهای زیست‌محیطی را غیرتاریخی و آن را مکانیکی می‌دانند. به‌نظر آنان، تضاد اجتماعی پیامد اجتناب‌ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری است. برای مثال، آنان معتقد نیستند که پدیده حومه‌نشینی ناشی از انتخاب افراد برای استفاده بیشتر از اتومبیل و خارج شدن از مرکز شهر بوده است، بلکه قدرتمندان اقتصادی، به عمد، مرکز شهر را رها کرده و بازار قیمت زمینهای اطراف شهر را دستکاری می‌کنند.

به نظر این منتقدان، همچنین بوم‌شناسی شهری قادر به پیش‌بینی یا تحلیل تضادها و تغییرات نیست. در اواسط قرن بیستم، عده‌ای از منتقدان در اروپا و آمریکا این سؤال را طرح کردند که سیاستهای شهری در زمینه مسکن، حمل‌ونقل، اقتصاد شهری و غیره تأمین‌کننده منافع چه افراد و گروههایی است. بروز شورشهای شهری^۱ در آمریکا، در دهه ۱۹۶۰، توجه همگان را به شرایط فقرا و گروههای اقلیت در شهر جلب کرد و شورشهای کارگری و جنبشهای دانشجویی پاریس در ۱۹۶۸ نیز به این امر دامن زد. به‌علاوه، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اروپا درگیریهای زیادی بین کارگران مهاجر و اروپاییان بومی در زمینه مسکن و کار پدید آمد. اما، تمام این اتفاقات از نگاه بوم‌شناسی شهری پنهان بود. در این دوره بود که نیاز به پارادایم جدیدی احساس شد و بدین جهت مکتب جدیدی در مطالعات شهری پدید آمد که با تکیه بر نظریه، پیش‌فرض آن این بود که تضاد و کشمکش^۲ در مرکز نظم

1. urban riots

2. conflict

اجتماعی قرار دارد (Flanagan, 1993).

این رهیافت جدید بر نقش سرمایه‌داری، نظم اقتصاد بین‌المللی، انباشت و تمرکز ثروت و قدرت، روابط بین طبقات اجتماعی و نقش دولت تأکید داشت. از دیدگاه آن، شهر سمبل نابرابری قدرت و ثروت بود. در این رهیافت، دیدگاه‌های نظری و ایدئولوژیکی مختلفی وجود دارد، اما همه این دیدگاه‌ها به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که سیاست شهری در جهت منافع چه گروه‌هایی است؟ این رهیافت جدید اقتصاد سیاسی نام دارد.

اگرچه دیدگاه اقتصاد سیاسی نتوانست پارادایم زیست‌محیطی را به عنوان رهیافت غالب کاملاً کنار بگذارد، نفوذ آن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ افزایش زیادی یافت. این نفوذ را می‌توان در تعداد مقالاتی یافت که با استفاده از این رهیافت تولید شده و در مجله‌های علمی معتبر به چاپ رسیده‌اند. بدین ترتیب، رهیافت اقتصاد سیاسی به رقیب جدی بوم‌شناسی شهری تبدیل شد (Flanagan, 1993).

به این دیدگاه جدید، گاهی اوقات، جامعه‌شناسی شهری جدید نیز می‌گویند (Gottdiener, 1994). اما، بسیاری از مباحث نظری این دیدگاه قدیمی و به شدت تحت تأثیر ایده‌های کارل مارکس است و آنچه جدید است، کاربرد آن در مورد مسائل شهری، به خصوص فرایند جهانی‌شدن و افزایش کلان‌شهرها در جهان است. این دیدگاه سعی دارد تا نظریه اقتصاد سیاسی را در زندگی شهری به کار گیرد. بنابراین، معتقد است که در زندگی شهری، ساختار اجتماعی و فرایند تغییر به گونه‌ای است که فقط برخی از افراد از امتیازات و منافع برخوردارند. در واقع، در اوایل دهه ۱۹۷۰، جامعه‌شناسی شهری با بحران مشروعیت^۱ مواجه شد؛ به طوری که روحیه نقد اجتماعی رواج یافت و بسیاری از منتقدان برای به چالش کشیدن وضع موجود از تفکرات مارکسیستی استفاده کردند.

دیوید هاروی در مورد علت گرایش خود به تفکرات مارکسیستی می‌گوید: «تمایل من به مارکسیسم برای این نبود که احساس می‌کردم در این تفکر برتری ذاتی وجود دارد، بلکه برای انجام هدفی که داشتم، راهی غیر از این وجود نداشت یا

به عبارتی برای فهم آنچه دنبال آن بودم، نظام فکری غیر از آن نبود.^۱ (Harvey, 1973, p. 17).

البته در بین کسانی که برای تحلیل شهر به چهارچوب مارکسیسم روی آوردند، اختلاف نظرات فراوانی وجود داشته است. برای مثال، برخی از آنان کنه وارثان مکتب فرانکفورت بودند، عقیده داشتند که تأکید بر عناصر ساختاری مارکسیسم سنتی نمی‌تواند کمکی به فهم مسائل شهری کند. آنان نوعی رهیافت نئوهگلی^۱ در پیش گرفتند که بر اساس آن ایده‌ها و اندیشه‌ها مستقل از شرایط مادی زندگی هستند. در مقابل، برخی دیگر که خود را مارکسیست ساختارگرا می‌دانستند، معتقد بودند که آنچه تعیین‌کننده روابط اقتصادی و اجتماعی در آینده است، اندیشه‌های جدید نیست، بلکه روابط اقتصادی و اجتماعی موجود (ساختار موجود) است. به همین جهت، این گروه بر اهمیت کاپیتالیسم تأکید داشتند. مخالفان این ساختارگرایان اگرچه اهمیت کاپیتالیسم در جامعه را قبول داشتند، معتقد بودند که فرهنگ و دولت نیز می‌توانند تأثیرات مهمی بر جریان تاریخ بگذارند. بدین ترتیب، در درون جریان نئومارکسیسم نیز اختلاف نظرات زیادی وجود داشته است. بنابراین، اقتصاد سیاسی نوعی رهیافت نئومارکسیستی بود که اکنون به پارادایم مسلط تبدیل شده است.

در دهه ۱۹۷۰، در حوزه مطالعات شهری برای دیدگاه‌های منتقد سرمایه‌داری اصطلاح نئومارکسیستی^۲ به کار می‌رفت؛ اما در دهه ۱۹۸۰ به جامعه‌شناسی شهری جدید و از دهه ۱۹۹۰ به بعد به اقتصاد سیاسی شهری تغییر یافت. تغییرات در نام این دیدگاه نشان‌دهنده تغییرات در جهت‌گیری نظری آن است. امروزه گرچه اکثر طرفداران اقتصاد سیاسی، مارکسیست یا نئومارکسیست هستند، در مورد تمام آنان صدق نمی‌کند. برای مثال، مانوئل کاستلز در مسئله شهری (Castells, 1977)، که اثری مارکسیستی است، به نقد جامعه‌شناسی شهری موجود در آن زمان پرداخت و پایه‌های نظریه شهرگرایی مارکسیستی را فراهم کرد و در آثار بعدی خود از رهیافت مارکسیستی حاکم بر آثار اولیه خود فاصله گرفت و به

تجدید نظر در آنها پرداخت.

نقطه مشترک تمام نظریه پردازان دیدگاه اقتصاد سیاسی در این است که همگی شان بر نقش کنش انسانی و به خصوص بر نقش سرآمدان اقتصادی و قدرتمندان سیاسی تأکید دارند. به اعتقاد آنان، ساختار نظام شهری به گونه‌ای است که برخی گروهها سود می‌برند و برخی دیگر متضرر می‌شوند. اسمیت و تیمبرلیک (Smith and Timberlake, 1977) معتقدند که اقتصاد سیاسی، همانند بوم‌شناسی شهری، به بررسی نظام سلطه در محیط شهری می‌پردازد، ولی برخلاف آن، این سلطه را ناشی از کنش گروههای خاصی می‌داند که به دنبال تأمین منافع خود هستند.

پس، اقتصاد سیاسی به قدرت سیاسی و اجتماعی و اینکه چگونه تصمیمات شهری به سود افراد قدرتمند اخذ می‌شوند، توجه می‌کند به علاوه، درحالی که تمرکز محققان شهری مکتب شیکاگو صرفاً معطوف به شهرهای امریکای شمالی و به طور کلی به جهان توسعه یافته بود، اقتصاد سیاسی به شهرهای جهان در حال توسعه، به خصوص شهرهای امریکای لاتین، توجه کرده است.

از لحاظ روش شناختی، درحالی که رهیافت زیست محیطی با استفاده از داده‌های فراوان به تحلیل آماری تمایل دارد، رهیافت اقتصاد سیاسی بیشتر به مطالعات موردی شهرهای خاص می‌پردازد و بر این تأکید دارد که چگونه کشمکشهای سیاسی و فرایند تصمیم‌گیری، تعیین کننده شکل فضای شهری است.

اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی شهری

با آنکه طرفداران رهیافت اقتصاد سیاسی، محققان متنوعی از حوزه‌های اقتصادی، جغرافیایی، علوم انسانی و جامعه‌شناسی‌اند و بر جنبه‌های گوناگون فعالیت اقتصادی تأکید دارند، همه آنان در مطالعه شهر و زندگی شهری اصولی را پذیرفته‌اند که عبارت است از:

۱. پیدایش شهر و رشد آن ناشی از فرایندهای طبیعی^۱ نیست، بلکه ناشی از تصمیماتی است که افراد و سازمانهای قدرتمند و ثروتمند اخذ می‌کنند. بدین ترتیب،

طرفداران این دیدگاه، مدل زیست‌محیطی را رد می‌کنند و معتقدند که شهر محصول نیروها و روندهای اقتصادی کلان است.

۲. تضاد در مورد توزیع منابع و امکانات، تأثیر زیادی بر شکل و ساختار شهر دارد. در دیدگاه اقتصاد سیاسی، زندگی شهری مملو از تضاد و کشمکش دائمی بین فقرا و اغنیا، بین صاحبان قدرت و افراد فاقد قدرت و بین مدیران و کارگران است. این تضادها تعیین‌کننده ویژگی فیزیکی و اجتماعی شهر هستند (Macdonis and Parrillo, 2001).

۳. حکومت کماکان نقش مهمی در زندگی شهری ایفا می‌کند. مقامات محلی به واسطه میانجی‌گری در تضاد بین گروه‌های مختلف، نقش مهمی بر عهده دارند. دولت می‌تواند در زمینه محل استقرار کسبه، مسکن و اماکن عمومی بسیار تأثیرگذار باشد؛ در نتیجه سیاستهای آن تأثیر زیادی بر شهر دارد. در واقع، در جامعه سرمایه‌داری، بین دولت و فرایندهای اقتصادی رابطه نزدیکی وجود دارد. برخلاف این تصور که اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد است، این دولت است که تعیین‌کننده جریان سرمایه، مانند انتقال سرمایه از یک شهر به شهر دیگر، در جهان است (Feagin, 1988).

۴. الگوی رشد شهری به شدت ناشی از بروز تغییرات در ساختار اقتصادی است. جهانی‌شدن اقتصاد، چهره بسیاری از شهرها را عوض کرده است؛ به طوری که در اغلب شهرها به جای صنعت، بخش خدمات حاکم شده است.

۵. هر شهری در داخل ساختار سیاسی بزرگ (کشور، دولت و ملت) قرار دارد. همچنین، فرایندهای سیاسی بین‌المللی (تحریمهای اقتصادی، تفاهم‌نامه‌ها و توافقات تجاری، دوستیها و دشمنیهای جهانی) می‌توانند زندگی شهری در سطح محلی را تحت تأثیر قرار دهند. پس هر شهری در سلسله‌مراتب جهانی، موقعیت خاصی دارد و زندگی شهری (هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه)، تحت تأثیر موقعیت خاص آن شهر و مشارکت آن در نظام جهانی است.

۶. اقتصادهای محلی مستقل از هم نیستند، بلکه به هم مربوط‌اند و بدین ترتیب

شبکه اقتصادی ملی و بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. محققان اجتماعی به اینکه فرایندهای طبیعی، شکل فیزیکی شهر و زندگی اجتماعی مردم آن را تعیین می‌کنند، دیگر معتقد نیستند، بلکه به نظر آنان نهادهای سیاسی و اقتصادی (دولتها، شرکتهای بین‌المللی، بانکها و نظایر آن) تعیین‌کننده زندگی شهری‌اند. بنابراین، تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری نقش مهمی در شکل‌بخشیدن به شهر دارند. چه کسانی این تصمیمات را، که برای اقتصاد شهر بسیار اساسی‌اند، می‌گیرند؟ و آنان چه اهدافی دارند؟

به‌طور کلی، اقتصاد سیاسی تأکید دارد که تحلیل شهری مستلزم آن است که محقق حوادث شهر را به تغییرات اقتصادی و سیاسی حادث در جهان مربوط کند و در چهارچوب این تغییرات به تحلیل شهر بپردازد. بسیاری از جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان، اقتصاددانان و فیلسوفان طرفدار رهیافت اقتصاد سیاسی‌اند. با استفاده از آراء کارل مارکس، محققان جدید نظیر هانری لوفور، دیوید هاروی، مانوئل کاستلز و آلن اسکات،^۱ همگی، معتقدند که برای فهم تغییرات شهری باید به شرایط تاریخی، اقتصادی و نیروهای سیاسی توجه کرد.

اگرچه اصطلاح اقتصاد سیاسی ریشه در مارکسیسم ساختاری^۲ دارد، امروزه کاربرد وسیع‌تری یافته است. در ابتدا طرفداران اقتصاد سیاسی، نئومارکسیست بودند؛ اما اخیراً مدل‌های اقتصاد سیاسی به ورای مارکسیسم حرکت کرده‌اند و با آنکه بین این مدل‌ها تفاوت وجود دارد تمام آنها تأکید دارند که تغییرات شهری اساساً پیامد تراکم سرمایه، تضاد بین طبقات و استثمار اقتصادی فقرا به‌وسیله اغنیاست.

نظریه پردازان اقتصاد سیاسی شهری

مانوئل کاستلز

مانوئل کاستلز در ۱۹۴۲ در اسپانیا متولد شد. او در دانشگاه بارسلون در رشته حقوق و اقتصاد و سپس در فرانسه در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرد و اکنون استاد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در دانشگاه کالیفرنیاست. کاستلز در دوران جوانی، به

1. Allen Scott

2. structural marxism

عنوان یکی از فعالان جنبش دانشجویی علیه دیکتاتوری فرانکو مبارزه می‌کرد. او در اوایل دهه ۱۹۶۰ اسپانیا را ترک کرد و در جستجوی آزادی فکری به پاریس رفت و سرانجام در ۱۹۶۷ از دانشگاه سوربون در رشته حقوق و اقتصاد سیاسی فارغ‌التحصیل شد و دکتری خود را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه پاریس دریافت کرد. او در جنبش می ۱۹۶۸ در کانون فعالیتهای سیاسی دانشجویی قرار داشت. شرکت او در ناآرامیهای سیاسی پاریس منجر به خروج اجباری‌اش از فرانسه شد و در دوره تبعید در شیلی و کانادا به تدریس پرداخت تا آنکه در ۱۹۷۰ با اجازه دولت فرانسه به دانشگاه پاریس بازگشت و در این دانشگاه یکی از همکاران و منتقدان هانری لوفور شد. او در این مدت یک نئومارکسیست شد و نظریات زیادی در مورد نقش دولت سرمایه‌داری و جنبشهای شهری ارائه داد.

کاستلز از جمله مارکسیستهای ساختارگراست که طرفدار اقتصاد سیاسی است. به اعتقاد بسیاری، ورود تحلیل مارکسیستی به مباحث جامعه‌شناسی شهری با انتشار کتاب معروف کاستلز، یعنی مسئله شهری بوده است که در ۱۹۷۷ به انگلیسی ترجمه شد. کاستلز در این اثر به شدت مدیون تحلیلهای ساختارگرایانه لویی آلتوسر است (Flanagan, 1993)؛ زیرا او در این کتاب به دنبال دو هدف بوده است: (۱) به چالش کشیدن مشروعیت تفکرات و نظریات شهری موجود، و (۲) ارائه تحلیل مارکسیسم ساختاری به عنوان جایگزینی برای نظریه‌های شهری. بسیاری معتقدند که او بیشتر در نیل به هدف اول موفق بوده است تا هدف دوم؛ اما در هر حال نوعی انقلاب در نظریات شهری پدید آورد.

به اعتقاد کاستلز، اصول جامعه‌شناسی شهری در شیوه تفکر بورژوازی یا به عبارتی ایدئولوژی بورژوازی گرفتار شده است؛ زیرا جامعه‌شناسان شهری این پیش‌فرض را پذیرفته‌اند که شهر، خود، شیوه خاصی از تفکر، رفتار و سازمان اجتماعی را پدید می‌آورد. جامعه‌شناسان شهری نتوانسته‌اند از سطح ظاهری شهر عبور کرده و به عمق آن نفوذ کنند. آنان به این سؤال مهم که زندگی شهری را چه چیزی پدید آورده است؟ توجه نکرده‌اند. به نظر او مکتب شیکاگو و دیگران نتوانستند تعریفی نظری از موضوع مورد مطالعه خود ارائه دهند.

کاستلز تلاش ورت برای ارائه نظریه شهر را موفقیت آمیز نمی‌داند؛ زیرا او مجموعه‌ای از ویژگیهای فرهنگی را به عنوان شهرگرایی شناسایی کرد که صرفاً تجلیات صنعتی شدن در نظام سرمایه‌داری و به عبارتی دیگر، تجلی فرهنگ سرمایه‌داری، ظهور اقتصاد بازاری و فرایند عقلانی شدن جامعه مدرن بودند. از نظر کاستلز بزرگ‌ترین مشکل ورت و دیگر جامعه‌شناسان شهری - که کاستلز آنان را طرفداران رهیافت فرهنگ گرامی‌داند - این است که می‌پندارند از یک نظام ریسب محیطی، یعنی شهر، نظام فرهنگی خاصی به وجود می‌آید؛ در حالی که محققان دیگر همین نظام فرهنگی را «مدرنیزاسیون» نامیده‌اند. علت این اختلاط این است که اغلب ویژگیهای اصلی جامعه مدرن خود را در شهر نشان می‌دهد؛ به همین جهت، کاستلز نتیجه می‌گیرد که شهرگرایی یک مفهوم نیست، بلکه یک اسطوره است و جامعه‌شناسی شهری که مبتنی بر شهرگرایی است، نوعی ایدئولوژی است (Flanagan, 1993). بنابراین، نقد کاستلز بر جامعه‌شناسان شهری درست است و این دیدگاه تا پیش از او فاقد موضوع نظری بود، اما کاستلز کوشید این نقیصه را برطرف کند. او معتقد است که شهرهای سرمایه‌داری نقش خاصی دارند و آن اینکه مرکز مصرف جمعی^۱ هستند، یعنی خدماتی که دولت برای عموم مردم فراهم می‌آورد؛ مانند مسکن، حمل و نقل و امکانات بهداشتی. بدین ترتیب، شهر به یک واحد مصرف جمعی تبدیل می‌شود (افروغ، ۱۳۷۷). به نظر او تأمین این خدمات، منبع بسیج سیاسی است؛ زیرا جنبشهای اجتماعی شهری را به وجود می‌آورد؛ یعنی اعتراض برای بهبود شرایط زندگی در شهر و رد کردن الگوی موجود مصرف جمعی. کاستلز معتقد است که این نوع اعتراضات اگر بتوانند به جنبشهای کارگری پیوندند، می‌توانند توانایی انقلابی داشته باشند. بدین ترتیب، کاستلز معتقد است که موضوع نظری جامعه‌شناسی شهری، مصرف جمعی است. او با مفهوم مصرف جمعی به دنبال بررسی نقش دولت رفاه و تغییرات حادث در آن بود.

نشانه ظهور جامعه‌شناسی شهری جدید، انتشار مجله جدیدی به نام مجله

بین‌المللی تحقیقات شهری و منطقه‌ای^۱ (۱۹۷۷) بود که به شدت تحت تأثیر کاستلز و جریان مارکسیسم فرانسوی قرار داشت. البته کاستلز بعدها تغییراتی در نظریات خود داد. برای مثال، در ۱۹۸۳، وجود رابطه بین تضاد طبقاتی و اعتراض شهری را انکار کرد و در اثر بعدی‌اش، شهر و توده مردم^۲ (Castells, 1983) از ایده قبلی خود، مبنی بر اینکه تضاد طبقاتی عامل اصلی تغییرات اجتماعی است، صرف نظر کرد. او در این کتاب رابطه بین شهر و تغییرات اجتماعی را بررسی و نظریه جدیدی در خصوص تغییرات شهری ارائه می‌کند. همچنین در آن بر جنبشهای اجتماعی شهری تأکید دارد و به مطالعات موردی کشورهای گوناگون می‌پردازد. او که بیش از دوازده سال را صرف تحقیق و نگارش این کتاب کرد و به این استدلال اصلی پرداخت که همواره طی تاریخ، جنبشهای اجتماعی شهری مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری و ساختار شهر بوده؛ ولی شرایط خاص جامعه معاصر سبب شده است تا تأثیرگذاری آنها بیشتر از همیشه آشکار شود.

به تعبیر کاستلز، جنبش اجتماعی شهری نوعی کنش جمعی آگاهانه است که هدف آن تغییر دادن معنای نهادی شده شهری علیه منافع و ارزشهای طبقه حاکم است. به نظر او، جنبشهای اجتماعی شهری در دوره مدرن با سه موضوع اساسی شکل می‌گیرند: تقاضا برای مصرف جمعی، دفاع از هویت فرهنگی و بسیج سیاسی با تأکید بر نقش حکومت محلی. این سه موضوع، محورهای اصلی مخالفت با دولت‌گرایی و سرمایه‌داری‌اند (Miller, 2006). او در کتاب شهر و توده مردم به نقد تحلیل جبرگرایانه و اقتصادی مارکسیستی از شهر پرداخت. این اثر در مقایسه با کتاب دیگرش، مسئله شهری، چرخش فرهنگی و تجربی بزرگی را نشان می‌دهد (Ward and McCann, 2006).

رهیافت کاستلز در مطالعه جنبش اجتماعی شهری ریشه در اقتصاد سیاسی شهر دارد. او تحت تأثیر تورن^۳ روابط طبقاتی را بی‌اهمیت دانسته و به مصرف جمعی

1. *International Journal of Urban and Regional Research*

2. *The City and the Grassroots*

3. *Touraine*

توجه کرده است. البته در شکل‌گیری چهارچوب نظری او، علاوه بر تورن باید به چارلز تیلی و نیل اسملسر^۱ اشاره کرد. از لحاظ معرفت‌شناختی، کاستلز در این کتاب (شهر و توده مردم) از ساختارگرایی آلتوسر روگردان شده و به تحلیل تجربی روی آورده است و به آزمون فرضیه و تحلیل داده می‌پردازد، بدین ترتیب، نوعی شبه پوزیتیویسم را جایگزین ساختارگرایی آلتوسر کرده است. او این کتاب را زمانی نگاشت که محققان هنوز نقد فلسفی پوزیتیویسم را به طور کامل نپذیرفتند و تلاش برای پیوند بین ساختار و کنش تازه به وسیله متفکرانی نظیر گیدنز در حال انجام بود.

سرانجام، کاستلز با انتشار این اثر، جایزه معروف سی رایت میلز را به عنوان بهترین کتاب جامعه‌شناسی در ۱۹۸۳ دریافت کرد. شهر و توده مردم نه فقط در حوزة جامعه‌شناسی، بلکه در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. چاپ این اثر، برخی را ناامید کرد؛ یعنی کسانی که دنبال آن بودند تا کاستلز اثر مارکسیستی قبلی خود را کامل کند؛ البته انتشار این اثر برخی را خوشحال کرد. کاستلز با این کتاب وبر را بر مارکس ترجیح داد (Merrifield, 2002). برخی دیگر، انتشار این اثر را نوعی پیشرفت فکری کاستلز می‌دانند. به هر صورت، این اثر نوعی تغییر مسیر فکری برای کاستلز بود؛ به نظر می‌رسد در شرایط کنونی که با انواع جنبشهای اجتماعی جدید مواجه هستیم، اهمیت این کتاب بیشتر شده است.

کاستلز در آثار جدید خود طبقه اجتماعی را صرفاً یکی از عوامل و پایه‌های ائتلاف افراد در شهر می‌داند و معتقد است که برای شکل‌گیری گروههای ذی‌نفع در شهر، پایه‌های دیگری نیز وجود دارد (Flanagan, 1993). بدین ترتیب، از نظر کاستلز کشمکشهای شهری صرفاً ریشه طبقاتی ندارند، بلکه ناشی از مسائل مربوط به جنسیت، نژاد یا محله‌اند.

گرچه کاستلز مفاهیم مارکسیستی را وارد تحلیلهای جامعه‌شناسی شهری کرد، مفهوم مورد علاقه او، یعنی مصرف جمعی، هرگز در کانون توجه محققان مارکسیستی قرار نگرفت. برای مثال، دیوید هاروی نوعی اقتصاد سیاسی مبتنی بر

مارکسیسم را توسعه داد؛ اما مفهوم مصرف جمعی، به هیچ وجه، نقشی در آن نداشت. این مفهوم بیشتر مورد توجه نویسندگان نئومارکسیست انگلستان قرار گرفت و ساندرز به نقد آن پرداخت. به نظر او مصرف جمعی پدیده‌ای خاص شهر نیست و بسیاری از فعالیتهای مصرفی در شهر جنبه جمعی ندارند، بلکه افراد به صورت خصوصی آنها را می‌خرند. به اعتقاد ساندرز، جامعه‌شناسی شهری باید به تمام انواع مصرفها توجه کند (Savage and Ward, 1993). کاستلز بعدها به تأثیر فناوری جدید و انقلاب اطلاعاتی بر زندگی اجتماعی و توسعه شهری توجه کرد.

انقلاب اطلاعاتی که امروز در سراسر جهان روی داده است، تأثیر زیادی بر آینده شهرها دارد. فکس، کابل نوری، ماهواره، سیستم پست الکترونیکی، ویدئو کنفرانس، اینترنت، شاهراه اطلاعاتی، واقعیت مجازی و چند رسانه‌ای، همگی تغییرات مهمی در فضای سنتی شهر به وجود آورده‌اند. بدین جهت، کاستلز معتقد است که فناوریهای اطلاعاتی ابزار اساسی دیگرگون‌سازی جهان امروزند و برای همین به نوع جدیدی از شهر به عنوان شهر اطلاعاتی^۱ اشاره دارد؛ مانند مفهوم شهر صنعتی که در قرن نوزدهم از آن یاد می‌شد. او در اثر سه جلدی خود به نام ظهور جامعه شبکه‌ای نکاتی را بررسی کرده است: چگونه فناوری اطلاعاتی، رابطه بین کار و سرمایه، تمرکز و بی‌تمرکز خدمات، مناطق فقیر و ثروتمند، سازمانهای دولتی و غیردولتی، موجب شده‌اند تا رابطه بین فرد و جامعه تغییر کنند (Castells, 1989).

کاستلز معتقد است که در شهرهای مبتنی بر اقتصاد اطلاعاتی و دارای بازار جهانی، جمعیت شهری واقع در حاشیه، بیشتر در حال افزایش است نه کاهش. به نظر او، شهرها در عین حال که باید از لحاظ اقتصادی وابسته به جریان تبادل اطلاعات باشند، باید از لحاظ فرهنگی، هویت خود را حفظ کرده، بر ریشه‌های تاریخی خود تکیه کنند.

تحلیل کاستلز سؤالات زیادی برانگیخته است؛ از جمله اینکه: آیا با افزایش سلطه نهادها و سازمانهای قدرتمند چندملیتی، اهمیت حکومتهای محلی یا ملی کاهش خواهد یافت؟ آیا انقلاب اطلاعاتی به نابرابری اجتماعی بیشتر بین ملتهای فقیر و غنی منجر خواهد شد؟ (Legates and Stout, 2000).

هانری لوفور

از جمله مارکسیستهای ضدساختارگرا می‌توان به هانری لوفور، فیلسوف فرانسوی (۱۹۰۲-۱۹۹۱)، اشاره کرد. ولی او بیشتر متأثر از رویکردهای انسان‌گرایانه مارکسیسم بود (فکوهی، ۱۳۸۵). گاتدینر^۱ او را بزرگ‌ترین متفکر مارکسیستی پس از مارکس می‌داند. لوفور از نادر تحلیل‌گرانی بود که واقعاً با نحوه تفکر مارکس آشنایی داشت و نیز جزء اولین افرادی بود که کاربرد دیدگاه انتقادی و مارکسیستی را در مطالعات شهری مطرح کرد. سرانجام، او با استفاده از آثار مارکس و انگلس، برای تبیین توسعه شهری ناموزون از مفاهیم اقتصادی سرمایه، کار، سود، دستمزد، استثمار طبقاتی و نابرابری استفاده کرد. لوفور با استفاده از این مفاهیم ایده‌های زیادی در مورد شهر ارائه کرد که خود مارکس و انگلس به کاربرد آنها در مطالعات شهری توجه نداشتند. او معتقد است که مثل هر کالایی، توسعه شهری نیز محصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری است.

لوفور معتقد بود که سرمایه دارای دو مدار گردش است: ۱) مدار اصلی گردش سرمایه^۲، و ۲) مدار ثانویه گردش سرمایه^۳.

برخی از افراد با سرمایه‌گذاری و استخدام کارگرانی، کالاهایی تولید می‌کنند و آنها را می‌فروشند و سودی به‌دست می‌آورند تا از این سود برای سرمایه‌گذاری مجدد استفاده کنند. این مدار اصلی گردش سرمایه است. پس در نظام سرمایه‌داری، جریان اصلی پول از سرمایه‌گذار به‌سوی خرید مواد خام و تأمین هزینه‌های نیروی انسانی است تا کالایی تولید کنند و با فروش آن سودی به‌دست آورند که وارد تولید بیشتر خواهد شد. این گردش، ثروت بیشتری برای سرمایه‌گذار ایجاد و درعین حال اقتصاد ملی را هم شکوفا می‌کند. به‌همین جهت او این گردش را مدار اصلی می‌داند.

ولی او برای تحلیل توسعه شهری ناموزون، نوع دیگری از فعالیت اقتصادی منفعت‌طلبانه را مطرح کرد که همان سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات است و مدار

1. Gottdiener

2. primary circuit of capital

3. secondary circuit of capital

ثانویه گردش سرمایه نام دارد. به نظر او، سرمایه‌گذاری در زمین تقریباً همیشه منجر به سود می‌شود و یکی از راههای مهم برای به دست آوردن ثروت است. این مدار زمانی کامل می‌شود که سرمایه‌گذار سود به دست آمده را در پروژه‌های بیشتری برای خرید زمین به کار گیرد (Macionis and Parrillo, 2001). بدین ترتیب، هانری لوفور معتقد بود که سرمایه‌گذاری در زمین کاملاً از سرمایه‌گذاری در صنعت یا تجارت متفاوت است؛ در صنعت آن را «مدار نخستین سرمایه» و در زمین آن را «مدار ثانویه سرمایه» می‌نامند. به نظر او در دورانی که مدار نخستین سرمایه دچار رکود می‌شود، پولها وارد مدار ثانویه سرمایه می‌گردد؛ در نتیجه، ساخت و ساز زیادی صورت می‌گیرد. به علاوه، به نظر او زمین نوعی سرمایه چندوجهی است (Legates and Stout, 2003).

بسیاری معتقدند که کاستلز و هاروی در نظریاتشان مدیون نظریات لوفور هستند؛ زیرا آنان ایده‌های لوفور را بسط دادند (Gottdiener, 1993). لوفور همچنین در زمینه دولت، جامعه‌شناسی هنر، فراساختارگرایی، اگریستانسیالیسم و نظریه پست‌مدرن آثار مهمی دارد (Gottdiener, 1994).

دیوید هاروی

دیوید هاروی، جغرافی‌دان انگلیسی، از متفکران برجسته اجتماعی است که در ۱۹۶۱ موفق به اخذ دکتری جغرافیا از دانشگاه کمبریج شد. او در شکل‌گیری جغرافی مدرن، به عنوان یک رشته آکادمیک، نقش مهمی داشته است. هاروی در نقد سرمایه‌داری جهانی از مفهوم اجتماعی استفاده فراوانی کرد و پیش از هر نژومارکسیست دیگری به تحلیل کامل فرایندهای شهری پرداخت و به مسئله تمرکز و گردش سرمایه توجه نمود (Flanagan, 1993). او به همراه کاستلز منبع الهام نسل جدید محققان شهری است. هاروی، در مطالعه خود در شهر بالتیمور نشان داد که چگونه سرمایه‌دارانی که به دنبال سود بودند، از برنامه‌های دولتی استفاده کرده و کاربری فضایی شهر را تغییر دادند. به اعتقاد او اقتصاد سرمایه‌داری، شهری را می‌سازد که به آن نیاز دارد و از سیاست و برنامه‌های دولت برای حفظ منافع خود و سرمایه‌گذاری خود استفاده می‌کند. تأکید اصلی او بر تحلیل سرمایه‌داری، تضاد

طبقاتی و توزیع نابرابری منابع است.

مطالعه او نشان داد که توسعه شهری فرایند رشد یکپارچه و همگن نیست، بلکه به صورت ناموزون^۱ صورت می‌گیرد و تغییرات شهری نشان می‌دهد که نیازهای اقتصاد سرمایه‌داری در حال تغییر است. هاروی همچون کاستلز در مطالعات خود از ایده‌های لوفور استفاده زیادی کرده است. در واقع، او در دهه ۱۹۷۰ برای تحلیل توسعه ناموزون نظریه خاصی ارائه داد که از نظریه اقتصادی مارکس برخاسته بود. این نظریه در تقابل شدید با نظریه تقسیم کار جدید بین‌المللی قرار دارد؛ زیرا نظریه هاروی به شدت تاریخی است و بر اهمیت تضاد اجتماعی در توسعه شهری تأکید دارد. از دیدگاه او برای فهم توسعه شهر ضروری است که شیوه تولید سرمایه‌داری و جریان سرمایه‌گذاری را درک کرد.

هاروی کار خود را با تحلیل مارکس از فرایند انباشت سرمایه یا سرمایه‌گذاری آغاز کرد و کوشید دلالت‌های آن را برای ساختار شهر بیابد. او برای این منظور، به بررسی نقش زمین و ملک برای انباشت سرمایه پرداخت؛ موضوعی که مارکس به آن توجهی نداشت. هاروی، ابتدا، ماهیت خاص زمین را به عنوان کالایی در جامعه سرمایه‌داری چنین بررسی کرد: اگرچه زمین را مانند بسیاری دیگر از کالاها می‌توان خرید و فروش کرد، زمین دارای ویژگی‌های خاصی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: زمین از لحاظ فضایی ثابت است؛ زمین قابل حمل و نقل نیست؛ زمین در زندگی انسان اهمیت زیادی دارد، چون انسان به محلی برای زندگی نیازمند است، و بهبود زمین، مثل ساخت مسکن در آن، تا حد زیادی بادوام است و مثل خوراک یا پوشاک بی‌دوام نیست.

در واقع، به نظر او سرمایه‌گذاری در زمین برای کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری بسیار مهم است و زمین برای انباشت سرمایه ماهیتی دلبه دارد؛ یعنی خانه ساخته شده در زمین هم می‌تواند به انباشت سرمایه کمک کند و هم می‌تواند مانع از انباشت سرمایه شود. سپس، هاروی دو نوع مدار سرمایه را از هم متمایز می‌سازد: مدار نخستین، تولید کالا در کارخانه، که بیشترین توجه مارکس به آن و مدار دوم،

مسکن و ساختمان است. به نظر هاروی وقتی تولید کالا بیش از حد باشد، به طوری که پولی در اقتصاد برای خرید این کالاها وجود نداشته باشد، در آن صورت بحران انباشت بیش از حد^۱ پیش می‌آید که در نتیجه سرمایه‌ها به طرف مدار دوم منتقل می‌شوند، یعنی همان مسکن و ساختمان (Savage and Warde, 1993).

در کانون تحلیل هاروی، مفهوم «فضا»^۲ مطرح است (فکوهی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). هاروی تحت تأثیر لوفور معتقد است که عالمان اجتماعی با پیروی از سنت دور کیم و وبر به زمان و تاریخ توجه بیشتری کرده‌اند تا به فضا و جغرافیا. او در اثر معروفش، *عدالت اجتماعی و شهر*^۳ (اواسط دهه ۱۹۷۰)، فرایندهای اجتماعی و اشکال فضایی را واقعیات لاینفک از یکدیگر می‌داند که فقط به لحاظ تحلیلی می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد (Harvey, 1973). به نظر وی هر گونه نظریه عام در مورد شهر باید بتواند تا فرایندهای اجتماعی شهر را به شکل فضایی شهر ربط دهد (افروغ، ۱۳۷۷).

در کل، هاروی از جمله محققانی است که کوشید دو رهیافت مهم را به هم پیوند دهد: (۱) مارکسیسم، و (۲) رهیافت مطالعات فرهنگی پست‌مدرن. در جغرافیای شهری، دهه ۱۹۷۰ اوج نظریه مارکسیستی بود، ولی در دهه ۱۹۹۰، مطالعات فرهنگی بر آن غلبه یافت (Legates and Stout, 2000). بروز درگیریهای نژادی در آمریکا و نیز جنگ ویتنام، در تشویق محققان به استفاده از تحلیلهای مارکسیستی بسیار مؤثر بودند. این محققان با استفاده از نظریات مارکس به نقد کاپیتالیسم قرن بیستم پرداختند. هاروی در *عدالت اجتماعی و شهر تضادهای شهری* را بررسی کرد و کوشید برای حل این تضادها از روشهای فلسفی و اخلاقی استفاده کند (Harvey, 1973). او معتقد بود که عدالت بستگی به زمان و مکان دارد و امری مطلق و عام نیست. ولی هاروی بعدها از نظریه مارکسیستی دور شد و بیشتر به نظریه پست‌مدرن گرایش یافت. او بر اساس همین دیدگاه پست‌مدرنی مدعی شد که در شهری مشترک گروههای مختلفی (بی‌خانمانها، ورزشکاران، هنرمندان و غیره) وجود دارند که با هم موافق و هم عقیده

1. over-accumulation

2. space

3. *Social Justice and City*

بستند و استدلال هریک مبتنی بر دیدگاه خودش است و نیز گفتمان^۱ خاص خود را دارند؛ نظریه پست‌مدرن به دنبال فهم این گفتمانهای چندگانه است.

در تحقیقات تجربی از نظریات هاروی کمتر استفاده شده است. برخی معتقدند که استدلال او جنبه دوری^۲ دارد و به نظر او تصمیم به سرمایه‌گذاری در مسکن نتیجه بروز بحران در مدار اولیه است که باعث می‌شود سرمایه‌ها به سوی مدار دوم سرازیر شوند. اما از کجا می‌توان فهمید که در مدار اول، بحران پدید آمده است؟ (Savage and Warde, 1993).

نقد دیدگاه اقتصاد سیاسی شهری

از اوایل دهه ۱۹۸۰، انتقاد از سنت مارکسیسم ساختاری در جامعه‌شناسی شهری افزایش یافت. به همین دلیل، در دوره جدید در تحلیلهای اقتصاد سیاسی بر نقش دولت و سیاستهای آن، همچنین بر شرایط محلی تأکید بیشتری شد و سنت مطالعات موردی^۳ رواج یافت. به عبارت ساده‌تر، علاوه بر کاپیتالیسم بین‌المللی به شرایط محلی نیز توجه شد.

گاتدینر از جمله محققان معاصر است که انتقادات گسترده‌ای به رهیافتهای موجود در تحلیل شهر کرده و معتقد است که برای فهم شهر باید به نقش نیروهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به‌طور هم‌زمان توجه کرد. او و فیگین^۴ اگرچه جزء سنت اقتصاد سیاسی‌اند، خود را از رهیافت نئومارکسیستی جدا کرده‌اند.

از تحلیل طرفداران اقتصاد سیاسی در مورد شهر، حداقل سه نوع انتقاد به‌عمل آمده است:

۱. ارائه یک تحلیل جبرگرایانه اقتصادی از تغییرات اجتماعی.
۲. اینکه اقتصاد سیاسی چیزی جز مارکسیسم ارتدوکسی نیست.
۳. تأثیر دیدگاه اقتصاد سیاسی برای آینده جامعه‌شناسی چه خواهد بود؟

1. discourse
2. cirula
3. case study
4. Feagin

از دیگر انتقادات وارد بر تحلیل مارکسیستی از شهر عبارت است از جبرگرایی اقتصادی، بی‌توجهی به تنوع فرهنگی، به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار، تحلیل تمام تضادهای اجتماعی بر اساس طبقه اجتماعی و بی‌توجهی به سایر عوامل مؤثر بر تضاد اجتماعی (نژاد یا جنسیت) و همچنین ارائه تصویری منفعل از آدمی به‌طوری که قادر به تغییر در محیط خود نیست (Flanagan, 1993). گنس انتقاد کرده است که طرفداران رهیافت اقتصاد سیاسی توجه زیادی به پیامدهای اجتماعی پدیده‌های اقتصادی ندارند (Ganes, 1982). به‌نظر او طرفداران این دیدگاه به جنبه انسانی توجه اندکی دارند؛ هرچند اقتصاد سیاسی جدید دیگر مترادف با تحلیل مارکسیستی از شهر نیست و به‌نظر می‌رسد که در حال جدایی از مارکسیسم است. البته، همچنان برخی از عناصر تفکر مارکسیستی، مانند باور به تأثیر مهم سرمایه‌داری بین‌المللی در ایجاد تغییرات یا وجود تفاوت در منافع طبقاتی افراد، در تمام آثار حوزه اقتصاد سیاسی دیده می‌شود.

به‌طور کلی، نقطه قوت مدل‌های اقتصاد سیاسی این است که به تأثیر و نفوذ قدرتمندان اقتصادی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأکید دارند و نیز به زمینه تاریخی مسائل سیاسی توجه دارند؛ این امر از امتیازات اقتصاد سیاسی محسوب می‌شود. اما نقطه ضعفشان این است که معتقدند مقامات محلی اساساً تحت تأثیر قدرتمندان اقتصادی‌اند و اراده و خواست شهروندان تأثیر زیادی بر مقامات محلی و تغییرات شهری ندارد.

به‌هرصورت، بزرگ‌ترین چالش این رهیافت، انطباق آن با شرایط در حال تغییر شهر امروزی است. با بروز تغییرات جدید در شهرها باید مدل‌های نظری نیز تغییر یابند تا بتوانند تغییرات جدید شهری را تبیین کنند. به‌همین جهت، پالن معتقد است که رهیافت اقتصاد سیاسی نباید خود را در حصار دیدگاه نئومارکسیستی محصور کند (Palen, 2002).

به‌همین ترتیب، بوم‌شناسان نیز نیاز به توسعه مدل‌هایی دارند که بیشتر به الگوهای اجتماعی و ساختار اقتصادی قرن بیست و یکم توجه داشته باشد تا به ویژگی‌های اوایل قرن بیستم. در کل، چالش نظریه‌پردازان شهری این است که به

ورای تقسیم‌بندیهای قدیمی و سنتی می‌پردازند و آنان باید، هم در مدل‌های ریست محیطی و هم در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی تجدیدنظر کنند تا بتوانند با شرایط قرن بیست و یکم انطباق یابند.

تلفیق دیدگاه‌ها در جامعه‌شناسی شهری جدید

بدیهی است که حوزه جامعه‌شناسی شهری بسیار گسترده است، اما به‌طور کلی جامعه‌شناسی شهری به مطالعه آن نوع پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد که ناشی از وجود شهر هستند و یا شهر در آنها تغییراتی پدید آورده است؛ مانند: تجربه افراد (احساس بی‌قدرتی، بیزاری از غریبه‌ها یا تحمل افراد مختلف)، رفتار آنان (درگیر شدن در جنبش‌های اجتماعی یا انجام رفتارهای انحرافی)، یا ظهور سازمان‌های اجتماعی جدید (اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی یا خرده‌فرهنگ‌های مختلف). بدیهی است که شهر متغیر جامعه‌شناختی مهمی است؛ یعنی شهر بر نحوه احساس و رفتار مردم تأثیر دارد. اما پرسش مهم این است که آیا شهر متغیر مستقلی (عامل علی) است یا صرفاً یک متغیر واسطه^۱ است؟

به اعتقاد فلنگن، دو دیدگاه مهم در این زمینه وجود دارد: دیدگاه فرهنگ‌گرا در مقابل دیدگاه ساختارگرا^۲. دیدگاه فرهنگ‌گرا ریشه در آثار دورکیم، تونیس و ورت دارد که بر اساس آن شهر منجر به پیدایش شیوه خاصی از زندگی می‌شود که به آن شهرگرایی می‌گویند. این متفکران به دنبال شناسایی ویژگی‌های این شهرگرایی بودند. به نظر آنان محیط شهری شکل فرهنگی خاصی یا احساس و رفتار خاصی را پدید می‌آورد (Flanagan, 1999).

اساس نظریه فرهنگ‌گرایی این است که تفاوت در سازمان اجتماعی، مانند تراکم جمعیت، باعث تفاوت در ماهیت تجربه افراد و شیوه تعاملشان می‌شود و این اساس نظریه زیمل در مورد تأثیر شهر بر حیات ذهنی بود. تا دهه ۱۹۶۰ جامعه‌شناسی شهری تحت سلطه دیدگاه فرهنگ‌گرا بود؛ اما از این زمان به بعد با انتقاداتی مواجه شد؛

1. intervening

2. culturalist versus structuralist

اواخر این دهه دوران اوج آثار اقتصاد سیاسی بود. دغدغه اصلی اقتصاد سیاسی مسئله توسعه‌نیافتگی بود و این دیدگاه علت اصلی آن را در روابط ساختاری می‌دانست؛ به همین جهت کوشید تا جامعه‌شناسی شهری را به اقتصاد بین‌الملل ربط دهد.

از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی، جامعه‌شناسی شهری سنتی ناقص بود، زیرا تأکید آن بر این بود که شهر چه آثاری دارد؛ یعنی صرفاً بر پیامدهای اجتماعی خود شهر توجه داشت و این نوعی گمراهی است، زیرا شهرها خود، تجلی روابط سیاسی و اقتصادی‌اند. بزرگ‌ترین اشتباه فرهنگ‌گرایان این بود که آنان شهر را واحد مستقلی می‌دیدند. از دیدگاه آنان، شهر به وجودآورنده کنش اجتماعی است؛ درحالی که از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی، شهر محصول روابط سیاسی و اقتصادی است و در نتیجه نمی‌تواند متغیر تبیین‌کننده (مستقل) باشد، بلکه متغیر وابسته است (Id., 1999).

اقتصاد سیاسی به نقد رادیکالی از نظام سرمایه‌داری جهانی می‌پردازد و معتقد است که بازار جهانی فرصتها و منابع را عادلانه توزیع نمی‌کند؛ کشورهای فقیر، گروگان کشورهای ثروتمندند. بدین ترتیب، تحلیل ساختاری در فهم فرایندهای زندگی شهری، شهر را فقط متغیر میانجی می‌داند نه عامل علی بنیادین. تفاوت‌های دو دیدگاه در زمینه‌های گوناگون را می‌توان در جدول ۷-۱ نشان داد (Id., 1999).

جدول ۷-۱ تمایزات بین رهیافت فرهنگ‌گرا و ساختارگرا

ویژگیها	رهیافت فرهنگ‌گرا	رهیافت ساختارگرا
ویژگیهای محیط شهری	تراکم جمعیت سبب پدید آمدن شیوه خاصی از رفتار، تعامل و سازمان می‌شود.	شهر محل تمرکز نیروهای سیاسی و اقتصادی است.
ایدئولوژی	شهرنشینی نوعی پیشرفت است و مدرنیته و فناوری پیشرفته را نشان می‌دهد.	شهر محل تمرکز ثروت و امتیازات و محصول سرمایه انباشته‌شده است.
عوامل شکل‌دهنده به محیط	تأکید بر بوم‌شناسی، اجتماع و ویژگیهای محیط محلی است.	تأکید بر اقتصاد سیاسی و عوامل بیرونی و فرامرزی است.

ویژگیها	رهیافت فرهنگ‌گرا	رهیافت ساختارگرا
توسعه‌نیافتگی	در نظریه مدرنیزاسیون، شهر عامل محرک توسعه است؛ زیرا شهر با نگرش مدرن، فناوری و سازمان مدرن را فراهم می‌کند.	شهرها در کشورهای جهان سوم انگل هستند. به علاوه، در عرصه جهانی نوعی ناعادلی در زمینه توسعه وجود دارد.
فقربندی	نابرابری ناشی از فرهنگ فقر است.	نابرابری ساختاری ریشه در تغییرات نظام اقتصاد جهانی دارد.

رهیافت فرهنگ‌گرا (از نظریات کلاسیک دورکیم، وبر و زیمل گرفته تا مکتب شیکاگوی پارک، برجس، و ورت) همواره بخشی از سنت لیبرال حاکم در جامعه‌شناسی شهری است. ایده اساسی این رویافت این است که در توصیف آنچه در شهر روی می‌دهد، محیط شهری می‌تواند متغیر تبیین‌کننده اساسی باشد. فرضیات رویافت ساختارگرا کاملاً متفاوت است. براساس این رویافت، شهر کانون فعالیت اقتصادی در نظام جهانی‌ای است که ویژگی خاص این نظام، توزیع نابرابر ثروت و قدرت است. اصول حاکم بر شهر، جهانی هستند نه محلی. به عبارت دیگر، رفتارها و روابط موجود در شهر ریشه در خارج از محیط شهری دارد. شهرهای جهان سوم، ثروت را از روستاهای آنان می‌مکند، اما خودشان تحت سلطه شهرهای کشورهای پیشرفته هستند. بدین ترتیب، شهر باعث پدید آمدن چیز خاصی نمی‌شود، بلکه فقط منعکس‌کننده آن چیزی است که در عرصه جهانی اتفاق می‌افتد.

امروزه تحت تأثیر ویژگیهای دوره پست‌مدرن، بسیاری از محققان تمایل دارند که به تلفیق دو رویافت فرهنگ‌گرا و ساختارگرا بپردازند؛ زیرا هر دو رویافت در تبیین واقعیتهای روزمره دارای توانایی خاصی اند. به عبارت دیگر، هر دو رویافت درخصوص علل و پیامدهای زندگی شهری دارای نکات ارزشمندی هستند و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک، شاهد تلفیق این دو

رهیافت باشیم؛ به‌طوری که اخیراً بوم‌شناسان خیلی به مباحث اقتصاد سیاسی علاقه‌مند شده‌اند (Id., 1999). در همین راستا، سویج و وارد (Savage and Warde, 1993) معتقدند که جامعه‌شناسی شهری نیازمند آن است که عناصر تحلیل اقتصاد سیاسی را با تحلیل فرهنگی مدرنیته پیوند دهد و خود را به کانون رشته جامعه‌شناسی نزدیک سازد.

روانشناسی اجتماعی در شهر

روابط اجتماعی در شهر

تقریباً تمام نظریه پردازان اجتماعی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فرض می کردند که با آغاز دوره مدرنیته، پیوندهای مردم تغییرات اساسی کرده است و برای این منظور به تقابلهای گمن شافت با گزل شافت، فنودالیسم با کاپیتالیسم، همبستگی مکانیکی با همبستگی ارگانیکی اشاره می کردند. سرانجام، در اواسط قرن بیستم ایده از دست دادن اجتماع^۱ به کلیشه جامعه شناسی تبدیل و علل بروز بسیاری از مسائل اجتماعی در فقدان اجتماع ارائه شد. بدین ترتیب، در چهار دهه اول قرن بیستم، تفکر حاکم در مطالعات شهری این بود که زندگی شهری از خود پیگانگی عمیقی پدید می آورد. این موضوع بیش از همه در نظریه ورت مطرح شد (Wirth, 1933). در چند دهه بعد، تک نگاریهای زیادی انجام شد؛ نظیر جامعه کنار خیابانی^۲ از وایت (Whyte, 1943) و روستاییان شهری^۳ از گانس (Gans, 1962). اکثر این تک نگاریها به این نتیجه می رسیدند که هنوز در شهرها روابط اجتماعی قوی وجود دارد و هنوز مفهوم اجتماع زنده است. در واقع، در دو دهه گذشته، محققان تأکید داشتند که اجتماع صرفاً یک محل نیست، بلکه مجموعه ای از پیوندهای اجتماعی است؛ بنابراین، نباید آن را با محله یکی دانست. محله منطقه ای است شامل افرادی که از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و جمعیت شناختی مشابه هم هستند؛ اما منظور از اجتماع،

1. loss of community

2. Street Corner Society

3. Urban Villagers

بر اساس به هم وابستگی متقابل بین انسانها، نوعی انسجام اجتماعی به وجود می‌آید که این خود به وجود آورنده یکنواختی و تشابه در آداب و رسوم، سلائق و تفکر می‌شود (Knox and Pinch, 2000). اجتماع زمانی ظهور می‌یابد و منبعی برای هویت‌یابی^۱ افراد می‌شود که اعضای آن، ادراک مشترکی از وجود یک تهدید بیرونی داشته باشند. تعاریف مختلفی از مفهوم اجتماع ارائه شده است. برای مثال، می‌توان به جورج هیلری^۲ (۱۹۵۵) اشاره کرد. او بیش از نود تعریف از «اجتماع» را ارائه کرد و در آنها سه ویژگی مشترک را یافت: (۱) محدوده جغرافیایی، (۲) پیوندهای مشترک، و (۳) تعامل اجتماعی (Knox and Pinch, 2000).

پس، اجتماع نوعی انسجام اجتماعی است که حس تعلق را تقویت می‌کند و ممکن است مترادف با نظام همسایگی باشد یا نباشد. در جامعه‌شناسی شهری، کانون اجتماع از تعیین یک فضای فیزیکی به تعیین گروه‌بندی اجتماعی یا شبکه اجتماعی^۳ تغییر کرده است.

مطالعات مربوط به اجتماع در شهر

در چهارچوب تحقیقات شهری، به تدریج سنت تجربی جدیدی به وجود آمد که بر مطالعات اجتماع^۴ تأکید دارد. در آنها، مشاهده نزدیک یک بخش کوچکی از جمعیت بزرگ شهری صورت می‌گیرد و اکثر این مطالعات به بررسی طبقه کارگر، گروه‌های قومی یا مهاجران در شهر می‌پردازند.

مطالعات اجتماع و نظام همسایگی، از نوع مطالعات موردی هستند. در این نوع تحقیق، محقق در زندگی یک گروه خاص غوطه‌ور می‌شود و می‌کوشد خود بخشی از محل را مطالعه کند؛ یعنی مشاهده گر مشارکت‌کننده می‌شود. معمولاً، این مطالعه یک سال یا بیشتر طول می‌کشد و در این مدت محقق از دنیای تخیلی

1. identification
2. George Hillery
3. social network
4. community study

توریستی خارج می‌شود تا افراد محلی وجود او را طبیعی بدانند. به هر صورت، بزرگ‌ترین ارزش مطالعه موردی این است که محقق با موضوع آشنایی عمیق و نزدیک می‌یابد.

به طور خلاصه، گرچه اغلب محققان معتقدند که انزوا و ازخودبیگانگی^۱ ویژگی‌های غالب زندگی شهری هستند، گرایش آنان به رهیافت مطالعه اجتماع سبب شد تا محققان به وجود دوستی، خویشاوندی و مرزهای همسایگی در زندگی شهری پی ببرند؛ در نتیجه، آنان به این نتیجه رسیدند که تفسیر ورت از شهرگرایی، چندان نیز درست نبوده است (Flanagan, 1999).

بعد از جنگ جهانی دوم و با عبور از دوران مکتب شیکاگو، برخی از جامعه‌شناسان شهری معتقد شدند که علی‌رغم آثار فردی‌کننده مدرنیزاسیون، هنوز اجتماع به قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، در مراحل بعدی، تحقیقات جامعه‌شناختی کاملاً ثابت کرد که در شهر چیزی هم به نام اجتماع وجود دارد.

نظریه پردازان روابط اجتماعی در شهر

ویلیام فوت وایت

از اولین مطالعاتی که انزوای انسانها را در شهر به چالش کشید، مطالعه وایت به نام جامعه‌کنار خیابانی بود که در شمال شهر بوستون انجام شد (Whyte, 1943). او در این مطالعه، ماهیت سازمان اجتماعی در منطقه فقیرنشین و کارگری شهر بوستون را بررسی کرد و به نتایج کاملاً متفاوتی از تحقیقات قبلی رسید. او، به دقت، به مطالعه دارودسته‌های خیابانی^۲ و عملکرد باجگیران و حق سکوت آنان به پلیس محلی پرداخت؛ اما هیچ نشانه‌ای از فروپاشی اجتماع یا بی‌سازمانی اجتماعی نیافت. به نظر او آنچه از نگاه بیرونی نوعی بی‌سازمانی محسوب می‌شود، از نگاه درونی تأثیری انسجام‌بخش و مثبت دارد.

1. isolation and aliention

2. gang

هربرت گانس

گانس که قبلاً رئیس انجمن جامعه‌شناسی امریکا بود، در حال حاضر مشاور بسیاری از مؤسسات مبارزه با فقر است. به اعتقاد او، ورت در مقاله کلاسیک خود به حداقل تعریف جامعه‌شناختی از شهر بسنده کرده است؛ یعنی سکونتگاهی نسبتاً بزرگ، متراکم و از لحاظ اجتماعی ناهمگون. در نتیجه مردم شهر، گمنام، منزوی، دنیوی، نسبی‌گرا، عقلانی و پیچیده می‌شوند (Wirth, 1938). اما از زمان انتشار آن مقاله، در دهه ۱۹۳۰ تاکنون تغییرات زیادی روی داده که تجدیدنظر در آراء ورت را الزامی می‌کند.

نکته مهم اینکه مقاله ورت به بررسی جامعه صنعتی پرداخته است نه به شهر؛ رهیافت او نشان‌دهنده این موضوع است. ورت در واقع، جامعه ماقبل صنعتی را با جامعه صنعتی مقایسه و به همین جهت در نظریه شهر‌گرایی خود، انواع نهادهای مدرن را وارد کرده است. مقاله او مبتنی بر نظریه جامعه توده‌ای^۱ است و برای همین در تحلیل خود بین شیوه زندگی در شهر و شیوه زندگی در سایر اجتماعات در جامعه مدرن تمایزی قائل نشده است. به همین جهت، گانس معتقد است که در شهر فقط یک نوع شیوه زندگی وجود ندارد. او در مطالعه خود کوشید تا انواع شیوه‌های زندگی در جامعه امروز را شناسایی کند، چه در شهر و چه در اطراف آن. به اعتقاد او، تحلیل ورت فقط برای شیوه زندگی مردم ساکن در وسط شهر کاربرد دارد و سایر مردم شیوه زندگی متفاوتی دارند که ورت به آنها توجه نکرده است.

پس انتقاد گانس از ورت این است که مطالعه مردم در مرکز شهر را نمی‌توان به تمام مناطق آن تعمیم داد (Kasinitz, 1995). بدین ترتیب، او از منتقدان شدید نظریه ورت است و حداقل آن را ناشی از سه دلیل می‌داند، اول اینکه، مدل او فقط بر اساس زندگی در مرکز و کانون شهر^۲ تنظیم شده است و نمی‌توان آن را به تمام قسمتهای شهر، به خصوص به محله‌ها تعمیم داد. دوم اینکه، با توجه به شواهد موجود نمی‌توان پذیرفت که حجم، تراکم و ناهمگونی به وجود آورنده ویژگیهای

1. mass society

2. inner city

شهرگرایی مورد نظر ورت هستند و سوم اینکه، بخش عمده‌ای از جمعیت شهری، از پیامدهای منفی شهرگرایی مبرا هستند (Flanagan, 1999).

بدین ترتیب، در مقابل نظریه جبرگرایانه ورت، نظریه ترکیبی^۱ گانس مطرح شد. به نظر گانس، نظریه ورت در خصوص بی‌سازمانی زندگی شهری فقط در مورد برخی از ساکنان محله‌های مرکزی شهر مصداق دارد؛ شیوه زندگی سایر مردم شهر متفاوت از مرکز شهر است. همچنین ترکیب گروه^۲ عامل بسیار مهمی است و خود شهرنشینی فی‌نفسه سبب پیدایش شیوه زندگی خاصی نمی‌شود؛ برای فرد، مهم‌تر از حجم، تراکم و تجانس شهر، گروه و اجتماعی است که به آنان تعلق دارد. برخی از این گروه‌ها نه تنها باعث از خودیگانگی فرد نمی‌شوند، بلکه از فرد در مقابل آثار منفی شهر محافظت هم می‌کنند. پس تفاوت در رفتار انسانها ناشی از محل زندگی آنان نیست، بلکه ناشی از ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی گروهی است که فرد به آن تعلق دارد. از این دیدگاه، خود شهرنشینی هیچ اثری ندارد؛ زیرا رفتارها ناشی از ترکیب گروه است. بدین دلیل طبقه متوسط ساکن در شهر تقریباً مشابه طبقه متوسط ساکن در اطراف شهر است (Palen, 2002).

گانس تنوع موجود در شهر را به سبب وجود ویژگیهای اجتماعی مختلف، نظیر طبقه، سن و جنس می‌داند و چهار نوع شیوه زندگی شهری^۳ را شناسایی می‌کند، یعنی افراد جهان‌شمول^۴، افراد مجرد یا فاقد فرزند^۵، روستاییان قومی^۶ و افراد محروم یا گرفتار^۷.

۱. افراد جهان‌شمول: آنان کسانی‌اند که از تنوع فرهنگی موجود در شهر لذت می‌برند؛ از سطح تحصیلات بالایی برخوردارند و در کل افراد پیچیده‌ای‌اند؛ وضع اقتصادی برخی از آنان بسیار خوب است و می‌توانند در شهر به انواع فعالیتها

-
1. compositional theory
 2. group composition
 3. urban lifestyles
 4. cosmopolites
 5. unmarried or childless
 6. ethnic villagers
 7. deprived or trapped

بپردازند؛ در نقاط خاصی از شهر زندگی می‌کنند و اغلب درگیر کارهای فکری و حرفه‌ای هستند. روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و دانشجویان از این گروه هستند.
۲. افراد مجرد یا فاقد فرزند: آنان بیشتر در آپارتمانهای کوچک زندگی می‌کنند تا در خانه‌های بزرگ و حیاط‌دار؛ جوانانی‌اند که به‌تازگی دبیرستان را گذرانده‌اند؛ برخی از آنان زوجهای تازه ازدواج کرده‌اند که در وسط شهر مشغول به کارند؛ بسیاری از آنان فروشگاههایی نظیر لباس‌فروشی در شهر دارند. در جامعه غربی اکثر افراد دارای خانواده و فرزند، مرکز شهر را رها کرده و به اطراف شهر می‌روند.

۳. روستاییان قومی: آنان هیچ‌یک از ویژگیهای مورد نظر ورت را ندارند. به‌اعتقاد گانس، همان گروههای قومی‌اند که معمولاً در محله‌های مرکزی شهر زندگی می‌کنند و درآمد پایین یا متوسطی دارند. شیوه زندگی‌شان شبیه به کشاورزان و دهقانان است و بسیاری از الگوهای روستایی را در شهر حفظ کرده‌اند؛ مانند وابستگی به یک محل جغرافیایی، تأکید بر باورهای سنتی و پیوندهای خانوادگی. این افراد به‌شدت وابسته به شبکه خویشاوندی و گروههای نخستین‌اند و همدیگر را خوب می‌شناسند. محله چینیها^۱ نمونه‌ای از این افرادند.

۴. افراد محروم یا گرفتار: این گروه برخلاف گروههای دیگر از لحاظ محل زندگی و چگونگی آن، حق انتخابهای اندکی در شهر دارند و شامل فقرا و معلولان جسمی و ذهنی‌اند. زندگی این افراد در شهر شباهت به زندگی در زندان را دارد؛ نمونه بارز آن سالمندان هستند. البته، افراد محروم و گرفتار از لحاظ تعداد، گروه کوچکی از جمعیت شهری را تشکیل می‌دهند.

البته موارد فوق به طور کامل ارائه شده است و شیوه‌های زندگیهای دیگری را نیز می‌توان در شهر یافت؛ به‌همین جهت باید با این نظر ورت، که شهر نوع خاصی از انسان را تولید می‌کند، مخالف بود. آنچه تحقیقات جدید نشان می‌دهد این است که در شهر می‌توان انواع متنوعی از شیوه‌های زندگی را یافت و این شیوه‌ها صرفاً ناشی از خود شهر نیستند، بلکه بیشتر ناشی از ویژگیهای اجتماعی مردم هستند.

اشتباه ورت این بود که از شرایط شهری زمان خود، تعمیمهای بسیاری انجام داد. با توجه به اینکه در اوایل قرن بیستم، یعنی زمان ورت، شهرها در اروپا و امریکای شمالی رشد سریعی داشتند، او به این نتیجه رسید که شهر دارای قدرت زیادی است و بر زندگی انسانها حاکم است. اما محققان بعدی یعنی گانز و دیگران به این نتیجه رسیدند که شهرنشینی، یعنی تجمع مردم در یک نقطه، الزاماً به شهرگرایی یعنی یک نوع شیوه خاص زندگی منجر نمی‌شود (Macdonis and Parrillo, 2001).

گانز در اثر خود به توصیف نسل دوم و سوم ایتالیاییهای ساکن در امریکا می‌پردازد که دارای روابط اجتماعی بسیار قوی هستند (Gans, 1962). او براساس این مطالعه به روش مشاهده مشارکتی، معتقد است که بر پایه قومیت، شبکه خویشاوندی، نظام همسایگی، شغل و شیوه زندگی، دنیایی از شبکه‌های منسجم و خاص شکل می‌گیرد؛ در این صورت، طبق این نظریه در زندگی شهری، شبکه‌های اجتماعی نابود نمی‌شوند.

بدین ترتیب، گانز از جمله طرفداران نظریه «اجتماع نجات یافته»^۱، مفهوم روستاهای شهری را مطرح کرد. البته روستاهای شهری مورد نظر او مبتنی بر قومیت بودند، ولی تحقیقات دیگر وجود این نوع روستاهای مبتنی بر طبقه را در شهرها تأیید کردند. این دیدگاه همچنین چندان اعتقادی به این نکته ندارد که شهر آثار روانی بر رفتار مردم دارد، بلکه معتقد است که رفتار مردم تا حدود زیادی ناشی از وضعیت اقتصادی، پایگاه خانوادگی، ویژگیهای فرهنگی و نظایر آن است و همین ویژگیها، شبکه اجتماعی او را تعیین می‌کنند (Knox and Pinch, 2000).

کلود فیشر

فیشر دیدگاه دیگری معروف به نظریه خرده فرهنگی^۲ را ارائه کرده که در سالهای اخیر رواج بیشتری یافته است. بحث اصلی فیشر، چگونگی شکل گرفتن یا از بین رفتن اجتماع در شهر است (فکوهی، ۱۳۸۵). به اعتقاد او فضا اهمیت فراوانی دارد و

1. "Community Saved"

2. sub-cultural theory

به همین جهت شهر متفاوت از سایر سکونتگاههاست که از این نظر فیشربا ورت هم عقیده است؛ به نظر ورت فضای شهر در واقع به زندگی اجتماعی شکل می‌بخشد اما فیشر برخلاف ورت معتقد نیست که شهرنشینی نابودکننده گروههای اجتماعی است، بلکه به نظر او، شهرنشینی سبب تقویت و تشدید هویت گروههای خرده فرهنگی می‌شود.

به عقیده فیشر، ورت طرفدار مکتب جبرگرایی¹ در حوزه تفکر شهری است؛ زیرا ورت و طرفدارانش معتقدند که خود محیط شهری به طور مستقیم بر شیوه تفکر و رفتار مردم اثر می‌گذارد و تعیین کننده است.

بر اساس نظریه فیشر، فضای شهر محیط مناسبی برای رشد، تمایز و تعامل بین گروههای مختلف مردم، که منافع و جهت گیریهای مشترکی دارند، فراهم می‌آورد؛ برخی از این گروهها، اعضای گروههای قومی، افراد دارای علائق فرهنگی خاص (طرفداران موسیقی، تئاتر، سینما و افراد علاقه مند به سیاست) هستند.

به تعبیر او هرچقدر یک مکان شهری تر باشد، تنوع خرده فرهنگی در آن بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر، هرچقدر جمعیت بیشتر باشد، تجربه خرده فرهنگی شدیدتر خواهد بود. به علاوه، هرچقدر یک مکان شهری تر و حجم آن بزرگ تر باشد، درصد انحرافات در بین جمعیت آن بیشتر خواهد بود. در شهرهای بزرگ، خرده گروههای نامرسوم، مثل گروههای ضد فرهنگ، پدیدار می‌شوند.

به نظر فیشر، طبیعی است که افراد در اماکن عمومی از یکدیگر کناره گیری کنند و این پیامد زندگی شهری است. در شهر، انواع اجتماعات فرهنگی پدید می‌آید و در مواجهه های عمومی، اعضای این گروههای فرهنگی نوعی بیزاری نسبت به هم نشان می‌دهند. این رفتار، ویژگی اصلی شخصیت شهری است.

نظریه فیشر نوع جدایی از مسیر نظریات اولیه بود؛ هرچند او تمام نظریات قدیمی را رد نکرد، بلکه تفسیر دیگری ارائه کرد. فیشر برخلاف نظریه پردازان اولیه، زندگی در شهر را تجربه ای خطرناک نمی‌دانست، بلکه شهرگرایی را نوعی شیوه

زندگی غنی و امیدبخش می‌دانست (Flanagan, 1999). بدین ترتیب، نظریه خرده‌فرهنگی کلود فیشر، ارتباط نزدیکی با نظریه ترکیبی هربرت گانس دارد. همانند نظریه ترکیبی، نظریه خرده‌فرهنگی به وجود دنیا‌های اجتماعی متنوعی معتقد است که هریک نگرش و رفتار خاص خود را دارد؛ اما نظریه خرده‌فرهنگی معتقد است که تضاد و رقابت موجود در زندگی شهری، خرده‌فرهنگها را تشدید و برجسته می‌کند (Knox and Pinch, 2000).

از آنجا که گانس تنوع شیوه زندگی انسان شهری را ناشی از عواملی چون طبقه، سن و پایگاه خانوادگی می‌داند، فیشر معتقد است که شهر شدت^۱ به وجود می‌آورد، شدتی که هیچ‌جای دیگری نمی‌توان آن را یافت. این شدت ناشی از همان متغیرهایی است که ورت مشخص کرده بود.

بدین ترتیب، به نظر فیشر تعداد، تراکم و ناهمگونی ویژگیهای خرده‌فرهنگی را شدت می‌بخشند؛ در نتیجه تنوع و تقابل در شهر آشکارتر می‌شود. در واقع، شهر تأثیرات طبقه، سن و غیره را افزایش می‌دهد و بزرگ می‌کند. فیشر برای تبیین علت این موضوع از مفهوم «توده حیاتی»^۲ استفاده کرد.

بر اساس مفهوم توده حیاتی وجود جمعیت زیاد به افراد دارای منافع مشترک، این امکان را می‌دهد که بتوانند روابط اجتماعی مثبتی برای تعقیب این منافع برقرار کنند. در این جمعیت زیاد، فرد می‌تواند انسانهای هم‌فکر خود را بیابد. وجود تعداد زیادی افراد سبب می‌شود تا گروههای مختلف در شهر بتوانند یک «توده حیاتی» را تشکیل دهند. این افراد در شهر یکدیگر را می‌بینند، برای خود مراسم تعیین می‌کنند و حتی محل خاصی را مشخص می‌کنند (Macionis and Parrillo, 2001).

البته فقط شهرهای بزرگ به اندازه‌ای جمعیت دارند که بتوانند توده مهم را برای شکل‌گیری خرده‌فرهنگها به وجود آورند. در واقع، زندگی شهری به وجود آورنده دنیای جدید اجتماعی است که فیشر آنها را خرده‌فرهنگ می‌نامد. پس، بیشترین تأثیر شهر بر گروههای کوچکی است که می‌توانند در شهرهای

1. intensity

2. "critical mass"

بزرگ به اندازه کافی عضویابی کنند. البته، گاهی اوقات اکثریت حاکم بر شهر، این خرده فرهنگها را زمانی که رو به رشد هستند گروههای منحرف می دانند. پس به اعتقاد فیشر، شهر هرگز به وجود آورنده از خودبیگانگی و بی هنجاری نیست، بلکه مروج و تقویت کننده خرده فرهنگهای جدید است و در نتیجه تجربیات آدمی را شدت می بخشد. برخلاف گانس، فیشر معتقد است که طبقه متوسط در یک شهر کوچک متفاوت از طبقه متوسط در یک شهر چندمیلیونی است؛ زیرا مکان اهمیت فراوانی دارد و این مکان است که تفاوت را به وجود می آورد (Palen, 2002).

به نظر فیشر توده حیاتی و تراکم تعامل اجتماعی در شهر مدرن سبب پیدایش خرده فرهنگهای جدید و تقویت آنها می شود. نیز، شهر مدرن نه تنها پیوندهای اجتماعی را نابود نمی کند، بلکه بر اساس تنوع هویتها و گوناگونی سلیقه ها، شبکه های اجتماعی جدیدی را به وجود می آورد که به سختی می توان در محیطهای کوچک آنها را یافت (Kasinitz, 1995). این شبکه ها اشکال جدید همبستگی را به وجود می آورند. البته فیشر در پیدایش این اشکال توجه زیادی به اهمیت تضادهای سیاسی نداشت، اما محققان بعدی پیدایش این خرده فرهنگها را تا حدود زیادی ناشی از فضای سیاسی دانستند.

به اجمال، نظریه فیشر نوعی تلفیق نظریات ورت و گانس است. ورت بر عوامل زیست محیطی و گانس بر ویژگیهای خود ساکنان شهر تأکید داشت؛ اما فیشر هر دو عامل را در شکل دهی شیوه زندگی شهری مؤثر می داند (Macionis and Parrillo, 2001).

فرایندهای اجتماعی در فضای شهری

چه عاملی باعث می شود که شهر این قدر تحریک کننده باشد؟ و در آن چه چیز وجود دارد که در افراد هیجان یا برعکس انزجار ایجاد می کند؟ زیمل به این پرسشها چنین پاسخ می دهد که در شهر تمرکز آدمها و ساختمانها چنان زیاد است که بیش از هر عامل دیگری شهر سبب تحریک انسانها می شود. به هر جای شهر که می روید (در خیابان، در بین جمعیت، در اتوبوس و مترو و...) باید از خود واکنش نشان داد. پس از هر سو، محرکی به سوی آدمی سرازیر می شود. چطور می شود با

این سیل محرکها کنار آمد؟ زیمل می‌گوید که ما می‌آموزیم که عناصر شهر را مقوله‌بندی کنیم، به طوری که به برخی توجه کرده و از کنار برخی دیگر بی‌تفاوت عبور کنیم. ورت نیز در تأیید این نکته معتقد بود که انسانها نقشه ذهنی^۱ از شهر در خود ایجاد می‌کنند. اما هیچ‌یک از این دو نفر در مورد این فرایند توضیح زیادی ارائه نکرده‌اند. حال، برخی از فرایندهای اجتماعی در شهر بررسی می‌شود.

فرایندهای اجتماعی از دیدگاه متفکران معاصر

در بررسی روان‌شناسی اجتماعی شهر، به دو جنبه محیط فیزیکی و اجتماعی^۲ آن توجه می‌شود. از محققان در زمینه محیط فیزیکی می‌توان به کوین لینچ و میلگرام^۳ و در زمینه محیط اجتماعی به گافمن، لوفلند^۴ و مامفورد اشاره کرد.

متفکران در زمینه محیط فیزیکی

کوین لینچ و تصویر ذهنی

کوین لینچ استاد برنامه‌ریزی در ام.آی.تی.^۵ در کتاب *تصور از شهر*^۶ به چند سؤال اساسی پرداخت (Lynch, 1960): مردم چه ادراکی از محیط خود و بناهای موجود در آن دارند؟ ادراک آدمی از شهر دارای چه عناصر مشترکی است؟ و اطلاع از ادراک مردم در مورد شهر چگونه می‌تواند به طراحان شهری کمک کند؟ او با طرح این سؤالا به دنبال این بود که چگونه طراحان شهری می‌توانند عمیق‌ترین نیازهای انسانی را برطرف کنند.

او برای پی‌بردن به چگونگی ادراک مردم از محیط فیزیکی شهر به مصاحبه با شهرنشینان در سه شهر مختلف پرداخت و در هر یک، نقشه‌ای از مرکز شهر را به

1. mental map

2. social and physical environment

3. Kevin Lynch and Milgram

4. Goffman, Lofland

5. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

۶. *The Image of the City*, این اثر را با عنوان *سیمای شهر* دکتر منوچهر مزینی ترجمه کرده است

مردم نشان داد و از آنان خواست تا به زبان خود به توصیف این تصویر بپردازند. هریک از مردم، تصویر خود از شهر را بیان داشت که به تعبیر لینچ، تصویر ذهنی تعمیم‌یافته افراد از دنیای فیزیکی است.

او و دانشجویانش از مردم پرس‌وجو می‌کردند تا نحوه ادراکشان از شهر را به دست آورند و از آنان خواستند که نقشه شهر خود را بکشند تا بدانند چه بخشهایی از شهر برای مردم واضح و کدام بخش مبهم است. در واقع، او برای این کار از دو روش استفاده کرد: (۱) روش مصاحبه عمیق، و (۲) ترسیم طرح شهر به وسیله مردم. در این تحقیقات، هدف اصلی لینچ یافتن بهترین شکل طراحی شهر برای آرمانی زیستن شهروندان بود (فکوهی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷). نظریه او در مورد ساختار فضای شهری مبتنی بر اصول مکتب گشتالت است. روان‌شناسی گشتالت به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که ما انسانها چگونه اجزاء جداگانه میدان ادراکی خود را به یک کل متحد و معنادار تبدیل کنیم (Zmudzinska-Nowak, 2003).

لینچ به این نتیجه رسید که بیشتر پاسخگویان در تصویر ذهنی خود از شهر، فرایند مشابهی را طی می‌کنند. از نظر او شهر پنج عنصر اساسی دارد که تصویر ذهنی افراد از شهر مبتنی بر این پنج عنصر است:

۱. مسیرها: مسیرها جایی است که جریان حرکت و جابه‌جایی در آن صورت می‌گیرد؛ مثل خیابانها، مسیرهای پیاده‌رو و کانالها. مسیر یا راه عاملی است که با استفاده از آن حرکت میسر می‌گردد.

۲. لبه‌ها: اینجا جایی است که بافت شهری یا مرز بین دو قسمت، مثل ساحل، فضاهای باز و فاصله بین ساختمانها را از هم جدا می‌کند.

۳. ناحیه‌ها: این قسمت بخشهای بزرگ شهر، مثل ناحیه تجاری است. اجزاء ناحیه به سبب خصوصیات مشترکی که دارند کاملاً قابل شناسایی‌اند.

۴. گره‌ها: یعنی منطقه‌ای که دارای اوج فعالیت خاصی است؛ مثل میدان یا

1. paths
2. edges
3. districts
4. nodes

ترمینال راه آهن. خیلی از مسیرها به این گره‌ها ختم می‌شوند. آنها نقاط حساسی در شهر هستند که ناظر می‌تواند به درون آنها وارد شود (لینچ، ۱۳۸۵). گره‌ها هم در محل تقاطع خیابانها و هم در جایی که فعالیتها متمرکزند تشکیل می‌شوند. محلی که افراد باید اتوبوس یا مترو خود را تغییر دهند، نمونه‌ای دیگر از گره‌هاست.

۵. نشانه‌های برجسته^۱: یعنی نقاط خاص فیزیکی مثل خیابانهای طویل، پمپ‌بنزین، فروشگاهها، تپه و تابلوهای بزرگ (Macionis and Parrillo, 2001). این نشانه‌ها عاملی برای تشخیص قسمتهای مختلف شهر هستند، با این تفاوت که ناظر نمی‌تواند به درون آنها راه یابد. از خصوصیات نشانه‌ها، بی‌نظیر بودن آنهاست؛ یعنی منحصر به فرد و در ذهن فرد خاطره‌ساز است. برخی دیگر از نمونه‌های نشانه برجسته عبارت‌اند از: ساختمانی تمیز در شهری کثیف، ساختمانی نو در شهری قدیمی یا برعکس. به اعتقاد لینچ، یک عامل می‌تواند به دو طریق به صورت نشانه جلوه‌گر شود: نخست آنکه عامل بسیار مرئی باشد و دوم اینکه با عوامل نزدیک خود تضاد (کنتراست) داشته باشد؛ یعنی در نوع قرار گرفتن یا از نظر ارتفاع با بقیه ساختمانها تفاوتی مهم داشته باشد (لینچ، ۱۳۸۵).

به اعتقاد لینچ، هدف از طراحی شهری دستیابی به توازنی بین عناصر پنج‌گانه است (فکوهی، ۱۳۸۵) و معتقد است که هیچ‌یک از آنها در ذهن مردم به صورت جدا از یکدیگر نیست، اما ممکن است برخی از این عناصر در ذهن نقش مسلطی داشته باشند. برای مثال، تحقیق او نشان داد که مسیرها و راهها از مهم‌ترین عوامل سیمای شهر بودند. به نظر او، اگر طراحان شهری بدانند که مردم چه ادراکی از این عناصر دارند، در آن صورت می‌توانند شهر بهتری را برای مردم طراحی کنند.

لینچ از مطالعه خود به این نتیجه رسید که شهرها به لحاظ قابلیت ارائه تصویر ذهنی به ساکنان خود، تفاوت زیادی با هم دارند. مردم در برخی شهرها، به راحتی قادرند تا عناصر پنج‌گانه را از هم متمایز و نیز آنها را شناسایی کنند، اما در برخی دیگر از شهرها چندان قادر به شناسایی آنها نیستند؛ شاید این امر ناشی از پراکندگی

این شهرها بوده است.

یافته‌ی لینچ مبنی بر اینکه شهرها از لحاظ قابلیت ارائه تصویر ذهنی با هم یکسان نیستند به دو دلیل مهم بود؛ ابتدا، در جایی که مردم تصویر درست و کاملی از شهر خود داشته باشند، در آنجا نوعی شناخت و امنیت عاطفی^۱ نسبت به شهر خود خواهند داشت و دوم اینکه، یک محیط شهری کامل و جامع باعث می‌شود که تجربه انسان بیشتر و عمیق‌تر شود. در چنین محیطی است که افراد تشویق به تجربه کردن بیشتر می‌شوند و می‌توانند در زندگی شهری خود بیشتر درگیر شوند. به نظر لینچ محیطی که در ذهن واضح و مشخص باشد نه تنها احساس امنیت به وجود می‌آورد، بلکه عمق و شدت تجارب انسانی را افزون می‌کند (لینچ، ۱۳۸۵، ص ۱۶). او سرانجام به این نتیجه می‌رسد که یکی از مثبت‌ترین جنبه‌های محیط فیزیکی شهر این است که بتواند به ساکنان خود تصویر درست و کاملی ارائه دهد نه تصویری ناقص و مبهم. بعدها در دهه ۱۹۸۰، محققان دیگری با انجام تحقیقات مشابه در شهرهای دیگر، به همین نتیجه لینچ رسیدند (Macionis and Parrillo, 2001).

اگرچه به تحقیق لینچ چنین انتقاد شد که در شناسایی عناصر از روش شهودی و حدسی استفاده کرده است، محققان بعدی از روش او استفاده زیادی کردند. آنان از این طریق بررسی کردند که گروه‌های مختلف دارای چه نوع تصویری از شهر هستند و از این لحاظ چه تفاوتی بین گروه‌های مختلف ساکن در شهر وجود دارد. برای مثال، محققان به این نتیجه رسیدند که شهر آمستردام در مقایسه با روتردام و لاهه، برای ساکنان خود درجه بالاتری از تصویرپذیری و روشنی داشته است؛ این امر ناشی از وجود الگوی شبکه‌ی عنکبوتی از کانالهای موجود در شهر آمستردام است. تحقیقات نشان داد که شهرهای دارای مسیرها و گره‌های برجسته و چشمگیر، روشنی بیشتری دارند.

مطالعه تطبیقی دیگر برای مقایسه شهر میلان و رم نشان داد که نقشه ذهنی ساکنان شهر میلان بیشتر مبتنی بر مسیرهاست، ولی نقشه ذهنی ساکنان رم تنوع

بیشتری دارد و بیشتر مبتنی بر حاشیه و نشانه‌های برجسته است. مطالعات همچنین نشان داد که از لحاظ تصور از شهر، تفاوت‌هایی بین طبقات اجتماعی مختلف وجود دارد. اصولاً، ساکنان طبقه متوسط شهری در مقایسه با طبقه پایین، تصویر کامل‌تری از شهر دارند و معمولاً در نقشه ذهنی‌شان تعداد بیشتری از عناصر پنج‌گانه وجود دارد. به عبارتی، تصور آنان دارای تنوعی از عناصر است؛ زیرا آشنایی بیشتری با شهر دارند. به علاوه، از لحاظ تصور از شهر، بین ساکنان مختلف در محله‌های گوناگون نیز تفاوت‌هایی وجود دارد (Knox and Pinch, 2000).

میلگرام و تحقیق بیشتر در مورد تصویر ذهنی

یکی از جالب‌ترین یافته‌های لینچ این بود که حتی کسانی که در یک شهر مشابه زندگی می‌کنند، تصویر ذهنی متفاوتی از محیط خود دارند. در نقشه ذهنی بسیاری از مردم در مورد شهر خود، اشتباهات زیادی یا خلأهای بسیاری وجود دارد. میلگرام روان‌شناس معروف برای فهم بهتر نقشه ذهنی به مطالعه چگونگی فهم مردم نیویورک و پاریس از شهرشان پرداخت.

او به روش ترسیم طرح شهر^۱ علاقه‌مند شد و انواع طرح‌هایی را که ساکنان ارائه کردند به دو دسته کلی تقسیم کرد: طرح‌هایی که بر عناصر پیاپی^۲ (خیابان و مسیر) و طرح‌هایی که بر عناصر فضایی^۳ (ساختمانها، نشانه‌های برجسته و محله‌ها) تأکید داشتند. تحقیقات نشان داد که اغلب افراد تمایل به کشیدن عناصر پیاپی دارند. به علاوه، افراد طبقه پایین و زنان معمولاً نقشه‌های ساده‌تری می‌کشند. میلگرام به این نتیجه رسید که نقشه ذهنی افراد بیشتر معطوف به محله مسکونی خود یا مرکز شهر است (Knox and Pinch, 2000). به طور کلی، مطالعات او نشان داد که نقشه ذهنی مردم از شهر خود مبتنی است بر: تجربه شخصی‌شان، منافع و علاقه‌مندیشان و اینکه از نظر آنان چه قسمت‌هایی از شهر از لحاظ اجتماعی مهم هستند (Milgram, 1972).

1. sketch
2. sequential elements
3. spatial elements

متفکران در زمینه محیط اجتماعی^۱

در شهر تنها علاوه بر محیط فیزیکی، با تعداد زیادی از مردمی مواجهیم که بسیاری از آنان را نمی‌شناسیم یا احتمالاً نمی‌خواهیم آنان را بشناسیم. چگونه می‌توان با این تعداد افراد زیاد و گمنام (که تونیس آن را ویژگی گزل‌شافتی شهر می‌دانست) کنار آمد؟

گافمن: تحلیل عابر پیاده

به اعتقاد گافمن، در زمینه اجتماعی افراد به طور مستمر از طریق ابزارهای گوناگون با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (افروغ، ۱۳۷۷). اگر کنار یک خیابان شلوغ به نظاره بایستید، جماعت بی‌چهره‌ای^۲ از شهرنشینان را می‌بینید که مشغول کار روزانه‌اند و از این منظر، مردم شبیه به گروهی از روبات‌ها هستند. اما آیا واقعاً این گونه است؟ گافمن معتقد است که زندگی در شهر کاری تکراری ولی منظم است، به همین جهت فرد، درحالی که در محاصره تعداد زیادی افراد ناشناس قرار دارد، می‌تواند نیازهای شخصی خود را برآورده سازد. او متذکر می‌شود که انسانها در خیابان، دلیلی برای حضور خود در آنجا را دارند. ما به خیابان می‌آییم؛ زیرا می‌خواهیم به کار خود برسیم، یا می‌خواهیم به رستوران برویم، یا می‌خواهیم دوستی را ببینیم یا اینکه فقط می‌خواهیم قدم بزنیم. اینکه من مشاهده‌گر نمی‌توانم انگیزه‌های حضور در خیابان دیگران را ببینم دلیل بر آن نیست که آنان هیچ انگیزه‌ای ندارند (Goffman, 1971).

رویکرد روش‌شناختی گافمن در تحلیل کنشهای متقابل از نوع رویکرد ذره‌بینانه است؛ یعنی او حرکات، و حالتهای خودآگاه و ناخودآگاه افراد را زیر نظر می‌گیرد تا بتواند رفتارهای انسانی را تحلیل کند (فکوهی، ۱۳۸۵). گافمن با استفاده از این روش به این نتیجه رسید که عابران پیاده مجموعه پیچیده‌ای از قواعد اجتماعی^۳ را رعایت می‌کنند و همان‌طور که حرکت اتومبیلها در خیابان دارای

قواعدی است، برای آنان نیز یک سری قواعد وجود دارد: عابران در دو مسیر و جهت متضاد حرکت می کنند و خطی از وسط آنان را از هم جدا می کند. در هر مسیر و جهتی، آنان به شکلهای مختلف این قواعد را رعایت می کنند: ابتدا، مراقب موانعی همچون صندوق پست، تیر چراغ برق یا عده ای که در پیاده رو ایستاده اند هستند. دوم، متوجه سرعت افرادی اند که در جلو یا عقب حرکت می کنند و سرعت حرکتشان را در نظر می گیرند تا با آنان تصادمی نداشته باشند. سوم، وقتی بخواهند حرکتشان از حرکت افراد دیگر سریع تر یا آرام تر باشد، خط حرکت خود را تغییر می دهند (راست یا چپ می رود). چهارم، برای اینکه با دیگران تصادم نداشته باشند، از انواع روش و راهبردها استفاده می کنند؛ برای مثال، سرفه می کنند (مثل بوق زدن ماشین) یا کیف و وسایلشان را جابه جا می کنند تا فرد مقابل را متوجه خود سازند. پنجم، اگر کسی این قواعد را زیر پا بگذارد، مردم به او پرخاش کرده و ناسزا می گویند (درست مثل واکنش رانندگان اتومبیل نسبت به یک راننده خاطی). البته قواعد پیاده روی از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر فرق می کند و این تفاوتها گاهی اوقات برای مسافران دردسر آفرین می شود. تفاوتهای فرهنگی را می توان در زمینه چگونگی استفاده از آسانسور و پلکان برقی در کشورهای مختلف مشاهده کرد.

تمام این نمونه ها نشان می دهند که رفتار مردم در خیابان آن گونه که در نگاه اول به نظر می رسد، بی نظم هم نیست و افراد راههای مختلفی برای کنار آمدن با این شلوغی را یافته اند.

لوفلند: دنیای غریبه ها و خصوصی شدن اماکن عمومی

لوفلند در تحلیل اجتماعی شهر به بررسی دنیای غریبه ها، نشانه های ظاهری و خصوصی شدن اماکن عمومی پرداخته است (Lofland, 1973). ساکنان شهر نه تنها مجبورند تا با جمعیت زیاد کنار بیایند، بلکه یاد می گیرند تا با گمنامی موجود در شهر که لوفلند آن را دنیای غریبه ها نامیده است کنار بیایند. به اعتقاد لوفلند برای طبقه بندی کردن غریبه ها در شهر می توان از نشانه های تصویری^۱ استفاده و آنان را

می‌توان از روی ظاهر^۱ و موقعیت فیزیکی^۲ شناسایی کرد. برای مثال، به لباس، شکل مو، آرایش، طلا و وسایل همراهشان توجه کنیم و اینکه آنان را در کجای شهر ببینیم. آنها نشانه‌هایی‌اند که در شهر خیلی مهم هستند. استفاده از محل و موقعیت برای پی‌بردن به هویت افراد، از ویژگی‌های جامعه مدرن است. در شهرهای ماقبل صنعتی، چون اماکن عمومی دارای کارکردهای مختلفی (آموزشی، دینی، نظامی، تجاری و...) بودند، بنابراین هر کسی در این اماکن پیدا می‌شد و بدین ترتیب محل و موقعیت نمی‌توانست کمک زیادی به شناخت افراد کند. اما در شهرهای مدرن این گونه نیست. لباس اگرچه هنوز مهم است، استفاده از آن برای پی‌بردن به هویت افراد مانند سابق دیگر کارساز نیست؛ زیرا امروزه تقریباً هر کسی هر چیزی می‌پوشد. در شهرهای ماقبل صنعتی ثروتمندان می‌توانستند لباسهای فاخر (مثلاً ابریشمی) بپوشند یا طلا به خود آویزان کنند. اما از زمان انقلاب صنعتی به بعد، این امر تغییر کرد؛ زیرا سطح زندگی مردم بالاتر رفت.

در شهرهای مدرن امروزی مناطق مختلفی، مثل منطقه تجاری، کارگاهی، تفریحی و مسکونی وجود دارد که در آن انتظار داریم با فرد بازاری برخورد کنیم که رفتارشان بازاری باشد.

لوفلند در مورد خصوصی شدن اماکن عمومی معتقد است که یکی از روشهای کاستن از عظمت و پیچیدگی شهر این است که بعضی از افراد برخی مناطق را به قلمرو خصوصی یا نیمه‌خصوصی خود تبدیل می‌کنند. اغلب شهرها شاهد این پدیده‌اند. برای مثال، معتادانی که در جای خاصی جمع می‌شوند، وقتی فرد غریبه‌ای وارد آنجا می‌شود، زود متوجه صاحبان واقعی آن می‌شود. در مقیاس وسیع‌تر می‌توان گفت که هر محله مسکونی دارای یک ویژگی مسلط است که یا مبتنی بر طبقه یا سن و یا نژاد است؛ مانند همان تعبیر پارک که شهر را تجمع موزاییک‌هایی از دنیا‌های کوچک می‌داند، به طوری که می‌توان در درون این گزل‌شافت گمن‌شافتهای بسیاری یافت.

به طور کلی، بسیاری از نظریه پردازان کلاسیک واهمه داشتند که مردم در شهر نتوانند با جمعیت زیاد، وسعت زیاد و گمنامی کنار آیند. اما افراد با ایجاد نقشه‌ای ذهنی از شهر بر مشکل مربوط به حجم فیزیکی آن غلبه می‌یابند و در مواجهه با پیچیدگی شهر، قواعدی را طراحی و اجرا می‌کنند. همچنین با استفاده از نشانه‌ها، هویت افراد غریبه را برای خود روشن می‌سازند؛ بدین ترتیب، زندگی در شهر را برای خود، معنادار می‌کنند.

مامفورد: شهر و فرهنگ

بدون تردید، مهم‌ترین تغییری که در سالهای اخیر در زمینه مطالعات شهری پدید آمد، افزایش توجه به فرهنگ است؛ یعنی بخشی از فرایند کلی که در علوم اجتماعی روی داده است و به آن «چرخش فرهنگی»^۱ می‌گویند.

شهر هم بر فرهنگ تأثیر دارد و هم خود تحت تأثیر آن است. شهر تعداد زیادی از فرهنگهای مختلف را در فضای محدودی جمع می‌کند که این تعامل سبب پیدایش نوآوری و ظهور اشکال فرهنگی جدیدی می‌شود. اما همین ویژگی می‌تواند تنش و تضاد را نیز سبب شود (Knox and Pinch, 2000).

بهترین محقق که می‌توان در زمینه «فرهنگ و جامعه شهری» معرفی کرد لوئیس مامفورد (۱۸۹۵-۱۹۹۰) است. او یکی از بزرگ‌ترین متفکران قرن بیستم، مورخ، برنامه‌ریزی شهری و منتقد فرهنگی بود که به‌طور مرتب برای مجله نیویورک مقاله تهیه می‌کرد. او در مورد شهر دیدگاهی تاریخی داشت (فکوهی، ۱۳۸۵). همچنین، اولین کتاب خود را در ۱۹۲۲ منتشر کرد و بیش از ۲۵ جلد کتاب مهم نگاشت و در حوزه‌های فلسفه اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ فناوری، تاریخ شهرها و برنامه‌ریزی شهری بسیار تأثیرگذار بود.

مامفورد به بررسی اهمیت فرهنگی شهر در تاریخ اروپا پرداخت و بر اساس شواهد تاریخی مدعی شد که از همان آغاز، تمدن غربی مبتنی بر شهر بوده است. به نظر او در بین تمام مخلوقات جهان، فقط انسان متفاوت از سایر مخلوقات است و

۱. "cultural turn"

می‌تواند در مورد موضوعاتی مثل مرگ، زندگی و عشق بیندیشد. به اعتقاد مامفورد، انسانها در جریان فرایند تکامل، به تدریج، افکار خود را به مکان متصل کردند. که اولین آن غارها و قبور بودند. این محله‌ها، مرکز نمادینی بودند که انسان خانه به دوش هر از چند گاه به آنجا می‌آمد تا بیندیشد؛ بدین ترتیب تمدن شروع شد و به مرور زمان و با پیشرفت فناوری، برخی از انسانها در این محله‌ها سکونت دائمی کردند. معبد تبدیل به اردوگاه و کمپ، سپس تبدیل به روستا و سرانجام تبدیل به یک شهر شد. به عبارت دیگر، با ادغام ایده‌ها، مردم و مکان، شهر به وجود آمد. پس تاریخ تمدن، تاریخ شهر است.

مامفورد مانند ماکس وبر معتقد بود که شهرهای گذشته (آتن باستان) به مراتب بهتر از شهرهای امروزی بودند. نظریه مامفورد نشان‌دهنده قدرت شهر در تشدید فرهنگ و آشکارسازی آن است. هر شهری بازتاب ویژگیهای فرهنگی محیط خود است؛ زیرا الگوهای فرهنگی بسیار متنوع و گوناگون هستند؛ بنابراین شهرها با هم تفاوت دارند (Macionis and Parrillo, 2001).

مامفورد به عنوان یک مورخ، به شدت، مخالف نظرات هانری پیرنه بود و او را جبرگرای اقتصادی می‌دانست و به طور کلی، مخالف کسانی بود که پیدایش شهر را صرفاً ناشی از عوامل اقتصادی می‌دانستند. او برخلاف این افراد، شهر را تجلی روحیه بشری می‌دانست که سبب تکامل شخصیت انسانی می‌شد. همچنین، با تعریف شهر بر حسب جمعیت، اندازه و تراکم مخالفت می‌کرد. او به بُعد انسانی شهر توجه زیادی داشت و خیابان را صحنه نمایش زندگی می‌دانست (Legates and Stout, 2000).

بدین ترتیب، از نظر مامفورد شهرنشینی نقش مهمی در توسعه انسانی ایفا می‌کند. به اعتقاد او، ذهن در شهر شکل می‌گیرد؛ زیرا در شهر، تاریخ و فرهنگ برای ساکنان آن قابل رویت است؛ اما به شدت نگران شهرگرایی مدرن بود.

نظریه او در مورد زندگی شهری کاملاً با نظریه ورت تفاوت دارد. برخلاف ورت، مامفورد معتقد بود که در شهر روابط اولیه زیادی وجود دارد که منجر به نوآوریهای اجتماعی می‌شود. به اعتقاد مامفورد، زندگی شهری دارای خلاقیت است و شهر محل تجلی تمدن است که طی قرن‌ها، نوآوریهای زیادی را پدید آورده است.

به نظر او شهر تئاتر^۱ (صحنه نمایش) کنش اجتماعی است و تعامل اجتماعی نقش خون را برای حیات شهری دارد (Gottdiener and Budd, 2005). از دیدگاه مامفورد و وایت، اماکن عمومی شهر صحنه‌هایی‌اند که در آن مردم می‌توانند با تعامل خود به فرهنگ شهر کمک کنند.

مامفورد بر پیوند بین زندگی شهری و شخصیت انسانی تأکید داشت و توسعه فرهنگ و شخصیت انسانی را مستلزم تجربه زندگی شهری می‌دانست. او در مقاله «شهر چیست»^۲ گزاره‌های اصلی خود را در مورد زندگی شهری و برنامه‌ریزی شهری بیان کرده است (Mumford, 1937). در کتاب شهر در تاریخ^۳ (Mumford, 1961) این ایده را مطرح کرد که شهر محل نمایش کنش اجتماعی است و تمام امور از جمله هنر، سیاست و تجارت، همگی در خدمت غنا بخشیدن به آن هستند؛ با همین ایده بود که بعدها عده‌ای با نام تحلیل گران فرهنگی شهری^۴ پدیدار شدند؛ نظیر جین جیکبز با ایده‌اش به نام باله خیابان یا ویلیام وایت که معتقد بود مرکز خرید خوب در شهر باید مثل صحنه نمایش باشد؛ یعنی محل ابراز خود و نمایش خود به دیگران و محل بروز هیجان.

می‌توان دیدگاه مامفورد را چنین خلاصه کرد: شهرها محصول زمان هستند؛ در شهر، زمان قابل رویت می‌شود؛ شهر برخاسته و ناشی از نیازهای اجتماعی انسان است و ذهن در شهر شکل می‌گیرد.

از نظر مامفورد، برنامه‌ریزی بسیاری از شهرها اشکالاتی داشت؛ زیرا آنها تصویر روشنی از کارکردهای اجتماعی شهر ارائه نکردند و اغلب، شهر را واقعیت فیزیکی در نظر گرفتند؛ همچنین به نهاد اجتماعی شهر توجهی نداشتند. از نظر او، بنیانهای اجتماعی شهر به مراتب مهم‌تر از بنیانهای فیزیکی آن است؛ بنابراین، برای یک شهر، مرکز فعالیت جمعی^۵ به مراتب مهم‌تر از تأسیسات دیگر است. اخیراً

1. stage

2. "What is a City"

3. *The City in History*

4. urban cultural analysts

5. community center

برنامه‌ریزان محیط زیست به طرح مجدد اندیشه‌های مامفورد پرداخته و از ایده‌های او برای مسائل جاری محیط زیست استفاده کرده‌اند (Legates and Stout, 2000).

جین جیکبز

جین جیکبز در ۱۹۱۶ در یک شهرک معدنی در ایالت پنسیلوانیای آمریکا به دنیا آمد. بعد از اتمام دوره دبیرستان، در روزنامه‌ای محلی، به عنوان روزنامه‌نگار، داوطلبانه مشغول به کار شد. او سپس به شهر بزرگ نیویورک رفت. این زمان مصادف با دوره رکود بزرگ در آمریکا بود و جیکبز برای یافتن کار مدت‌های طولانی در شهر قدم می‌زد و به مشاهده عمیق شهر می‌پرداخت؛ به همین جهت اساساً فردی خودآموخته بود.

او در ۱۹۴۴ با یک آرشیست ازدواج کرد و به همراه همسرش در گرین‌ویچ ویلیج، محله‌ای کوچک در نیویورک ساکن شد. آنان سه کودک خود را در آنجا بزرگ کردند. در این زمان، جین برای مجلهٔ مباحث معماری^۱ در مورد توسعه و برنامه‌ریزی شهری مقاله می‌نوشت.

با راهنمایی و زیر نظر او، تظاهرات و اعتراضات محله‌ای زیادی علیه رهیافت «نابودی محله‌ها با بولدوزر» به راه افتاد. او دوبار در حین شرکت در این اعتراضات دستگیر شد. جیکبز به شدت به جنگ ویتنام معترض بود. این اعتراض سبب شد که او و خانواده‌اش در ۱۹۶۹ پس از سی سال زندگی در نیویورک به تورنتوی کانادا مهاجرت کنند.

شکل شهر تورنتو به شدت تحت تأثیر ایده‌های جیکبز بوده است؛ شهری که وجههٔ ممیزهٔ آن، تنوع اقتصادی و فرهنگی آن و نیز شهرت جهانی آن به سبب سیستم حمل‌ونقل شهری آن است. تورنتو شبکه کارآمدی از اتوبوس شهری، مترو، تراموا و مسیرهای دوچرخه‌سواری را دارد و تعداد کسانی که از سیستم حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند، از تمام شهرهای آمریکای شمالی بیشتر است؛ برای همین استفاده از

اتومبیل شخصی بسیار محدود است. جیکبز حتی مانع از ساخت بزرگراهی عظیم در تورنتو شد که محله او و چند محله دیگر را خراب می کرد و دائماً این سؤال مهم را طرح می کرد که آیا ما شهر را برای مردم می سازیم یا برای اتومبیلها؟

جیکبز به مدت بیش از چهل سال یکی از معروف ترین طراحان و برنامه ریزان شهری بوده است. کسی که کوشید تا ارزشهای انسانی را با فناوری طراحی شهری پیوند دهد و با آثار خود چگونگی تفکر مردم در مورد شهرها را عوض کند.

تمام آثار او به شدت مورد توجه مطبوعات بوده و انعکاس رسانه ای فراوانی یافته است. او استثنائاً در ۱۹۹۱، جایزه هنری تورنتو و نام گذاری روزی به نام جیکبز را پذیرفت، ولی از آن زمان تمام جوایز را رد کرد و حاضر به قبول هیچ دکتری افتخاری نشد. به طور کلی، آثار جیکبز شامل هفت جلد کتاب و تعداد زیادی مقاله در مجله ها و روزنامه هاست. برخی از کتب او جزء کتب پرفروش^۱ هستند و از انگلیسی به چندین زبان ترجمه شده اند. او قبل از مرگ خود در آوریل ۲۰۰۶، دو کتاب دیگر تحت عنوان: *تاریخچه مختصر نژاد بشری* و *آشکارسازی اقتصاد* در دست نگارش داشت. از لحاظ زمانی، آثار او را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) از دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ که آثارش عمدتاً به مسائل و مشکلات شهرها و نقش شهرها در اقتصاد و جامعه اختصاص داشت. آثار او در این دوره عبارت اند از: *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا، اقتصاد شهرها^۲ و شهرها و ثروت ملل^۳* (Jacobs, 1961, 1969 & 1984).

ب) از دهه ۱۹۹۰ توجه او به موضوعات اجتماعی - فلسفی معطوف شد و به ماهیت ارزشهای فرهنگی و معانی آنها پرداخت. *نظامهای بقا^۴، ماهیت اقتصادها^۵ و عصر تاریک در پیش رو^۶* از آثار این دوره هستند (Jacobs, 1993, 2000 & 2004).

1. bestsellers

2. *The Economy of Cities*

3. *Cities and Wealth of Nations*

4. *Systems of Survival*

5. *The Nature of Economies*

6. *Dark Age Ahead*

تنها کتابی که کاملاً متفاوت از سایر کتب است؛ کتاب *سؤال جدایی*^۱ (۱۹۸۰) است که در مورد ایالت کبک کاناداست.

در امریکای شمالی، جیکبز را برنامه‌ریز شهری یا متفکر شهری می‌دانند؛ اما در اروپا و آسیا که کتاب فلسفی او (*نظامهای بقا*) به چندین زبان ترجمه شده است، وی را اساساً یک فیلسوف می‌دانند. به علاوه، در برخی نقاط دنیا، او به یک اقتصاددان معروف است.

برخی از موضوعاتی که در آثار جیکبز طرح شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. شهر و تنوع: از زمانی که جیکبز در نیویورک زندگی می‌کرد، شیفته زندگی شهری و به شدت مجذوب ساکنان شهر بود. به نظر او، چون تمام افراد در خلق شهر تأثیر می‌گذارند، پس شهر برای هر کس، چیزی برای عرضه کردن دارد. این تفکر درست نقطه مقابل ایده بسیاری از مقامات شهری و برنامه‌ریزان شهری دوره او، مثل لوکوربوزیه و موسز^۲ بود. به عقیده جیکبز نمی‌توان از پشت میز مهندسی و اداری برای توسعه شهری برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به عنوان کتاب *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا*، او ترجیح می‌داد که از استعاره زیست‌شناختی برای شهر استفاده کند؛ زیرا شهر را شبیه به موجود زنده‌ای می‌دانست که متولد می‌شود، رشد می‌کند، بلوغ می‌یابد، دچار رکود و انحطاط می‌شود و می‌تواند احیا هم شود. از نظر او عناصر اساسی شهر عبارت‌اند از: مردم، خیابانها، پارکها، محله‌ها، دولت و اقتصاد. این عناصر نمی‌توانند بدون یکدیگر زندگی کنند و مانند ارگانهای بدن انسانی هستند که با یکدیگر پیوند و رابطه نزدیکی دارند. همچنین، این موضوع را که چرا برخی محله‌های مسکونی در شهر موفق و برخی ناموفق‌اند بررسی کرد و به این نتیجه رسید که عوامل فضایی و اقتصادی دو عامل موفقیت محله‌ها هستند.

خیابانها و پیاده‌روهای شهر دارای کارکردهای مختلفی‌اند و مهم‌ترین رکن یک شهر، خیابانهای آن است. اگر خیابانها جالب و پاکیزه باشند، شهر زیبا به نظر

1. *The Question of Separation*

2. Le Corbusier and Muses

می‌آید و برعکس و زمانی شهر امن است که خیابانها و پیاده‌روهای آن امن باشد. شهر مملو از غریبه‌هاست و مهم این است که فرد در میان تمام آنان احساس امنیت کند.

در رهیافت تکاملی او، خیابانها نقش مهمی ایفا می‌کنند. خیابان خون شهر است، جایی که ساکنان شهر در آنجا یکدیگر را می‌بینند و در آن تجارت و دادوستد صورت می‌گیرد. به اعتقاد جیکبز، خیابان صحنهٔ باله است که تعیین‌کنندهٔ امنیت، انسجام اجتماعی و توسعه اقتصادی شهر است و برای اینکه این نمایش و صحنه خوب از کار درآید، لازم است چهار شرط تأمین شود: اول اینکه، باید محله دارای چند کارکرد باشد به‌طوری‌که بتوان در تمام ساعات روز، مردم را در خیابانهای آن دید و نیز ترکیبی از کارکردها باشد. دوم آنکه، وجود بلوکهای ساختمانی کوتاه و ساختار خیابانی تودرتو به نفع شهر است. افراد پیاده‌رو باید بتوانند دور تا دور محله قدم بزنند و مسیرهای مختلفی داشته باشند و همیشه چیز جدیدی برای اکتشاف داشته باشند. سوم آنکه، در یک منطقه مسکونی همیشه باید تنوع وجود داشته باشد و سرانجام از آنجا که جیکبز طرفدار محله فشرده بود اعتقاد داشت که افراد و خانواده‌های مختلف (دانشجویان، سالمندان، مهاجران، هنرمندان، کارآفرینان و غیره) باید در کنار یکدیگر زندگی کنند؛ وجود چنین تنوعی در یک محیط کوچک سبب پیدایش «توده حیاتی» می‌شود که برای نگهداری انواع و اقسام امکانات و تسهیلات محلی لازم و ضروری است. در چنین محله متنوع و شلوغ، انواع فروشگاهها، مثل سوپرمارکت، عطاری و اغذیه‌فروشی می‌توانند بدون هیچ مشکلی در کنار هم کار کنند.

او معتقد است که اگر به اندازه کافی «چشم روی خیابان» وجود داشته باشد، فرصتی برای بروز جرایم وجود نخواهد داشت و احساس امنیت مردم افزایش می‌یابد. به تعبیر مافورد، شهر ایدئال از نظر جیکبز شهری است که جرمی وقوع نیابد و هر شهروندی نقش پلیس را ایفا کند. او مراقبت همسایه‌ها را بهترین سازوکار تأمین امنیت می‌داند.

به اعتقاد جیکبز، جرایم با حجم شهر افزایش می‌یابند نه با تراکم آن. منظور از

تراکم شهری، فقدان فاصله فیزیکی است که سبب می‌شود هم توانایی نظارت و هم توانایی مجازات بیشتر شود. او بیشتر از همه بر کارکرد نظارت تأکید داشت. به اعتقاد جیکبز، در هر شهری که بتوان به راحتی تخلفات را دید، میزان جرایم در آن کاهش می‌یابد و تراکم همیشه قابلیت مشاهده را افزایش می‌دهد.

وجود تنوع در کارکردها، ساختمانها و انسانها سبب انسجام اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی انسانها دائماً در خیابان و فروشگاه در تعامل با یکدیگر خواهند بود. بدین ترتیب نوعی شبکه همسایگی یا به تعبیری سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. به اعتقاد او تنوع شهری، نه فقط از لحاظ اجتماعی، بلکه از لحاظ اقتصادی هم مهم است. در چنین شهری افراد، به خصوص کارآفرینان، می‌توانند از تنوع دانشها و تخصصهای موجود بهره‌گیرند. همچنین، این تنوع سبب می‌شود تا شرکت‌هایی که به دنبال محلی مناسب برای فعالیت خود هستند، جذب این مناطق و شهرها شده؛ در نتیجه شکوفایی شهری ایجاد می‌شود. بنابراین، وجود ساختمانهای قدیمی و جدید در یک محله، یک فرصت است. از نظر جیکبز، محله متنوع زمینه مناسبی را برای رشد کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری فراهم می‌کند.

او در کتاب مرگ و زندگی شهرهای بزرگ در آمریکا که به بیانیه شهری معروف شده است، به همکاران خود آموخت که در برنامه‌ریزی شهری به امور انسانی توجه کنند. دوره زمانی این کتاب، یعنی دهه ۱۹۶۰، نیز مهم بود؛ زیرا می‌کوشد که انسانها (نه نهادها و سازمانها) را در مرکز اندیشه قرار دهد. او با این کتاب آغازگر جنبش «شهرگرایی جدید»^۱ شد و پس از انتشار آن جنجال زیادی پدید آمد؛ زیرا انتقاد شدیدی به بناهای آن روز بود. او برخی از اصول پذیرفته شده را زیر سؤال برد؛ مثل این اصل که پارکها همیشه خوب هستند و شلوغی همیشه بد است. به اعتقاد او، پارکها بیشتر اوقات خطرناک‌اند و پیاده‌روهای شلوغ در محله امن‌ترین مکان برای بازی بچه‌هاست. همچنین، پیاده‌روهای شهری می‌توانند بین افراد، فضای اعتماد و صمیمیت را به وجود آورند (فکوهی، ۱۳۸۵). جیکبز این ایده را طرح کرد که چگونه می‌توان یک محله را به یک اجتماع تبدیل کرد. به نظر او

امنیت از طریق چشمهای خیره بر خیابان، پدید می‌آید؛ یعنی مراقبت مردم محله از اماکن عمومی خود، و این چیزی است که معماری نو آن را از بین برده است. وقتی محله کوچک و شلوغ باشد و از خیابانهای آن استفاده‌های چندمنظوره شود، ساکنان محله نسبت به هم احساس تعلق و انسجام پیدا می‌کنند و در نتیجه مردم محله در «باله خیابان» مشارکت خواهند داشت. او در این کتاب مردم را دعوت کرد که از تجربه زندگی در شهر لذت ببرند (Legates and Stout, 2000) و پیام اصلی‌اش در آن این است که محیط فیزیکی شهر تأثیر مستقیم و زیادی بر زندگی اجتماعی مردم آن، به‌خصوص در سطح محله دارد. نیز او در این کتاب به شدت طرفدار استفاده ترکیبی از زمین و مخالف جداسازی کاربریهاست که باعث جدایی فعالیتها از هم می‌شوند؛ مانند: منطقه مسکونی، سازمانی و تجاری، در نتیجه از سکنه خالی می‌شوند. برای مثال، مناطق مسکونی طی روز خالی از سکنه هستند و مراکز تجاری طی شب خالی می‌شوند. به همین جهت در این ساعات خلوت، فرصت جرم فراهم می‌شود. از نظر او اگر فعالیتها با هم ترکیب و ادغام شوند، محیط بهتر کار خود را انجام خواهد داد. به‌علاوه جیکبز معتقد است که تنوع جمعیتی در یک محله دارای آثار مثبت زیادی است.

او که از فعالان احیای اجتماع در شهر و از منتقدان معماری بود، در این کتاب، در معماری فضاهای شهری، مفهوم اجتماع و ارزشهای آن را دوباره مطرح کرد. ممکن است که معماری و طراحی شهری تعیین‌کننده رفتار ما انسانها نباشد، ولی مسلماً طراحی بد روحیه آدمی را کسل می‌کند و طراحی خوب تأثیر مثبتی بر انسانها دارد. به اعتقاد او یکی از ارزشهایی که طراحان شهری باید به آن توجه کنند، تقویت اجتماع و تعامل انسانهاست. به نظر او در طراحی خیابان فقط نباید به مهندسی ترافیک توجه کرد. او در مقاله «استفاده از پیاده‌روها»^۱ معتقد است که خیابان باید طوری طراحی شود که مردم بتوانند از پنجره‌های خانه خود، کودکان خود را ببینند و خانه‌ها طوری طراحی شوند که مردم بتوانند در جلوی خانه‌ها تجمع کنند. او خیابان هودسون^۲

1. The Uses of Sidewalks

2. Hudson

را این گونه طراحی کرد و معتقد بود طراحی خیابان باید تقویت کننده احساس امنیت باشد؛ به خصوص برای دختران و زنان (Legates and Stout, 2000).

۲. شهر و اقتصاد: جیکبز در *اقتصاد شهرها* (Jacobs, 1969) به طرح این سؤال ساده پرداخت که چرا برخی شهرها رشد می کنند، ولی برخی دیگر دچار رکود یا افت می شوند؟ این موضوعی است که بسیاری از مورخان از زمان هردوت به آن توجه کردند. جیکبز در این کتاب، تحلیلی ارائه می دهد که در تضاد با نظریات حاکم بر توسعه شهری است. معمولاً فرض بر این است که قبل از شکوفایی شهرها، دوره کشاورزی بود. اما به نظر جیکبز قبل از شروع این دوره، شهرها وجود داشتند و این شهر بود که ظهور کشاورزی را ممکن ساخت. سرانجام، او مدعی است که هر شکلی از توسعه اقتصادی ریشه در شهر دارد؛ برای اثبات این ادعا، به چند مورد اشاره می کند. برای مثال، تحقیقات باستان شناختی نشان می دهد که اولین شهرها، مراکز تجاری بودند و وجود آنها در بازار محلی باعث آغاز کشاورزی سازمان یافته و دامپروری شد. مثال دیگر، در مورد توسعه صنعت دوچرخه سازی در ژاپن است که واردات دوچرخه از غرب به شهرهای ژاپن سبب شد که کارآفرینان محلی به تأسیس تعمیرگاهها و کارگاههای زیادی بپردازند. آنان چنان در تعمیر این دوچرخه های وارداتی ماهر شدند که خود شروع به تولید و صادرات دوچرخه های خود کردند. جیکبز از این مثالها به این ایده کلی می رسد که شهرها از طریق مصرف، تعویض و صادرات کالاها و خدمات وارداتی رشد می کنند و درآمدی به دست می آورند. بنابراین، شهر زمینه را برای نوآوری فراهم می کند. از نظر او، موتور اقتصادی هر کشوری شهرهای آن است.

در کتاب *شهرها و ثروت ملل*، جیکبز در تعریف و تمجید از شهر، یک قدم فراتر می رود: شهرها نه فقط در تاریخ نقش مهمی ایفا کرده اند، بلکه شهر موتور محرکه توسعه اقتصادی هر کشوری است. به اعتقاد او، اقتصاددانان (چه لیبرالها و چه مارکسیستها) به غلط فرض کردند که کشور تعیین کننده واحد اقتصادی است. جیکبز تحت تأثیر کتاب *ثروت ملل* آدام اسمیت معتقد است که ثروت ملل ماحصل مجموع عملکرد اقتصادی شهرهای یک کشور است. به اعتقاد او، آمار و ارقام

مربوط به اقتصاد کلان، مثل نرخ رشد یا درصد بیکاری، اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهند؛ زیرا تفاوت‌های اقتصادی بین شهرها را نشان نمی‌دهند. به همین دلیل، به‌طور عجیب برخی کشورها روی کاغذ از لحاظ اقتصادی وضع خوبی دارند، ولی برخی از ساکنانشان در فقر شدید به سر می‌برند. برای مثال، می‌توان به شرایط برزیل و ایتالیا در دهه شصت اشاره کرد. به اعتقاد جیکبز، سیاست‌گذاری ملی ابزار نامناسبی برای حل نابرابری‌های منطقه‌ای در یک کشور است. بهتر است دولت، سیاست‌های اقتصادی را به شهرها واگذار کند، زیرا سیاست‌مداران محلی به سبب برخورداری از اطلاعات و دانش محلی بهتر از هر کس می‌دانند که انجام دادن چه اقداماتی لازم است.

۳. ارزشهای بنیادین: یکی از نکاتی که جیکبز در مطالعات خود به آن اشاره کرده، تفاوت آراء بین کارآفرینان محلی و مقامات دولتی شهری است. او بر این اساس، نظریه مربوط به تمایز بین تجارت و حکومت را ارائه کرد. در کتاب *نظامهای بقا* او معتقد است که دو نوع نظام اخلاقی وجود دارد: سندروم تجارت و حکومت. سندروم تجارت، حوزه کارآفرینان است که ارزشهای حاکم بر آن: رقابت، کارآیی، کارآفرینی و نوآوری است و سندروم حکومت مربوط به کسانی است که در بخش عمومی (دولتی) کار می‌کنند و ارزشهای حاکم بر آن: فرمانبرداری، برقراری نظم و انضباط، رعایت سلسله‌مراتب، وفاداری و احساس افتخار است. جیکبز هر دو نظام را سندروم می‌خواند؛ زیرا بین عناصر درونی هر یک از آنها رابطه نزدیکی وجود دارد. توسعه صحیح یک جامعه مستلزم همکاری این دو حوزه (تجارت و حکومت) با هم است؛ زیرا به شدت به یکدیگر نیازمندند؛ بدون تجارت، ثروتی وجود ندارد و بدون نظم و قانون، تجارتی روی نمی‌دهد. اما علی‌رغم این ارتباط و وابستگی، باید نظام اخلاقی‌شان را از هم متمایز کرد. به اعتقاد جیکبز، اگر این دو حوزه با هم ادغام شوند، به شدت به ضرر جامعه خواهد بود؛ چون برخی فضیلت‌های رایج در حوزه تجارت و حکومت گناه هستند، نه آنکه فضیلت‌اند و یا برعکس. از سوی دیگر، در حوزه حکومت و سیاست، تغییر در سیاست‌ها به راحتی روی می‌دهد، ولی کارآفرین در تجارت به چنین تغییری معتقد نیست. از نظر او «معامله، معامله است». جیکبز معتقد است که چون ارزشهای این دو حوزه با هم

متفاوت است، پس اگر با هم ترکیب شوند، تضاد ارزشی روی می‌دهد. او در کتاب *عصر تاریک* در پیش‌رو که تأکید آن بر امور جاری امریکا است، پنج نهاد بنیادین را شناسایی کرده است: خانواده، آموزش عالی، استقلال علم، نظام مالیاتی و گروه‌های حرفه‌ای. به نظر او، پایه‌های تمدن غرب بر این پنج نهاد استوار است. اکنون نگرانی این است که این ستونهای اجتماعی در حال تزلزل‌اند، به‌خصوص در امریکا. او برای این منظور به افزایش تعداد طلاقتها، تلاش مؤسسات آموزشی برای جذب دانشجویان بیشتر، وابستگی دانشگاهها به منابع مالی بیرونی، افول اخلاقیات مالیاتی و آبروریزیهای مالی و حسابداری اشاره می‌کند که اگر ادامه یابند، فروپاشی اجتماعی روی می‌دهد. جیکبز در مورد تفکر ترقی‌جویانه افسارگسیخته، هشدار می‌دهد و در این زمینه به ژاپن و ایرلند اشاره می‌کند که هر دو کشور با آنکه پیشرفت و توسعه زیادی داشته‌اند، همچنان سنتهای فرهنگی ملی خود را بسیار هدفمند حفظ کرده‌اند.

۴. ویژگیهای نظام اقتصادی: در کتاب *ماهیت اقتصادها*، جیکبز مدعی است که عملکرد نظام اقتصادی مبتنی بر همان اصول حاکم بر طبیعت است. اقتصاد بر اساس یک سری اصول و قوانین جهانی (توسعه، گسترش، تداوم و استمرار یا خوداصلاحی^۱) عمل می‌کند و عملکرد آن دلبخواهی نیست. اگر اقتصاد از این قوانین تبعیت نکند، رو به افول می‌رود.

به اعتقاد او، اقتصاددانان بیش از حد عمل اقتصاد را ساده می‌انگارند و قطعه‌قطعه شده یا بخشی‌شده به آن نگاه می‌کنند. از نظر او، نظام اقتصادی شبیه اکوسیستمی است که دارای «ثبات پویا» است، یعنی از طریق تغییرات روی داده در درون خود سیستم می‌تواند بقا یابد. او به شدت طرفدار مطالعه پدیده‌های طبیعی و تقلید از آنان بود تا بتوان ایده‌های جدید به دست آورد؛ مانند برادران رایت که با پیروی از الگوی بالهای کرکس توانستند بالهای هواپیمای خود را بسازند. جیکبز، به شدت، معتقد بود که با الهام از طبیعت می‌توان به نوآوری دست زد و اگر در بیولوژی دقت کرد، می‌توان یک نظام اقتصادی کارآمدی به دست آورد.

در کل، سبک نوشتاری جیکبز بسیار قوی و صریح بود. او به طور کلی طرفدار شهرهای کوچک، ولی متنوع و با تراکم جمعیتی بالا بود؛ زیرا معتقد بود که طراحی فضایی شهر تعیین‌کننده نوع رفتار و تعامل مردم با یکدیگر است. به همین جهت برخی در انتقاد از او به جبرگرایی فیزیکی^۱ اشاره می‌کنند. برخی منتقدان نوشته‌های او را آثاری غیر علمی می‌دانند. جیکبز در آخرین اثرش در مورد ارزشهای بنیادین از روش دیالوگ افلاطونی استفاده کرد و برخی از منتقدان، این روش را فاقد عینیت، تعمیم‌پذیری و قابلیت آزمون تجربی می‌دانند و برای همین برخی از منتقدان معتقدند که او گفتمان علمی را رعایت نکرده است. اگرچه جیکبز چند درس را در دانشگاه خواند، دوره آکادمیک خاصی را در آنجا به اتمام نرساند. او به عنوان اقتصاددان شهری معتقد بود که شهر فی‌نفسه مشکل‌آفرین نیست، بلکه همواره مهم‌ترین مولد ثروت در تاریخ بشر بوده است و خواهد بود. به اعتقاد او، شواهد تاریخی حاکی از این است که بیشترین توسعه شهر زمانی است که این شهر با شهرهای دیگر که از لحاظ نیاز و ثروت همانند او هستند وارد مبادله و تجارت شود. بزرگ‌ترین مشکل شهرهای جهان سوم این است که بیشتر آنها با شهرهایی در حال مبادله و تجارت‌اند که به مراتب پیچیده‌تر و ثروتمندتر از آنها هستند. شهرهای جهان سوم فقط می‌توانند مواد خام یا نیروی کار ارزان‌قیمت بدهند و در مقابل کالاهایی نظیر تلویزیون، رایانه و کمباین را وارد کنند. دیدگاه‌های جین جیکبز به طور خلاصه بدین شرح است:

- شهر به عنوان یک اکوسیستم: او شهر را یک موجود زنده و اکوسیستم می‌نگریست و معتقد بود که ساختمانها، خیابانها و محله‌ها مثل ارگانیزم پویا هستند؛ یعنی در طول زمان، بسته به نوع برخورد مردم با آنها در خود تغییر ایجاد می‌کنند.

- توسعه از نوع کاربری مختلط^۲: جیکبز به شدت طرفدار شهرسازی از نوع کاربری مختلط بود، یعنی در کنار هم بودن انواع ساختمانهای قدیمی و جدید، تجاری و مسکونی و غیره؛ زیرا، تنوعی از ساختمانها و انسانها باعث سرزندگی شهر

می‌شود. به عبارتی دیگر، شرط توسعه اقتصادی شهر وجود تنوع در آن است.
 - برنامه‌ریزی از پایین به بالا^۱: او با برنامه‌ریزی سستی که خواهان متخصصان بیرونی است به شدت مخالف بود و طرفدار دانش محلی بود. به اعتقاد او اغلب سیاستهای دولتی در زمینه برنامه‌ریزی و توسعه با واقعیت محلی تطابق ندارند.
 - تراکم بالا: اگرچه بر اساس نظریات برنامه‌ریزی، تراکم بالا عامل اصلی جرایم و دیگر معضلات است، جیکبز با این پیش‌فرض مخالف بود و عقیده داشت که حیات شهر و رشد اقتصادی آن بستگی به وجود تراکم زیاد دارد. البته او قبول داشت که تراکم به تنهایی کافی نیست، ولی تراکم بالا باعث وقوع «توده حیاتی» می‌شود که می‌تواند به نشاط اجتماع و رشد اقتصادی آن کمک کند. او با بسیاری از اسطوره‌های منفی در مورد تراکم بالای مردم مخالف بود و به شدت طرفدار شهری بود که دارای فرهنگ خیابانی قوی باشد.

شعار او جستجوی حقیقت از طریق واقعیتها بود و برخلاف بسیاری از دانشمندان که می‌کوشند از طریق مفاهیم انتزاعی و نظری، جهان را تبیین کنند (با روش قیاسی) او به دنیا به صورت عینی می‌نگریست (روش استقرایی) و به تعبیر خودش چیزها را آن‌طور که هستند، توصیف می‌کند.

تمام منتقدان او در این نکته مشترک هستند که آثار جیکبز آنان را به تفکر واداشته است. اقتصاددان معروف، رابرت لوکاس معتقد است که کتاب شهرها و ثروت ملل جیکبز او را وادار به تفکر در مورد رابطه بین شناخت، نوآوری و رشد اقتصادی کرد؛ چیزی که در سال ۱۹۹۵ جایزه نوبل را به‌خاطر آن دریافت کرد.

شاید بتوان از جیکبز به عنوان یک «متفکر منتقد»^۲ یاد کرد. به سختی می‌توان مانند خیلی از روشنفکران، جین جیکبز را داخل مکتب خاصی و تحت عنوان خاصی طبقه‌بندی کرد. اگرچه او در مورد شهر، اقتصاد و مسائل اجتماعی مطلب نوشته است، نمی‌توان او را یک برنامه‌ریز شهری، اقتصاددان یا عالم اجتماعی

1. bottom-up planning

2. "critical thinker"

دانست. مهم‌ترین انگیزه او برای کتاب نوشتن، نارضایتی از دیدگاههای حاکم بر علوم و سیاست بوده است.

به اعتقاد برخی از منتقدان، با خواندن آثار جیکبز این ایده را می‌یابیم که زندگی در خارج از شهر غیرممکن است. البته، این نتیجه‌گیری اندکی مبالغه‌آمیز است. بدیهی است که در روستا نیز می‌توان به سرمایه اجتماعی، کارآفرینی و خلاقیت دست یافت. جیکبز هیچ‌گونه آموزش حرفه‌ای در زمینه برنامه‌ریزی شهری نداشته است، اما به شدت متکی بر مشاهدات خود بود. او به همراه وایت، از طرفداران رهیافت مبتنی بر اجتماع محلی^۱ در برنامه‌ریزی شهری است. تفکرات جیکبز در مورد شهر، انقلابی در حرفه برنامه‌ریزی شهری پدید آورد. در ابتدا بسیاری از برنامه‌ریزان شهری، از کتابهای او گریزان بودند، اما اکنون کتابهای او را در دانشگاههای سراسر جهان تدریس می‌کنند. سرانجام، جیکبز در آوریل ۲۰۰۶ درگذشت.

مباحث دیگر فرایندهای اجتماعی در شهر

۱. اماکن عمومی: از مهم‌ترین تقسیم‌بندیهای موجود، تمایز بین اماکن عمومی و خصوصی^۲ است. دو معیار مهم در تمایز بین این دو حوزه قابلیت رویت و قابلیت جمعی^۳ است. قابلیت رویت یعنی اینکه امر خصوصی، امری است که پنهان است. اما امر عمومی امری است که آشکار است و منظور از قابلیت جمعی، یعنی امر خصوصی، فردی و مربوط به فرد خاصی است، اما امر عمومی جمعی است یا بر منافع جمع تأثیر دارد (Kasinitz, 1995).

به نظر روسو جامعه موفق جامعه‌ای است که در ذهن شهروندان آن، امور عمومی مهم‌تر از امور خصوصی‌شان باشد. در آن جامعه در صورت لزوم، افراد به سرعت دور هم جمع می‌شوند و به راحتی در گرده‌های حضور می‌یابند؛ اما در

1. community approach
2. public and private places
3. collectivity

جامعه‌ای ناموفق چنین امری وقوع نمی‌یابد؛ زیرا همگان پیش‌بینی می‌کنند که اراده عمومی نقشی در هدایت امور ندارد و سرانجام هر کسی به امور شخصی خود می‌پردازد (روسو، ۱۳۸۴).

مهم‌ترین ویژگی شهر، وجود اماکن عمومی در آن است و فقط در آن می‌توان نبض شهر را احساس کرد. مفهوم مکان عمومی ریشه در میدان عمومی آتن دارد. در جایی که دموکراسی حاکم است، یعنی در آن محل، ارتباطات چهره‌به‌چهره برقرار است. از لحاظ نظری، مکان عمومی جایی است که تمام اعضای جامعه، آزادانه، به آن دسترسی دارند؛ اما نه بدین معنا که افراد هر کاری که دلشان بخواهد می‌توانند انجام دهند. برعکس، اماکن عمومی، قواعد و هنجارهای اجتماعی خاص خود را دارد. برای مثال، خیابان نوعی رسانه ارتباطی است و مانند هر رسانه‌ای قواعد خاص خود را دارد. در این زمینه، گافمن سعی کرد تا قواعد حاکم بر خیابانهای شهر را روشن کند. از وجود این قواعد ما معمولاً آگاه نیستیم، مگر زمانی که این قواعد را زیر پا بگذاریم. رفتار در اماکن عمومی،^۱ و روابط در عرصه عمومی^۲ (Goffman, 1963 and 1971) دو اثر معروف گافمن در مورد اماکن عمومی است. در واقع، بحث در مورد اماکن عمومی ابتدا با انتشار مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا^۳ اثر جیکبز (Jacobs, 1961) آغاز شد. جیکبز معتقد است که با تماسهای تصادفی و غیرهدفمند انسانها در خیابانها و پیاده‌روهای شهر، حیات عمومی شهر رشد می‌کند.

کامیلو سیتِه (۱۸۴۳-۱۹۰۳)، معمار بزرگ اتریشی، در کتاب معروفش، هنر ساخت شهرها، به شدت بر اهمیت اماکن عمومی تأکید داشت. اگرچه مدرنیستهای دلباخته به فناوری، نظرات او را قبول نداشتند، اکنون در دوره پُست‌مدرن، علاقه زیادی به نظرات او ابراز می‌شود (Legates and Stout, 2003). به اعتقاد او، شهر باید حافظ منافع و ضامن خوشبختی ساکنانش باشد. او می‌خواست زشتی شهر را از میان بردارد و آن را به هنر آراسته کند و در صدد بود با وسایل گذشته، مسائل و مشکلات عصر صنعت را برطرف کند (خمر، ۱۳۸۵).

1. *Behavior in Public Places*

2. *Relations in Public*

3. *The Death and Life of Great American Cities*

در واقع، پارکها و فضاهای عمومی شهر، نقش سوپاپ اطمینان^۱ را ایفا می کنند؛ زیرا در این مکانها طبقات و قومیت های مختلف با هم ادغام می شوند. پارکها همچنین نقش هماهنگ کننده رفتار مردم را دارند. در همین راستا، ری اولدنبورگ^۲ معتقد است که شهر نیاز به مکانهای سوم^۳ دارد تا بتواند کار خود را خوب انجام دهد. مکان سوم، مکان عمومی یا نیمه عمومی^۴، مانند کافی شاپ یا پارک است؛ جایی که مردم برای گفتگو یا برقراری رابطه صمیمانه دور هم جمع می شوند. این مکان نه خانه است (مکان اول) و نه محل کار (مکان دوم)، بلکه نوعی فضای مدنی است تا افراد از اخبار و حوادث روزمره مطلع شوند. در شهرهای امروزی، خلأ نوع مکانهای سوم زیاد به چشم می خورد (Oldenburg, 2000) و فقدان آنها فشار روانی و ناکامی را در بین مردم بروز می دهد. در مکان سوم افراد فرصت مکالمه و کسب اخبار را دارند، جایی که دیگران فرد را می شناسند و او با کسانی تعامل دارد که عضو خانواده او یا همکاری او در محل کار نیستند؛ مانند آرایشگاهها، رستورانها و کافی شاپها که چنین کارکردی دارند. همچنین، در برخی از شهرها، کتابفروشیها و کلوبهای ویدئویی نقش مکانهای سوم را ایفا می کنند. شهرهای امریکایی در مقایسه با شهرهای اروپایی، کمبود بیشتری از لحاظ مکانهای سوم را دارند (Brunn et al, 2003).

در واقع، یکی از دلایل اصلی پیدایش شهر، برقراری ارتباط بین انسانهاست، یعنی ملاقات با دیگران و دیدن افراد گوناگون. اما ارتباطات الکترونیکی نمی تواند جای ارتباطات چهره ای را بگیرد؛ در حالی که جوانان شهر نیاز به محلی دارند که بتوانند یکدیگر را در آنجا ببینند و با هم صحبت کنند (Hosken, 1973).

مایکل والزر^۵ دو نوع مکان عمومی را از هم متمایز کرده است: مکان عمومی تک ذهنی^۶ و مکان عمومی دارای ذهن باز^۷ نوع اول فضایی است که طراحان و برنامه ریزان آن فقط یک هدف در ذهن دارند و کسانی که از آنها

1. safety valve
2. Ray Oldenburg
3. third places
4. semi-public
5. Michael Walzer
6. single-minded
7. open-minded

استفاده می کنند نیز فقط یک چیز در ذهن خود دارند. انسانها در این فضا، اغلب در عجله و شتاب هستند. نوع دوم فضایی است که برای کارکردهای مختلف طراحی می شود و حتی کارکردهای پیش بینی نشده ای دارد. از این فضا شهروندانی استفاده می کنند که در آن کارهای مختلفی انجام می دهند. میران تحمل و پذیرش این افراد در این اماکن زیاد است. انسانها در این فضا، عجله ای ندارند، بلکه بیشتر به پرسه زنی مشغول می شوند. در واقع انسانها در فضاهای مختلف رفتارهای متفاوتی دارند (Walzer, 1995).

نواحی مسکونی، ساختمانهای دولتی و پزشکی و بزرگراهها، هواپیما از نوع فضاهای تک ذهنی یا یک بعدی اند؛ اما مرکز شهر، خیابان شهر، پارک، قطار یا کشتی، فضای دارای ذهن باز هستند. در مورد سفر دریایی می توان کتاب نوشت، اما در مورد مسافرت با هواپیما چنین نیست. رستوران فست فود از نوع فضای یک بعدی است، ولی کافه تریا یا رستورانی که در آن افراد تشویق به ماندن می شوند، فضای دارای ذهن باز هستند. مظهر برجسته فضای دارای ذهن باز میدان شهر است؛ زیرا مردم در آنجا همدیگر را می بینند، با هم در مورد مسائل گوناگون یا سیاست حرف می زنند، خرید و فروش می کنند و غذا می خورند.

این تقسیم بندی به معنای بدبودن فضای تک ذهنی و خوببودن فضای دارای ذهن باز نیست. همه ما به فضای یک بعدی، مانند بزرگراه نیاز داریم؛ اما اگر در زندگی ما فقط این نوع فضا وجود داشته باشد، مسلماً دچار ضرر خواهیم شد. به نظر می رسد که امروزه فضاهای دارای ذهن باز جای خود را به اماکن خصوصی داده اند و فضاهای یک بعدی خود تقویت کننده قلمرو خصوصی شده اند. فضای داخل خانه را نه می توان فضای یک بعدی دانست و نه فضای باز؛ این فضا از نوع یک بعدی نیست، زیرا در خانه فرد به فعالیتهای گوناگون (خوردن، خوابیدن، صحبت کردن، کار کردن، بازی کردن و غیره) می پردازد و در عین حال فضای باز هم نیست؛ زیرا تعداد اندکی از افراد در این فضا با هم تعامل دارند (Kasinitz, 1995).

در جامعه امروزی به نظر می رسد که اماکن خصوصی و عمومی دارای ذهن یک بعدی در حال رشد و اماکن عمومی دارای ذهن باز در حال افت هستند. اولین

دلیل آن، فرهنگی است؛ یعنی ظهور فردگرایی لیبرال. دلیل دوم آن ظهور فناوریهای جدید و دلیل سوم آن، اقتصادی است. نگهداری فضاهای باز نیازمند افرادی، همچون محافظ و رفتگر است که هیچ کس حاضر به پرداخت حقوق آنان نیست. بنابراین، باید کوشید تا از مالیاتها برای افزایش و بهبود فضاهای عمومی در شهر استفاده کرد.

اخیراً گروه جدیدی به نام درمانگران اماکن^۱ شکل گرفته‌اند که کارشان تعیین مشکلات اماکن عمومی مختلف است. آنان به امور انسان‌شناختی مشاهده، ثبت و تحلیل اماکن می‌پردازند و گاهی اوقات پیشنهادات ساده‌ای ارائه می‌کنند. برای مثال، توصیه می‌کنند که در اماکن عمومی به جای قراردادن نیمکتهای ثابت، صندلیهای متحرک قرار داد تا افراد با هم بیشتر صحبت کنند و صمیمی‌تر شوند. این نوع مطالعات و پیشنهادها باعث شد تا برخی از اماکن تخریب شده یا تحت سلطه مواد مخدر شرایط بهتری بیابند. همچنین می‌توان به برداشتن نرده در اماکن عمومی و نصب دکه برای دکه‌داران اشاره کرد.

نکته دیگر اینکه منظور از اماکن عمومی، یعنی مناطقی که مردم آزادانه به آنها دسترسی دارند و منظور از اماکن خصوصی، یعنی جایی که قانون برای آنها محدودیت دسترسی وضع کرده است؛ اما در عمل شهرها دارای مناطق عمومی زیادی‌اند که برخی از مردم از دسترسی به آنها محروم هستند (Knox and Pinch, 2000). بدین ترتیب، یکی از نتایج تغییرات اجتماعی، انتقال توجه افراد از خیابان به حیاط خانه خود است.

به طور کلی، اماکن عمومی در حال افت هستند، اما مردم تمایل زیادی به آنها دارند. به زبان جامعه‌شناختی، این پدیده نشان‌دهنده فرایند خصوصی‌شدن اماکن عمومی^۲ است. وجود محله‌های دارای دروازه^۳ نشانه‌ای از خصوصی‌شدن اماکن عمومی است.

1. space therapists

2. privatization of public space

3. gated communities

۲. اجتماع دارای دروازه: این محله‌ها با نوع معماری خاص دفاعی، مانند دروازه، کد ورودی و حتی دیوار، از محیط اطراف خود جدا شده‌اند و ساکنان آن، ثروتمندند. برای مثال، در لوس آنجلس، محله ثروتمند آن، یعنی بورلی هیلز^۱ با دیوارهای بلند، دوربینهای پیشرفته و سیستم امنیتی، از محیط اطراف خود جدا شده است. در برخی موارد این محله‌ها، نیروی پلیس و آتش‌نشانی و رفتگرهای خاص خود را دارند. در شهرها، این پدیده در حال رشد است. دیوار، نرده، دروازه‌های الکترونیکی و نگهبان بیست و چهار ساعته، این اجتماع را از محیط بیرونی جدا کرده است. در چنین اجتماعی، همسازی و همگونی افراد ساکن آن زیاد است. این نوع اجتماع، نه تنها مانع از سکونت طبقه پایین در این محله می‌شود، بلکه حتی به آنان اجازه عبور از این محله را نمی‌دهد. این محله‌ها، تماس اجتماعی بین گروههای مختلف موجود در جامعه را محدود می‌کنند؛ یعنی نوعی جدایی طبقاتی و فرهنگی روی داده است که سرانجام، پیوندهای مدنی اعضای جامعه را کاهش می‌دهد. در این محله‌ها، روحیه اجتماع^۲ احیا نمی‌شود، بلکه نوعی خلوت در خلوت صورت می‌گیرد. لذا این محله‌ها آن چیزی را که مردم دنبال آن هستند تأمین نمی‌کنند. مطالعات نشان داده است که پیوندهای اجتماعی بین ساکنان این نوع محله‌ها بیشتر از سایر نقاط نیست (Macionis and Parrillo, 2001).

پیدایش این نوع محله‌ها اغلب در شهرهای بزرگ صورت می‌گیرد و علت پیدایی آنها عمدتاً ناشی از بی‌نظمی و احساس ناامنی در شهر است. به همین جهت برخی از افراد ثروتمند و قدرتمند ترجیح می‌دهند که در محیطی کنترل شده و جدا از دیگران زندگی کنند؛ به طوری که وجود این نوع محله‌ها مستقیماً نشان‌دهنده وجود نابرابری فراوان اقتصادی - اجتماعی و عدم تحمل طبقاتی در جامعه است. گاهی به این محله‌ها، شهرهای دارای قلعه نیز می‌گویند که نمونه‌ای از آپارتاید^۳ شهری^۴ هستند. در برخی از انتقاداتی که بر این نوع محله‌ها شده، واژه‌های نخبه‌گرا،^۴

1. Beverly Hills
2. community
3. urban apartheid
4. elitist

جدایی طلب^۱ و تبعیض آمیز^۲ است. از بسیاری جهات وجود این نوع محله ها و شهرها، نابودکننده ایده شهر پایدار^۳ است (Brunn et al., 2003).

۳. پارکهای عمومی: پارکها یکی از اماکن عمومی مهم در شهر هستند. به طور کلی، دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اوج دوران احیای پارکهای عمومی در بسیاری از شهرها بوده است. جیکبز به شدت شیفته خیابانهای شهر بود، اما به پارکها توجه زیادی نداشت ولی وایت کوشید تا ایده های او را در مورد پارکها و نیز مراکز خرید به کار گیرد (Wyhte, 1999). او به عنوان یک جامعه شناس به بررسی چگونگی استفاده مردم نیویورک از پارکها و مراکز خرید پرداخت. کار او نمونه جالبی است از اینکه چگونه می توان با فهم رفتار انسانها، طراحی شهری را بهبود بخشید. نیویورک در زمینه مدیریت پارک، کاملاً از ایده های وایت استفاده می کند و نیز در سیاست گذاری شهری، به طور مستقیم، آنها را به کار می گیرد.

به طور کلی، ترس از جرم و ناامنی باعث می شود تا استفاده از اماکن عمومی، نظیر پارک، به شدت کاهش یابد. اما وایت معتقد بود که مردم عادی شهر نباید اجازه دهند تا اماکن عمومی در اختیار بزهکاران قرار گیرد. هرچقدر تعداد مردم عادی در این اماکن بیشتر باشد، بزهکاران کمتر در آنجا ظاهر خواهند شد. در بسیاری از شهرها، پارکها از حالت اماکن عمومی خارج شده و در اختیار عده معدودی بزهکار قرار گرفته است (Legates and Stout, 2000).

وایت و دانشجویانش ساعتها به تماشای مردم و چگونگی استفاده آنان از پارکها و مراکز خرید می پرداختند، فیلمبرداری می کردند و سپس این فیلمها و تعداد رفتارهای مردم را تحلیل می کردند تا بتوانند اصولی را برای طراحی پارک خوب بیابند.

نکته ای که باعث شد تا وایت به چنین تحقیقی بپردازد، این بود که از برخی از پارکها و مراکز خرید نیویورک به خوبی استفاده می شد، اما برخی دیگر این گونه

1. segregationist
2. discriminatory
3. sustainable city

نبودند. بدین ترتیب، کمیسیون برنامه‌ریزی شهر نیویورک از وایت، به عنوان جامعه‌شناس، خواست تا با مطالعه پارکها و مراکز خرید به طراحی بهتر شهر کمک کند که سرانجام وایت با این تحقیق به شهرت زیادی در امریکا دست یافت؛ نام تحقیق او پروژه زندگی خیابانی^۱ بود. این پروژه، نمونه جالبی از چگونگی انجام تحقیقات شهری است. او ابتدا فرضیاتی در مورد چگونگی استفاده مردم از فضاهای شهری را تدوین کرد و سپس با فیلمبرداری از آنها در آن اماکن و تحلیل دقیق، فرضیات خود را آزمود. نتایج او اغلب شگفت‌آور و خیره‌کننده بودند. برخی از آنها تأیید شدند، اما بسیاری دیگر رد شدند. برای مثال، یکی از فرضیات وایت این بود که تعداد افراد استفاده‌کننده از یک پارک با فضای آن یا شکل آن رابطه دارد؛ یعنی پارکهای بزرگ دارای افراد بیشتری هستند تا پارکهای کوچک یا پارکهای باریک در مقایسه با پارکهای مستطیلی شکل بازدیدکننده کمتری دارند؛ اما نتایج به دست آمده مؤید این فرضیات نبودند. او سرانجام به این نتیجه رسید که میزان فضای قابل نشست در یک پارک یا مرکز خرید به مراتب مهم‌تر از کل فضای آن یا شکل آن است.

بسیاری از محققان شهری به تفاوت‌های جنسیتی توجه نداشتند و بیشتر از نگاه مردانه، مطالب خود را می‌نوشتند. اما وایت از معدود محققانی بود که به این موضوع در مطالعه خود بسیار توجه کرد. او در این تحقیق به این نتیجه رسید که از لحاظ محل نشستن، به زنان تبعیض زیادی صورت می‌گیرد و آنان نسبت به مزاحمت افراد، حساسیت بیشتری دارند. وایت به این نتیجه رسید که اگر در یک مرکز خرید یا پارک تعداد زیادی از زنان و دختران وجود داشته باشند، نشان‌دهنده این است که مدیریت خوبی در آن محل وجود دارد.

به طور کلی، مطالعات وایت نشان داد که اگر مردم عادی به‌طور دائم از اماکن عمومی استفاده کنند، این اماکن دیگر نیازی به پلیس نخواهند داشت و خود کنترل‌کننده^۲ خواهند شد. نظرات او تأثیر زیادی داشت و کمیسیون برنامه‌ریزی

شهر نیویورک بسیاری از توصیه‌های او را عملی کرد. به عقیده شرون زو کین ایده‌های وایت سبب شد تا دیوارهای جداکننده پارک از خیابان برداشته شوند و فضای بیشتری برای نشستن در پارکها ایجاد شود. وایت بر اساس تحقیق خود فیلمی به نام اماکن عمومی / اماکن انسانی^۱ (Legates and Stout, 2000) را ساخت.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره ۴، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی: ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۱)، «فرهنگ مدنی، سرمایه اجتماعی و نقش سازمانهای غیر دولتی در تولید آن»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳۱، ص ۴۸-۵۸.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- چایلد، گوردون (۱۳۵۲)، *انسان خود را می‌سازد*، ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتانی، تهران: انتشارات جیبی.
- حاتمی‌نژاد، حسین و ناصح عبدی (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی و فضای شهری»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره نهم و دهم، ص ۱۹۶-۲۰۵.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۴)، *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن*، چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خاکساری، علی (۱۳۸۵)، *محله‌های شهری در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خمر، غلامعلی (۱۳۸۵)، *اصول و مبانی جغرافیای شهری*، تهران: نشر قومس.
- دراکاکیس، اسمیت (۱۳۷۷)، *شهر جهان‌سومی*، ترجمه فیروز جمالی، تهران: نشر توسعه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۴)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.
- زنجان، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، «افزایش جمعیت گره‌ها را کور می‌کند»، *دنیای اقتصاد*، سال پنجم، شماره ۲۷.
- زیمل، جورج (۱۳۷۲)، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۳.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مازندران (۱۳۸۴)، *سالنامه آماری مازندران*، معاونت آمار و

اطلاعات.

سلطان‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، «بازارهای ایرانی»، از مجموعه: *از ایران چه می‌دانم؟* شماره ۱۱، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

سیف‌الدینی، فرانک (۱۳۷۸)، «روند شهرنشینی و مسئله شهرهای بزرگ»، *پژوهشهای جغرافیایی*، شماره ۳۶.

شعبانی، رضا (۱۳۸۱)، «کورش کبیر»، از مجموعه: *از ایران چه می‌دانم؟* شماره ۳۰، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

شکویی، حسین (۱۳۷۳)، *دیدگاههای نو در جغرافیای شهری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی.

_____ (۱۳۸۱)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، تهران: انتشارات گیتاشناسی.

شیخی، محمد تقی (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی شهری*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)، *پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری*، مشهد: نشر نیکا.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی.

فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی شهر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات آگاه.

قالیاف، محمدباقر و سید موسی پورموسوی (۱۳۸۶)، «شهرهای جهان اسلام و رویارویی با نوگرایی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره نهم و دهم.

کاستلو، وینسنت فرانسیس (۱۳۶۸)، *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران: نشر نی.

کوزر، لیویس (۱۳۷۰)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

لینچ، کوین (۱۳۸۵)، *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی شهر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

وبر، ماکس (۱۳۷۵)، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

Alexander, J. (1982), *Theoretical Logic in Sociology*, Berkeley: University of California Press.

Berry, B. L., and J. D. Kasarda (1977), *Contemporary Urban Ecology*, New York: MacMillan.

Berry, B., and F. Horton (1970), *Geographic Perspective on Urban Systems*, New Jersey.

Bonine, M. E. (1981), "Shops and Shopkeepers: Dynamics of an Iranian Provincial Bazaar", In M. Bonine and N. Keddi (eds.), *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, Albany: State University of New York.

Brunn, S. D., Williams, J. F., and D. J. Zeigler (2003), *Cities of the World*, New York: Rowman and Littlefield Publishers.

Bryceson, D. (1983), *Urbanisation and Agrarian Development in Tanzania with Special Reference to Secondary Cities*, London: IIED.

- Burgess, E. W. (1925), "The Growth of the City: An Introduction to a Research Project", In R. E. Park and E. W. Burgess (Eds.), *The City*, Chicago: University of Chicago Press.
- Castells, M. (1989), *The Informational City*, Oxford: Black well.
- , M. (1985), "Urbanization and Social Change: The New Frontier", In O. F. Borda (Ed.), *Challenge of Social Change*, Calif., Sage.
- , M. (1983), *The City and The Grassroots*, London: Edward Arnold.
- Castells, M. (1977), *The Urban Question*, Cambridge: MIT Press.
- Childe, G. V. (1950), "The Urban Revolution", *Town Planning Review*, 21, 3-17.
- Davis, K. (1965), "The Urbanization of the Human Population", Scientific American, Reprinted in R. T. Legates and F. Stout (Eds.), *The City Reader*, New York: Routledge.
- , (1955), "The origin and Growth of Urbanization in the world", *American Journal of Sociology*, 60, 429-437.
- Durkheim, E. (1893), *The Division of Labour in Society*, London: Macmillan.
- Engels, F. (2005), *The Condition of the Working Class in England in 1844*, London: Penguin.
- Feagin, J. (1988), *The Free Enterprise City*, New Brunswick: Rutgers.
- Fischer, C. S. (1984), *The urban Experience*, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Fischer, C. S. (1981), "The Public and Private Worlds of City Life", *American Sociological Review*, 46, 306-316.
- Fischer, C. S. (1975), "Toward a Sub-cultural Theory of Urbanism", *American Journal of Sociology*, 80, 1319-1341.
- Flanagan, W. G. (1999), *Urban Sociology: Images and Structure*, New York: Allyn and Bacon.
- , W. G. (1993), *Contemporary Urban Sociology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gans, H. (1982), *The Urban Villager: Group and Class in the Life of Italian-Americans*, New York: Free Press.
- , (1968), "Urbanism and Sub-urbanism as Ways of Life: A Re-evaluation of Definitions", In R. Pahl (Ed.), *Readings in Urban Sociology*, Oxford: Pergaman.
- , (1962), *The Urban Villagers*, New York: Free Press.
- Giddens, A. (1971), *Capitalism and Modern Social Theory*, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Glass, R. (1989), *Cliches of Urban Doom and Other Essays*, Oxford: Black Well.
- Goffman, E. (1963), *Behavior in Public Places*, New York: Free Press.
- , (1971), *Relations in Public*, New York: Basic Books.
- , M. (1993), "A Marx for our Time: Henri Lefebvre and the Production of Space", *Sociological Theory*, 11,1, 129-134.
- , (1994), *The New Urban Sociology*, New York: McGraw-Hill
- Gottdiener, M. and L. Budd (2005), *Key Concepts in Urban Studies*, London: Sage Publications.
- Gottdiener, M. and R. H. Hutchison, (2000), *The New Urban Sociology*, New York: McGraw-Hill.
- Hall, P. (1984), *The World Cities*, New York: St. Martin's Press.
- Hannerz, U. (1980), *Exploring the City: Inquiries Towards and Urban Anthropology*, New York: Columbia University Press.
- Harris, C. D. and E. L. Ullman, (1964). "The Nature of Cities", In P. K. Hatt and A. J. Riess (Eds.), *Cities and Society*, New York: Free Press.
- Harvey, D. (1973), *Social Justice and the City*, London: Arnold.
- Hillery, G. (1955), "Definition of Community: Areas of Agreement", *Rural Sociogogy*, 20, 111-123.
- Hosken, F. P. (1973), *The Functions of Cities*, Cambridge: Schenkman Publishing Company.
- Hoyt, H. (1939), *The Structure and Growth of Residential Neighborhoods in American Cities*, Washington, DC: Federal Housing Administration.

- Jacobs, J. (1961), *The Death and Life of Great American Cities*, New York: Vintage.
- , (1969), *The Economy of Cities*, Random House.
- , (1980), *Question of Separate IFM*, Random House.
- , (1984), *Cities and the Wealth of Nations*, Random House.
- , (1993), *Systems of Survival*, Random House.
- , (2000), *The Nature of Economies*, Random House.
- , (2004), *Dark Age Ahead*, Random House.
- Kasarda, J. and E. Crenshaw, (1991) "Third World Urbanization: Dimensions, Theories and Determinants", *Annual Review of Sociology*, 17, 467-501.
- Kasinitz, P. (1995), *Metropolis*, New York: New York University Press.
- Kheirabadi, M. (1991), *Iranian Cities: Formation and Development*, Austin: University of Texas Press.
- Kitto, H. D. F. (1951), "The Polis", Reprinted in R. T. Legates and F. Stout (Eds.), *The City Reader*, New York: Routledge.
- Knox, P. and Pinch, S. (2000), *Urban Social Geography: An Introduction*, Fourth Edition, London: Prentice Hall.
- Legates, R. T. and F. Stout (2000), *The City Reader*, New York: Routledge.
- , (2003), *The City Reader*, 3rd Edition, New York: Routledge.
- Levine, R. (1989), "The Pace of Life", *Psychology Today*, 42-46.
- Lofland, L. (1973), *A World of Strangers*, New York: Basic Books.
- Lynch, K. (1984), "Reconsidering the Image of the City", In L. R. Win and R. M. Hollister (Eds.), *Cities of the Mind*, New York: Plenum.
- , (1960), *The Image of the City*, Cambridge: MIT Press.
- Macionis, J. J., and V. N. Parrillo (2001), *Cities and Urban Life*, New York: Prentice Hall.
- Marx, K. and Engels, F. (2001), *The Communist Manifesto*, London: Electric Book co.
- Milgram, S. (1970), "The Experience of Living in Cities", *Science*, 167, 1461-1468.
- , (1972), "A Psychological Map of New York City", *American Scientist*, 60, 194-200.
- Mumford, L. (1961), *The City in History: Its Origin, its Transformation and its Prospects*, New York: Harcourt, Brace and World.
- , (1938), *The Culture of the City*, Harmondsworth: Penguin.
- , (1937), "What is a City?", In R. T. Legates and F. Stout (Eds.), *The City Reader*, London: Routledge.
- Oldenburg, R. (1989), *The Great Good Place*, New York: Paragon House.
- , (2000), *Celebrating the Third Place: Inspiring Stories about the, "Great good Places" at The Heart of Our Communities*, New York: Marlowe & Company.
- Palen, J. J. (2002), *The Urban World*, Sixth Edition, New York: McGraw Hill.
- Park, R. E. (1915), "The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the City", *American Journal of Sociology*, 20, 577-612.
- Pirenne, H. (1925), *Medieval Cities*, Princeton: Princeton University Press.
- Pottes, D. (1995), "Shall we go Home? Increasing Urban Poverty in African Cities and Migration Processes", *The Geographic Journal*, 161, 3, 245-264.
- Roebucks, J. (1974), *The Shaping of Urban Society*, New York: Scribner's.
- Rokadi, C. (1991), "Cities and People: Towards a Gender-aware Urban Planning Process?", *Public Administration and Development*, 11, 541-559.
- Satterthwaite, D. (2005). "The ten and a Half Myths that may Distort the Urban Policies of Governments and International Agencies", <http://www.urbancentre.utoronto.ca/> retrived 10/12/2006
- Saunders, P. (1981), *Social Theory and the Urban Question*, London: Hutchinson.
- , (1986), *Social Theory and the Urban Question*, 2nd Edition, London: Hutchinson.
- Savage, M., and A. Warde, (1993), *Urban Sociology, Capitalism and Modernity*, New York:

- Continuum.
- Schumpeter, J. A. (1950), *Capitalism, Socialism and Democracy*, New York: Harper & Row.
- Scott, A. J., (1988), *Metropolis: From the Division of Labour to Urban Form*, Berkeley: University of California Press.
- Simmel, G. (1905), "The Metropolis and Mental Life", In K. H. Wolff (Ed.), *The Sociology of George Simmel*, New York: Free Press.
- Sjoberg, G. (1973), "The Origin and Evolution of Cities", In K. Davis (Ed.), *Cities and Human Impact*, San Francisco: Freeman.
- , (1965), "Cities in Developing and Industrial Societies: A Cross-cultural Analysis", In P. Hauser and L. F. Schnore, *The Study of Urbanization*, New York: Wiley.
- , (1960), *The Pre-Industrial City: Past, Present and Future*, New York: Free press.
- Smith, D. (1988), *The Chicago School: A Liberal Critique of Capitalism*, London: Macmillan.
- Smith, D. A., and M. F. Timberlake, (1997), "Urban Political Economy", In J. J. Palen, *The Urban World*, 5th Edition, New York: McGraw Hill.
- Thrasher, F. (1927), *The Gang*, Chicago: University of Chicago Press.
- Tonnies, F., (1887), *Community and Society*, Translated by P. Loomis, Michigan: Michigan University press.
- UNICEF (2001), *Beyond Child Labour*, University Nations Children's Fund, New York: Unicef.
- Walzer, M. (1995), "Pleasures and Costs of Urbanity", In Philip Kasinitz (ed.), *Metropolis: Central and Symbol of our Time*, New York: New York University Press.
- Weber, M. (1966), *The City*, New York: Free Press.
- Wenke, R. (1980), *Patterns in Prehistory*, New York: Oxford University Press.
- Whyte, W. F. (1943), *Street Corner Society*, Chicago: University of Chicago Press.
- Whyte, W. H. (1980), *The Social Life of Small Urban Spaces*, Washington DC: Conservation Foundation.
- Wittfogel, K. (1957), "Despotism Oriental", Paris: Minuit.
- Wirth, L. (1928), "The Ghetto", Chicago: University of Chicago Press.
- , (1938), "Urbanism as a Way of Life", *American Journal of Sociology*, 40, 1-24.
- , Zmudzinska-Nowak, M. (2003), "Searching for Legible city Form: Kevin Lynch's Theory in Contemporary Perspective", *Journal of Urban Technology*, Vol. 10, No. 3, 19-39.
- <http://www.un.org/esa/Population> (1386/10/25)
- <http://www.worldbank.org> (1386/10/25)
- <http://www.un.org/documents/ga> (1386/9/12).

واژه‌نامه

adjustment	سازگاری	competition	رقابت
agricultural revolution	انقلاب کشاورزی	compositional theory	نظریه ترکیبی
anti-urban	ضد شهری	concentric zone theory	نظریه مناطق متحدالمرکز
balanced urbanization	شهرنشینی متعادل	conflict	تضاد
biological reductionism	تقلیل گرایی زیست‌شناختی	contrast	تقابل
blase	دلزدگی	core	کانون
bottom-up planning	برنامه‌ریزی از پایین به بالا	cosmopolites	جهان‌شمول
bourgeoisie	بورژوا	crisis of legitimacy	بحران مشروعیت
business district	منطقه تجاری	critical mass	توده حیاتی
case study	مطالعه موردی	culturalist	فرهنگ‌گرا
ceremonial	مراسمی	cultural turn	چرخش فرهنگی
city hall	تالار شهر	density	تراکم
city-state	شهر - دولت	deprived	محروم
civilization	تمدن	deterministic	جبر‌گرایانه
class adaptation	انطباق طبقاتی	dichotomous typology	گونه‌شناسی دو وجهی
collective consumption	مصرف جمعی	discourse	گفتمان
colonial city	شهر مستعمراتی	districts	تنوع
commercial city	ساختار تجاری	dominance	سلطه
community	اجتماع	downtown	منطقه مرکزی شهر
community approach	رهیافت مبتنی بر اجتماعی محلی	dual primacy	تفوق دو گانه
community saved	اجتماع نجات یافته	edges	لبه‌ها
community study	مطالعات اجتماع	elements	عناصر
compact	فشرده	elites	سرآمدان
		emotional relations	روابط عاطفی

emotional security	امنیت عاطفی	neighborhood	محله - نظام همسایگی
ethnography	مردم‌نگاری	neolithic	دوره نوسنگی
faceless crowd	جماعت بی‌چهره	new urban sociology	جامعه‌شناسی شهری جدید
feudal system	نظام فئودالی	nodes	گره‌ها
gated communities	محله‌های دارای دروازه	organic solidarity	همبستگی ارگانیک
governance	حکمرانی	over-accumulation	انباشت بیش از حد
group composition	ترکیب گروه	over-urbanization	شهرنشینی بیش از حد
guild hall	تالار اصناف	paleolithic	دوره دیرینه‌سنگی
heterogeneity	ناهمگونی	particularism	خاص‌گرایی
human ecology	بوم‌شناسی انسانی	partner	شریک
ideal type	نمونه آرمانی	paths	مسیرها
individuality	فردیت	periphery	پیرامون
industrial city	شهر صنعتی	physical determinism	جبرگرایی فیزیکی
informal economy	اقتصاد غیررسمی	physical environment	محیط فیزیکی
information order	نظم ابزاری	post-industrial city	شهر فراصنعتی
intensity	شدت	pre-industrial city	شهر ماقبل صنعتی
invasion	تهاجم	primary circuit of capital	مدار اصلی گردش سرمایه
landmarks	نشانه‌های برجسته	primate city	نخست‌شهری
Loss of community	از دست دادن اجتماع	private sphere	قلمرو خصوصی
mass society	جامعه توده‌ای	privatization of public space	خصوصی شدن اماکن
mechanical solidarity	همبستگی مکانیکی	public places	اماکن عمومی
medieval cities	شهرهای قرون وسطا	public space	فضای عمومی
mega city	کلان‌شهر	public sphere	قلمرو عمومی
mental map	نقشه ذهنی	rank-size rule	قاعده رتبه - اندازه
metropolis	مادر شهر	rational relations	روابط عقلانی
mix-use	کاربری مختلط	savagery	توحش
moral order	نظم اخلاقی	secondary circuit of capital	مدار ثانویه گردش سرمایه
multiple nuclei theory	نظریه چند هسته‌ای	sector theory	نظریه قطاعی
mutual interdependence	به‌هم‌وابستگی متقابل	segregation	جداسازی
nation-state	دولت - ملت	semi-public	نیمه‌عمومی
natural areas	نواحی طبیعی		
natural processes	فرایندهای طبیعی		

sequential elements	عناصر پیاپی	urban anthropology	انسان‌شناسی شهری
shanty town	آلونک‌نشینی	urban apartheid	آپارتاید شهری
slum	محله فقیرنشین	urban crimes	جرایم شهری
social differentiation	تمایز اجتماعی	urban ecology	بوم‌شناسی شهری
social environment	محیط اجتماعی	urban governance	حکمرانی شهری
social laboratory	آزمایشگاه اجتماعی	urban growth	رشد شهری
social network	شبکه اجتماعی	urban management	مدیریت شهری
social progress	ترقی اجتماعی	urbanism	شهرگرایی
social reform	اصلاح اجتماعی	urbanization	شهرنشینی
social rules	قواعد اجتماعی	urbanized society	جامعه شهری شده
social segmentalization	قطعه‌بندی اجتماعی	urban landscape	چشم‌انداز شهری
space	فضا	urban lifestyles	شیوه‌های زندگی شهری
spatial division	تقسیم فضایی	urban morphology	ریخت‌شناسی شهری
spatial elements	عناصر فضایی	urban planners	برنامه‌ریزان شهری
specialization	تخصصی شدن	urban political economy	اقتصاد سیاسی شهری
structuralist	ساختارگرا	urban revolution	انقلاب شهری
structural marxism	مارکسیسم ساختاری	urban riots	شورش‌های شهری
sub-cultural theory	نظریه خرده‌فرهنگی	urban social movement	جنبش اجتماعی شهری
succession	جانشینی	urban sociology	جامعه‌شناسی شهری
sustainable city	شهر پایدار	urban studies	مطالعات شهری
sustainable urbanization	شهرنشینی پایدار	visibility	قابلیت رویت
tension	تنش	visible symbols	نمادهای تصویری
theoretical object	موضوع نظری	visual clues	نشانه‌های تصویری
tolerance	تحمل	voluntary organizations	سازمانهای داوطلبانه
uneven development	توسعه ناموزون		
universalism	عام‌گرایی		

نمایه

۲۳۲	آپارتاید شهری ۲۳۰
امریکا ۴، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۳۲، ۵۳، ۸۰، ۸۱	آتن ۵۵، ۵۶، ۲۱۲، ۲۲۶
۸۳، ۹۱، ۹۴، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱	آکروپولیس ۵۶
۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۱	آگورا ۵۶
۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۹	آلودگی ۷، ۸۲
۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۲	ابر شهر ۱۵
انزوا ۱۲۲، ۱۶۰، ۱۹۵	اجتماع ۱۱، ۱۲، ۳۴، ۴۵، ۵۴، ۵۵، ۷۵
انقلاب اطلاعاتی ۱۸۲	۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۶
انقلاب دوم شهری ۸۰	۱۶۰، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
انقلاب شهری ۳۶، ۸۰، ۸۹، ۹۱، ۱۱۴	۱۹۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰
انقلاب صنعتی ۱۹، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳	ارسطو ۵۴، ۵۵
۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۸، ۲۱۰	از خودبیگانگی ۱۲۲، ۱۲۷، ۲۰۲
ایدئال تایپ ۱۰۹	استبداد شرقی ۴۶
ایران ۱، ۱۰، ۲۰، ۳۱، ۵۲، ۵۷، ۶۳	استعمار ۲۳، ۲۴، ۷۹، ۱۰۲
بازار ۱۶، ۲۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴	اصناف ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۱
۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۹۰، ۱۰۴	اقتصاد سیاسی ۳، ۴، ۵، ۱۳۴، ۱۶۹، ۱۷۰
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۵	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲	۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
۱۹۰، ۲۲۰	اقتصاد سیاسی شهر ۴، ۵، ۱۷۰، ۱۷۵
بانک جهانی ۳۲	۱۷۷، ۱۸۷
باورهای کلیشه‌ای ۱۵۸	اقتصاد غیررسمی ۳۲، ۳۱
بحران مشروعیت ۱۷۳	اکوسیستم ۱۳۶، ۱۶۴، ۲۲۳
بربریس ۴۱، ۴۲، ۴۳	اماکن عمومی ۵۷، ۷۶، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۰
برنامه‌ریزان شهری ۲۶، ۲۷، ۷۷، ۲۱۵	۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱

- ۲۲۵، ۲۱۶
 بزهکاری ۷، ۱۴۶
 بورژوا ۸، ۷۳، ۷۸، ۱۴۵
 بورگ ۷۳
 بوم‌شناسی ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۰
 بوم‌شناسی انسانی ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲
 ۱۵۴، ۱۶۴
 بوم‌شناسی شهری ۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
 ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵
 بین‌النهرین ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۰
 باتولوژی شهری ۱۶۷
 پارادایم ۳۵، ۸۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
 پالن ۱۴۸، ۱۸۸
 پولیس ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۵۳، ۵۵، ۵۶
 پیاده‌رو ۱۱، ۲۸، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۷
 تافلر، آلوین ۱۳۱
 تالار شهر ۷۲
 تجربه شهری ۷
 تحرک اجتماعی ۳۱، ۸۴، ۸۶، ۱۵۹، ۱۶۰
 تخصصی شدن ۱۵۷
 ترافیک ۷، ۱۶۸، ۲۱۹
 تراکم ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۷۷، ۸۳، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴
 تقسیم کار ۸، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۸۴، ۸۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۷
 ۱۸۵، ۱۶۰
 تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی ۱۶۴
 تمدن ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۷۶، ۱۱۱، ۲۱۱، ۲۱۲
 ۲۲۲
 تمرکز جمعیت ۱۲، ۱۳
 تنازع یقا ۱۴۲
 توده حیاتی ۲۰۱
 توسعه پایدار ۳۳
 توسعه شهری ۱۴۴، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۲۰
 توسعه ناموزون ۱۸۵
 تهاجم ۶۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲
 جامعه‌شناسی شهری ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۸۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
 جانشینی ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۴
 جبرگرایی زیست‌شناختی ۱۴۲، ۱۶۳
 جداسازی ۵۳، ۲۱۹
 جدایی فضایی ۱۵۶، ۱۶۱
 جرایم ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۱۳۰، ۱۶۵، ۲۱۷
 ۲۲۴، ۲۱۸
 جغرافیای شهری ۵
 جیکبز، جین ۲۷، ۲۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۱
 چایلد، گوردون ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۰
 چرخش فرهنگی ۲۱۱
 حسابگری ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۹
 حلبی‌آبادها ۲۲
 حومه‌نشینی ۱۱، ۱۴۷، ۱۷۲

زوکین، شرون ۲۳۳	حیات شهری ۲، ۷، ۲۸، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۶۴
زیست‌محیطی ۳۳، ۴۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳	۲۱۳
۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۲	خاورمیانه ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۷۴، ۷۶، ۸۹
۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۹، ۲۰۲	خرده‌فرهنگ ۲۹، ۲۰۱
زیگورات ۵۱	خشونت ۷، ۳۲، ۴۳، ۱۵۸، ۱۶۶
ساترتویت، دیوید ۱۰۹، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱	داروین، چارلز ۱۳۴، ۱۵۹
۱۸۴	داروین‌یسم اجتماعی ۱۴۳
سازمان اجتماعی ۶، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵	داوینچی، لئوناردو ۷۷
۴۷، ۵۰، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۳	دلزدگی ۱۲۲، ۱۲۴
۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۵	دموکراسی ۵۵، ۲۲۶
ساندرز، پتر ۸، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۲	دوران طلایی ۸
سایت ۱۶، ۱۷	دوره‌نوسنگی ۴۷
سبک زندگی ۸۵	دورکیم، امیل ۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶
سرآمدان ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۵	۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴
سرمایه‌داری ۸، ۹، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۵	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۸
۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴	دیویس، کینگزلی ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵	رتبه - اندازه ۲۳، ۲۴
۱۸۸، ۱۹۰	رشد شهرها ۴، ۱۳، ۵۱، ۶۹، ۷۱، ۷۹
سرواز ۷۰	۸۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵
سقراط ۵۵	رنسانس ۱۷، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۷۸
سکونتگاه ۳۷، ۴۰، ۷۱، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۰	روان‌شناسی اجتماعی ۴، ۱۳، ۱۲۳، ۱۹۳
سویج و وارد ۱۳۲، ۱۹۲	۲۰۳
سیاست شهری ۳۶، ۱۷۳	روستایان شهری ۱۹۳
سپته، کامیلو ۲۲۶	رہاقت ساختارگرا ۱۹۰، ۱۹۱
شبکه اجتماعی ۱۱۹	رہافت فرهنگ‌گرا ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۱
شوبری، گیدون ۸۵، ۱۴۸	ریخت‌شناسی شهری ۱۷
شورشهای شهری ۱۷۲	زاغه‌نشینها ۲۲
شهر-دولت ۵۵، ۵۶، ۶۲	زندگی شهری ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۱۲، ۳۲
شهر اطلاعاتی ۱۸۲	۳۶، ۳۷، ۴۵، ۵۱، ۵۹، ۷۳، ۸۰، ۸۳
شهر پایدار ۲۳۱	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
شهر صنعتی ۱۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۲۱	۱۲۷، ۱۳۰
۱۸۲	

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵ -
کشورهای در حال توسعه ۱۳، ۲۲، ۲۹،
۳۰، ۳۱، ۳۲
کلوزیوم ۵۸
گاتمن، ژان ۱۶
گافمن، اروینگ ۲۰۸، ۲۲۶
گانس، هربرت ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۹۳، ۱۹۶،
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲
گتو ۲۸، ۲۹، ۱۳۰، ۱۵۴
گرل شافت ۹، ۱۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۶۷،
۱۹۳
گمن شافت ۱۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۹۳
لوئیس، اسکار ۱۶۳
لوفلند، لین ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۰
لوفور، هانری ۱۰۹، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳،
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
لوکاس، جورج ۱۲۱
لوکاس، رابرت ۲۲۴
لینچ، کوین ۱۰۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶،
۲۰۷
مادرشهر ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۲۴
مارکس، کارل ۸، ۸۰، ۸۳، ۱۰۸، ۱۰۹،
۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۹،
۱۴۴، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۸۵، ۱۸۶
مارکسیست ساختارگرا ۱۷۴
مازاد تولید ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷
مامفورد، لوئیس ۵۴، ۵۵، ۲۱۱
مانهایم، کارل ۱۲۱
متروپولیس ۱۴، ۱۶

شهر ماقبل صنعتی ۱۸، ۳۷، ۸۳، ۸۴، ۸۵
۱۲۱
شهرهای جهانی ۱۴
شهرهای سنتی ۶، ۱۹
صنعتی شدن ۷۹، ۸۰، ۱۱۶
عصر تاریک ۲۱۵، ۲۲۲
عصر روشنگری ۷۷
عظیمی ۷، ۱۲۹
عقلانیت ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷
فتودالیت ۶۹، ۷۱، ۷۶، ۷۷
فتودالیسم ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۷۸
فردزدایی ۱۵۹
فردگرایی ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۶۳، ۲۲۹
فرهنگ شهری ۹، ۱۱، ۲۵، ۱۳۷، ۱۵۴
فضا ۲۸، ۱۲۲، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۲۸
فضاهای عمومی ۵۶، ۲۲۷، ۲۲۹
فضای شهری ۴، ۶، ۷، ۳۲، ۱۲۳، ۱۴۰،
۱۷۵، ۲۰۲
فقر ۷، ۸، ۲۹، ۳۰، ۵۹، ۸۳، ۱۰۳، ۱۰۴،
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۴۶، ۱۶۸،
۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۲۱
فیشر، کلود ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
قرون وسطا ۳۶، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۹۲،
۱۱۹، ۱۲۰
قشر بندی اجتماعی ۴۶، ۴۷، ۷۰، ۷۹
قلعه ۵۳، ۷۱، ۷۲، ۱۲۰، ۲۳۰
قلمرو خصوصی ۱۶۷، ۲۱۰، ۲۲۸
قلمرو عمومی ۱۶۷
کاپیتالیزم ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۱۰۷، ۱۳۳،
۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳
کارکرد شهر ۵، ۶، ۷۰، ۱۵۳
کاستلز، مانوئل ۹، ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۷۴

۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۹۶، ۲۰۱	۱۸۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۵، ۸۶، ۱۴۵
نخبگان شهری ۴۷، ۱۵۳	۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۷
نخست شهری ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵	۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۰
نظام همسایگی ۱۲، ۲۶، ۱۱۲، ۱۶۱	محلّه فقیرنشین ۳۰
۱۹۴، ۱۹۹	محیط زیست ۲۱۴
نظریه ترکیبی ۱۹۷، ۲۰۱	مدار ثانویه سرمایه ۱۸۴
نظریه خرده فرهنگی ۲۰۱	مدار نخستین سرمایه ۱۸۴
نظریه مناطق متحدالمركز ۱۴۳، ۱۴۴	مدرنیته ۹، ۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳
نظم ابزاری ۱۱۵	مدیریت شهری ۷
نظم اخلاقی ۱۱۵، ۱۱۶	مردم نگارانه ۱۳۲، ۱۵۴
نمونه آرمانی ۱۱۹	مسئله شهری ۱۷۱
نواحی طبیعی ۱۳۲، ۱۳۸	مشارکت شهروندان ۷
والزر، مایکل ۲۲۷	مشکلات شهری ۷، ۹۵، ۱۶۸
وایت، ویلیام اچ. ۲۱۳	مصر ۱۳، ۲۰، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰
وبر، ماکس ۸، ۷۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷	۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۸۷
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳	مصرف جمعی ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۳۹	مطالعات فرهنگی ۱۸۶
۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۱	مطالعه شهری ۴، ۶
۱۸۶، ۱۹۱، ۲۱۲	معماری ۳، ۱۸، ۵۴، ۶۰، ۷۶، ۲۱۹، ۲۳۰
ورت، لوئیس ۱۲، ۱۴، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۵۳	مکتب شیکاگو ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
ویتفوگل ۴۶	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
ویرانگری شهری ۱۲۶	۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱
هاروی، دیوید ۱۰۹، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۴	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۵
هاگت ۲۴	مکتب فرانکفورت ۱۷۴
هال، پتر ۱۴، ۵۵	مکنزی، رادریک ۱۳۴، ۱۵۲
همبستگی ارگانیکی ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	مگالوپولیس ۱۵، ۱۶
۱۳۹، ۱۶۷، ۱۹۳	منطقه تجاری ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۱، ۲۱۰
همبستگی مکانیکی ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	منظومه شهری ۱۵
۱۳۹، ۱۶۷، ۱۹۳	مهاجرت ۴، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۷۹، ۸۸، ۹۰
هیلری، جورج ۱۹۴	۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۵، ۲۱۴
یکجانشینی ۳۸، ۳۹، ۴۰	میلگرام، استانی ۱۳۱، ۲۰۳، ۲۰۷
یونان ۱۰، ۱۶، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷	نومارکیستها ۵
۵۹	ناهمگونی ۱۴، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸



Urban Sociology

Mahmoud Sharepour PhD



شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۰-۳۱۶-۵

قیمت: ۳۳۵۰۰ ریال

مرکز بخش و نمایشگاه دائمی - تهران - خیابان انقلاب اسلامی - خیابان ابوریحان

شماره ۲ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰ - نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸



9

789645 303165